

شاپا چاپی: ۹۳۸۴-۲۰۰۸
شاپا الکترونیکی: ۲۰۰۴-۲۵۳۸



مطالعات زن و خانواده

فصلنامه علمی مطالعات زن و خانواده
پژوهشگاه زنان، دانشگاه الزهرا(س)
دوره ۱۱، شماره ۳، پیاپی ۳۰، پاییز ۱۴۰۲



بسم الله الرحمن الرحيم

فصلنامه علمی

مطالعات زن و خانواده

پایه ۱۴۰۲

دوره ۱۱، سالی، ۳۰، شماره ۳



این نشریه در امتداد مقالات حوزه زن و خانواده با انجمن مشاوره ایران بخاری می‌کند

صاحب امتیاز: پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (س)

سر دبیر: دکتر انسیه خزعلی

مدیر مسئول: دکتر سیده فاطمه موسوی

اعضای هیات تحریریه

دکتر سیمین حسینیان

اسناد مشاوره دانشگاه الزهراء (س)

دکتر فریبا شایگان

اسناد جامعه‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی امین

دکتر جمیله علم الهدی

دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید بهشتی (س)

دکتر یاسر رضاهور میر صالح

دانشیار گروه مشاوره، دانشگاه اردکان پرد

دکتر رضا خجسته مهر

رئیس انجمن روان‌شناسی خانواده ایران و اسناد مشاوره دانشگاه شهید چمران اهواز

دکتر غلامرضا جمشیدپها

اسناد دانشگاه تهران

دکتر الهام امین‌زاده

دانشیار حقوق عمومی دانشگاه تهران

دکتر غلامرضا دهشیری

دانشیار روان‌شناسی دانشگاه الزهراء (س)

دکتر سیده فاطمه موسوی

دانشیار روان‌شناسی دانشگاه الزهراء (س)

دکتر محمدجواد جاوید

اسناد حقوق عمومی دانشگاه تهران

دکتر محمدتقی ایمان

اسناد علوم اجتماعی دانشگاه شیراز

ویراستار ادبی و علمی:

دکتر سمانه‌سانات سدیدپور

ویراستار انگلیسی:

دکتر فرشاد لواف پور نوری

طراح و صفحه‌ارار:

دکتر سمانه‌سانات سدیدپور

ناشر:

دانشگاه الزهراء (س)

ترتیب انتشار:

فصلنامه

شماره پروانه انتشار:

۲۶۹۲ - ۲۳۳۵

شماره پروانه علمی-پژوهشی:

۳/۲۶۰۹۴

شمارگان: چاپ الکترونیکی

نشانی دفتر مجله:

تهران، میدان ونک، خیابان ونک، دانشگاه

الزهراء، ساختمان خوارزمی، طبقه ششم،

پژوهشکده زنان

تلفکس: ۸۸۰۴۹۸۰۹ (۲۱) ۹۸ +

آدرس وبگاه:

<http://jwfs.alzahra.ac.ir>

پست الکترونیک:

jwfs@alzahra.ac.ir

کد پستی: ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶

مدیر اجرایی: دکتر سمانه‌سانات سدیدپور



مطالعات زن و خانواده

حق چاپ ۱۳۹۱ پرو، سگده زنان، دانشگاه الزهراء (س)

به حقوق از آن ناشر است. چاپ، باز نشر و کپی از این فصلنامه یا بخش بانی از آن، به هر شکل، نیازمند اجازه کتبی ناشر است.

چاپ شده در جمهوری اسلامی ایران

درجه علمی-پژوهشی فصلنامه مطالعات زن و خانواده، از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تاریخ ۹۱/۲/۱۱ شماره ۹۴/۲۶/۳ ابلاغ شد.

طبق آیین نامه ارزیابی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از تاریخ ۹۹/۲/۰۸ تمامی نشریات مصوب، نشریات علمی

قدردامی شوند.

راهنمای نویسندگان

فصلنامه «مطالعات زن و خانواده»، نشریه علمی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء^(س) است که اقدام به انتشار مقالات اصیل منتج از یافته‌های پژوهشی، مقالات کیفی، موردی و مقالات نظریه‌پردازی در حوزه زن و خانواده می‌کند.

نویسندگان محترم موظف اند جهت تسریع در فرایند بررسی و داوری، فرمت نشریه را کاملاً رعایت نمایند و پیش از ارسال مقاله نسبت به عدم ارسال همزمان مقاله به نشریه دیگر تا حصول نتیجه متعهد شوند، لذا، هنگام ارسال مقاله (فرم تعهد) و (فرم تعارض منافع نویسندگان) توسط نویسنده مسئول تکمیل و در سامانه بارگذاری شود.

این نشریه با احترام به قوانین اخلاق در نشریات تابع قوانین کمیته اخلاق در انتشار (COPE) بوده و از آیین‌نامه اجرایی قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در آثار علمی پیروی می‌نماید.

این فصلنامه در ارزیابی مقاله از سامانه مشابهت‌یاب «سیمیم نور» و «همیباب» استفاده می‌کند.

مقالات را دو داور، داور تطبیقی و دبیر تخصصی ارزیابی می‌نمایند و در هر مرحله از ارزیابی امکان عدم پذیرش مقاله وجود دارد.

پس از صدور نامه پذیرش، هیچ‌گونه تغییری در اطلاعات شناسنامه‌ای مقاله داده نخواهد شد، لذا نویسندگان محترم در هنگام ثبت مقاله در سامانه مجله، اطلاعات همه نویسندگان مقاله را به طور دقیق به فارسی و انگلیسی ثبت نمایند. بعد از انتشار مقاله، دفتر مجله هیچ تعهدی نسبت به تغییر اطلاعات نویسندگان ندارد.

اجزای یک مقاله

یک مقاله پژوهشی به ترتیب شامل بخش‌های زیر است:

- عنوان مقاله به فارسی (B Zar-Bold : 14)
- نام نویسندگان (به ترتیب) (B Nazanin : 12) و وابستگی سازمانی آن‌ها در پانویس (B Mitra : 9) (نویسنده مسئول) در مقابل وابستگی نویسنده مسئول قرار گرفته و ایمیل وی درج می‌شود.
- تیتر چکیده (B Nazanin : 14) و متن چکیده کوتاه (بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ واژه) به زبان فارسی (B Nazanin : 11)
- چکیده فارسی و چکیده انگلیسی باید منطبق برهم بوده، در مقالات پژوهشی شامل مقدمه و هدف پژوهش، روش‌شناسی، نمونه و شیوه نمونه‌گیری، ابزارهای پژوهش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری است. دقت شود که بخش‌های یادشده مجزا نوشته نمی‌شوند.
- در مقالات مروری، چکیده دربرگیرنده هدف پژوهش، منابع داده‌ها، روش مطالعه، تعداد مطالعات انجام‌شده و معیارهای انتخاب، یافته‌ها (جمع‌بندی اطلاعات و ارتباط بین جملات و سازماندهی یافته‌ها و نتایج حاصل از مرور مطالعات انجام شده) و نتیجه‌گیری و کاربردهای آن در حوزه مربوطه است.
- تیتر واژگان کلیدی (B Nazanin-Bold : 11): واژه‌ها بین ۳ تا ۵ واژه (B Nazanin : 11)

- Title of Paper (Times New Roman-Bold : 14)
- The Authors (Times New Roman-Bold : 10) and affiliation in footnote (Times New Roman : 9) (Corresponding author) is typed in front of the Corresponding author' name with an email.
- Abstract (Times New Roman-Bold : 11) the text of abstract (between 200-250 words) (Times New Roman : 11)
- Keywords (Times New Roman-Bold : 11) between 3-5 words (Times New Roman : 11)

- تیتر مقدمه (B Lotus-Bold : 14) و متن مقدمه (B Lotus : 12)

این بخش شامل بیان هدف، مسأله، تعریف واژگان نوظهور (متغیرهای مورد مطالعه)، مروری بر پیشینه نظری و تجربی پژوهش، ضرورت مطالعه و نوآوری پژوهش به سایر پژوهش‌های مشابه است. نویسنده باید تلاش کند تا بستری مناسب (که همسو با اهداف نشریه است) برای پرداخت به موضوع مورد مطالعه پیدا کرده و با شروع از گروه مورد مطالعه، متغیرهای وابسته (ملاک) و مستقل (پیش‌بین) خود را در این بستر و در رابطه با یکدیگر یک به یک مورد توجه قرار دهد. مطالب بهم‌پیوسته باید انسجام روایی و محتوایی داشته باشد و حلقه‌های یک زنجیره را تشکیل دهد، نه زنجیره‌های گسسته و خواننده در پیدا کردن حلقه اتصال آن‌ها دچار سردرگی شود، خلاء پژوهش و سوالاتی که در خلال پژوهش‌های پیشین به آنها پاسخ داده نشده و نویسنده قصد دارد در این مطالعه به آنها پاسخ دهد، مشخص شود.

- تیتر روش‌شناسی پژوهش (B Lotus-Bold : 14) و متن روش‌شناسی پژوهش (B Lotus : 12)

این بخش شامل اطلاعاتی در مورد جامعه، نمونه، روش نمونه‌گیری و معیارهای ورود و خروج و تمامی مشخصات جمعیت‌شناختی نمونه است.

- تیتر ابزارهای پژوهش (B Lotus-Bold : 14) و متن ابزارهای پژوهش (B Lotus : 12)

این بخش شامل اطلاعاتی در مورد سازنده، سال، تعداد گویه‌ها، خرده‌آزمون‌ها، طیف نمره‌گذاری، شیوه نمره‌گذاری، روایی و پایایی ابزار در پژوهش‌های داخلی و خارجی (ترجیحاً در نمونه مشابه با پژوهش حاضر) و پایایی ابزار در پژوهش حاضر باشد)

- تیتر شیوه اجرای پژوهش (B Lotus-Bold : 14) و متن شیوه اجرای پژوهش (B Lotus : 12)

این بخش شامل نحوه گردآوری داده‌ها و مراحل اجرای پژوهش اعم از اخذ مجوزها، نحوه رعایت اخلاق پژوهش، کسب رضایت شرکت‌کنندگان و حفظ محرمانگی اطلاعات شخصی ... است.

تیتیر یافته‌ها (14: B Lotus-Bold)

این بخش شامل خلاصه‌ای از یافته‌های بدست آمده از داده‌های جمع‌آوری شده و نتایج مربوط به تحلیل آزمون‌های آماری است که در قالب جداول و نمودارها گزارش می‌شود. تعداد جداول حداکثر تا ۴ جدول و تعداد نمودارها نیز حداکثر ۳-۲ نمودار است. مفروضه‌های اجرای آزمون آماری به کار رفته در پژوهش در قالب متن و نه جدول پیش از گزارش جداول بیان شود.

عناوین جداول (بالای آن و وسط چین) (11: B Nazanin-Bold) و متن جدول (11: B Nazanin) باشد. تمامی اعداد در جداول و نمودارها به فارسی و با دورقم اعشار (علامت /) گزارش می‌شوند.

تیتیر بحث و نتیجه‌گیری (14: B Lotus-Bold)

این بخش به خلاصه‌ای از یافته‌های پژوهش اشاره دارد و به تفسیر و شرح آنها می‌پردازد، همسویی و ناهم‌سویی نتایج با یافته‌های پژوهش‌های مشابه قبلی مقایسه و با استفاده از مباحث نظری پرداخت شده در بخش مقدمه، تبیین می‌شوند، لذا نویسنده ابتدا پس از بیان هدف پژوهش و یافته‌های پژوهش به صورت مجزا، به بیان پژوهش‌های همسو و ناهمسو پرداخته و صرفاً بر اساس پیشینه تجربی و نظری بحث شده در مقدمه (ونه دریافت‌های شخصی نویسنده) به تبیین این همسویی و ناهم‌سویی می‌پردازد. در پایان، پس از ذکر محدودیت‌های پژوهش، پیشنهادها بر خاسته از نتایج پژوهش و کاربرد نتایج در عمل برای پژوهشگرانی که ممکن است در حوزه پژوهش حاضر مطالعه کنند، بیان می‌شود.

در این بخش از کلی‌گویی‌های بی‌مورد چون توصیه به دست‌اندرکاران و مسئولین و برگزاری کارگاه و آموزش و... خودداری نموده و کاربرد عینی نتایج پژوهش خود را در حوزه مربوطه بیان کنید.

تیتیر ملاحظات اخلاقی (14: B Lotus-Bold) شامل تیتیرهای جزئی‌تر (11: B Lotus-Bold) به قرار زیر است:

رعایت اخلاق پژوهش (11: B Lotus-Bold): شامل کد اخلاق، مجوزهای اخذ شده، مستخرج از رساله و سال دفاع، مستخرج از طرح پژوهشی و بیان کد طرح (یا شماره و تاریخ قرارداد) با ذکر رعایت اصول اخلاق پژوهش‌های انسانی یا غیرانسانی است. (11: B Lotus)

حمایت مالی (11: B Lotus-Bold): حمایت مالی دریافت شده از سازمان یا موسسه برای انجام پژوهش را ذکر کنید و چنان‌چه بدون حمایت مالی صورت گرفته است، قید کنید. (11: B Lotus)

سهم نویسندگان (11: B Lotus-Bold): نقش هریک از نویسندگان و نوع همکاری آن‌ها در پژوهش و نگارش مقاله حاضر به ترتیب مشخص شود. (11: B Lotus)

تضاد منافع (11: B Lotus-Bold): در یک عبارت بیان شود که آیا پژوهش حاضر با منافع شخصی یا سازمان خاصی تعارض منافع دارد یا نه؟ (11: B Lotus)

تشکر و قدردانی (11: B Lotus-Bold): در این قسمت، از کلیه افراد حقیقی یا حقوقی که در اجرا، تحلیل یا در نقش مشاور به پژوهش حاضر کمک کرده‌اند، با ذکر دلایل سپاس، قدردانی شود.

تیتیر منابع فارسی (14: B Lotus-Bold)

کلیه منابع مندرج درون متنی باید به ترتیب حروف الفبا (نام خانوادگی) و به سبک APA نسخه ۷ در این بخش تنظیم شوند. (11: B Lotus)

نکات مورد توجه:

- ۳۰٪ از منابع مورد ارجاع مقاله باید مربوط به ۵ سال اخیر باشد.
 - ارجاع به رساله، صرفاً در مقطع دکتری به صورت محدود و در ضرورت صورت گیرد.
 - منابع مورد ارجاع از نشریات معتبر نمایه‌شده در نمایه‌های معتبر داخلی و بین‌المللی صورت گیرد.
 - تعداد منابع مورد ارجاع در مقالات پژوهشی کم‌تر از ۳۰ منبع و در مقالات مروری کم‌تر از ۵۰ نباشد. (لازم به ذکر است مقاله مروری، با مقاله آرشویی یا کتابخانه‌ای متفاوت بوده و فقط از صاحب‌نظران حوزه مربوطه قابل انتظار و دریافت است، به‌گونه‌ای که بخشی از ارجاعات مقاله، حاصل سال‌ها پژوهش و مطالعات محقق در حوزه مربوطه است).
 - تک‌تک ارجاعات درون‌متنی و پایان‌متنی باید با هم مطابقت داشته باشند، به‌گونه‌ای که هر منبع درون‌متنی به صورت هایپرلینک منبع پایان‌متنی را نشان دهد.
 - منابع دارای DOI را حتماً با ذکر شناسه دیجیتال ذکر کنید.
 - از ارجاع به مقالات همایش بپرهیزید.
 - پس از ذکر هر منبع پایان‌متنی داخل کروشه [Link] لینک منبع مذکور را به صورت هایپرلینک ارجاع دهید، به‌گونه‌ای که با کلیک بر روی [Link] بتوان به منبع ارجاع شده، دست یافت. برای چگونگی هایپرلینک منابع درون‌متنی یا پایان‌متنی بر روی این لینک کلیک نمایید.
- نمونه‌های از شیوه ارجاع به منابع پایان‌متنی به صورت مقاله، کتاب و رساله به شکل زیر گزارش می‌شوند:

ارجاع به مقاله چاپ‌شده در نشریه

احمدی، خدابخش. (۱۳۹۱). مقایسه وضعیت استحکام خانواده در خانواده‌های نظامی و غیرنظامی. *مجله علوم رفتاری*. ۶ (۱): ۳۷-۳۱. DOI: [Link]

Tang, T. L., & West, W. B. (1997). *The importance of human needs during peacetime, retrospective peacetime, and the Persian Gulf War*. *International Journal of Stress Management*, 4 (1): 47-62. DOI: <https://doi.org/xxxx>. [Link]

ارجاع به کتاب تألیفی

ادیبی، علی‌اصغر. (۱۳۸۷). *تکه‌نگاری: فرایندی در طراحی معماری (ویراست...)*. دانشگاه تهران.

Jahoda, M. (1958). *Current concepts of positive mental health* (...ed.). Basic Books Publisher. [Link]

- کتاب ترجمه‌ای چاپی مثال:

احمدی، علی. (۱۳۸۱). فن نشر کتاب. ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و هوشنگ خوش‌آموز. سمت. [Link]

ارجاع به وبسایت

دیلمقانی، میترا. (۱۳۷۸). دانشگاه‌های مجازی: چالش‌ها و ضرورت‌ها. مقاله ارائه شده به کنفرانس آموزش الکترونیکی ایران. بازیابی شده در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۵. به نشانی: <http://www.wsu.edu/0dee/GLOSSARY/ARETE.HTM>.

Hooker, R. (1996). *Arete*. Retrieved April 7, 1999 from the World Wide Web: <http://www.wsu.edu/0dee/glossary/arete.htm>. [Link]

ارجاع به پایان‌نامه و منابع منتشرنشده

خامسان، احمد. (۱۳۷۴). بررسی مقایسه‌ای ادراک خود در زمینه تحولی و سلامت روانی. رساله دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه تهران، چاپ نشده.

ارجاع به فصلی از کتاب

Jahoda, M. & Jahoda, M. (1958). Title of the book chapter. In R. Hooker, & Y. Hooker (Eds.), *Title of the book* (2nd ed., pp. 15-30). Springer.

[Link]

نمونه‌ای از ارجاع درون‌متنی (نقل قول غیرمستقیم) به قرار زیر است:

تعداد نویسندگان	اولین بار در متن	بارهای بعدی در متن
۱	ادیبی (۱۳۸۷)	ادیبی (۱۳۸۷)
۲	جاوید و ایزدی (۱۳۸۹)	جاوید و ایزدی (۱۳۸۹)
۳ و بیش‌تر	علیزاده و همکاران (۱۳۸۹)	علیزاده و همکاران (۱۳۹۱)

در ارجاعات درون‌متنی نقل قول شده از افراد مهم، روایات یا احادیث، علامت گیومه و ذکر شماره صفحات الزامی است.

■ تیترا (References:12 Times New Roman-Bold)

کلیه منابع انگلیسی مندرج درون‌متنی باید به ترتیب حروف الفبا (نام خانوادگی) و به سبک APA نسخه ۷ در این بخش تنظیم شوند. (Times New Roman-10) چنانچه مقاله در مرحله داوری نیازمند اصلاح تشخیص داده شد، نویسنده موظف است همه منابع فارسی مندرج در بخش منابع فارسی پایان‌متنی را با مراجعه به سایت انگلیسی (منبع استخراج و در بخش منابع لاتین (با رعایت حفظ ترتیب الفبا) درج کند و چنانچه منبع یادشده دارای DOI است، در انتهای منبع قرار دهد. در آخر هر منبع فارسی به انگلیسی برگردانده شده (text in Persian) نوشته شود.

سخن سردبیر

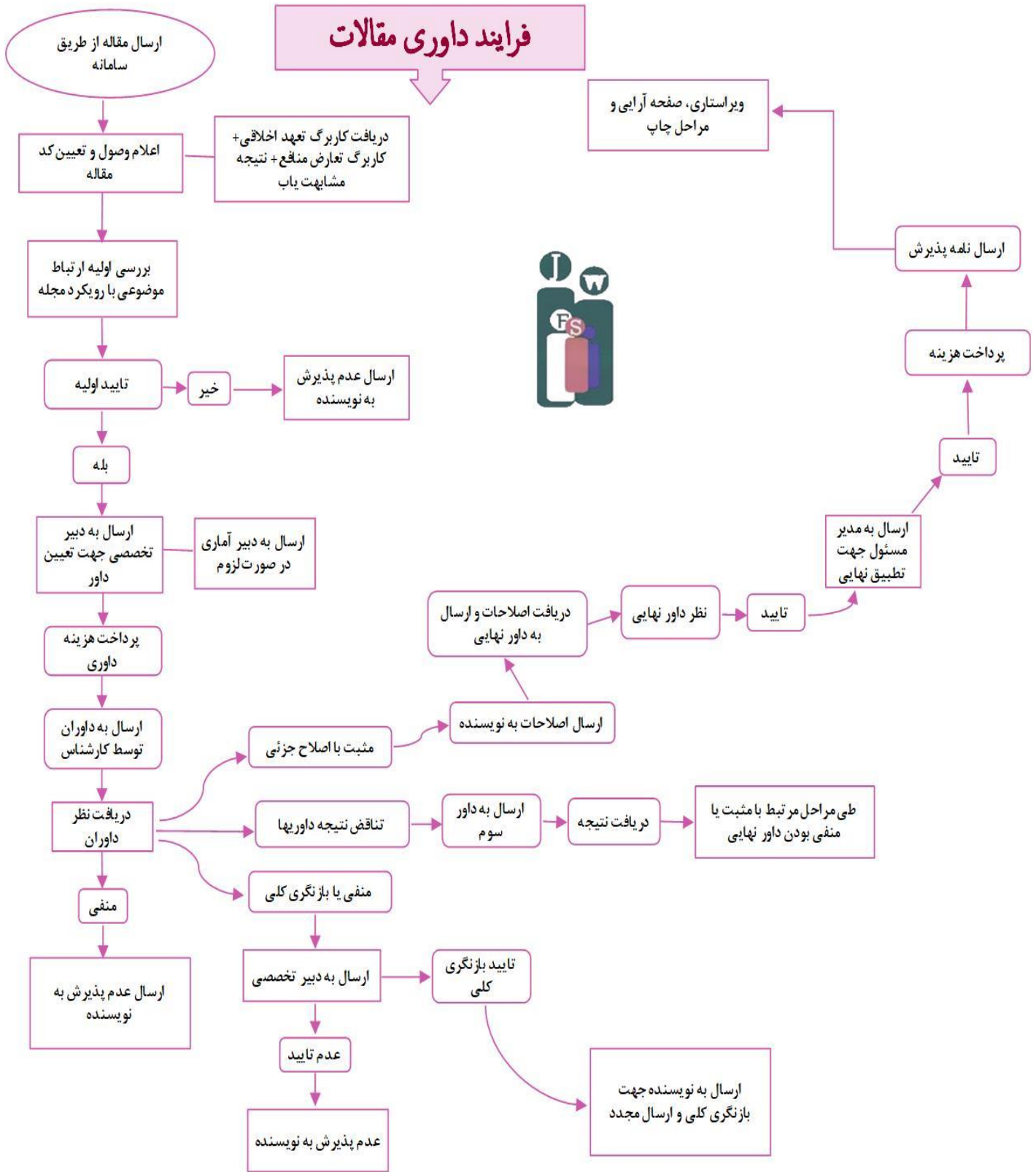
پژوهش در علوم انسانی و به صورت خاص رشته‌ها و موضوعات ویژه و پرکاربرد و مورد مراجعه عصر حاضر از دغدغه‌های اندیشمندان خصوصاً در رشته‌ها و گرایش‌هایی است که آسیب‌های اجتماعی با آن ارتباط و تعلق خاص دارد و بدون شک برنامه‌ریزی صحیح و علمی در این زمینه نیازمند پشتوانه پژوهشی استوار با رویکردهای گوناگون بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای است.

مسأله تولید علم و نظریه‌پردازی‌های جدید خصوصاً در زمینه زن و خانواده که از چالش‌های جدید عصر حاضر به شمار می‌رود، ابعاد گوناگونی را در ساحت‌های حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، روان‌شناختی و فرهنگی به خود اختصاص می‌دهد و تأثیر و تأثر مستقیم و غیرمستقیم این امور با نهاد خانواده به صورت خاص و جنس زن به صورت عام ضرورت تعمیق امور پژوهشی و بومی‌سازی آن‌را دوچندان می‌کند.

فصل‌نامه «مطالعات زن و خانواده»، نشریه علمی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء (س) سعی دارد تا مقالات اصیل منتج از یافته‌های مقالات نظریه‌پردازی و دارای ایده نو در حوزه زن و خانواده را در اولویت چاپ قرار دهد.

نشریه حاضر از ره‌آورد‌های تحقیقی نو و مقالات پژوهشی علمی و کاربردی استقبال می‌کند که موضوعات مورد نیاز جامعه ایران را در زمره اهداف راهبردی خویش قرار داده است.

فرایند داوری مقالات



فهرست مطالب

- ۱۰-۴۲ **تعریف بخشودگی خیانت زناشویی؛ یک بررسی کیفی**
محمود خزائی؛ شهریار شهیدی؛ فرشته موتابی؛ محمدعلی مظاهری؛ لیلی پناغی
- ۴۳-۶۴ **تحلیل تطبیقی سقط جنین ناشی از تجاوز جنسی در حقوق ایران، اندونزی و مالزی**
روح الله اکرمی؛ عباس غالب زاده
- ۶۵-۹۳ **تأثیر روایت درمانی بر افکار اضطرابی مادران مطلقه**
مینا رجبی؛ حسین محقق؛ محمدرضا ذوقی پایدار؛ رسول کردنوقایی
- ۹۴-۱۱۳ **خطر جدی جان مادر حامل؛ از مرجع تشخیص تا کیفیت تشخیص (جستاری انتقادی در مرجع و کیفیت تشخیص خطر در ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده)**
طه زرگریان؛ ایمان کاکاوند؛ فرحناز یوسف زاده
- ۱۱۴-۱۳۹ **تحلیلی فقهی از لزوم اذن زوج در خصوص جراحی‌های زیبایی زوجه**
فاطمه فلاح تفتی؛ عاطفه عظیمی وحید
- ۱۴۰-۱۶۳ **مکانیزم‌های سازگاری دختران نوجوان با فقدان پدر**
پری یاری فرد؛ عزت الله احمدی؛ کبری ناموران گرمی
- ۱۶۴-۱۸۲ **خلاً جایگاه پدر در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت**
مریم السادات محقق داماد؛ فاطمه اقدسی



Original Research

Definition of Marital Infidelity Forgiveness: A Qualitative Study

Mahmoud Khazai^{1*} Shahriar Shahidi² Fereshteh Mootabi³

MohammadAli Mazaheri⁴ Leili Panaghi⁵

¹. Ph. D. Candidate , Department of Clinical and Health Psychology, Faculty of Education and Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) ma_khazaei@sbu.ac.ir

². Professor, Department of Clinical and Health Psychology, Faculty of Education and Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

³. Assistant Professor, Department of Basic Research, Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

⁴. Professor, Department of Clinical and Health Psychology, Faculty of Education and Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

⁵. Professor, Department of Family Health, Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Background and Purpose

The majority of experts agree on what forgiveness is not. Nonetheless, there are numerous diverse definitions of forgiveness. Specialists in infidelity treatment proposed philosophical definitions of forgiveness, but the present researchers' literature review indicates that the definition of forgiveness has not been studied within the research framework. In a study conducted by Rafiei and colleagues (2016) on "personal constructions of the of betrayed spouses' understanding of their spouse's forgiveness," forgiveness was identified as the theory's core phenomena. In the core category, forgiveness is described as a rational and purposeful human, spiritual, and societal representation for perpetuating shared life. In their research, Mursali and colleagues defined forgiveness as a score on Enright Forgiveness Inventory. However, they did not specify the concept of forgiveness. In the meantime, forgiveness as a philosophical idea to be applied to the domain of infidelity demands a thorough definition and understanding of the injured party and the professionals who facilitate it. When treating infidelity, the therapist should bring up the notion of forgiveness at the appropriate moment (Snyder et al. , 2004).



Additionally, forgiveness should be defined properly when mentioned. The distinction between reconciliation and forgiveness should be highlighted, and clients should be informed of the situations that do not include forgiveness. Hence, the definition of forgiveness becomes significant in the sense that this philosophical notion must first be defined in a specific manner in the minds of the therapist and the injured individual, and then attempts should be made to accomplish it. Apostolo and colleagues (2019) examined the forgiveness of marital infidelity in an article titled response and forgiveness of Reactions to and Forgiveness of Infidelity: Exploring Severity, Length of Relationship, Sex, and Previous Experience Effects. None of these studies, however, have presented a precise and explicit definition of forgiveness; rather, they have concentrated on the process that leads to the forgiveness of infidelity, the factors that influence forgiveness, and the consequences that forgiveness of infidelity can have.

Method

This research consisted of two studies: 1) a qualitative analysis of forgiveness of marital infidelity from the perspective of lived experience persons who have been betrayed, and 2) a qualitative investigation of the infidelity from the perspective of couples therapy experts. In both studies, the current research approach was thematic analysis from the category of qualitative research methods. In qualitative research, we seek to comprehend the unknown aspects of the investigated phenomenon, whereas quantitative research examines the measurable, observable aspects of the studied phenomenon (Braiman, 2007). In the first study, 16 participants, consisting of 11 women and 5 men, who had experienced disclosure of their spouse's infidelity in a marriage participated in this research utilizing purposeful sampling. In the second study, eight professional couple therapists with expertise in treating marital infidelity participated in this research using convenience sampling. In the first study, sixteen individuals with personal experiences of infidelity were interviewed via theme analysis. Before doing each interview, participants were given an informed consent form and Ray and colleagues (2001) forgiveness questionnaire. The aim of Ray and colleagues' (2001) questionnaire was to evaluate the extent of forgiveness for infidelity objectively. Obviously, this evaluation was insufficient; therefore, during the interview, the level of forgiveness was assessed using three qualitative categories: unforgiven, in the process of forgiving, and forgiven. To validate the qualitative findings, two qualitative research experts on forgiveness and betrayal were invited to independently code two interviews, which were compared to the researcher's coding. In addition, the coding performed by other researchers was evaluated and modified. The last criterion for ending the sampling was data saturation, which was

determined by the absence of additional code extraction in the last three interviews.

The second study evaluated the data acquired from eight convenient interviews with professionals in couple therapy. The thematic analysis method developed by Brown and Clark (2006) was utilized for data analysis in the first and second research. This textual data analysis technique turns dispersed and heterogeneous data into rich, detailed data (Bruan & Clark, 2006).

Results

Six major themes, including the definition of forgiveness, were identified in the first study: "passing on," "letting go," "not seeking revenge," "emotional healing," "personal explanation of forgiveness," and "desire to forgive." This analysis extracts three subthemes from the main theme of passing on: not rubbing it in the wrongdoer's face, not bringing it up, and accepting remorse. Three subthemes were extracted from the main theme of letting go: freedom from reasoning, freedom from doubt, and freedom from rehearsing. For the main theme of not seeking revenge, two subthemes of benevolence and not wishing ill were extracted, and for the main theme of emotional healing, two subthemes of reducing pain and suffering and reducing anger were extracted. Four sub-themes, including relative views on trust, self-awareness, and responsibility, the usefulness of forgiveness, and acceptance of infidelity, were extracted for the main theme of explaining forgiveness, and two sub-themes, cognitive preoccupation and unforgettable, were extracted for the main theme of the desire to forgive. In the second study, the meaning of forgiveness was examined from the perspective of specialists based on their theoretical and clinical expertise, as well as their individual views and attitudes as experts. This study identified three major themes entitled emotional healing, cognitive revision of emotion, and the decision to forgive.

Discussion and Conclusion

In summarizing the two research presented in this article, it should be noted that the themes collected from both investigations can be categorized differently. It is essential to note, however, that the specialists in the field of couple therapy who gave their expert opinion were actually sharing their subjective experience of facilitating forgiveness in the treatment of individuals impacted by infidelity. This was especially influenced by the knowledge and learning of these specialists, and it was very close to understanding the themes extracted from the lived experience of people affected by betrayal, although it was distinct from the lived experience of their clients due to the scientific literature they had access to. Notably, professionals do not generally discuss their experience with forgiving infidelity. For this reason, specialists and victims of infidelity strive for



forgiveness in light of each individual's explanation and understanding of confronting a severe and painful injury.

Ethical Considerations

Compliance with ethical guidelines: This study was conducted under the ethical standards for human research; In order to comply with the ethical standards for this qualitative research, participants were given an informed consent form at the beginning of the interview process. In addition, they were informed of the full identity of the interviewer, the university where they were placed, the objective of the study, and the persons who have access to the interview transcription (including supervisors and advisors). They were given the opportunity to ask any questions. Participants were also allowed to withdraw from the study at any time. A number was assigned for each individual's anonymity, and different persons were utilized as references so as not to present a specific image. This article is derived from the dissertation "Forgiveness of marital infidelity; presenting a conceptual model. "

Funding: No organization or institution provided financial support for the current research.

Authors' Contributions In the current research, which is part of a doctoral dissertation, Mahmoud Khazaei's was the main author. Contributing to the study process were Dr. Shahriar Shahidi as the first supervisor, Dr. Fershte Mutabi as the second supervisor, Dr. Mohammad Ali Mazaheri as the first consultant, and Mrs. Lili Panaghi as the second consultant. In addition, their guidance was employed while composing the article, which was written under their supervision.

Conflict of Interest: The authors did not receive any financial benefit from its publication or writing, nor did they receive financial assistance from any institution or organization.

Acknowledgments: I am grateful to the research participants, who included persons who had experienced marital infidelity and shared their hardships with the researcher, as well as the specialists who contributed their time and expertise to enhance this research and the science of forgiving infidelity.

References

- Abrahamson, I. , Hussain, R. , Kahn, A. , & Schofield, M. J. (2012). What helps couples rebuild the relationship after infidelity? *Journal of Family Issues*, 33(11),

- 1494-1519. <https://doi.org/10.1177/0192513X11424257>. [link]
- Mapfumo, J. (2016). Unfaithfulness among married couples. *IOSR Journal of Humanities and Social Science (IOSR-JHSS)*, 21(5), 110-122. doi:10.9790/0837-210503110122. [link]
- Morsali Z, Mootabi F, Sadeghi M S. (2018). The experience of forgiveness in betrayed women. *Journal of Psychological Sciences*. 17(70) 683-694. [link]
- Onaylı, S. (2019). Emotional reactions to infidelity: Examining the roles of self-compassion, forgiveness, rumination and cognitive appraisal. [link]
- Rafeie, A. R. , Kalantari, M. , Neshat Doost, H. , Oreyzi, H, R. (2017) Personal Constructs of Betrayed Spouses' Understanding of Forgiveness. *Journal of Family Research*. 13(1): 131-152. (text in persian) [link]
- Snyder, D. K. , Baucom, D. H. , & Gordon, K. C. (2008). An integrative approach to treating infidelity. *The Family Journal*, 16(4), 300-307. <https://doi.org/10.1177/1066480708323200> [link]
- Squires, E. C. (2014). *Moving beyond betrayal: How meaning-making and power promote forgiveness following infidelity* (Doctoral dissertation, Carleton University) [link]
- Wilson, K. , Mattingly, B. A. , Clark, E. M. , Weidler, D. J. , & Bequette, A. W. (2011). The gray area: Exploring attitudes toward infidelity and the development of the Perceptions of Dating Infidelity Scale. *The Journal of social psychology*, 151(1), 63-86. [link]



تعریف بخشودگی خیانت زناشویی: یک بررسی کیفی

محمود خزائی*^۱ ID، شهریار شهیدی^۲ ID، فرشته موتابی^۳ ID
 محمدعلی مظاهری^۴ ID، لیلی پناغی^۵ ID

چکیده

کارشناسان بیشتر می‌توانند بگویند بخشودگی چه چیزی نیست. اما در مورد اینکه بخشودن چیست با تنوع بسیاری از تعاریف مواجه هستیم. این پژوهش با هدف تعریف بخشودگی خیانت زناشویی، با روش تحلیل مضمون در قالب دو مطالعه انجام شده است. در مطالعه نخست از تجربه زیسته افراد آسیب‌دیده از خیانت، مضامین مرتبط با این تعریف استخراج شده است. در مطالعه دوم با هدف اعتبار بخشی به مطالعه نخست از کارشناسان حوزه زوج‌درمانی مصاحبه به‌عمل آمد و مضامین مرتبط با تعریف بخشودگی خیانت از منظر نخبگانی استخراج شده است. در مطالعه نخست، شش مضمون اصلی شامل تعریف بخشودگی با عنوان "گذر کردن"، "رهایی"، "انتقام نگرستن"، "التیام هیجانی"، "نسبی نگری" و "اشتیاق به فراموشی" به‌دست آمد. همچنین سه مضمون اصلی تحت عنوان التیام هیجانی، بازنگری شناختی هیجان و تصمیم‌گیری در مورد بخشش، از مطالعه دوم استخراج شد. تمامی مضامین استخراج شده در هر دو مطالعه اگر چه ادبیات و برجسب‌های متفاوتی را دارا هستند، اما در واقع به‌شکل طبقه‌بندی‌های متفاوتی از مضامین تقریباً مشابه هستند.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

بخشودگی، خیانت زناشویی، تعریف بخشودگی.

ارجاع به مقاله:

خزائی، محمود، شهیدی، شهریار، موتابی، فرشته، مظاهری، محمدعلی و پناغی، لیلی. (۱۴۰۲). تعریف بخشودگی خیانت زناشویی: یک بررسی کیفی. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۱(۳)، ۱۰-۴۲. DOI: 10.22051/jwfs.2023.40879.2881

^۱ دانشجوی دکتری روان‌شناسی بالینی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه شهیدبهبشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
 ma_khazaei@sbu.ac.ir

^۲ گروه روان‌شناسی بالینی و سلامت، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

^۳ گروه مطالعات بنیادین، دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

^۴ گروه روان‌شناسی بالینی و سلامت، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

^۵ گروه بهداشت خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

مقدمه

در مطالعات، مضامین و اصطلاحات زیادی برای تعریف خیانت استفاده شده‌اند. بعضی از آن‌ها شامل فریب، روابط نامشروع، بی‌وفایی و بدعهدی است (ویلسون و همکاران^۱، ۲۰۱۱). به علاوه، اصطلاحات تک‌همسری نبودن، درگیری‌های فراخانوادگی، درگیری‌های فراازدواجی، مقاربت‌های جنسی فرا ازدواجی، چند معشوقه بودن، ارتباط جنسی فرا ازدواجی و زنا نیز استفاده می‌شوند (کمپبل^۲، ۲۰۰۹). در گذشته، تنها آمیزش جنسی با فردی به جز همسر خود، خیانت تلقی می‌شد، اما امروزه، ارتباط جنسی، تحریک‌های جنسی توسط اینترنت، تماشای سایت‌های پورن گرافی، بوسیدن، دست در دست گرفتن و یا حس صمیمیت با فردی به جز شریک زندگی به‌عنوان خیانت تعریف می‌شوند (هرتلین، وچلر و پیرسی^۳، ۲۰۰۵). بنا به نظریات (لاسترمن^۴، ۲۰۰۰)، خیانت، هر رفتاری است که باعث برهم زدن و تخریب پیمان بین دو فرد شود. براساس گفته‌های بلو وهارنت^۵، تعریف کاربردی از مضمون خیانت در هر مطالعه و بررسی تغییر می‌کند (ملدریم^۶، ۲۰۰۵) و بیشتر به روابط فراازدواجی محدود می‌شود، اگرچه خیانت حتی می‌تواند در یک رابطه دوستی نیز اتفاق افتد. در نتیجه بلو وهارنت (۲۰۰۵) خیانت را به‌عنوان اقدام جنسی و یا احساسی که توسط یک فرد متعهد به یک رابطه انجام می‌پذیرد تعریف می‌کنند که این اقدام خارج از چهارچوب رابطه اصلی اتفاق می‌افتد و سبب شکاف در اعتماد و یا نقض هنجارهای پذیرفته‌شده (آشکارا یا پنهانی) می‌شود؛ و توسط یکی از افراد، که در رابطه رومانسیک، احساسی و یا جنسی هستند، یا هردوی ایشان اتفاق می‌افتد.

خیانت می‌تواند نشان از وجود مشکلاتی در رابطه باشد و زمانی اتفاق افتد که پتانسیل احساسی رابطه کم‌رنگ شده باشد (براون^۷، ۲۰۱۳). اگرچه هانت^۸ (۱۹۶۹) بیان می‌کند که: «من هنوز مدرکی مبنی بر اینکه عشق و رضایت از ازدواج متعهدانه، توسط روابط خارج از ازدواج تهدید نشوند، ندیده‌ام». براساس نظریات براون (۲۰۱۳) خیانت خود به‌تنهایی مسئله حیاتی نیست؛ بلکه نبود صداقت و راستی مشکل اساسی به‌وجودآمده در رابطه است. ادبیات نظری بیان می‌کنند که نوع، طول مدت و انگیزه منجر شده به خیانت نقش بسیار مهمی در بازسازی و التیام پس از آگاهی از خیانت دارد (بارگاروزی^۹، ۲۰۰۸؛ آبراهامسون و همکاران^{۱۰}، ۲۰۱۲). در نتیجه درصد زیادی از زوج‌ها که از خیانت آسیب می‌بینند براساس طبقه‌بندی‌های مختلفی که بیان شد، بسیار متنوع هستند، با در نظر گرفتن انواع خیانت و انگیزه‌های

1. Wilson, K., Mattingly, B. A., Clark, E. M., Weidler, D. J., & Bequette, A. W.

2. Campbell, A. M.

3. Piercy, F. P., Hertlein, K. M., & Wetchler, J. L.

4. Lusterman, D. D.

5. Blow, A. J., & Hartnett, K.

6. Meldrim, H. L.

7. Brown, E. M.

8. Hunt, M.

9. Bagarozzi, D. A., Sr.

10. Abrahamson, I., Hussain, R., Kahn, A., & Schofield, M. J.

مختلف برای ارتکاب آن، اینگونه برمی آید که صرف نظر از نوع و یا انگیزه خیانت، این پدیده م تواند اثرات منفی بسیار قوی روی رابطه بگذارد (اشنایدر و همکاران^۱، ۲۰۰۷). وقتی فرد آسیب دیده از خیانت آگاه می شود، یک رویداد تازه نیست بلکه یک تأییدیه است، زیرا آن فرد می داند که چیزی در رابطه خوب پیش نمی رود اما نمی خواهد که آن را تأیید کند (بروان، ۲۰۰۱). لاسترمن (۱۹۹۸) بیان می کند که وقتی یک فرد از خیانت شریک خود آگاه می شود، احساس ویرانی می کند و سؤالات بسیاری در ذهنش شکل می گیرد. این تفکرات باعث به وجود آمدن حس خشم، شرمندگی، درد، حسادت، بدعهدی، ترس و ناپایداری می شود. به علاوه، بعضی از افراد ممکن است واکنش های شدید فیزیکی مثل حالت تهوع و دل پیچه داشته باشند؛ بعضی از آن ها فریاد می کشند، اشیاء را می شکنند، به شریک خود حمله می کنند، اقدام به خودکشی و یا قتل می کنند.

نیاز برای بخشودن توسط یک آسیب آغاز می شود. این آسیب باعث شکستن مرزهای فیزیکی، اخلاقی و روان شناختی می شود. فرد باید پس از آن، تفکرات و دفاع های روان شناختی خود را مدیریت کند تا بتواند مرزهای از بین رفته را بازسازی کند (مینز و همکاران^۲، ۱۹۹۰). به طور کلی افراد یا با تهاجم و یا با کناره گیری، از خود دفاع می کنند. در روابط زوجین در زندگی مشترک یک مرز دیگر با عنوان درستی و کمال پیوند زناشویی نیز مورد تهاجم قرار می گیرد. هدف از پژوهش حاضر تعریف بخشودگی خیانت است. بخشودگی به صورت کلی در لغت نامه ها به عنوان اقدام یا فرایندی از بخشیدن (نداشتن احساس خشم و یا اشتیاق برای تنبیه یک خطا، آزار و یا کاستی) یا بخشیده شدن تعریف شده است (لغت نامه آکسفورد، ۱۹۸۹). از دید اوکانر^۳ (۲۰۰۱) بخشودگی مفهومی ریشه گرفته از هر دو مضمون مسائل وجودی (مرگ، معنا، رنج و بقا) و عدالت بین فردی (سوء استفاده، روابط فرا ازدواجی، شرم، وفاداری، مصالحه کردن، بی شرمی، درد، آسیب های گذشته، تنبیه و یا خشونت) است. نیاز برای بخشودن توسط یک آسیب شروع می شود. این آسیب باعث شکستن مرزهای فیزیکی، اخلاقی و روان شناختی می شود. فرد باید پس از آن، تفکرات و دفاع های روان شناختی خود را مدیریت کند تا بتواند مرزهای از بین رفته را بازسازی کند (مینز و همکاران، ۱۹۹۰).

مرور مفهومی

چالش اساسی در تعریف بخشودگی این است که این واژه در معانی متفاوتی به کار می رود. واژه بخشودگی هم برای بخشش یک خطا و هم برای بخشش بدهکاری و یا قرض نیز به کار می رود که معانی متفاوتی را در بردارند (گارارد و مک ناتون^۴، ۲۰۱۴). مک کالوگ، هویت و راشل (۲۰۰۱) بیان می کنند که کارشناسان علوم اجتماعی بیشتر می توانند بگویند بخشودگی چه چیزی نیست (ایمونز^۵، ۲۰۰۰)،

^۱. Snyder, D. K., Baucom, D. H., & Gordon, K. C.

^۲. Means, J. R., Wilson, G. L., Sturm, C. and Biron J. E.

^۳. O'Connor, C.

^۴. Garrard, E., & McNaughton, D.

^۵. Emmons, R. A.

اما در مورد اینکه بخشودن چیست با تنوع بسیاری از تعاریف مواجه هستیم. تعاریفی که ابعاد هیجانی، شناختی و رفتاری را در بر دارد. به‌طور مثال: بخشودگی یک روش با خطای رخ داده مواجهه شده‌است که نتایج مثبتی در روابط خواهد داشت (برایتویت و سلبی و فیچمن^۱، ۲۰۱۱؛ گوردن و هیز، تامچک، دیکس و لتزینگر^۲، ۲۰۰۹؛ مکنولتی^۳، ۲۰۰۸). بخشش فرآیند آگاهانه گذر از افکار، احساسات و رفتارهای منفی نسبت به فرد متخلف به‌سوی افکار، احساسات و رفتارهای مثبت است (مایو، توماس، فیچمن و کارنلی^۴، ۲۰۰۸). بخشودگی کاهش افکار و احساسات منفی و برانگیزاننده مربوط به فرد آسیب‌رسان در فرد قربانی و شاید بهبود افکار و هیجان‌ات و انگیزه‌های مثبت است (ورثینگتون^۵، ۲۰۰۶). بخشودگی تغییر در هیجان و انگیزه‌های تعارض برانگیز در طی زمان به‌سوی هیجان و انگیزه حمایت‌کننده است (مک کالوگ، فیچمن و تسانگ^۶، ۲۰۰۳). وجه اشتراک بیشتر تعاریف این است که بخشش به‌عنوان یک فرآیند در نظر گرفته می‌شود.

شاید بتوان بخشودگی را جزو مفاهیم فلسفی محسوب کرد. به باور لیپمن^۷ (۱۹۸۲)، سؤالات فلسفی، سؤالاتی هستند که از ابتدای وجود بشری برای وی مورد سؤال بوده‌است دوم با مراجعه به منابع گوناگون به یک تعریف واحد از آن نمی‌رسیم و سوم اینکه هر یک از افراد بشری می‌توانند تعریف خاص خود را نسبت به این مفهوم داشته‌باشند. از این رو عدم وجود تعریف واحد برای بخشودگی قابل درک است.

از سوی دیگر گادامر، فهم را، عمل ذهنی انسان در برابر عینیت تصور نمی‌کند، بلکه نحوه هستی‌شناسی خود انسان در نظر می‌گیرد. از نظر وی، علم هر منوتیک کوششی فلسفی برای توصیف فهم به‌عنوان عملی هستی‌شناختی در انسان است. وی، در این باره از هایدگر پیروی می‌کند. هر منوتیک هستی‌شناختی هایدگر و گادامر پدیده‌شناخت و معرفت را با پدیده فهم یکسان در نظر نمی‌گیرند. فهم یک پدیده متضمن چیزی فراتر از شناخت اجزای تشکیل دهنده آن است. فهم در حقیقت همان تفسیری است که برای هر انسان، درباره یک پدیده به‌دست می‌آید. فهم در فرآیند ساده و روشن مواجهه با موضوعی معین و جمع‌آوری اطلاعات لازم خلاصه نمی‌شود (ربانی، گلپایگانی، ۱۳۸۱). از این رو، با تکیه بر هر منوتیک فلسفی در این پژوهش به دنبال تعریف بخشودگی خیانت زناشویی بر مبنای فهم معتبر پژوهشگران از تجربه زیسته افراد خیانت دیده و کارشناسان زوج درمانگر هستیم.

1. Braithwaite, S. R. , Selby, E. A. , & Fincham, F. D.

2. Gordon, K. C. , Hughes, F. M. , Tomcik, N. D. , Dixon, L. J. , & Litzinger, S. C.

3. McNulty, J. K.

4. Maio, G. R. , Thomas, G. , Fincham, F. D. , & Carnelley, K. B.

5. Worthington Jr, E. L.

6. McCullough, M. E. , Fincham, F. D. , & Tsang, J. A.

7. Lipman, M.



پیشینه پژوهش

در فرآیند درمان خیانت، درمانگر بایستی در زمان مناسب موضوع بخشودگی خیانت را مطرح کند (اشنایدر، گوردون و باگوم، ۲۰۰۴). همچنین در زمان مطرح شدن بخشودگی باید به تعریف دقیقی از آن پرداخته شود. افتراق بین آشتی و بخشودگی شفاف شود و مواردی که مشمول بخشودگی نمی‌شود برای مراجعه کنندگان مشخص شود. در نتیجه تعریف بخشودگی از آن روی اهمیت می‌یابد که این مفهوم فلسفی در ذهن درمانگر و فرد آسیب‌دیده و آسیب‌رسان بایستی ابتدا یک تعریف مشخصی پیدا کنند و سپس برای نیل به آن تلاش شود. در تعریف بخشودگی کارشناسان حوزه درمان خیانت تعاریف فلسفی خود را ارائه کردند که پیش‌تر به آن‌ها پرداخته شد، اما در پژوهش‌های بررسی‌شده توسط پژوهشگرین به نظر می‌رسد تعریف بخشودگی در قالب پژوهشی موردبررسی قرارنگرفته است.

در پژوهش رفعی و همکاران (۱۳۹۶) با موضوع «برساخت‌های شخصی فهم همسران خیانت دیده از بخشایش همسر» بخشودگی به عنوان هسته مرکزی نظریه استخراج شده را، «مقوله هسته: بخشایش به مثابه بازنمایی انسانی، معنوی و اجتماعی هدفمند و عقلانی برای بقای زندگی مشترک در قالبی فایده انگارانه» تعریف می‌کند. همچنین مرسلی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «تجربه بخشودگی در افراد دچار خیانت زناشویی» بخشودگی را کسب نمره در آزمون بخشودگی اینرایت در نظر می‌گیرند و در یافته‌های پژوهش نیز تعریفی از مفهوم بخشودگی ارائه نمی‌کنند. این در حالی است که بخشودگی به عنوان یک مفهوم فلسفی برای کاربرد در موضوع خیانت نیازمند تعریف و درک عمیق برای افراد آسیب‌دیده و حتی کارشناسان مداخله کننده در فرآیند تسهیل آن هستند.

اولمستد و بلیک و میلز^۲ (۲۰۰۹) نیز در یک پژوهش کیفی با هدف درک این مطلب که درمانگران چگونه خیانت را درمان می‌کنند و چگونه بخشودگی برای زوجینی که درگیر روابط خارج از زناشویی هستند اتفاق می‌افتد، انجام دادند. نمونه مورد مصاحبه، ۱۰ درمانگر دارای گواهی زوج و خانواده‌درمانی بودند. یافته‌های حاصل از تجربه زیسته درمانگران توصیف می‌کند که مؤلفه‌های حرکت به سوی بخشش شامل ۱. ارزیابی درک مراجع، ۲. آموزش روان‌شناختی، ۳. شفاف‌سازی، ۴. زبان مراجع و ۵. زمان است. علاوه بر مقالات مذکور، آپاستولو و همکاران^۳ (۲۰۱۹)، در مقاله‌ای تحت عنوان «واکنش و بخشودگی خیانت» تأثیر کیفیت خیانت، مدت رابطه، جنسیت و تجارب قبلی به بررسی بخشودگی خیانت زناشویی پرداختند، اما همانگونه که در تمامی این مقالات مرتبط با موضوع بخشودگی خیانت دیده می‌شود، هیچ یک از آن تعریف دقیق و مشخصی از بخشودگی ارائه نکرده است و بیشتر به فرآیندی که به بخشش خیانت منجر می‌شود، پدیده‌هایی که در بخشش تأثیر دارند و پیامدهایی که بخشش خیانت می‌تواند داشته باشد، پرداخته‌اند. به همین سبب پژوهشگران مقاله حاضر، به دنبال پاسخ به این

¹. Gordon, K. C. , Baucom, D. H. , & Snyder, D. K.

². Olmstead, S. B. , Blick, R. W. , & Mills, L. I.

³. Apostolou, M. , Aristidou, A. , & Eraclide, C.

سؤال بودند که معنای بخشودگی خیانت چیست؟ تعریف بخشودگی خیانت شامل چه ابعادی می‌شود؟ در این بررسی به دنبال ارائه تعرف پژوهش شده از تلاش تفسیرگرایانه پژوهشگران، از طریق بررسی تجربه زیسته کارشناسان و افراد باتجربه خیانت برای نیل به این هدف هستند.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر در هر دو مطالعه تحلیل مضمون از دسته روش‌های پژوهش کیفی است. در روش پژوهش کیفی به دنبال درک جنبه‌های نهفته پدیده مورد مطالعه هستیم در حالی که در روش پژوهش کمی جنبه‌های مشاهده‌پذیر پدیده مورد مطالعه را که قابل اندازه‌گیری باشد مورد بررسی قرار می‌دهیم (برایمن^۱، ۲۰۰۷). تحلیل مضمون شامل جستجو در جهت یافتن مضمونی است که در سراسر داده‌های ما تکرار شده است (پونام و داورا، ۲۰۱۳). این پژوهش شامل دو مطالعه، ۱. بررسی کیفی پدیده بخشودگی خیانت زناشویی از منظر تجربه زیسته افراد خیانت‌دیده، ۲. بررسی کیفی پدیده بخشودگی خیانت زناشویی از منظر تجربه خبرگانی کارشناسان حوزه زوج درمانگری است. لازم به توضیح است که دلیل انجام مطالعات موازی، اولاً اعتباربخشی از روش چندجانبه‌نگری به هر کدام از مطالعات است و دوماً در پژوهش کیفی حاضر به دنبال درک تجربه زیسته افراد خیانت‌دیده از پدیده بخشودگی خیانت هستیم. از این جهت افراد آسیب‌دیده از خیانت به بیان تجربه زیسته خودشان می‌پردازند و کارشناسان به بیان تجربه زیسته، از منظر خبرگانی خود در مورد بخشودگی افراد آسیب‌دیده می‌پردازند. در این زمینه می‌توان از تجربه همسر آسیب‌رسان نیز بهره جست، اما به دلیل تمرکز فرد آسیب‌رسان بر تجربه بخشودگی خودش این مسئله که پدیدار بخشودگی فرد آسیب‌دیده شامل چه مضامینی خواهد بود. به دلایل مذکور دو گروه افراد آسیب‌دیده و کارشناسان دقیق‌ترین اطلاعات را در این زمینه می‌توانستند فراهم آورند.

مشارکت‌کنندگان

در مطالعه نخست ۱۶ نفر شامل ۱۱ زن و ۵ مرد که تجربه خیانت آشکار شده همسرشان را در یک رابطه متأهلانه (عقد دائمی قانونی) داشتند، از روش نمونه‌گیری هدفمند در این پژوهش مشارکت کردند اطلاعات جمعیت شناختی این افراد در جدول شماره ۱ ارائه شده است. در ابتدای انتخاب مشارکت‌کنندگان به دنبال تجربه زیسته افراد با تجربه بخشودگی خیانت بودیم. ملاک ابتدایی ورود مشارکت‌کنندگان نمره بالای ۴۰ در آزمون ری و همکاران بود. همچنین بخشش خیانت در طی مصاحبه توسط مصاحبه شونده مورد ارزیابی قرار می‌گرفت. اما در ادامه نمونه‌گیری هدفمند برای ایجاد تنوع در نمونه‌ها به هدف بررسی دقیق‌تر مضامین، افرادی که هم براساس نقطه معیار آزمون بخشودگی ری و همکاران و هم براساس مصاحبه پژوهش در دسته افراد نبخشیده و یا در حال بخشش قرار می‌گرفتند

^۱. Bryman, A.



به مشارکت در پژوهش دعوت شدند. برای دستیابی به افراد نمونه با استفاده از ظرفیت فضای مجازی، با ارائه اطلاعات در مورد طرح پژوهش حاضر و امکان برقراری ارتباط از سوی مشارکت‌کنندگان اقدام شد. همچنین از طریق معرفی پژوهش توسط دوستان، آشنایان و همکاران به افرادی که از پدیده خیانت در زندگی‌شان مواجهه بودند، جهت مشارکت در پژوهش دعوت به عمل آمد.

جدول ۱. اطلاعات جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان مطالعه اول

ردیف	جنسیت	سن	وضعیت زناشویی	وضعیت تحصیلی	وضعیت شغلی	وضعیت اقتصادی	وضعیت فرهنگی	وضعیت اجتماعی	وضعیت خانوادگی	
۱	مؤنث	۳۳	کارشناسی	متاهل	جنسی	۱۰	۱	تلفنی	۴۲	در حال بخشش
۲	مؤنث	۳۱	کارشناسی ارشد	متاهل	جنسی	۵۰	۰	تلفنی	۴۳	در حال بخشش
۳	مؤنث	۵۵	کارشناسی	متاهل	جنسی	۳۵	۲	حضور	۵۱	بخشیده
۴	مؤنث	۲۹	کارشناسی ارشد	مطلقه	مجازی	۲	۰	تلفنی	۵۲	در حال بخشش
۵	حذف	حذف	حذف	حذف	حذف	حذف	حذف	حذف	حذف	حذف
۶	مؤنث	۳۳	کارشناسی ارشد	مطلقه	جنسی - عاطفی	۹	۰	حضور	۵۶	بخشیده
۷	مؤنث	۴۱	کارشناسی	متاهل	مجازی	۱۵	۲	حضور	۴۷	بخشیده
۸	مؤنث	۲۲	کارشناسی	مطلقه	عاطفی	۷	۰	حضور	۲۱	بخشیده
۹	مرد	۳۸	کارشناسی ارشد	متاهل	عاطفی	۱	۱	حضور	۵۶	بخشیده
۱۰	مؤنث	۳۷	کارشناسی	مطلقه	جنسی	۳	۰	حضور	۲۳	بخشیده
۱۱	مرد	۳۷	کارشناسی ارشد	مطلقه	جنسی	۸	۲	حضور	۳۵	بخشیده
۱۲	مؤنث	۴۶	کارشناسی	متاهل	جنسی - عاطفی	۲۵	۱	حضور	۵۰	بخشیده
۱۳	مؤنث	۵۱	کارشناسی	متاهل	جنسی	۲۷	۲	تلفنی	۴۶	در حال بخشش
۱۴	مذکر	۳۴	دکتری	متاهل	عاطفی	۱۰	۱	تلفنی	۳۹	در حال بخشش
۱۵	مذکر	۴۹	کارشناسی	مطلقه	عاطفی - مجازی	۱۷	۱	حضور	۱۹	بخشیده
۱۶	مؤنث	۴۲	کارشناسی	مطلقه	جنسی	۱۵	۲	تلفنی	۴۹	در حال بخشش
۱۷	مذکر	۳۶	کارشناسی ارشد	متاهل	عاطفی - مجازی	۱۶	۰	حضور	۴۵	بخشیده

نمونه‌گیری پژوهش حاضر، نمونه‌گیری دردسترس بود و هر فردی که تجربه خیانت زناشویی آشکار شده را داشت و مایل به همکاری در پژوهش بود پس از تکمیل پرسشنامه ری^۱ و همکاران (۲۰۰۱) معیار ابتدایی بخشودگی وی سنجیده می‌شد و ورود به مطالعه می‌کرد. معیارهایی همچون آسیب‌های روانی

^۱. Rye, M. S.

مانند اضطراب و افسردگی به‌عنوان ملاک خروج در نظر گرفته نشد، زیرا افرادی که فاصله زمانی طولانی از بخشش خیانت دارند، اطلاعات ایشان دست‌خوش تحریف‌های حین مرور زمان است و افرادی که فاصله کمی از بخشودگی خیانت دارند، براساس پژوهش‌های پیشین انواع گوناگونی از اختلالات مانند اضطراب، افسردگی، اختلال اضطراب پس از سانحه و واکنش‌های عاطفی منفی را تا مدت‌ها تجربه می‌کنند (گوردون، باکوم و اشنايدر، ۲۰۰۴؛ مپفومو^۱، ۲۰۱۶). به‌همین سبب آسیب‌های روانی به‌عنوان متغیرهای مزاحم، در این مطالعه از پژوهش پذیرفته‌شدند و مطالعه دوم از منظر خبرگانی می‌توانست کمبودهای حاصل از این ملاک تأثیرگذار بر نتایج پژوهش را تعدیل کند. معیارهایی مانند سن افراد، مدت زمان ازدواج و مانند این متغیرها براساس پیشینه پژوهش ملاک انتخاب مشارکت‌کنندگان نبودند که در این پژوهش نیز لحاظ نشد. به‌طورمثال مشارکت‌کننده شماره ۴ تجربه خیانت را در دوران عقد دائمی پیش از شروع زندگی مشترک تجربه کرده بود. که یافته‌های حاصل از این مصاحبه نیز کدهای متفاوتی از سایر مصاحبه‌ها ایجاد نمی‌کرد.

در مطالعه دوم ۸ کارشناس زوج درمانگر که با موضوع درمان خیانت زناشویی تجربه داشتند نیز با روش در دسترس در این پژوهش مشارکت کردند. اطلاعات جمعیت‌شناسی کارشناسان نیز در جدول شماره ۲ ارائه شده است. میانگین و انحراف استاندارد سن کارشناسان به ترتیب، ۵۰ و ۳۹/۹ و میانگین و انحراف استاندارد سال‌های تجارب بالینی آن‌ها به ترتیب ۶۲/۲۰ و ۱۴/۱۱ و میانگین و انحراف استاندارد سال‌های تجارب زوج‌درمانی آن‌ها به ترتیب ۸۷/۱۵ و ۲۵/۸ است. ملاک ورود این افراد فعالیت تخصصی به‌عنوان زوج درمانگر، آموزش دیدن در زمینه درمان خیانت و دست کم ۵ سال تجربه تخصصی مستمر در زمینه درمان خیانت زناشویی به اذعان خودشان بود.

جدول ۲. اطلاعات جمعیت‌شناسی کارشناسان مشارکت‌کننده در مطالعه دوم پژوهش

متخصص	سن	سطح تحصیلات	مجوز سازمانی	میانگین سال‌های تجارب بالینی	میانگین سال‌های تجارب زوج‌درمانی
کارشناس شماره ۱	۴۶ سال	کاندیدای دکتری تخصصی	سازمان نظام روان‌شناسی	۱۶ سال	۱۳ سال
کارشناس شماره ۲	۶۳ سال	کارشناسی ارشد	سازمان نظام روان‌شناسی	۴۱ سال	۳۰ سال
کارشناس شماره ۳	۳۴ سال	کاندیدای دکتری تخصصی	فاقد مجوز رسمی	۸ سال	۸ سال
کارشناس شماره ۴	۵۴ سال	دکتری تخصصی	سازمان نظام روان‌شناسی	۲۵ سال	۱۵ سال

^۱. Mapfumo, J.



کارشناس شماره ۵	۵۳	دکتری تخصصی	سازمان بهزیستی	۱۰ سال	۱۰ سال
کارشناس شماره ۶	۵۴	دکتری تخصصی	سازمان نظام روان‌شناسی	۱۹ سال	۱۹ سال
کارشناس شماره ۷	۴۰	دکتری تخصصی	سازمان نظام روان‌شناسی	۱۵ سال	۷ سال
کارشناس شماره ۸	۵۶	دکتری تخصصی	سازمان نظام روان‌شناسی	۳۱ سال	۲۵ سال

روش اجرا

در مطالعه نخست ابتدا به روش تحلیل مضمون ۱۶ نفر از افراد دارای تجربه زیسته خیانت مورد مصاحبه واقع شدند. پیش از اجرای هر مصاحبه فرم رضایت آگاهانه و پرسشنامه بخشودگی ری و همکاران (۲۰۰۱) به مشارکت‌کنندگان ارائه شد. هدف از استفاده از پرسشنامه کمی ری و همکاران (۲۰۰۱) بهره‌مندی از یک روش عینی در ارزیابی میزان بخشودگی خیانت بود. البته صرفاً به این ارزیابی نیز اکتفا نشد و در طی مصاحبه میزان بخشودگی در سه دسته کیفی نبخشیده، در حال بخشش و بخشیده ارزیابی شد.

پس از سه مصاحبه نخست مشارکت‌کنندگان براساس نمونه‌گیری هدفمند همچنین براساس یادداشت‌های حین مصاحبه و کدگذاری‌ها پس از مصاحبه انتخاب می‌شدند. متغیرهایی مانند فاصله زمانی از وقوع خیانت، وجود و عدم وجود فرزند، اقدام به طلاق و ادامه‌دادن زندگی از مواردی بود که براساس نمونه‌گیری هدفمند، انتخاب مشارکت‌کنندگان را جهت‌دهی می‌کرد. جهت اعتبار بخشی به یافته‌های کیفی از دو فرد با تجربه در موضوع پژوهش کیفی با موضوع بخشودگی و خیانت درخواست شد که هر کدام دو مصاحبه را کدگذاری کنند که با کدگذاری پژوهشگر مورد تقابل قرار گرفت. همچنین کدگذاری‌های انجام‌شده توسط سایر پژوهشگران مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفت. در نهایت اشباع داده‌ها معیار خاتمه دادن به نمونه‌گیری بود که براساس عدم استخراج کدهای جدید در سه مصاحبه آخر در نظر گرفته شد.

در مطالعه دوم داده‌های حاصل از مصاحبه ۸ نفر از کارشناسان حوزه زوج‌درمانی که به روش در دسترس مورد مصاحبه قرار گرفتند. در هر دو مطالعه نخست و دوم برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون براون و کلارک^۱ (۲۰۰۶)، استفاده شد. این روش فرآیند تحلیل داده‌های متنی است که داده‌های پراکنده و گوناگون را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (براون و کلارک، ۲۰۰۶). پژوهشگر در تحلیل مضمون با دستکاری چندباره داده‌ها، باید به‌حسی در مورد آن‌ها دست پیدا کند (الهوگیلان،

^۱. Braun, V. , & Clarke, V.

(۲۰۱۲) مضامین استخراج شده هر یک از مطالعه‌ها به تفکیک گزارش شدند. در بحث و بررسی ارتباط بین یافته‌های هر دو مطالعه مورد بحث و نتیجه‌گیری قرار گرفته است.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه مقیاس بخشودگی: مقیاس بخشودگی (ری و همکاران، ۲۰۰۱) یک پرسشنامه ۱۵ گویه‌ای برای سنجش بخشودگی خطای مشخص فرد آسیب‌رسان است. این پرسشنامه در نمونه ۳۲۸ نفری در دانشگاه میدوسترن کاتولیک اعتبارسنجی شد. از تحلیل عاملی این پرسشنامه دو زیر عامل مقیاس فقدان احساس منفی (۱۰ سؤال) و وجود احساس مثبت (۵ سؤال) به دست آمده است. نمره‌گذاری پرسشنامه به صورت طیف لیکرت ۵ نقطه‌ای که برای گزینه‌های «کاملاً مخالفم»، «مخالفم»، «نظری ندارم»، «موافقم» و «کاملاً موافقم» به ترتیب امتیازات ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ در نظر گرفته می‌شود. گویه‌های شماره ۱، ۳، ۴، ۵، ۷، ۹ و ۱۰، معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. آلفای کرونباخ برای فقدان احساس منفی و وجود احساس مثبت به ترتیب ۰/۸۶ و ۰/۸۵ محاسبه شد و پایایی آزمون و بازآزمون در نمونه ۲۸۷ نفری با میانگین ۱۵/۲ روز فاصله دو ارزیابی (بازه ۹ الی ۳۰ روز و انحراف استاندارد ۴/۲۸) ۰/۷۶ برای هر دو زیر عامل این مقیاس بود (ری و همکاران، ۲۰۰۱). در رساله دکتری خزائی و همکاران، آلفای کرونباخ برای این پرسشنامه به ترتیب برای فقدان ویژگی‌های منفی، وجود ویژگی‌های مثبت و نمره کلی آزمون؛ ۰/۷۵، ۰/۷۴ و ۰/۷۴ محاسبه شد. همان‌گونه که در جدول شماره ۱ مشخص شده است، نمره این آزمون جهت بررسی کمی میزان بخشودگی افراد مصاحبه‌شونده در نظر گرفته شده است.

مصاحبه عمیق غیر ساختارمند: ماهیت پژوهش‌های کیفی مصاحبه ساختار نایافته طلب می‌کنند (کوربین و مورس^۱، ۲۰۰۳). مصاحبه ساختار نایافته از پیش تعیین نشده و انعطاف‌پذیر است. برتری این نوع مصاحبه آن است که پژوهشگر در حین مصاحبه براساس خلاقیت نکات مهم به دست آمده را مورد توجه قرار می‌دهد (کاجوربن^۲، ۲۰۰۵). اگرچه این روش چالش‌های بسیاری در بر دارد اما با توجه به روش پژوهش حاضر کارآمدترین روش جمع‌آوری اطلاعات است. در پژوهش حاضر مصاحبه‌ها بین حدود ۴۵ دقیقه تا ۹۰ دقیقه به طول انجامیده. در مطالعه نخست مصاحبه‌ها پس از معرفی پژوهش توسط پژوهشگر و معرفی مشارکت‌کننده توسط خودش با پرسش از تجربه زیسته افراد در مورد تجربه خیانت همسر آغاز شد. ادامه مصاحبه براساس گفتگوی بین پژوهشگر و مشارکت‌کننده ادامه می‌یافت. از سؤالات اساسی مد نظر پژوهشگر تعریف مشارکت‌کننده و تجربه وی در مورد بخشش خیانت همسرش بود. در مطالعه دوم نیز که به دنبال تجربه نخبگانی کارشناسان بودیم به طور مستقیم، سؤال در مورد تعریف بخشودگی خیانت زناشویی از آن‌ها پرسیده شد.

^۱. Corbin, J. , & Morse, J. M.

^۲. Kajomboon, A. B.



یافته‌ها

مطالعه اول

در مطالعه نخست ۶ مضمون اصلی شامل تعریف بخشودگی باعنوان «گذرکردن»، «رهایی»، «انتقام نگرفتن»، «التیام هیجانی»، «نسبی نگری» و «اشتقاق به فراموشی» به دست آمد. در این تحلیل برای مضمون اصلی گذرکردن ۳ مضمون فرعی شامل به‌رو نیاوردن، بازگو نکردن و پذیرش پشیمانی استخراج شده است. برای مضمون اصلی رهاکردن ۳ مضمون فرعی شامل رهایی از چرایی‌ها، رهایی از شک و تردید و رهایی از مرورکردن استخراج شد. برای مضمون اصلی انتقام نگرفتن دو مضمون خیرخواهی و بدنخواستن و برای مضمون اصلی التیام هیجانی دو مضمون فرعی کاهش درد و رنج و کاهش خشم استخراج شد. برای مضمون اصلی نسبی نگری ۴ مضمون فرعی شامل دیدگاه نسبی در مورد اعتماد، خودآگاهی و مسئولیت‌پذیری، سودمند بودن بخشش و پذیرش خیانت استخراج شد و در نهایت برای مضمون اصلی اشتقاق به فراموشی، ۲ مضمون فرعی مشغولیت شناختی و فراموش نشدن، استخراج شد. جدول شماره ۳ خلاصه مضامین اصلی و فرعی را نمایش داده است. جدول ۳ مضامین مرتبط با معنای بخشش را در مطالعه نخست توضیح می‌دهد.

جدول ۳. مضامین مرتبط با بخشش در مطالعه نخست

ردیف	شماره مضمون اصلی	مضامین اصلی	مضامین فرعی
۱			به‌رو نیاوردن
۲	۱	گذرکردن	بازگو نکردن
۳			پذیرش پشیمانی
۴			رهایی از چرایی‌ها
۵	۲	رهایی	رهایی از شک و تردید
۶			رهایی از مرورکردن
۷			خیرخواهی
۸	۳	انتقام نگرفتن	بدنخواستن
۹			کاهش درد و رنج
۱۰	۴	التیام رنج	کاهش خشم
۱۱			دیدگاه نسبی به اعتماد
۱۲			خودآگاهی و
۱۳	۵	نسبی نگری	مسئولیت‌پذیری
۱۴			سودمند بودن بخشش
۱۵			پذیرش خیانت
۱۶	۶	اشتقاق به فراموشی	مشغولیت شناختی
			فراموش نشدن

گذرکردن

نخستین مضمون یعنی گذرکردن، هم به جنبه درون فردی بخشش و هم به جنبه بین فردی بخشش می‌پردازد. مضامین استخراج شده شامل به‌رونی‌آوردن، بازگو نکردن و پذیرش پشیمانی، در یک لایه الگوهایی است که فرد آسیب‌رسان را از رنج و عذاب پیامدهای خیانت اتفاق افتاده رهایی می‌بخشد، اما در لایه عمیق‌تر؛ به‌رونی‌آوردن و بازگو نکردن و حتی پذیرش پشیمانی فرد خاطی توسط فرد آسیب‌دیده، می‌تواند امکان التیام درد خود فرد آسیب‌دیده را فراهم کند.

در مورد مضمون به‌رونی‌آوردن، مشارکت‌کننده شماره ۴ بیان کرده بود: « شاید به وقت‌هایی هم این طوری پیش بیاد که من برنگردم به گذشته، هی گذشته را مرور نکنم. تو سرش نرم و تموم شده بدونم همه این گذشته را. من اینجوری فکر می‌کنم. یعنی اینکه اگر قرار باشه شروع کنم از الان باید شروع کنم. گذشته هر چی بوده تموم شده رفته و دیگه اصلاً مرورش نکنم.» و یا همچنین مشارکت‌کننده شماره ۳ اشاره کرده بود: «من می‌گم بنا بر مصالح زندگی‌م من ادامه دادم. ولی سعی کردم به‌روم نیارم. ما الان ۱۵ ساله در مورد این مسئله، فقط یک‌بار صحبت کردیم.» که در این مثال این نکته قابل توجه است که به نظر می‌رسد که تمامی مضامین فرعی در مضمون اصلی گذرکردن ماهیتی آگاهانه دارند که توسط فرد آسیب‌دیده، انتخاب می‌شوند. در مورد مضمون بازگو نکردن مشارکت‌کننده شماره ۴ بیان کرده بود: «پذیری، قبول کنی که این اتفاق افتاده و دیگه تموم شده. یعنی دیگه بازگوش نکنی، دیگه برنگردی. من اینجوری فکر می‌کنم.» تأکید بر این موضوع لازم است که بازگو نکردن، لزوماً به‌رونی‌آوردن نیست و این دو مضمون علی‌رغم نزدیکی معنایی تفاوت مشخصی دارند. در مورد مضمون پذیرش پشیمانی مشارکت‌کننده شماره ۱۰ بیان کرده بود: «آهان. بخشیدن خیانت اینه که اون آدم ... چون یه بار این کارو کردم آخه. یه آدم خب وقتی میاد و تو مطمئن میشی که عذاب وجدان داره از کارش و ناراحت و نادمه و می‌فهمی که ... به‌رحال تو هم یه درکی داری دیگه ... می‌فهمی که اون، پشیمونه از این کارش، و یه اشتباهی کرده و از تمام اعماق وجودش، داره ابراز پشیمانی می‌کنه و عذرخواهی می‌کنه. چرا نبخشی؟» به‌ویژه در این مضمون، پذیرش پشیمانی اولاً برای فرد آسیب‌دیده التیام ایجاد می‌کند و پس از این التیام است که آثار آن را در رابطه بین فردی زوج آسیب‌دیده و آسیب‌رسان مشاهده خواهیم کرد.

رهایی

دومین مضمون اصلی استخراج شده تحت عنوان رهایی نام‌گذاری شده است. دلیل این نام‌گذاری به پیامدهای خیانت که درگیری‌های ذهنی بسیاری را برای فرد آسیب‌دیده ایجاد می‌کند، برمی‌گردد که به لحاظ منطقی رهاشدن از چرایی‌ها، از شک و تردیدها و از مرورکردن بارها و بارهای خیانت و حواشی آن که پیامد خیانت به وجود می‌آید، مفهومی اساسی در تعریف بخشش خیانت است. در مورد مضمون رهایی از چرایی‌ها، مشارکت‌کننده شماره ۱۳ بیان کرده بود: «اگه ببخشم من فکر می‌کنم خودم راحت ترم. یعنی از ... درون خودم راحت می‌شم، این افکاری که اذیتم می‌کنه. این ... چرا چرایی که گذشته رو،



انقدر برای خودم زنده نمی‌کنم.» در مورد این مضمون توجه به پیامد درگیری فرد آسیب‌دیده از چرایی‌های فراوانی که پس از مواجهه با خیانت ذهنش را درگیر می‌کند اهمیت دارد. رهایی از این چرایی‌ها می‌تواند رنج حاصل از این اتفاق را کاهش دهد. در مورد مضمون رهایی از شک و تردیدها نیز به همین شکل است. مشارکت‌کننده شماره ۱۷ در این زمینه بیان می‌کند: «ذهنیتم خیلی بهم ریخته‌س. فکر خیلی درگیره. ذهنم خیلی، بعضی وقتا درگیر می‌شه. یه چیزای ساده هم برام... شک می‌شه، نکنه اون اونجوریه، این اونجوریه که خب این خیلی عذاب‌دهنده‌س و خیلی مشکله. به‌خصوص بین زن و شوهر می‌گم، اگر قرار باشه شک و تردید باشه و با شک پیش برن، خب خیلی سخت و بده». رهایی از شک و تردید به‌ذات خود می‌تواند بخش قابل توجهی از معنای بخشش را برای فرد آسیب‌دیده پوشش دهد.

در مورد مضمون رهایی از مرورکردن خیانت، انتخاب آگاهانه فرد آسیب‌دیده برای رهایی از رنج‌های خیانت است. در این زمینه مشارکت‌کننده شماره ۴ بیان کرده‌بود: «اینکه هیچ‌وقت دیگه مرورش نکنم. هیچ‌وقت دیگه نگم وای حمید با من چی کار کرد و به‌نظرم بخشش اینه» و مشارکت‌کننده شماره ۲ بیان کرده‌بود: «فکر می‌کنم این باید تمام بشه دیگه. دیگه بره تو یه قسمتی از ذهنم که همونجا بمونه و دیگه برگشت نکنه روزانه به این فکر روزانه‌ام یا حافظه‌ای که الان دارم. یعنی در اون پستوی ذهنم باید بمونه. من اینجوری به‌بخشیدن فکر می‌کنم».

انتقام‌نگرفتن

انتقام‌گرفتن با تعبیری همچون برقراری عدالت، درک فرد آسیب‌رسان از رنجی که ایجاد کرده است و انتقام‌گرفتن به‌هدف کاهش رنج فرد آسیب‌دیده از ابتدایی‌ترین تصمیماتی است که فرد آسیب‌دیده در مواجهه با خیانت به‌آن اشتیاق پیدا می‌کند. عبور از تصمیم به‌انتقام گرفتن مضمونی از بخشش است که در این پژوهش استخراج شده‌است. در ذیل این مضمون اصلی دو مضمون فرعی خیرخواهی و بدنخواستن است.

مشارکت‌کننده شماره ۶ بیان کرده‌بود: «بخشش، به‌نظرم بخشش یعنی این دیگه، یعنی تو برای طرفت خیلی بد نخوای. هیجان منفی برات اتفاق نیافته، وقتی که اسمی ازش میاد و می‌شنوی و اینکه مثل بقیه آدم‌ها بتونی باهاش تا کنی. بتونی براش خوشحال بشی، از غمش ناراحت بشی». به‌نظرمی‌رسد بدنخواستن نخستین مرتبه از انتقام‌نگرفتن است. منظور از انتقام این است که در برابر جفایی که در حق فرد آسیب‌دیده وارد می‌شود، وی نیز رفتار مشابه و یا رفتاری دیگری داشته‌باشد که به‌فرد آسیب‌رسان صدمه‌ای وارد کند. در این مثال‌ها فرد آسیب‌دیده در اقدام به‌انتقام فعال است. این‌درحالی‌است که انتقام می‌تواند منفعلانه نیز اتفاق بیفتد.

منظور از انتقام منفعلانه آن است که فرد از آسیب‌دیدن فرد آسیب‌رسان احساس رضایت کند. در نتیجه یکی از آثار شناختی تعریف بخشودگی بدنخواستن برای فرد آسیب‌رسان و در سطح متعالی‌تر

خیرخواهی برای وی است. در این زمینه به‌عنوان نمونه مشارکت‌کننده شماره ۴ بیان کرده بود که: «بینید، بخشش یعنی اینکه من برای اون همیشه در تمام مراحل زندگی اش، حتی تو ازدواجش خیر بخوام».

التیام رنج

مضمون بعدی التیام رنج است. آنچه که در ادبیات بیانی افراد دارای چنین تجربه ای غالب بود به‌دو مفهوم اشاره داشت. کاهش خشم و کاهش درد و رنج. در مورد کاهش خشم مشارکت‌کننده شماره ۴ بیان کرده بود که: «من تا الانش هم خیلی سعی کردم که اون خشم را نسبت به حمید نداشته باشم که تا الان که حمید به من پیام می‌ده، کاری داره، مشکلی داره، خیلی آروم با خونسردی کمکش می‌کنم، حتی راهنمایی می‌کنم. اگه وارد به رابطه عاطفی یا چیزی بشه واقعاً خوشحال می‌شم بهش کمک کنم توی این قضیه. اینها همه نشون میده من تونستم تا حدود زیادی اون عصبانیت یا خشمی که داشتم نسبت به حمید از بین ببرم». در همین زمینه مشارکت‌کننده شماره ۶ بیان کرده بود که: «چه اتفاقی برای من می‌افتاد، خوب همش تو خشم بودم. به هیجان خشمی که همیشه آویزونم. به هیجان غمی که همیشه آویزونم. آدم دیگه خوشحال نیست. رومینشن داره». در مورد کاهش درد و رنج مشارکت‌کننده شماره ۳ بیان کرده بود: «زمانی من کلاس می‌رفتم، کلاس‌های عرفان می‌رفتم. وقتی صحبت شد سر بخشیدن، استاد ما می‌گفتن بخشیدن یعنی وقتی که ذهنت اون خاطره را به یاد میاره، احساس گزش و سوزش نکنی، یعنی مثل یه فیلم از جلوی چشمت رد بشه. من هرگز این احساس را نداشتم. من هنوز به یادش می‌افتم اون احساس سوزش و ناراحتی دارم» و مشارکت‌کننده شماره ۲ بیان کرده بود که: «تو کارم هم محیط کارم؛ چون خیلی درگیرم، کارم هم بهم کمک می‌کرد تا فراموش کنم. ولی نمی‌دونم، فکر نمی‌کنم که بخشیدم، فقط دارم، الان دارم تلاش می‌کنم که فراموش کنم تا ببینم دردش کم می‌شه یا نه».

نسبی‌نگری

مضمون بعدی در ارتباط با معنای بخشودن تحت‌عنوان نسبی‌نگری نام‌گذاری شده است. نسبی‌نگری شامل ۴ مضمون فرعی به‌نام‌های: دیدگاه نسبی به‌اعتماد، خودآگاهی و مسئولیت‌پذیری، سودمند بودن بخشش و در نهایت پذیرش خیانت است.

دیدگاه نسبی به‌اعتماد این گونه مفهوم‌پردازی می‌شود که فرد آسیب‌دیده در تعامل با پدیده اتفاق افتاده و همچنین فرد خطاکار قضاوت اخلاقی به‌شکل خوب یا بد، قابل بخشش یا غیرقابل بخشش نداشته‌باشد. این گونه تعلیق قضاوت می‌تواند روان فرد را از آسیب‌پذیری دوباره مصون دارد. به‌همین سبب فرد از اتفاق گذشته نگرانی‌های کمتری را برای حال حاضر نگاه می‌دارد. به‌عنوان مثال مشارکت‌کننده شماره ۹ بیان کرده بود که: «می‌دونین ... بخشیدن ... من بذارین یه چیزی به شما بگم. بعضی موقع‌ها، حالا افراد دنبال چیزای مطلقن. خیلی من با چیزای مطلق سروکار ندارم. ما می‌تونیم بگیم که این آدم خوبه یا بده ... واقعاً بی‌انصافی بگیم این آدم خوبه این آدم بده. به‌جز بچه‌ها مثلاً همچین چیزی. ولی

این که مثلاً بگین این آدم خیلی بدیه، شما، فکر میکنین مثلاً این آدم از لحاظ فکری یا ذهنی چقدر مبتدی فکر می‌کنه. یعنی می‌خوام بگم ما، سیاه سفید نبینیم. بیایم خاکستری ببینیم. بخشیدن هم این طوریه. شما دنبال یه جوابین. آره یا نه. ۰ یا ۱۰۰. شاید به‌تره بگم این نیست. شاید شما تو ترتون، شما تو کارتون این خیلی کمک بکنه حالا مثلاً به‌شما بگم ... ۰: بخشیدم ... ۱۰۰: بخشیدم، یا بالعکس. واقعیت رو بخوام بگم این نیست. واقعیت اینه که خاکستریه بخشیدن. نه می‌شه گفت کامل من بخشیدم نه بخشیدم. این یک واقعیه. این تو دل منه. این نسبییه. میدونین چی میگم؟ (درسته). چون که شاید، شاید، اگه کامل بخشیده بودم شاید ... انقدر فکر نمی‌کردم راجع به‌ش. شاید اگر کامل ... من نمی‌دونم، شاید اگه کامل بخشیده بودم شاید فراموش می‌کردم. شاید احساسم، به ایشون یه جور دیگه بود. این پنجاه پنجاس (۵۰-۵۰ هست). این خاکستری نسبی رو ببینین. به‌خاطر همینیه که وقتی دعوا می‌شه دوباره همه‌ی چیزا میاد تو ذهنمون. یا به‌خاطر همینیه بعضی مواقع حس انتقام در من به‌وجود میاد. بعضی مواقع همیشه نیست. وقتی شما یکیو ببخشین دیگه انتقامی ندارین که ... اینه.» همچنین مشارکت‌کننده شماره ۳ بیان کرده‌بود: «همیشه می‌گم حالا بزار ببینم چی درمیاد؟ یا این شخص تا این لحظه فکر می‌کنم آدم خوبیه، شاید آدم بدی شد. من نمی‌دونم. یعنی این اصلاً یه چیز دیگه شد. من یه شخصیت دیگه پیدا کردم.»

مضمون بعدی خودآگاهی و مسئولیت‌پذیری است. منظور از خودآگاهی، به‌هوشیاری فرد نسبت به‌افکار و احساسات خود است. رابطه خود را با خیانت اتفاق افتاده درک می‌کند و با پذیرش این اتفاق متأثر از آن نخواهد بود. در واقع خودآگاهی وجه مقابل اشتیاق و یا تلاش برای فراموش کردن است. به‌طور نمونه مشارکت‌کننده شماره ۴ بیان کرده‌بود که: «بخشودن از نظر شما اینه که قبول بکنید این اتفاق درگذشته افتاده و بازگوش نکنید، مرورش نکنید. آگاهی داشته باشه و بدونی که گذشته.» همچنین در مثال نقض فراموش مشارکت‌کننده شماره ۱۷ بیان کرده‌بود: «خب بخشودگی ... حالا همون جوری که از اسمش پیداس یعنی این که ... شما اون اتفاق یا اون حادثه، یا اون حالا ظلم، یا اون خیانت، یا اون خطایی که حالا به‌قولی توی این پرسشنامه بود، شده در حق شمارو، از‌ش بگذری و یه جورایی بی‌خیالش بشی، گذشت کنی، نادیده مثلاً بگم بگیری اینا که خب به‌طبع خیلی کار سختیه من فکر می‌کنم. حتی در همین سطح که مثلاً مشکل من بوده.» پیامد خودآگاهی نیز، مسئولیت‌تبیام‌یابی برای فرد آسیب‌دیده ایجاد می‌شود. این مسئولیت‌به‌گردن فرد آسیب‌دیده است؛ زیرا تنها از این طریق است که التیام ایجاد می‌شود و آسیب وارد قابل بخشش می‌شود.

سودمندی بخشش که سومین مفهوم از زیرمضمون نسبی‌نگری است. این مفهوم به این امر اشاره دارد که دیدگاه فرد آسیب‌دیده در مورد معنای بخشش این است که در بررسی هزینه و فایده بخشش تصمیم به‌بخشیدن منطقی‌تر است. برای نمونه مشارکت‌کننده شماره ۷ بیان کرده‌بود که: «پس بخشیدن یه بخشش اینه که من دیگه خودم را اذیت نکنم. دقیقاً، من نخست خودم، بعد بچه‌ای که دارم بزرگ

می‌کنم. چون من یه دختر دارم. گفتم بچه‌ای که دارم بزرگ می‌کنم. شاید این روحیات من رو ... / نام دخترم / خیلی تأثیر بگذاره. من عصبی بشم. من بداخلاق بشم. همش تو خونه بخوام با امید دعوا کنم. این می‌شه دیگه. اگر فراموشش نکنی، تنفره هی بیشتر می‌شه. آخرش هم که می‌شه طلاق دیگه. پس آدم نخست به خودش کمک می‌کنه. « و مشارکت‌کننده شماره ۱۴ بیان کرده بود: «نمی‌تونم واقعا بگم بخشودگی اتفاق افتاده ولی الان در رابطه با اون ... با این که من خیلی وقتا فراموش می‌کنم این قضیه رو. یا وقتی به یادش می‌افتم برای خودم به خودگویی‌هایی دارم که می‌گم خب چه حساب که بخوام. خب من که چیز مستندی ندارم ... ببین مثلاً ... این مسائل ادامه داره ... فلان بهمان اینا، حالا اون قضیه به بعد اصن حل شدس ... منم بخوام هی ادامه بدم ... به رخش بکشم ... اختلافات دیگه رو بخوام با این مسئله مخلوط کنم ... جوابی نمی‌گیرم»

آخرین مضمون، پذیرش خیانت است. پذیرش خیانت به معنای تأیید خیانت نیست، بلکه به معنای قبول کردن این پدیده به عنوان اتفاقی در گذشته است. همچنین این مفهوم به این موضوع تأکید دارد که معنای بخشش به هیچ وجه به معنی فراموش کردن، به معنای به یاد نیاوردن اتفاق خیانت نیست. این افتراق در ذهن فرد آسیب‌دیده این مزیت را ایجاد می‌کند که فرد به دنبال تلاش بی‌فایده برای فراموش کردن نباشد و فرد آسیب‌دیده به طور ضمنی می‌تواند مفهوم پذیرش را جایگزین فراموشی در نظر بگیرد. در این زمینه مشارکت‌کننده شماره ۸ بیان کرده بود که: «از ته دل بخشیدن یعنی چی؟ یعنی چی می‌شه؟ کاملاً فراموش کنه که چه اتفاقی افتاده. می‌شه؟ نه هیچ وقت نمی‌شه». مشارکت‌کننده شماره ۷ بیان کرده بود که: «ولی خب هنوزم که هنوز بعد ۱۰، ۱۲ سال بالاخره ته دل آدم هست دیگه. همیشه هم بهش می‌گم، می‌گم که اصلاً نمی‌تونم فکر نکنم. فکر نمی‌کنما ولی خب ته دل. می‌گه آره می‌دونم تو ته دلته هنوز ناراحتی. می‌گم بالاخره هر زنی باشه یادش نمی‌ره».

اشتیاق به فراموش کردن

مضمون اصلی و تکرارشونده اصلی دیگر اشتیاق فرد آسیب‌دیده به فراموش کردن اتفاق خیانت است. تأکید بسیاری از مشارکت‌کنندگان به این مسئله که اتفاق هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود؛ اما اگر امکان فراموش شدنش بود، به معنای کامل بخشش اتفاق می‌افتاد. در اینجا با دوزیر مضمون مواجه هستیم. زیر مضمون نخست با عنوان فراموش نشدن را مفهوم‌پردازی شده. زیر مضمون بعدی نیز به مشغولیت‌های شناختی باهدف توجه برگردانی از یادآوری اتفاق خیانت اشاره دارد. در مورد زیر مضمون فراموش نشدن مشارکت‌کننده شماره ۱۶ بیان کرده بود که: «حالا همون جمله‌هایی که خیلی مصطلحه بین همه که ... بالاخره می‌شه، بخشید؛ ولی هیچ وقت نمی‌شه فراموش کرد، واقعا هم همین بود، یعنی همیشه ... مثل یه ... نمی‌دونم چه جور توصیفش کنم ... یه حالتی ایجاد می‌شه که دیگه هیچ وقت شما مثل قبل نیستی نسبت به طرف مقابلت.» و مشارکت‌کننده شماره ۸ بیان کرده بود که: «از ته دل بخشیدن یعنی چی؟ یعنی چی می‌شه؟ - کاملاً فراموش کنه که چه اتفاقی افتاده. - می‌شه؟ - نه هیچ وقت نمی‌شه».

در مورد زیر مضمون مشغولیت شناختی نیز مشارکت‌کننده شماره ۲ بیان کرده بود: «تو این بازه زمانی من نشستم خوب چون کلاس زبان می‌رفتم، دنبال مدرک زبانم بودم و اینها، حتی امتحان ایلتس را دادم و نمره رو هم گرفتم. خیلی سعی می‌کردم که درس بخونم و خودم را مشغول نگه دارم و زمانی هم که فعالیت شناختی دارم، فراموش می‌کنم تا به وقت‌هایی که دارم کار خونه انجام می‌دم، به کاری که می‌گم خیلی درگیری ذهنی نداره، باز دوباره به هم می‌ریزم».

مطالعه دوم

در مطالعه دوم بررسی معنای بخشش از نظر کارشناسان که نشئت گرفته از دانش نظری و تجارب بالینی به اضافه دیدگاه و نگرش فردی آن‌ها به عنوان یک فرد خیره است انجام شد. سه مضمون اصلی تحت عنوان التیام هیجانی، بازنگری شناختی هیجان و تصمیم‌گیری در مورد بخشش، در این مطالعه استخراج شد. این مضامین شامل مضامین فرعی از جمله رهایی از خشم درونی و جای زخم بدون درد، برای مضمون التیام هیجانی. روایت داستان خیانت، بررسی سهم خود و پذیرش خیانت برای مضمون بازنگری خیانت مفهوم‌پردازی شد و در نهایت برای مضمون تصمیم‌گیری در مورد بخشش سه مضمون فرعی گذر از انتقام، ارزیابی بخشش و فراموش نشدن، استخراج شد. برای دستیابی به این مضامین در طی مصاحبه با کارشناس یک سؤال مستقیم و اختصاصی تحت عنوان معنای بخشش خیانت از نظر شما چیست به عمل آمده است. در ادامه به توضیح هر یک از این مضامین می‌پردازیم.

جدول ۴. مضامین مرتبط با معنای بخشش در مطالعه دوم پژوهش.

ردیف	شماره مضمون	مضامین اصلی	مضامین فرعی
۱	۱	التیام هیجانی	رهایی از خشم درونی
۲			جای زخم بدون درد
۳			روایت داستان خیانت
۴	۲	بازنگری خیانت	بررسی سهم خود
۵			پذیرش خیانت
۶			گذر از انتقام
۷	۳	تصمیم‌گیری در مورد بخشش	ارزیابی بخشش
۸			فراموش نشدن

التیام هیجانی

منظور از التیام هیجانی این است که فرد زمانی به مرحله بخشش رسیده است که رنجش‌های حاصل از هیجانات منفی مانند خشم، ترس، نفرت، غم، انزجار و سایر هیجانات منفی به میزانی کاهش یافته باشند که به صورت دائم همراه فرد نباشند و ثانیاً تصمیمات و عملکرد فرد آسیب‌دیده را مدیریت نکنند. نکته قابل توجه در این است که به همان میزان که این پدیده، هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود به همان میزان هم این پدیده پس از افشا همواره رنجش‌های هیجانی به همراه دارد، اما بخشش زمانی اتفاق افتاده است که

این هیجان‌ها به میزان قابل توجهی کاهش یافته باشند. این مضمون شامل دو مضمون فرعی رهایی از خشم درونی و جای زخم بدون درد است. در زمینه رهایی از خشم درونی کارشناس شماره ۵ بیان کرده بود: «یعنی رهایی از اون مثلاً *resentment*، از اون انزجار و خشم و خصومتی که فرد داره، نسبت به کسی که اون بی‌عدالتی رو براش انجام و به تجربه‌ای می‌شه. حالا بخشش، تقویت هم به معنیسه و خیلی جنبه فاعلانه داره. خیلی ذهنیه، *subjective*، *objective* نیست. بخشودگی اینجا معنیسه می‌شه رها شدن از خشم و اون خصومت و انزجار درونی. ولی این با خودش، لزوماً روابط عاطفی رو نمیاره. نمی‌تونه ... حالا تو همون رابطه یا تو رابطه با کس دیگه ... نمیاره. پس، باید نخست در واقع بخشودگی اتفاق بیفته تا به اون برسه». و در زمینه جای زخم بدون درد کارشناس شماره ۳ بیان کرده بود که: «به وقتی که بین بتونه رها از اون زخمه زندگی کنه. یعنی چی؟ یعنی من یک زخمی رو دستم دارم، جاش هم مونده ولی تیر دیگه نمی‌کشه. دیگه می‌دونم. یعنی این همیشه هست ولی دیگه نمی‌سوزه. هر چند وقت یک دفعه نمی‌زنه بالا، من تا بحثمون بشه بگم، تو دلم حتی، نه این که به اون بگم، ممکنه حتی یک آدمی حتی به اون هم نگه، ولی تو دلم بگم اه! این همونه. من چقدر بدبختم با این موندم. این همون زنیه که با دوست من این کار رو کرد ولی وقتی که این زخمه دیگه تیر نکشه، دردش بیوفته؛ ولی جاش که می‌مونه. من به این می‌گم مراجع اون بخشودگیه رو طی کرده».

بازنگری خیانت

مضمون بعدی نگاه واقع‌بینانه است. این مضمون، شامل دو مضمون فرعی روایت داستان خیانت و بررسی سهم خود است. هنگامی که خیانت افشا می‌شود، پیر و آسیب‌های شناختی و هیجانی موضوع خیانت و ویژگی‌ها و عملکرد همسر خود را به عنوان یک فاجعه تفسیر می‌کنند. نگاه واقع‌بینانه یعنی پیامد تعدیل این هیجان‌ها و شناخت‌هایی منفی، فرد آسیب‌دیده موضوع خیانت را با تفسیر جدید، به اندازه تفاسیر اولیه پس از افشای خیانت فاجعه‌بار نمی‌انگارد و نگاهش به فرد آسیب‌رسان نسبت نگاه‌های فاجعه‌بار اولیه نگاه تعدیل‌شده‌تری است. در مورد مضمون روایت داستان خیانت کارشناس شماره ۳ بیان کرده بود: «اینه که فرد داستان ... داستان فاجعه‌آمیزی رو که از خیانت داره و ویژگی‌هایی فاجعه‌آمیزی رو که به همسرش داره نسبت میده، تعدیل می‌کنه. یعنی واقع‌بینانه‌تر همسرش رو، یه آدمی با ویژگی‌های خوب و این اتفاقی که افتاده، یا خیانت رو با اون شکل واقعی که اتفاق افتاده داره می‌بینه». در مورد بررسی سهم خود، کارشناس شماره ۵ بیان کرده بود: «یه بررسی منصفانه، منصفانه که می‌گم منظورم این نیست که حتماً باید مشکلی رو در خودش هم شناسایی بکنه‌ها، ولی بررسی واقع‌بینانه شاید به‌تر باشه بگم، واقع‌بینانه کل این فرآیند یا این مسئله است که چرا اتفاق افتاده، چه طور شده اتفاق افتاده، نقشی آیا خودش درش داشته یا نه دیگری داشته، مثلاً طرف مقابل، طرف مقابل منظور همسرشه، و حتی طرف‌های دیگه، ایا شرایط شریکه ... اولی پذیرش نقش خودشو نقش دیگره». سومین مضمون فرعی در این زمینه پردازش خیانت است. اتفاقی که افشای خیانت برای روان فرد آسیب‌دیده رقم می‌زند این



است که موضوع خیانت برایش غیرقابل هضم و پردازش است. زمانی بخشش اتفاق می افتد که مسئله خیانت در ذهن فرد خیانت دیده پردازش شود و مسئله خیانت با وجود آشفتگی های بسیاری که به باور می آورد به عنوان یک اتفاق دردناک قابل درک و پذیرش شود. در این زمینه کارشناس شماره ۸ بیان کرده بود: «دلایل و توضیحاتی برای داستان بیاره که چرا این اتفاق افتاد که اون دلایل و داستان ها از قول خودش قابل تبیین می کنه داستان رو. یعنی در واقع باز بخوام عامیانه بگم چیزی که می گم من سعی می کنم با زبون کلینیک، با ... مراجعینم حرف بزنم بهت بگم؛ چیزی که اتفاق می فته اینه که مراجع می تونه هضمش کنه، (اوهوم) می تونه بگه مربوط به گذشته س، می تونه تبیینش کنه، هضمش کنه.» و کارشناس شماره ۱ بیان کرده بود: «درحالی که کاملاً یادشه، کاملاً آگاهه که چه اتفاقی افتاده و ... می تونه با وجوه مختلف اونش خیلی منسجم نه پراکنده، بگه که به همچین اتفاقی بین ما افتاد، مثلاً همسر من این جور کرده بود، بعد این جور پیش رفت و الان الان جایی که ما هستیم اینجوریه، مثلاً من تو این، همین طور که بیشتر پیش رفتیم، من ... دارم می فهمم، حس پشیمونیشو درک کردم. بتونه این یه روایت جدیدی بده که کاملاً آگاهی داره توی زندگیشون چه اتفاقی افتاده، چیزی رو انکار نمی کنه، *ignore* نمی کنه. فکر نمی کنه بعد فراموش کرده باشه، ولی درعین حال یه حس اعتمادی رو به دست آورده و تمایل داره به اون رابطه، ادامه بده».

تصمیم گیری در مورد بخشش

مضمون مهم دیگری در تعریف بخشش این است که بخشش تعابیر متفاوتی را در بر دارد؛ اما در پژوهش حاضر کارشناسان مورد مصاحبه بیشتر بخشش را تصمیم گیری آگاهانه فرد آسیب دیده می دانستند. این تصمیم در مورد این است که بخواهد معانی و تعابیر دیگری که در مورد بخشش وجود دارد انتخاب کند یا خیر. یعنی انتخاب کند که زخم های هیجانی خود را ترمیم کند، از شناخت های منفی خود رهایی یابد، انتخاب کند که انتقام بگیرد یا خیر و در نهایت انتخاب کند که موضوع خیانت را هضم کند. سه مضمون فرعی شامل گذر از انتقام، ارزیابی بخشش و فراموش نشدنی بودن خیانت ذیل این مضمون اصلی استخراج شد. در مورد مضمون گذر از انتقام، از یک منظر انتقام به معنی آسیب رساندن فرد آسیب دیده به فرد خاطی باهدف التیام رنج درونی آسیب دیده و برقراری عدالت است. این در حالی است لازمه برقراری عدالت لزوماً همواره قصاص یا انتقام نیست، به ویژه در تعاملاتی که فرد آسیب رسان در صدد جبران آسیب باشد، ضرورتی برای انتقام وجود ندارد. همچنین انتقام هیچگاه باعث التیام رنجها نخواهد بود. چرا که زخم های فرد آسیب دیده به دلیل ازدست دادن اعتماد و امنیت رابطه زوجی است و انتقام این امنیت و اعتماد را بازسازی نمی کند؛ بلکه فرد آسیب رسان را به فردی ناامن و غیرقابل اعتماد تبدیل می کند در این زمینه کارشناس شماره ۳ فرموده بود: «اینه که دیگه نیازی به این که انتقام بگیره یا همسرش براش جبران کنه این ماجرا رو، یا چیزهای دیگه، نمیبینه. من من اینو بیشتر خودم می پسندم». همچنین کارشناس شماره ۶ فرموده بود: «تصمیم برای امم کنار گذاشتن این مسئله و عبور از این مسئله

و ... و ... در واقع قسمت پایانش، اون عبوره، به مفهوم عدم بازگشت به مسئله است، و عدم بازگشت، ۱۱۱ دو تا مفهوم داره، یکیش عدم بازگشت خود فرده به عنوان این که مرتباً آزار ببینه باهاش و تو ذهنش بخواد این رو چه بکنه، باهاش کلنجار بره به قول معروف، یکی هم بهرو نیاوردنه دیگه، یعنی در سطح فردی خودش، و در سطح بین فردی، عبورکردن از مسئله است». در زمینه مضمون ارزیابی بخشش کارشناس شماره ۴ بیان کرده بود: «یعنی در واقع بخشش رو آگه به دو قسمت تقسیم کنیم یکی اینکه فرد میگه می بخشم یا تصمیم می گیره ببخشه، با وقتی بخشش اتفاق میفته اینا دو تا چیز جدان. یعنی ممکنه فرد بگه یا تصمیم بگیره ولی بخشش اتفاق نیفته» و کارشناس شماره ۸ بیان فرموده بود: «واضحاً من دید شناختی دارم به بخشش. (اوهوم) یعنی از نظر من به مغز عاقل سالمی میاد *cost-benefit* می کنه. و می رسه به این که بهترین تصمیم چیه. صلاح زندگی من، من اصلاً اینو یاد می دم به مراجعینم». در نهایت در مورد مضمون فراموش نشدنی که آخرین مضمون در تعریف بخشودگی است در واقع به مضمونی اشاره دارد که بخشودگی در آن نمی گنجد. از آنجایی که تعریف بخشودگی به عنوان یک مفهوم فلسفی بسیار دشوار است، بیان اینکه بخشودگی چه چیزی نیست نیز می تواند کمک کننده باشد. این مضمون که بخشش به معنای فراموشی نیست از این بابت قابل توجه است که در ادبیات نظری و تجارب بالینی متخصصین، فرد آسیب دیده اشتیاق بسیاری به فراموش کردن چنین پدیده آسیب زایی دارد. در حالی که امکان فراموش کردن چنین پدیده ای با این هیجانات منفی وجود ندارد، تعریف بخشش به عنوان فراموشی آسیب زننده نیز هست به همین سبب در تعریف بخشش این مسئله ضروری است که بخشش را به عنوان فراموشی تلقی نکنیم. در این زمینه کارشناس شماره ۸ بیان فرموده بود: «بخشیدن قطعاً به معنای این که هرگز از یاد این آدمی می ره که چه اتفاقی برای زندگیشون افتاد، نیست» و کارشناس شماره ۱ یک بیان کرده بود که: «بتونه این یه روایت جدیدی بده که کاملاً آگاهی داره توی زندگیشون چه اتفاقی افتاده، چیزی رو انکار نمی کنه، *ignore* نمی کنه. فکر نمی کنه بعد فراموش کرده باشه، ولی در عین حال یه حس اعتمادی رو به دست آورده و تمایل داره به اون رابطه، ادامه بده».

بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش باهدف تحلیل مضامین معنای بخشیدن در پدیده خیانت زناشویی، این موضوع از نظرگاه افراد با تجربه خیانت زناشویی همسر و کارشناسان حوزه درمانی مورد بررسی قرار گرفت. بررسی دو مطالعه موازی می تواند نتایج هر دو مطالعه را اعتبار ببخشد، اما از آنجایی که تجربه بخشش خیانت در افراد آسیب دیده، اصالت بیشتری دارد در بحث و نتیجه گیری، مطالعه دوم را منطبق بر مطالعه نخست بررسی می کنیم. دلیل اصالت تجربه زیسته افراد آسیب دیده در این است که کارشناسان نیز در مورد محتوای بخشش در فرد آسیب دیده از منظر تجربه زیسته خود صحبت می کنند، به همین سبب تجربه زیسته فرد آسیب دیده به دلیل منبع درجه نخست بودن ارجحیت دارد. از طرفی نیز متخصصان در نگاه



خبرگانی و خارج از آشفتگی‌های درونی فرد آسیب‌دیده به بررسی و ایجاد بخشش کمک می‌کنند که می‌تواند به لحاظ معرفت‌شناختی قابل توجه باشد.

در مجموع در بحث و بررسی ابتدا به مضامین مستخرج از تجربه زیسته بخشش در افراد آسیب از خیانت پرداخته می‌شود و مضامین مستخرج از تجارب کارشناسان با این مضامین منطبق می‌شود و در انتها جمع بین یافته‌های این دو مطالعه مورد بحث قرار می‌گیرد.

بر اساس نگاه افراد آسیب‌دیده از خیانت که تجارب زیسته خود را در این زمینه ابراز کرده ۶ مضمون اصلی شامل تعریف بخشودگی با عنوان «گذرکردن»، «رهایی»، «انتقام نگرفتن»، «التیام هیجانی»، «نسبی‌نگری» و «اشتقاق به فراموشی» به دست آمد. در این تحلیل برای مضمون اصلی گذرکردن ۳ مضمون فرعی شامل به‌رو نیابردن، بازگو نکردن و پذیرش پشیمانی استخراج شده است. مسئله اصلی این است که فرد آسیب‌دیده از خیانت در یک بازه زمانی نسبتاً طولانی در موضوع آسیب خیانت متوقف می‌شود. گذرکردن یعنی از این توقف در شرایط رنج‌آور عبور کند. این عبورکردن نشانه‌هایی دارد که شامل به‌رو نیابردن و بازگو نکردن به‌عنوان اقدام ابتدایی فرد آسیب‌دیده و پذیرش پشیمانی در صورت ابراز پشیمانی فرد آسیب‌رسان است. در این زمینه در مطالعه دوم ذیل مضمون بازنگری خیانت، پردازش خیانت را داریم که همین مفهوم اصلی بازگشت نکردن به روایت دردناک خیانت را دربردارد. تامپسون و همکاران^۱ (۲۰۰۵) که مدل شناختی از بخشش ارائه داده‌اند و بخشش را چنین تعریف می‌کنند: «چارچوب‌بندی یک خطای قابل‌درک، به‌گونه‌ای که پاسخ‌های شخص به همسر خطاکار، تخلف و عواقب خیانت از منفی به حالت خنثی یا مثبت تبدیل شود». در واقع به‌نوعی به گذرکردن به مفهوم ارائه‌شده در این مطالعه اشاره دارند.

برای مضمون اصلی رهاکردن سه مضمون فرعی شامل رهایی از چرایی‌ها، رهایی از شک و تردید و رهایی از مرورکردن استخراج شد. در مورد چرایی‌هایی که ذهن فرد آسیب‌رسان را درگیر می‌کند دو موضوع هم‌زمان وجود دارد. یکی اینکه واقعا فرد آسیب‌دیده به دنبال جواب این سؤال است که چرا این اتفاق افتاده است. زیرا با دانستن دلیل آن می‌تواند ابهامت ذهن خود را برطرف کند و شاید بتواند در جلوگیری از آسیب مجدد کنترل داشته‌باشد. از سوی دیگری در پس معنای واژه چرا واژه نباید، حق نداشتی و منصفانه نیست چنین بلایی را بر سر من بیاوری نهفته است. در مورد رهایی از شک و تردید، مهم‌ترین دغدغه فرد آسیب‌دیده شک و تردید در مورد اعتماد به رابطه است. رهایی از مرورکردن و یا به‌تعبیر علمی‌تر آن پایان‌دادن به نشخوار فکری، امری بدیهی در مفهوم بخشش خیانت است. در مطالعه دوم نیز ذیل مضمون بازنگری خیانت مضمون روایت داستان خیانت همین مفهوم رهایی را در مطالعه نخست در بر دارد. زیرا که زمانی که فرد یک روایت از داستان خیانت در ذهن خود دارد که این روایت برایش قابل قبول

^۱. Thompson, L. Y.

است دیگر نیازی به مرور کردن، نیازی به دغدغه‌مندی در مورد اعتماد کردن و نیازی به پاسخ به چرایی‌ها ندارد.

سومین مضمون اصلی انتقام نگرفتن است که دو مضمون خیرخواهی و بد نخواستن را دربردارد. خیرخواهی و بد نخواستن دو مؤلفه جدا از هم در موضوع انتقام است. ممکن است برای فردی بد نخواهیم؛ ولی لزوماً خیرخواهی نیز برای وی نداشته باشیم. خیرخواهی مرتبه بالاتری از انتقام نگرفتن است. اما دلیل اینکه انتقام به‌عنوان یک الگوی رفتاری رایج در ذهن افراد آسیب‌دیده از خیانت دیده می‌شود این است که این افراد به دنبال التیام زخم درون روانی خود در برابر فرد آسیب‌رسان انتقام را التیام بخش می‌پندارند. این در حالی است که تجارب بالینی نشان می‌دهد که انتقام نه تنها زخم حاصل از خیانت همسر را ترمیم نمی‌کند؛ بلکه بعضاً زخمی روی زخمی دیگر می‌شود. با این تعبیر که فرد آسیب‌رسان با فرد آسیب‌دیده کاری کرده است که وی را به فردی انتقام‌گیر و آسیب‌رسان به‌دیگری تبدیل کرده است. به همین سبب شنایدر و همکاران^۱ (۲۰۰۸) نیز در نظریه خود مؤلفه اصلی بخشش را گذر از انتقام در نظر می‌گیرند. اما آنچه در مطالعه دوم این پژوهش در مورد انتقام نگرفتن حائز اهمیت است، این است که انتقام نگرفتن امری شناختی و آگاهانه است. ممکن است هیجانانی مانند ترس، سردرگمی و خشم معطوف به خود مانع از انتقام گرفتن فرد آسیب‌دیده بشوند. اما این مسیر انتقام نگرفتن نه تنها موجب بخشش نمی‌شود بلکه شاید آسیب را نیز بیشتر کند، اما زمانی که انتقام نگرفتن تصمیم آگاهانه فرد آسیب‌دیده می‌شود، آنگاه امر بخشش تجلی می‌یابد.

برای مضمون اصلی التیام هیجانی دو مضمون فرعی کاهش درد و رنج و کاهش خشم استخراج شد. شنایدر و همکاران (۲۰۰۸) برای تعریف بخشش عنوان می‌کنند که: «زوج متعهد شوند که اجازه ندهند تا خشم یا آسیب وارد آمده، افکار و رفتارهای آن‌ها در قبال همسرشان را مدیریت کند و یا بر زندگی آن‌ها مسلط شود». همچنین ریپلی و ورثینگتون، بخشش را به‌عنوان تغییر هیجانان منفی مانند نفرت، تلخی، کینه، عداوت، خشم و ترس با هیجانان متمایل به هیجانان مثبت نظیر عشق، همدلی، شفقت یا همدردی تعریف می‌کنند (ریپلی و ورثینگتون^۲، ۲۰۰۲). مالکوم و گرینبرگ^۳ (۲۰۰۰) الگویی از بخشش را بیان کردند که ناشی از درمان متمرکز بر هیجان آن‌ها بود. آن‌ها ۵ مؤلفه لازم را برای وقوع بخشش شناسایی کردند. نخستین مؤلفه عبارت از: پذیرش آگاهی از هیجان‌های شدید مانند خشم و غم و اندوه است. در واقع می‌توان آثار کاهش هیجانان منفی را محور تعریف بخشودگی از منظر آثار در نظر گرفت. در مطالعه دوم نیز مضمون اصلی التیام هیجانی مفهوم‌پردازی شده است. در این مطالعه این نیز رهایی از خشم را دربردارد که در مطالعه نخست عیناً استخراج شده است. در مطالعه دوم این موضوع به این طریق بسط داده شده است که این زخم وارد شده هموار اثر خود را برجای می‌گذارد، اما

^۱. Snyder, D. K. , Baucom, D. H. , & Gordon, K. C.

^۲. Ripley, J. , & Worthington, E. L.

^۳. Malcom, W. M. , & Greenberg, L. S.

نمی‌توان با رنج دائمی این اتفاق به بخشودگی رسید. برای رسیدن به بخشش با وجود باقی ماندن جای زخم خیانت باید از درد و رنج آن عبور کرد.

برای مضمون اصلی نسبی‌نگری چهار مضمون فرعی شامل دیدگاه نسبی در مورد اعتماد، خودآگاهی و مسئولیت‌پذیری، سودمند بودن بخشش و پذیرش خیانت استخراج شد. در مطالعه دوم ذیل مضمون تصمیم‌گیری در مورد بخشش، مضمون ارزیابی بخشش را مشاهده می‌کنیم و همچنین ذیل مضمون بازنگری خیانت، پذیرش خیانت و در نظر گرفتن سهم خود را داریم که با مضامین نسبی‌نگری از بخشش در مطالعه نخست هم‌راستا هستند. نکته قابل توجه در مورد این مضمون این است که تبیین هر فرد آسیب‌دیده از خیانت برای خودش می‌تواند اثر التیام بخشی و نیل به بخشش داشته باشد. لزوماً یک تبیین مشترک برای بخشش نمی‌تواند فرد آسیب‌دیده از خیانت را به سوی بخشش سوق دهد. اسکوترز^۱ (۲۰۱۴) نیز در رساله دکتری خود با عنوان «حرکت فراتر از بی‌تعهدی: چگونه معنابخشی و قدرت منجر به بخشودگی خیانت می‌شوند». به تفصیل در مورد اثرات معناداری به بخشش در ایجاد بخشودگی پیامد خیانت بحث رده‌است.

در مورد مضامین فرعی نسبی‌نگری باید گفت که نسبی بودن بخشش، به معنای نگاه خاکستری به بخشش است. یعنی بخشش فعلی مطلق نیست و لازمه بخشش همین در نظر گرفتن آن به عنوان امری نسبی است. در صورت نگاه صفر و یکی به بخشش، امکان بخشیدن از فرد آسیب‌دیده سلب می‌شود و یا بخشش به صورت زود هنگام و غیر واقعی اتفاق می‌افتد. سودمند بودن بخشش، مفهوم دیگری در نسبی‌نگری بخشش است. زمانی که فرد آسیب‌دیده امر بخشش را امری سودمند می‌داند و یا آن روی سکه، نبخشیدن را امری بی‌فایده می‌داند. اینکه بخشیدن در نظر فرد آسیب‌دیده امری سودمند و ارزشمند باشد، معنای بخشش را متبلور می‌سازد. به تعبیری معنای بخشش می‌تواند تغییر نگرش بی‌ارزش بودن بخشش به ارزشمندی بخشش باشد. خودآگاهی و مسئولیت‌پذیری به این مفهوم اشاره دارد که آسیب وارد شده به دلیل رفتاری همسر به عنوان فردی خارج از درون فرد آسیب‌دیده است؛ اما آسیب در درون فرد آسیب‌دیده تجربه می‌شود، در نتیجه درمان نیز به عهده فرد آسیب‌دیده است. در نهایت همچون فرآیند اختلال اضطراب پس از سانحه (داتلیو، ۲۰۰۷) خیانت نیز برای فرد آسیب‌دیده در ابتدا امری قابل درک نیست، اما بخشش زمانی پدیدار می‌شود که این موضوع غیر قابل قبول و غیر قابل درک به عنوان یک اتفاق بسیار دردناک درک شود. در هر دو مطالعه منظور از پذیرش خیانت، تأیید کردن، درست پنداشتن و قبول کردن رفتار خیانت در رابطه زناشویی نیست. بلکه منظور دیدن خیانت به عنوان اتفاقی دردناک اما امکان‌پذیر است. همچنین می‌توان اگر به مصلحت باشد این اتفاق بسیار دردناک را بخشید و در نهایت برای مضمون اصلی اشتیاق به فراموشی، دو مضمون فرعی مشغولیت شناختی و فراموش نشدن، استخراج شد. در مطالعه دوم نیز ذیل مضمون تصمیم‌گیری در مورد بخشش این مضمون فراموش نشدن

^۱. Squires, E. C.

استخراج شد. به نظر می‌رسد فرد آسیب‌دیده اشتیاق به فراموش کردن دارد که به وضعیت قبل از خیانت در رابطه زناشویی خود بازگردد، اما این امر تلخی است که هیچ‌گاه موضوع خیانت قابل فراموش شدن نیست. به همین سبب مشغولیت‌شناختی منجر به بخشش نمی‌شود و حتی ممکن است این موضوع را به تأخیر بیندازد. اشنایدر و همکاران (۲۰۰۸) نیز در مرحله بخشش به درمانگران پیشنهاد می‌کنند که در مورد معنای بخشش صحبت شود و تأکید شود که بخشش به معنای فراموشی نیست، اما زمانی می‌توان به سمت بخشش حرکت کرد که بپذیریم این موضوع دردناک فراموش نشدنی است. در نتیجه متعاقباً بخشش نیز به معنای بازگشت به وضعیت پیش از افشای خیانت نخواهد بود. بخشش روایت جدیدی از زندگی است که زخم خورده است؛ اما قرار نیست با یک زخم در حال خون‌ریزی به مسیر خود ادامه دهد. این زخم باید درمان شود؛ ولی پس از درمان نیز همواره جای این زخم روی صورت این رابطه باقی می‌ماند. در جمع‌بندی دو مطالعه بررسی شده در این مقاله باید گفت که تمامی مضامین استخراج شده در هر دو مطالعه به صورت طبقه‌بندی متفاوتی از مضامین دیده می‌شوند، اما تأکید بر این مسئله حائز اهمیت است که کارشناسان حوزه زوج‌درمانی که در این زمینه نظر خیرگانی خود را بیان می‌کردند، در واقع خوانش ذهن خود از تجربه فرآیند تسهیل بخشش در درمان افراد آسیب‌دیده از خیانت را بیان می‌کردند. این امر به‌ویژه تحت‌تأثیر دانش و آموخته‌های این خبرگان هم به‌فهم و درک مضامین مستخرج از تجربه زیسته افراد آسیب‌دیده از خیانت بسیار نزدیک می‌شد و هم از سوی ادبیات بسیار علمی داشت که از تجربه زیسته مراجعینشان متفاوت بود. در واقع در نظر گرفتن این مسئله قابل توجه است که افراد کارشناس لزوماً در مورد تجربه خود از بخشش خیانت صحبت نمی‌کنند. به همین سبب متفق‌القول چه کارشناسان و چه افراد آسیب‌دیده معنای بخشش را در تبیین و فهم هر فرد در مواجهه با آسیب بزرگ و دردناک خیانت جستجو می‌کنند. با وجود تلاش پژوهشگران برای ارائه یافته‌هایی معتبر این پژوهش نیز بری از محدودیت‌های پژوهشی نیست. مهم‌ترین محدودیت پژوهش حاضر این بود که با وجود تلاش‌های بسیار زیاد پژوهشگر، مشارکت‌کننده مردی که تجربه بخشش خیانت جنسی همسرش را داشته باشد در بین مشارکت‌کنندگان وجود نداشت. در تبیین این موضوع باید گفت براساس پیشینه پژوهشی نیز بخشش خیانت عاطفی برای زنان و بخشش خیانت جنسی برای مردان دشوارتر است. به همین دلیل احتمالاً رویکردهای اجتنابی آقایان آسیب‌دیده از خیانت جنسی همسرشان، مانع تمایل آن‌ها به مشارکت در این پژوهش خواهد بود. تنها یک مشارکت‌کننده آقا در این پژوهش تجربه خیانت جنسی همسر خود را داشت که از رابطه نیز جدا شده بود در مورد بخشودگی هم در مسیر بخشش بود.

دو محدودیت دیگر نیز که به‌عنوان محدودیت‌های پژوهشگر تعبیر می‌شود و جزو محدودیت‌های پژوهش نیست، شامل مورد نخست عدم توازن جنسیت مشارکت‌کنندگان در پژوهش و مورد دوم انحصار مشارکت‌کنندگان به افراد آسیب‌دیده و کارشناسان حوزه زوج‌درمانی است. در زمینه مورد نخست پژوهشگران می‌توانند برای اطمینان بیشتر از عدم نقش جنسیت در پژوهش با جستجوی بیشتر در پیداکردن مشارکت‌کنندگان آقا این موضوع را بر طرف کنند. در این پژوهش به دلیل اشباع داده‌ها و



محدودیت‌های زمانی از این موضوع گذر شده است. در زمینه مورد دوم نیز سایر افرادی که در این مسئله می‌توانند تجارب شخصی داشته باشند، به صورت ویژه همسران خاطی از دسته مشارکت‌کنندگانی هستند که می‌توانند اطلاعات دقیق و عمیقی را در این زمینه ارائه دهند. از آنجایی که مصاحبه، اشباع داده‌ها و کدگذاری مصاحبه و استخراج مضامین این گروه از افراد به اندازه اجرای همین پژوهش گزارش شده زمان بر بود در پی محدودیت‌های پژوهشگر از این موضوع نیز صرف نظر شد.

در مورد پیشنهادها هم می‌توان به موارد اشاره شده در محدودیت‌ها توجه کرد و در پژوهش‌های آتی از نظر افراد خاطی در رابطه زوجی و فرزندان آسیب‌دیده از خیانت والدینشان نیز بهره برد. همچنین با وجود مشارکت بیشتر خانم‌ها در پژوهش‌های علوم اجتماعی، می‌توان با استفاده از صرف وقت بیشتر توازن جنسیتی را در این زمینه برقرار کرد. در نتیجه به بررسی تفاوت‌های جنستی در موضوعات مرتبط با بخشودگی در قالب پژوهش‌های کمی و کیفی پرداخت.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: در این مطالعه رضایت آگاهانه به صورت کتبی از مشارکت‌کنندگان اخذ شده است و رعایت محرمانگی اطلاعات مشارکت‌کنندگان تضمین و نقل قول تنها با استفاده از اسم مستعار و کد ارائه شده است.

حمایت مالی: در پژوهش حاضر هیچ‌گونه حمایت مالی از جانب سازمان یا مؤسسه‌ای انجام شد. **سهم نویسندگان:** در پژوهش حاضر که رساله دکتری تخصصی دانشجوی محمود خزائی است، ایشان به عنوان نویسنده اصلی بودند و آقای دکتر شهریار شهیدی به عنوان استاد راهنمای اول، خانم دکتر فرشته موتابی به عنوان استاد راهنما دوم، آقای دکتر محمدعلی مظاهری به عنوان استاد مشاور نخست و خانم دکتر لیلی پناغی به عنوان استاد مشاور دوم در فرآیند پژوهش حضور داشتند و همچنین هنگام نگارش مقاله از راهنمایی ایشان بهره برده شد و زیر نظر ایشان مقاله نگارش شده است.

تضاد منافع: این پژوهش به طور مستقیم یا غیرمستقیم با هیچ پژوهشی تعارض ندارد. **تشکر و قدردانی:** از مشارکت‌کنندگان در پژوهش که شامل افراد با تجربه خیانت زناشویی بود و رنج‌های خود را با پژوهشگر به اشتراک گذاشته‌اند و متخصصینی که وقت و دانش ارزشمند خود را در جهت پیشبرد این پژوهش و علم بخشودگی خیانت صرف کرده‌اند کمال سپاسگزاری را دارم.

منابع

- بازرگان، عباس. (۱۳۹۴). مقدمه‌ای بر روش‌های پژوهش کیفی و آمیخته: رویکردهای متدنیخت در علوم رفتاری. انتشارات دیدار. تهران.
- ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۱). هرمنوتیک فلسفی در اندیشه گادامر. قیسات. ۲۳ (۷). ۲۴-۳۹. [لینک]
- رفیعی، علیرضا، کلاتری، مهرداد، نشاط دوست، حمید طاهر و عریضی، حمیدرضا. (۱۳۹۶). برساخت‌های شخصی فهم همسران خیانت دیده از بخشایش همسر. خانواده‌پژوهی، ۱۳(۴۹)، ۱۳۱-۱۵۲. [لینک]
- مرسلی زهرا، موتابی فرشته، صادقی منصوره‌السادات. (۱۳۹۷). تجربه بخشودگی در زنان دچار خیانت زناشویی. فصلنامه علمی پژوهشی علوم روان‌شناختی، ۱۷ (۷۰): ۶۹۴-۶۸۳. [لینک]

References

- Abrahamson, I. , Hussain, R. , Kahn, A. , & Schofield, M. J. (2012). What helps couples rebuild the relationship after infidelity? *Journal of Family Issues*, 33(11), 1494-1519. <https://doi.org/10.1177/0192513X11424257>. [link]
- Apostolou, M. , Aristidou, A. , & Eraclide, C. (Accepted/In press). Reactions to and Forgiveness of Infidelity: Exploring Severity, Length of Relationship, Sex, and Previous Experience Effects. *Adaptive Human Behavior and Physiology*. <https://doi.org/10.1007/s40750-019-00119-y> [link]
- Bagarozzi, D. A. , Sr. (2008). Understanding and treating marital infidelity: A multidimensional model. *The American Journal of Family Therapy*, 36(1), 1-17. <https://doi.org/10.1080/01926180601186900> [link]
- Blow, A. J. , & Hartnett, K. (2005). Infidelity in committed relationships I: A methodological review. *Journal of marital and family therapy*, 31(2), 183-216. <https://doi.org/10.1111/j.1752-0606.2005.tb01555.x> [link]
- Blow, A. J. , & Hartnett, K. (2005b). Infidelity in committed relationships II: A substantive review. *Journal of Marital and Family Therapy*, 31(2), 217-233. doi:10.1111/j.1752-0606.2005.tb01556.x [link]
- Braithwaite, S. R. , Selby, E. A. , & Fincham, F. D. (2011). Forgiveness and relationship satisfaction: Mediating mechanisms. *Journal of Family Psychology*, 25(4), 551-559. DOI: <http://dx.doi.org/10.1037/a0024526> [link]
- Braun, V. , & Clarke, V. (2006). *Using thematic analysis in psychology. Qualitative research in psychology*, 3(2), 77-101. DOI: 10.1191/1478088706qp063oa. [link]
- Brown, E. M. (2001). *Patterns of infidelity and their treatment (2nd ed.)*. Philadelphia, PA: Brunner Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203782743>. [link]
- Brown, E. M. (2013). *Patterns of infidelity and their treatment*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203782743> [link]
- Bryman, A. (2007). Barriers to integrating quantitative and qualitative research. *Journal of mixed methods research*, 1(1), 8-22. <https://doi.org/10.1177/2345678906290531>. [link].
- Campbell, A. M. (2009). How selected personality factors affect the relationships between marital satisfaction, sexual satisfaction, and infidelity. *Louisiana Tech University ProQuest Dissertations Publishing*. [link]
- Corbin, J. , & Morse, J. M. (2003). The unstructured interactive interview: Issues of reciprocity and risks when dealing with sensitive topics. *Qualitative inquiry*, 9(3), 335-354. DOI: <https://doi.org/10.1177/1077800403009003001> [link]
- Emmons, R. A. (2000). Personality and forgiveness. In M. E. McCullough, Pargament, & C. E. Thoresen (Eds.), *Forgiveness: Theory, research, and practice* (pp. 156-175). New York: Guilford. [link]
- Enright, R. D. , & Fitzgibbons, R. P. (2000). *Helping clients forgive: An empirical guide for resolving* [link]
- Garrard, E. , & McNaughton, D. (2014). *Forgiveness*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315710228> [link]
- Gordon, K. C. , Baucom, D. H. , & Snyder, D. K. (2004). An integrative intervention for promoting recovery from extramarital affair. *Journal of Marital and Family Therapy*, 30(2), 213-231. <https://doi.org/10.1111/j.1752-0606.2004.tb01235.x>. [link]



- Gordon, K. C. , Hughes, F. M. , Tomcik, N. D. , Dixon, L. J. , & Litzinger, S. C. (2009). Widening spheres of impact: The role of forgiveness in marital and family functioning. *Journal of Family Psychology*, 23(1), 1–13. DOI: <http://dx.doi.org/10.1037/a0014354>. [link]
- Hunt, M. (1969). *The affair*. New York: *World Publishing*. [link]
- Kajornboon, A. B. (2005). Using interviews as research instruments. *E-journal for Research Teachers*, 2(1), 1-9. [link]
- Lipman, M. (1982). Philosophy for children. Thinking: *The Journal of Philosophy for Children*, 3(3/4), 35-44. [link]
- Lusterman, D. D. (1998). *Infidelity: A survivor guide*. Oakland: New Harbinger Publications. [link]
- Maio, G. R. , Thomas, G. , Fincham, F. D. , & Carnelley, K. B. (2008). Unraveling the role of forgiveness in family relationships. *Journal of Personality and Social Psychology*, 94(2), 307–319. DOI: <http://dx.doi.org/10.1037/0022-3514.94.2.307>. [link]
- Malcom, W. M. , & Greenberg, L. S. (2000). Forgiveness as a process of change in individual psychotherapy. In M. E. McCullough, K. I. Pargament, & C. E. Thoresen (Eds.), *Forgiveness: Theory, research, and practice* (pp. 179–202). The Guilford Press. [link]
- Mapfumo, J. (2016). Unfaithfulness among married couples. *IOSR Journal of Humanities and Social Science (IOSR-JHSS)*, 21(5), 110-122. doi:10.9790/0837-210503110122. [link]
- McCullough, M. E. , Fincham, F. D. , & Tsang, J. A. (2003). Forgiveness, forbearance, and time: the temporal unfolding of transgression-related interpersonal motivations. *Journal of personality and social psychology*, 84(3), 540. DOI: <http://dx.doi.org/10.1037/0022-3514.84.3.540>. [link]
- McNulty, J. K. (2008). Forgiveness in marriage: Putting the benefits into context. *Journal of Family Psychology*, 22(1), 171–175. DOI: <http://dx.doi.org/10.1037/0893-3200.22.1.171>, [link]
- Means, J. R. , Wilson, G. L. , Sturm, C. and Biron J. E. (1990) Humility as psychotherapeutic formulation. *Counseling Psychology Quarterly*, 3: 211–215. <https://doi.org/10.1080/09515079008254249>. [link]
- Meldrim, H. L. (2005). The impact of infidelity on the offended spouse: A study of gender differences and coping strategies in a religious population. *Syracuse University*. [link]
- Miles, M. B. , Huberman, A. M. , & Saldana, J. (2014). *Qualitative data analysis: A methods sourcebook*. [link]
- Morsali Z, Mootabi F, Sadeghi M S. (2018). The experience of forgiveness in betrayed women. *Journal of Psychological Sciences*. 17(70) 683-694. DOI: 20.1001.1.17357462.1397.17.70.6.8 (text in persian)[link]
- Olmstead, S. B. , Blick, R. W. , & Mills, L. I. (2009). Helping couples work toward the forgiveness of marital infidelity: Therapists' perspectives. *The American Journal of Family Therapy*, 37(1), 48-66. [link].
- Onaylı, S. (2019). *Emotional reactions to infidelity: Examining the roles of self-compassion, forgiveness, rumination and cognitive appraisal*. [link]
- Piercy, F. P. , Hertlein, K. M. , & Wetchler, J. L. (2005). *Handbook of the clinical treatment of infidelity* (Vol. 4, No. 2-3). Psychology Press. <https://doi.org/10.4324/9780203051429> [link]

- Rafeie, A. R. , Kalantari, M. , Neshat Doost, H. , Oreyzi, H. R. (2017). Personal Constructs of Betrayed Spouses' Understanding of Forgiveness. *Journal of Family Research*. 13(1): 131-152. (text in persian)
- Ripley, J. , & Worthington, E. L. (2002). Hope-focused and forgiveness-based group interventions to promote marriage enrichment. *Journal of Counseling and Development*, 80, 452-464. <https://doi.org/10.1002/j.1556-6678.2002.tb00212.x> [link]
- Rye, M. S. , Loiacono, D. M. , Folck, C. D. , Olszewski, B. T. , Heim, T. A. , & Madia, B. P. (2001). Evaluation of the psychometric properties of two forgiveness scales. *Current Psychology*, 20(3), 260-277. [link]
- Simpson, E. S. C. , & Weiner, J. A. (Eds.) (1989). *The Oxford Encyclopaedic English Dictionary*. Oxford: Clarendon Press. [link]
- Snyder, D. K. , Baucom, D. H. , & Gordon, K. C. (2007). *Getting Past the Affair: A program to help you cope, heal, and move on - together or apart*. New York: Guilford. [link]
- Snyder, D. K. , Baucom, D. H. , & Gordon, K. C. (2008). An integrative approach to treating infidelity. *The Family Journal*, 16(4), 300-307. <https://doi.org/10.1177/1066480708323200> [link]
- Squires, E. C. (2014). *Moving beyond betrayal: How meaning-making and power promote forgiveness following infidelity* (Doctoral dissertation, Carleton University) [link]
- Thompson, L. Y. , Snyder, C. R. , Hoffman, L. , Michael, S. T. , Rasmussen, H. N. , Billings, L. S. , ... & Roberts, D. E. (2005). Dispositional forgiveness of self, others, and situations. *Journal of personality*, 73(2), 313-360. [link]
- Wilson, K. , Mattingly, B. A. , Clark, E. M. , Weidler, D. J. , & Bequette, A. W. (2011). The gray area: Exploring attitudes toward infidelity and the development of the Perceptions of Dating Infidelity Scale. *The Journal of social psychology*, 151(1), 63-86. [link]
- Worthington Jr, E. L. (2006). *Forgiveness and reconciliation: Theory and application*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203942734>. [link]





Original Research

Comparative Analysis of Abortion Caused by Sexual Assault in the Laws of Iran, Indonesia, and Malaysia

Ruhollah Akrami¹ Abbas Ghalebzadeh^{2*}

¹ Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.

² PhD student of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.
(corresponding author) abbasghalebzadeh@gmail.com

Background and Purpose

Abortion is an increasing phenomenon creating many debates in a bunch of countries from social, religious, political, cultural, and legal viewpoints. In the Islamic Sharia and other heavenly religions, this procedure is strongly condemned and the criminal laws of most countries have prescribed punishments for it.

Moreover, in the legal literature of our country (Iran), abortion has been defined as “intentional expulsion of the fetus from the womb, before its natural term, and in such a way that it cannot live anymore” (Sepahvand, 2010), divided into four categories, including spontaneous or morbid, traumatic, criminal, and medical (Shahpour Jani, 2017). In the definition of abortion, Indonesian authors also state that abortion is the intentional or unintentional removal of a fetus before it can independently live outside the womb; in other words, it means terminating the fetus’ life before it is given the chance to grow (Ariad & Masihar, 2020). Besides, in a similar definition, Malaysian jurists refer to abortion as any action or any stopping action causing the termination of the life of an unborn baby. In other words, abortion is the termination of pregnancy before birth, resulting in the death of the fetus (Musaa & Awangb, 2018).

There are several viewpoints on the issue of abortion permission. One is the viewpoint of supporters of the right to life that is based on the doctrine of the sanctity of human life; in this perspective, life is regarded as a valuable matter starting from the time of sperm formation and

conception. Hence, from this viewpoint, the fetus is considered an innocent human being with the right to life, and depriving this right is prohibited in any way (Mohammed et al., 2018). On the other hand, there is the viewpoint of the supporters of the right to choose, which is consistent with the intellectual doctrines of freedom of will and feminist movements, according to which, the fetus is not regarded as a living being independent of the mother. In this framework, since a woman's control over her body is considered as one of her basic rights, abortion may depend on her will (Falah Nejad, 2013). And ignoring the women's right to make independent decisions regarding (their) pregnancy is a violation of their right regarding their own body (Amirian Farsani & Goudarzi, 2019; Tabibi Jebeli, 2003). Meanwhile, a third perspective is also proposed, identifying a kind of relative freedom and believing in the abortion permission according to reasons like saving the life of the mother as well as physical and mental health given the specific situation of each country (Tabibi Jebeli & Bidram, 2011). According to the report of the United Nations Population Division in 2011, the perspective of relative freedom in abortion has been accepted and this procedure has been prescribed under the conditions and it can be permitted in seven cases:

1- To save the woman's life 2- To preserve the woman's physical health 3- To preserve the woman's mental health 4- in case of rape or incest 5- in case of fetal defects 6- for economic or social reasons 7- in case of request (but during the limited period of pregnancy) (Musaa & Awangb, 2018).

The pregnancy caused by sexual assault is the most prominent and prevalent examples of the abortion permissibility and perpetration in different countries. In fact, the most important cause of its occurrence may be due to the victim's discontent with the relationship imposed on her by the assaulter and consequently an unwanted pregnancy for her, and bearing additional pressure as a result of which and in addition to the mental and physical injuries caused by the rape, now she has to bear the pregnancy discomforts. Hence, some countries' laws have considered rape as one of the reasons for prescribing abortion.

The present paper has separately analyzed the legal approach of the three countries of Iran, Indonesia, and Malaysia towards abortion caused by sexual assault/rape. Choosing these two foreign countries for conjunction/comparison is according to two issues. First, both of the mentioned countries are among the Islamic countries with jurisprudential origin in terms of legislation, and given the Shafii religion of the majority of the people of these two countries, it has been clearly specified in their regulations that the legislator should follow this religion's standards (Akrami, 2021) and the present paper has shown this influence in some parts. Thus, this comparative study is worthy of attention from the perspective that it should be checked how much religious and jurisprudential views are reflected in them. The second reason of the



selection of these countries is from the viewpoint that, besides the notable statistics of such abortions in their societies, they have adopted various patterns against this challenge (Singh et al., 2018). Concerning the necessity of conducting this study, it should be said that after the approval of the Youth Population Law, in spite of its legislative shortcomings, no research has been carried out on it.

Method

This study uses descriptive-analytical method based on the latest regulations and legal doctrines. One of the research's key objectives is the elevation of the level of knowledge as well as making scientific and research centers take the advantage of its results and providing practical and effective suggestions for criminal policy activists to solve the current shortcomings.

Discussion and Conclusion

1- Article 56 of the Family Protection and Youth Population Law approved in 2021 considers abortion permissible only in case of conflicting the fetus' survival with the mother's life and irreparable harm to the mother, provided that the soul has not been breathed into the fetus. Given the high probability of life risk for women victims of sexual assault and consequently becoming pregnant, either the possibility of suicide or murder by relatives, or the high psychological pressure of preserving the fetus by such victims, leading to severe embarrassment for them, it is possible to comment on the abortion permissibility in terms of the context of this provision. However, in the meantime, first it is essential for the legislator to explicitly and transparently specify regarding this challenge. Secondly, in sexual assault cases, the judicial authorities must be obliged to investigate the status of the plaintiffs' pregnancy with the urgency condition regarding the pregnancy status of the plaintiffs and, if confirmed, decide regarding the abortion permission before the breath of soul into the fetus in case of the victim's request. Thirdly, regarding the embarrassment caused by saving the fetus after rape, they should decide based on the fatwas of those jurists considering abortion after the soul has been breathed in the fetus and think about the solution of this problem.

2- In Indonesian law, based on Articles 75 and 76 of the Health Law approved in 2009, abortion due to rape is permissible with the mother's consent, which has to be carried out by the authorized skillful health workers until the end of the sixth week of pregnancy, i.e. the 42nd day of pregnancy. This rule is based on Sahih Muslim Hadith when it has been accepted by some Shafii jurists. However, in Article 31 of the 2014 Regulation on reproductive health, abortion after rape has been prescribed only if the gestational age is forty/40 days, calculated from the first day after the last menstrual period, a word taken from the comments of some other Shafii jurists who have prescribed the abortion possibility only until

this time. Based on Article 34 of this regulation, pregnancy caused by rape has to be verified with an inspector's certificate.

3- In Malaysia, the legislator has not referred to abortion caused by sexual assault at all, but just under Article 312 of the Penal Code approved in 2015, it has ruled to exempt physicians who perform abortion in good faith, and where a risk is posed to the mother with the continuation of the pregnancy or if pregnancy affects the mother's mental or physical health more than abortion. I.e., in this country, abortion due to rape is merely possible if meeting the exception criteria in Article 312 of the Penal Code.

Ethical consideration

Compliance with ethical guidelines

This paper has been performed according to the principles of human research ethics.

Authors' contribution: The second author is the corresponding author; the idea and preparation of references and the writing of the main jurisprudential topics have been carried out by the first author; and the other parts have been written collaboratively.

Conflict of interest: This research does not directly or indirectly conflict with any interest (legal and natural entities).

Acknowledgments: We appreciate all research participants for their cooperation.

References

- Akrami, R. (2021). Reflection of jurisprudence in the penal laws of Shafii (one of the Sunni schools) countries, Case study: Indonesia, Brunei, Malaysia, and Yemen. *Contemporary comparative law studies*, 12 (23): 29-53. doi: 10.22034/law.2021.43192.2777. [Link] (text in persian).
- Amirian Farsani, A.; Gouderzi, M. (2019). The comparative study of the crime of abortion in the laws of Iran and England, *Qanoun Yar Legal Researches*, 7 (2): 7-66 [Link] (text in persian).
- Sepahvand, A. (2010). *Certain criminal law (1) Crimes against individuals*. Tehran: Majd Publications.
- Shahpour Jani, S. (2017). The study of the crime of abortion in Iranian law, *Qanoun Yar Legal and Scientific Quarterly*, 2 (2): 67-79 [Link] (text in persian).
- Tabibi Jebeli, M. (2003). The study and criticism of the theory of the permissibility of abortion from the perspective of Imamiyeh jurists, *Nameye Mofid Magazine*, 37 (9): 75-96 [Link] (text in persian).
- Falah Nejad, F.; Aghamajidi, T.; Azizzadeh, F. (2017). Abortion from the viewpoint of (Shia) jurisprudence (Fiqh) and Iranian criminal law compared to Japanese criminal law, *Women's research paper*. 8 (20): 109-136 [Link] (text in persian).
- Falah Nejad, F. (2013). A comparative study of abortion in the penal code of Iran and the penal code of Russia. *Women Research Journal*. 4 (8): 85-114. [Link] (text in persian).



- Fatahi, N.; Mousavi Moghadam, S.M.; Khademi, M. (2013). Analyzing the Islamic schools jurists' viewpoints on abortion, looking after the fetus and the mother's health, *jurisprudence (Fiqh) and Islamic law studies*. 34 (10): 109-128 [Link] (text in persian).
- Ismail, M. F. M., Hashi, A. A., bin Nurumal, M. S., & bin Md Isa, M. L. (2018). Islamic moral judgement on abortion and its nursing applications: expository analysis. *Enfermeria clinica*. 28: 212-216. [Link].
- Musaa, M. K., & Awangb, M. B. (2018). *Legal Justifications for Abortion: United Nations Standard and Under the Malaysian Penal Code*. PROCEEDINGS-ICLG, 797-810. [Link] .
- Singh, S., Remez, L., Sedgh, G., Kwok, L., & Onda, T. (2018). Abortion worldwide 2017: uneven Progress and unequal Access. *Abortion worldwide 2017: uneven Progress and unequal access*. Guttmacher Institute. [Link].
- Tabibi Jebeli, M. & Bidram, R. (2011). Views ruling abortion laws in the world. *Quarterly Journal of Literature and Humanities*. 6 (20): 85-110. [Link] (text in persian).



تحلیل تطبیقی سقط جنین ناشی از تجاوز جنسی در حقوق ایران، اندونزی و مالزی

روح‌الله اکرمی^۱ عباس غالب‌زاده*^۲

چکیده

سقط‌جنین ناشی از تجاوز جنسی در کشورهای ایران، اندونزی و مالزی به یکی از مشکلات اجتماعی تبدیل شده‌است و از طرف دیگر، عدم تعیین تکلیف قوانین برخی از این کشورها، دشواری‌های این حوزه را دو چندان کرده است. در حقوق ایران قانونگذار درخصوص سقط جنین ناشی از تجاوز جنسی صراحتاً تعیین تکلیف نکرده و تنها در بندهای «الف»، «ب» و «ج» ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰، سقط جنین را با وجود شرایطی جایز دانسته‌است. به‌طورکلی باید ادعا داشت سقط‌جنین ناشی از تجاوز جنسی حتی اگر در قوانین ایران امکان‌پذیر باشد تنها در حیطه ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، ممکن خواهد بود. ولیکن قانونگذار کشور اندونزی در قوانین خود صراحتاً به سقط جنین ناشی از تجاوز جنسی پرداخته‌است و درصورت وجود شرایطی امکان سقط جنین تا روز چهارم یا چهل و دوم بارداری حسب اقوال فقهای شافعی وجود دارد. در قوانین کشور مالزی نیز تصریحی به جواز سقط جنین ناشی از تجاوز جنسی نشده‌است لیکن با توجه به معیارهای تعیینی موجود از سوی قانونگذار این کشور، می‌توان قائل بر وجود چنین جوازی بود.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۳۰

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

جواز اسقاط جنین، بارداری ناشی از تجاوز جنسی، جنایت علیه حیات، حقوق کیفری، فقه اسلامی.

ارجاع به مقاله:

اکرمی، روح‌الله و غالب‌زاده، عباس. (۱۴۰۲). تحلیل تطبیقی سقط جنین ناشی از تجاوز جنسی در حقوق ایران، اندونزی و مالزی. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۱(۳)، ۴۳-۶۴. DOI: 10.22051/jwfs.2023.41233.2891

۱. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)



۱. مقدمه

سقط جنین پدیده‌ای رو به افزایش است که در بسیاری از کشورها، بحث‌های زیادی از منظر اجتماعی، مذهبی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی ایجاد کرده‌است. این رفتار در شریعت اسلام و دیگر ادیان آسمانی به شدت مورد تقبیح قرار گرفته و در قوانین کیفری غالب کشورها برای آن مجازات مقرر شده‌است.

در موضوع جواز سقط جنین چند دیدگاه وجود دارد: دیدگاه طرفداران حق حیات که مبتنی بر آموزه قداست زندگی انسانی است؛ در این دیدگاه حیات به عنوان امر با ارزشی در نظر گرفته می‌شود که ابتدای آن از زمان تشکیل نطفه و لقاح است لذا از این منظر جنین، انسان بی‌گناهی تلقی می‌شود که حق حیات دارد و سلب این حق به هر شکلی ممنوع قلمداد می‌شود (محمد اسماعیل و همکاران^۱، ۲۰۱۸). در مقابل، دیدگاه طرفداران حق انتخاب قرار دارد که در راستای آموزه‌های فکری مدافع آزادی اراده و جریانات فمینیستی شکل گرفته و حسب آن جنین به عنوان موجودی زنده و مستقل از مادر تلقی نمی‌شود و در این چارچوب، چون تسلط زن بر بدن خویش از حقوق ابتدایی وی محسوب می‌شود لذا سقط جنین می‌تواند وابسته به اراده او باشد (فلاح نژاد، ۱۳۹۲) و نادیده گرفتن حق زنان در گرفتن تصمیمات مستقل در ارتباط با بارداری، نقض حق آنان در ارتباط با بدن خود است (امیریان فارسانی و گودرزی، ۱۳۹۸؛ طیبی جلیلی، ۱۳۸۲). در این میان، دیدگاه سومی نیز مطرح است که در آن نوعی آزادی نسبی شناسایی شده که قائل بر جواز سقط جنین با توجه به دلایلی همچون نجات جان مادر، سلامت جسمانی و روانی با توجه به وضعیت خاص هر کشور است (طیبی جلیلی و بیدرام، ۱۳۹۰). در گزارش بخش جمعیت سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۱ به نوعی دیدگاه آزادی نسبی در اسقاط جنین پذیرفته شده و تحت شرایطی این عمل تجویز شده که حسب آن در ۷ مورد می‌توان به آن اقدام کرد: ۱- برای نجات جان زن، ۲- حفظ سلامت جسمانی زن، ۳- حفظ سلامت روانی زن، ۴- در صورت تجاوز جنسی یا زنا با محارم، ۵- به دلیل نقص جنین، ۶- به دلایل اقتصادی یا اجتماعی و ۷- در صورت درخواست (اما در مدت محدود بارداری) (موسی و آوانگب^۲، ۲۰۱۸).

از برجسته‌ترین و شایع‌ترین مصادیق جواز و نیز ارتکاب سقط جنین در کشورهای مختلف به بارداری‌های ناشی از تجاوز جنسی برمی‌گردد، که شاید مهم‌ترین علت وقوع آن به عدم رضایت قربانی به رابطه‌ای بر می‌گردد که توسط متجاوز به او تحمیل شده و در پی آن بارداری ناخواسته‌ای برای او رقم زده‌است که در نتیجه آن فشار مضاعفی را تحمل می‌کند و علاوه بر آسیب‌های روحی و جسمی ناشی از تجاوز، رنج بارداری را نیز باید به دوش بکشد. از این رو، قوانین برخی کشورها، تجاوز جنسی را به عنوان یکی از جهات تجویز سقط جنین برشمرده‌اند.

¹. Mohamad Ismail et al

². Musaa & Awangb

در قوانین کیفری ایران تعریفی از تجاوز جنسی نشده و قانون‌گذار صرفاً در ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، زنا را به عنف یا مستوجب حد اعدام دانسته و در تبصره ماده موصوف، زنا را بدون رضایت با زنی که در حال بیهوشی، خواب یا مستی است را نیز در حکم زنا به عنف تلقی می‌کند. قانون کیفری اندونزی در ماده ۲۸۵ در زمینه تجاوز جنسی عنوان می‌کند: «هر شخص که با خشونت یا تهدید زنی را مجبور می‌کند که خارج از ازدواج با او رابطه جنسی (زنا) داشته باشد و او را مورد تجاوز قرار دهد، حداکثر به ۱۲ سال زندان محکوم می‌شود» (اکاتاما و همکاران^۱، ۲۰۱۹). بنابراین، تجاوز جنسی در این کشور به معنای «رابطه جنسی (زنا) خارج از ازدواج، توأم با اجبار و از طریق خشونت یا تهدید» است. در این مطالعه، منظور از تجاوز جنسی صرفاً رابطه جنسی (زنا) به صورت عنف یا در حکم عنفی است که منتج به بارداری قربانی می‌شود و دیگر انواع زنا اعم از زنا با محارم و وطی به شبهه و غیره که عنف در آن وجود نداشته از شمول بررسی خارج است.

در خصوص سقط جنین ناشی از زنا به عنف مطالعاتی انجام شده اما این مطالعات از یک سو مربوط به پیش از تصویب قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ بوده، و از سوی دیگر نگاه تطبیقی به موضوع نداشته‌اند. در این مقاله رویکرد قانونی سه کشور ایران، اندونزی و مالزی به صورت جداگانه نسبت به موضوع مورد تحلیل قرار گرفته است. مبنای انتخاب دو کشور خارجی موضوع مقارنه، به دو مسأله برمی‌گردد؛ نخست این که هر دو کشور مذکور در زمره کشورهای اسلامی هستند که از جهت تقنینی خاستگاه فقهی دارند و باتوجه به اکثریت شافعی مذهب بودن مردمان این دو کشور در مقررات ایشان نیز بر تبعیت قانونگذار از موازین این مذهب تصریح شده است (اکرمی، ۱۴۰۰). در مقاله حاضر نیز این تأثیرپذیری در برخی بخش‌ها نشان داده شده است. بنابراین، مطالعه تطبیقی حاضر از این جهت درخور توجه است که باید دید در این موضوع چه میزان نگاه دینی و فقهی در ایشان منعکس شده است؛ وجه دوم گزینش این کشورها از این منظر بود که علاوه بر آمار قابل توجه چنین سقط‌هایی در جوامع ایشان، الگوهای مختلفی در برابر این چالش اتخاذ کرده‌اند (سینگ و همکاران^۲، ۲۰۱۸).

در خصوص ضرورت این مطالعه باید گفت پس از تصویب قانون جوانی جمعیت، با وجود کاستی‌های تقنینی آن پژوهشی انجام نشده است. روش مطالعه در این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است که به اتکای آخرین مقررات و آموزه‌های حقوقی انجام می‌شود. از مهم‌ترین اهداف مطالعه ارتقای سطح دانش و برخورداری مراکز علمی و پژوهشی از نتایج آن و ارائه پیشنهادها کاربردی و مؤثر برای کنش‌گران سیاست جنایی برای رفع کاستی‌های موجود است.

^۱. Ekatama et al

^۲. Singh et al



۲. مفهوم‌شناسی سقط جنین

در علم پزشکی سقط جنین به «خارج شدن حاصل باروری از رحم، در حالی که موجود تک‌وین یافته قادر به زندگی در خارج از رحم نباشد» تعبیر شده است (آبروش، ۱۳۹۲: ۲۰) در ادبیات حقوقی کشور ما نیز سقط جنین را «اخراج عمدی جنین از رحم، قبل از موعد طبیعی به نحوی که قابل زیستن نباشد» تعریف کرده‌اند (سپهوند، ۱۳۸۹) و آن را به چهار دسته خود به خودی یا مرضی، ضربه‌ای، جنایی و طبی تقسیم کرده‌اند (شاه پور جانی، ۱۳۹۶). نویسندگان اندونزیایی نیز در تعریف سقط جنین عنوان می‌کنند: «سقط جنین عبارت است از حذف جنین به صورت عمدی یا غیر عمدی قبل از آنکه بتواند در خارج از رحم به صورت مستقل زندگی کند؛ به عبارت دیگر خاتمه دادن به زندگی جنین پیش از اینکه فرصت رشد به او داده شود» (آریاد و مسیهر^۱، ۲۰۲۰). همچنین حقوقدانان مالزیایی نیز در تعریفی مشابه هر فعل یا ترک فعلی که باعث خاتمه زندگی نوزاد متولد نشده باشد را سقط جنین محسوب می‌کنند. به عبارت دیگر سقط جنین، ختم بارداری پیش از تولد است که به مرگ جنین منجر می‌شود (موسی و آوانگب^۲، ۲۰۱۸).

در آموزه‌های اسلامی با استفاده از آیات قرآنی و روایات دوران جنینی به دو مرحله قبل از ولوج روح و بعد ولوج روح تقسیم شده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۴) و با توجه به آنکه جنین در کدام مرحله بوده احکام سقط آن نیز متفاوت است. از طرف دیگر جنین را حسب رشد تا قبل از آنکه روح دمیده باشد به ۵ مرحله نطفه، علقه، مضغه، عظام و نهایتاً جنینی که گوشت و استخوان بندی آن تمام شده ولی روح در آن دمیده نشده، تقسیم می‌کنند. مدت زمان قطعی پیدایش حیات جنین هنوز در میان پژوهشگران محل بحث است. برخی عنوان می‌کنند جنین از هفته بیستم حیات پیدا می‌کند و برخی هفته بیست و هشتم را ملاک می‌دانند (محمد اسماعیل و همکاران^۳، ۲۰۱۸).

در قوانین ایران در بحث جواز سقط جنین، قانون‌گذار در بندهای «الف» و «ج» ماده ۵۶ قانون جوانی جمعیت، به دلیل احتیاط، علاوه بر اینکه مقرر می‌دارد: نشانه‌ها و اماراتی بر ولوج روح در جنین وجود نداشته باشد به سن جنین که کمتر از چهار ماه باشد نیز تأکید می‌کند. زیرا که از منابع اسلامی اعم از آیات قرآن و روایات چنین برداشت می‌شود که بعد از سپری شدن چهار ماه از دوران جنینی روح در آن دمیده می‌شود (فلاح نژاد و همکاران، ۱۳۹۶). لازم به ذکر است قوانین مالزی نیز موضعی مشابه کشور ما را اتخاذ کرده و تا چهار ماهگی که زن حرکت جنین را احساس کند سقط جنین را با اجتماع شرایط جایز دانسته است، اما در مقررات اندونزی تجویز اسقاط جنین ناشی از تجاوز طبق قانون سلامت و آیین‌نامه اجرایی آن به تا هفته ششم یا روز چهارم بارداری محدود شده است.

^۱. Ariyad&Masyhar

^۲.. Musaa & Awangb

^۳. Mohamad Ismail

۳. رویکرد فقه اسلامی

باتوجه به اینکه حقوق کشور ما و کشورهای اندونزی و مالزی متأثر از فقه اسلامی هستند. بنابراین، شایسته است برای دستیابی به حکمی دقیق ابتدا موضوع از نگاه فقه امامیه و اهل سنت بررسی و پس از آن حکم مسأله در حقوق این کشورها نیز تحلیل شود:

۱-۳. فقه امامیه

تا جایی که تتبع در کتب قدما و متأخران فقهای امامیه نشان می‌دهد ایشان مستقیماً حکم تکلیفی اسقاط جنین ناشی از تجاوز جنسی را مورد بحث قرار نداده‌اند. از این رو، برای بررسی مسأله در فقه امامیه پاسخ برخی مراجع تقلید معاصر را در این زمینه مورد توجه قرار داده‌ایم که مواضع ایشان در دورویکرد قابل تفکیک است.

برخی به طور مطلق تجاوز را عاملی برای تجویز اسقاط جنین ناشی از آن ندانسته‌اند. مقام معظم رهبری در پرسشی مبنی بر اینکه آیا سقط جنینی که نطفه‌اش با وطی به شبهه توسط فرد غیرمسلمان یا با زنا منعقد شده جایز است؟ عنوان می‌کنند: «جایز نیست» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸). آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی نیز در پاسخ به استفتائی سقط جنین ناشی از زنا را جایز ندانسته‌اند (پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌اله العظمی شاهرودی).

درمقابل، نگرش فوق، برخی مراجع معاصر سقط جنین را در این فرض به شرط عسرو حرج مادر و بیم خطر جانی یا حیثیتی برای وی جایز دانسته‌اند. آیت‌الله خویی در پاسخ به این سؤال که اسقاط حمل ناشی از زنا به جهت ترس از آبروریزی، چه پیش از چهارماهگی و چه بعد از آن، جایز است یا خیر؟ پاسخ داده‌اند سقط جنین جز در صورت اضطرار جایز نیست^۱ (خویی، ۱۴۱۶ق). پاسخ مزبور نشان از جواز اسقاط جنین حتی پس از چهارماهگی در فرض اضطرار مادر دارد. آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز در موضعی مشابه در پاسخ به استفتائی مبنی بر جواز سقط جنین ناشی از زنا در صورت اغفال و ترس دختر از خانواده خود در فرض اطلاع از موضوع معتقدند «...در صورتی که دختر اطمینان دارد و احتمال عقلایی بدهد که اگر جنین را سقط نکند مورد اذیت و آزار غیرقابل تحمل قرار می‌گیرد و در عسرو حرج شدید واقع می‌شود، در چنین فرضی بعید نیست که سقط جنین حرام نباشد. ولی باید دیه آن را بدهد...» (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳). همچنین علامه سید محمدحسین فضل‌الله معتقد است: «در صورتی که ادامه حمل، حیات مادر و جنین را تهدید کند و نجات جنین به هیچ وجه ممکن نباشد، ولی نجات مادر با سقط جنین امکان داشته‌باشد، سقط امکان‌پذیر است» (فضل‌الله، ۱۴۱۷: ۴۴۰). با در نظر گرفتن قیود ذکر شده، اغلب قائلین به دیدگاه دوم صریحاً حکم سقط جنین را تا قبل از چهارماهگی و دمیده شدن روح در جنین

^۱ «لو حملت المرأة من الزنا، هل يجوز لها إسقاط الحمل خوف الفضيحة والعار، قبل أربعة أشهر أو بعدها، ...؟ لا يجوز إلا مع اضطرارها إليه...».



جایز دانسته‌اند. آیت‌الله سیستانی در پاسخ سؤالی مبنی بر جواز سقط جنین عنوان می‌کنند سقط جنین جایز نیست، مگر اینکه مادر از ادامه بارداری بترسد که ضرری به او برسد یا موجب حرج شدیدی شود که معمولاً قابل تحمل نیست که در این صورت تا قبل از ولوج روح امکان‌پذیر است (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴). همچنین آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به این سؤال که دختری از زنا حامله شده و در صورت پی بردن خانواده، احتمال کشتن وی هست. او عنوان می‌کنند: «در صورتی که واقعاً جان او در خطر باشد و جنین به چهار ماهگی نرسیده باشد، مجاز است سقط جنین کند و دیه آن را به بیت‌المال بپردازد» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷). همچنین ایشان در سؤال دیگری که حسب آن خانمی بر اثر تجاوز جنسی حامله شده و این مسأله فشار روحی سختی را بر او وارد می‌کند، آیا سقط جنین در این فرض جایز است؟ بیان می‌دارند: «سقط جنین جایز نیست؛ مگر این که نگهداری آن جنین مایه بیماری شدید مادر و کسالت روانی او شود که در این صورت می‌توان به حاملگی او پایان داد مشروط بر این که جنین در ماه‌های اولیه باشد» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷). آیت‌الله تبریزی هم در پاسخ به سؤالی سقط جنین ناشی از زنا را در صورت اضطرار در حالت بیم جان یا حیثیت تنها قبل از ولوج روح جایز دانسته‌اند (تبریزی، ۱۴۲۷ق). آیت‌الله صانعی نیز معتقد است: «اگر زنی از زنا آستان شود، جایز نیست بچه‌اش را سقط کند؛ لیکن اگر قبل از چهار ماهگی برای جلوگیری از تضييع آبرو و حیثیت سقط کند، نمی‌توان گفت حرام است؛ بلکه به جهت رفع حرج و مشکلی تضييع آبرو، مخصوصاً با فرض توبه، جایز است» (صانعی، ۱۳۸۷). ایشان در پاسخ به این سؤال که حکم سقط جنینی که انگیزه‌های دیگری غیر از اضطرار، عسر و حرج و... در میان باشد و مثلاً برای حفظ آبرو و حیثیت خانوادگی باشد، چیست؟ بیان می‌کنند: «از بین رفتن آبرو و حیثیت خانوادگی، خود از موارد حرج است که مجوز سقط تا قبل از چهار ماهگی است» (صانعی، ۱۳۸۷).

هرچند آرای فقهای امامیه در این زمینه در کتب فتوایی و نه استدلالی مشاهده شده و دلایلی در این زمینه بیان نشده اما می‌توان به طور کلی ادله قائلین به ممنوعیت اسقاط جنین پس از چهار ماهگی را در آن دانست که در این فرض چون جنین دارای نفس تلقی شده و لذا نفس انسان را نمی‌توان برای حفظ نفس دیگری، مادر، چه رسد به آبرو یا سلامت روان او، از بین برد، چه این که حیات جنین دارای عصمت بوده و اتفاقاً در فرض حاضر چون ناشی از تجاوز بوده و نسب او فقط نسبت به متجاوز مشروع نیست ولی به مادر ملحق می‌شود لذا نه فقط هدر نبوده بلکه حتی ملحق به مادر هم می‌شود، بنابراین سقط آن مجوز شرعی ندارد. اما آرای فقهایی که اسقاط جنین جنینی را حتی بعد از دمیده شدن روح جایز دانسته‌اند به دو شکل قابل توجیه است. برخی از ایشان مانند آیت‌الله خویی در فرض تراحم بین حیات دو نفر در فرض اکراه در نفس معتقدند مکره می‌تواند اقدام به قتل کند و در اینجا سلب حیات دیگری حرام نیست (خویی، ۱۴۲۲ق). بنا بر این مبنا، طبعاً در جایی که بقای جنین بیم جانی برای مادر داشته باشد می‌توان با همین نگاه حکم به جواز اسقاط جنین داد، اما در فرضی که حفظ جنین، حیات مادر را به خطر نینداخته و صرفاً مثلاً آبرو و حرمت او را در جامعه خدشه‌دار کند، چه بسا بتوان در این فرض به

استناد ادله‌ای که حرمت آبروی فرد را چون جان او قلمداد کرده‌اند و فقها ایشان را تلقی به قبول کرده‌اند (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق) استناد و همان حکم سابق را نیز در این فرض مترتب کرد.

در حال تدقیق در فتاوی‌ای موصوف نشان می‌دهد فقها مشقت روحی و آبرویی ناشی از ادامه حمل برگرفته از تجاوز را موجبی برای جواز سقط جنین دانسته‌اند، اما در این میان فتاوی‌ایی که این عمل را تنها تا قبل از دمیده شدن روح در جنین جایز دانسته‌اند، محدودیت جدی برای زنان قربانی ایجاد می‌کند، که به نظر باتوجه به اختیار قانون‌گذار در فتواگزی، پیشنهاد می‌شود از موضع فقهای نظیر آیات خویی و لنکرانی که از نظر زمانی به طور مطلق بر جواز این اقدام فتواداده‌اند تبعیت کرد که با مصالح زنان قربانی نیز سازگارتر است.

۲-۳. فقه اهل سنت

در فقه اهل سنت نیز تتبع در کتب قدما نشان می‌دهد که متعرض مسأله حکم تکلیفی اسقاط جنین ناشی از تجاوز جنسی نشده‌اند لذا این بحث را باید در فرع کلی جنایت بر جنین اعم از آن که ناشی از نکاح صحیح باشد یا خیر جستجو کرد (کیلانی، ۲۰۱۶). با وجود این از عمومات آرای ایشان می‌توان ایشان را در سه دسته قرار داد:

برخی عنوان می‌کنند سقط جنین ناشی از زنا مطلقاً جایز نیست که اغلب فقهای مالکی و حنبلی به آن معتقدند. مهم‌ترین ادله ایشان حرمت حیات جنینی است که در این زمینه بی‌گناه بوده و این که ضرر اسقاط آن بیش از ضرر معنوی‌ای است که در اثر حفظ وی ممکن است متوجه زن قربانی شود. در این خصوص نیز به برخی روایات مانند قضیه رجم زن غامدیه استناد شده که نبی مکرم اسلام (ص) اجرای کیفر را تا وضع حمل به تأخیر انداختند که دلیل بر ممنوعیت جواز اتلاف جنین حتی در فرض نشأت گرفتن از رابطه نامشروع است (غانم، ۲۰۰۱). قول دوم بسیاری از حنفیه و برخی از حنابله آن است که تا پیش از دمیده شدن روح می‌توان جنین جنینی را سقط کرد زیرا تا این مرحله به ۹ جهت عدم حلول روح نمی‌توان آن را وجودی انسانی دانست و لذا مسمول تحریم نیست (کیلانی، ۲۰۱۶)، البته فقهای شافعی این مدت را نه تا زمان ولوج روح، بلکه تا روز چهارم می‌دانند (شروانی، بی‌تا). به این استدلال که تا این مرحله وجود جنینی در مرحله نخست تکوین، که همان نطفه است، قرار دارد و هنوز صدق مخلوق نکرده از این رو از بین بردن آن مسمول عنوان جنایت نمی‌شود. عده‌ای از فقهای شافعی به استناد حدیث مسلم این زمان را نه، روز چهارم، که چهل و دوم می‌دانند (بجیرمی، ۱۹۹۶). قول سوم که در بین برخی از معاصرین اهل سنت پذیرفته شده آن است که حمل ناشی از زنا را در صورت ضرورت حتی بعد از دمیده شدن روح می‌توان از بین برد، دلایل این دسته بر مبنای قاعده اهم و مهم و اباحه عمل حرام به واسطه ضرورت استوار است (قرضاوی، ۲۰۱۲؛ بوطی، ۱۹۸۸، مدکور، ۱۹۶۹)، هرچند در این بین بعضی از ایشان به نحوی به طور مضیق برخورد کرده‌اند که آن را فقط در حالت تراحم بقای جنین با بیم خطر جانی برای مادر پذیرفته‌اند مانند جایی که ترس آن باشد که این مادر بی‌گناه را برای حفظ آبرو به



قتل برسانند، از هم‌مین‌رو است که ایشان مثلاً در غیر حالات تجاوز و زنا‌ی مطاوعی غیر محصنه اسقاط جنین را جایز ندانسته و معتقدند مثلاً اگر جنین حاصل از زنا‌ی محصنه باشد چون حکم مادر رجم است لذا حفظ جان او تقدمی بر حیات جنین ندارد (بوطی، ۱۹۸۸). در مقابل عده‌ای از قائلین باین مبنا به شکل موسع برخورد کرده و حتی بیم خطر آبرویی را به‌عنوان مصلحتی که بتواند اسقاط جنین را تجویز کند قلمداد کرده‌اند (مدکور، ۱۹۶۹).

۴. رویکرد حقوق ایران

در حقوق ایران قانونگذار مجازات اسلامی در مواد ۶۲۲ الی ۶۲۴ کتاب تعزیرات به بیان احکام سقط جنین پرداخته و ضمن منع این عمل، با توجه به شرایط مرتکب و نحوه انجام آن، مجازات‌های تعزیری تعیین کرده و در مواد ۷۱۶ الی ۷۲۰ کتاب دیات نیز احکام دیه سقط جنین را ذکر کرده‌است. سقط جنین در حقوق ایران تنها با اجتماع شرایط ماده واحده سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴ جایز شناخته شده بود. در این ماده سقط تنها قبل از ولوج روح، «چهار ماهگی»، و با رضایت مادر تجویز شده بود. در این ماده مقنن سه دلیل را که نهایتاً منجر به حرج مادر یا تهدید جانی او باشد برای سقط درمانی کافی دانسته بود که عبارت بودند از ۱- بیماری جنین به‌علت عقب افتادگی ۲- بیماری جنین به‌علت ناقص‌الخلقه بودن ۳- بیماری مادر که با تهدید جانی او توأم باشد. احراز شرایط یادشده نیاز به تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و علاوه بر آن تأیید پزشکی قانونی داشت. لذا در این ماده واحده و همچنین قانون مجازات اسلامی، مقنن هیچ جواز یا به‌طور مشخص برای سقط جنین ناشی از تجاوز جنسی تعیین نکرده بود.

با تصویب قانون جوانی جمعیت در ۱۴۰۰، ماده واحده قانون سقط درمانی طبق ماده ۷۳ این قانون، نسخ شد. ماده ۵۶ قانون اخیر، که جایگزین ماده واحده سقط درمانی شده مقرر می‌دارد: «سقط جنین ممنوع بوده و از جرائم دارای جنبه عمومی است و مطابق مواد (۷۱۶) تا (۷۲۰) قانون مجازات اسلامی و مواد این قانون، مستوجب مجازات دیه، حبس و ابطال پروانه پزشکی است. مادر صرفاً در مواردی که احتمال بدهد شرایط زیر محقق می‌شود، می‌تواند درخواست سقط جنین را به مراکز پزشکی قانونی تقدیم کند. کلیه مراکز پزشکی قانونی در مراکز استان‌ها مکلف هستند درخواست‌های واصله را فوراً به کمیسیون سقط قانونی ارجاع کنند. این کمیسیون مرکب از یک قاضی ویژه، یک پزشک متخصص متعهد و یک متخصص پزشک قانونی در استخدام سازمان پزشکی قانونی، حداکثر ظرف یک هفته تشکیل می‌شود. رأی لازم توسط قاضی عضو کمیسیون با رعایت اصل عدم جواز سقط در موارد تردید صادر می‌شود. قاضی عضو در کمیسیون مذکور با حصول اطمینان نسبت به یکی از موارد ذیل مجوز سقط قانونی را با اعتبار حداکثر ۱۵ روزه صادر می‌کند: الف - در صورتی که جان مادر به شکل جدی در خطر باشد و راه نجات مادر منحصر در سقط جنین بوده و سن جنین کمتر از چهار ماه باشد و نشانه‌ها و امارات ولوج روح در جنین نباشد، ب - در مواردی که اگر جنین سقط نشود مادر و جنین هر دو فوت می‌کنند و راه

نجات مادر منحصر در اسقاط جنین است؛ ح - چنانچه پس از اخذ اظهارات ولی، جمیع شرایط زیر احراز شود: - رضایت مادر - وجود حرج (مشقت شدید غیرقابل تحمل) برای مادر - وجود قطعی ناهنجاری‌های جنینی غیرقابل درمان، در مواردی که حرج مربوط به بیماری یا نقص در جنین است - فقدان امکان جبران و جایگزینی برای حرج مادر - فقدان نشانه‌ها و امارات ولوج روح - کمتر از چهارماه بودن سن جنین...» همچنین این ماده از چهار تبصره برخوردار است که به حق اعتراض و مهلت آن و همچنین تشریفات لازم دیگر سقط جنین اشاره می‌کند.

قانونگذار در این قانون همانند مقررات سابق، صراحتاً به سقط جنین ناشی از تجاوز اشاره نکرده و همچنان حکم این مسأله مسکوت مانده و همین زمینه طرح نظرات و استنباط‌های مختلف را همچنان بازگذاشته است. اداره حقوقی قوه قضاییه در یکی از نظریات خود به شماره ۷/۲۴۹۹ مورخ ۱۳۸۸/۴/۱۳ مقرر می‌کند: «سقط جنین ناشی از زنا مانند جنین ناشی از حلال، دارای کیفر و مجازات است» (آقای نیا، ۱۳۹۲) موضعی که از سوی بعضی حقوقدانان نیز پذیرفته شده است (سپهوند، ۱۳۸۹) و ایشان چنین سقطی را تنها با اجتماع شرایط اضطرار در چارچوب ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی تجویز کرده‌اند (آقای نیا، ۱۳۹۲) با وجود این، برخی نیز قائل به جواز سقط جنین ناشی از تجاوز شده‌اند و مبنای آن را در سلطنت شخص بر خویش و قاعده لاجرح و لاضرر، و به جهت حفظ آبروی شخص و پیشگیری از زیایشانی معنوی محتمل دانسته‌اند (اردبیلی، ۱۳۸۳). مضاف بر آنکه سقط جنین ناشی از زنا و تجاوز به عنف؛ از نظر روحی روانی، نیز واجد اثر درمانی است (عباسی و همکاران، ۱۳۹۱).

با وجود تشتت آرای حقوقی به نظر می‌رسد اولاً مستفاد از استعمال عبارت «کمیسیون سقط قانونی» در قانون جدید به جای تعبیر «سقط درمانی» در ماده واحده سابق، آن است که ماده ۵۶ تنها اختصاص به شرایط اضطراری درمانی ندارد و می‌تواند موارد دیگر را نیز مطمح نظر قرار داد. ثانیاً بندهای «الف» و «ب» ماده ۵۶ تنها به جواز در محدوده تراحم بقای جنین با جان مادر می‌پردازد، همین‌جا باید گفت چنانچه منع اسقاط جنین بیم جدی خودکشی قربانی تجاوز یا کشته شدن او توسط بستگانش را سبب شود، بند «الف» در دسترس است. حتی اگر گفته شود حفظ جان مادر با حفظ سلامت جسمانی و روانی او دو مقوله جداگانه است، باز باید گفت با قطع نظر از آن که خطر جسمانی یا روانی مادر در نهایت شاید جان او را هم به خطر بیندازد؛ اما با این مبنا هم بند «ج» ماده که به حرج مادر اشاره می‌کند قابل استناد است که وضعیت حرج برای وی، اختصاصی به بیماری‌های جسمی مادر و جنین نداشته و تبعات روحی سنگین برای قربانی که از لحاظ روان‌شناختی قابل شناسایی است می‌تواند مصداق برجسته‌ای برای این حرج باشد.

لازم به توضیح است هرچند تجویز سقط جنین در شرایط حرج مادر حسب بند «ج» ماده ۵۶ مستلزم اخذ اظهارات ولی دانسته شده؛ اما در مانحن‌فیه این شرط لازم به رعایت نیست چون زانی نمی‌تواند ولایتی بر جنین داشته باشد و از منظر فقهی و حسب قاعده الحاق اولاد به اشرف ابوی، فرزند



به متجاوز ملحق نمی‌شود و ملحق به مادر مکره است (نجفی، ۱۳۹۳). مفاد ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی نیز متضمن این ضابطه است.

نکته دیگر آن‌که، بر خلاف بند «ب» ماده ۵۶ که تجویز سقط جنین به عدم ولوج روح مقید نشده که مستنبط از آن باید نتیجه گرفت در موارد بیم فوت مادر و جنین به صورت هم‌زمان اسقاط جنین بعد از این دوره هم جایز است، اما در بندهای «الف» و «ج» که مستند جواز سقط جنین در فرض بحث ما است، این عمل تا پیش از چهارماهگی جنین و حتی قبل از احراز نشانه‌ها و امارات ولوج ممکن است، در حالی که پر واضح است اثبات تجاوز شاید مدت‌ها به طول انجامد و در آن شرایط قربانی به جهت ملاحظات موجود نتواند به سقط جنین اقدام کند، لذا لازم بود از ظرفیت فقهی موجود در جهت عدم چنین تقییدی، که قبلاً به آن پرداخته شد، بهره‌گرفت.

۵. رویکرد حقوق اندونزی

مقررات سقط جنین در مواد ۲۹۹، ۳۴۶ الی ۳۴۹ قانون مجازات اندونزی مصوب ۱۹۸۲ پیش‌بینی شده است. طبق مفاد این مواد سقط جنین ممنوع است و حسب ماده ۳۴۶ زنی که عمداً سقط جنین کند یا از دیگری بخواهد این عمل را برای او انجام دهد، به ۴ سال حبس محکوم می‌شود (یوسپین^۱، ۲۰۱۵). از زمان تصویب قانون مجازات، مقررات مربوط به سقط جنین از یک الگوی ممنوعیت تبعیت می‌کند زیرا در مواد ۳۴۶ تا ۳۴۹ قانون، که رونوشت مواد ۲۹۵ تا ۲۹۸ قانون مجازات ۱۸۸۱ هلند است، سقط جنین بدون استثناء ممنوع است (اکاتاما و همکاران^۲، ۲۰۱۹).

رویکرد قانون مجازات اندونزی به نحوی تبعیت از دیدگاه طرفداران حق حیات است که متضمن ممنوعیت مطلق سقط جنین است. لیکن با وجود این در سال ۲۰۰۹ قانون شماره ۳۶ سلامت ضمن پذیرش اصل اولیه ممنوعیت اسقاط جنین در بند نخست ماده ۷۵ به سمت پذیرش نظریه تعدیل نسبی جواز اسقاط جنین در بند دوم پیش رفته و مواردی را از حکم ممنوعیت مستثنی می‌کند. طبق این بند ممنوعیت مندرج در بند (۱) می‌تواند براساس موارد زیر رفع شود: ۱- فوریت‌های پزشکی اورژانسی ناشی از بارداری که ایمنی و سلامت مادر را تهدید می‌کند یا نشان می‌دهد جنین مبتلا به بیماری‌های ژنتیکی شدید و ناهنجاری‌های مادرزادی است که قابل درمان نیستند و در نهایت باعث می‌شود جنین در خارج از رحم زنده نماند. ۲- حاملگی ناشی از تجاوز که می‌تواند آسیب روانی برای قربانیان تجاوز ایجاد کند. ۳- اقدامات مندرج در بند ۲ را تنها پس از گذراندن دوره مشاوره می‌توان انجام داد و با مشاوره پس از اقدام که توسط مشاور مجاز و ذیصلاح انجام می‌شود نیز به پایان می‌رسد. ۴- مفاد بیشتر مربوط به تشخیص فوریت‌های پزشکی و تجاوز که در بند ۲ و بند ۳ قید شده‌اند در آیین‌نامه دولتی تنظیم

¹. Yospin

². Ekatama et al

می‌شود. در هر حال هر چند مقررات عمومی قانون مجازات سقط جنین را ممنوع دانسته لیکن باتوجه پای- بندی قانون به اصلی که عنوان می‌کند: «قانون خاص، ناسخ قانون عام است» باید گفت مواد ۷۵ و ۷۶ قانون شماره ۳۶ سلامت در مواردی ناسخ قانون مجازات هستند (ویدیاستوتی^۱، ۲۰۱۵).

قانون سلامت مصوب ۲۰۰۹ بر خلاف قانون سابق مصوب ۱۹۹۲، همان‌گونه که مذکور افتاد، امکان اسقاط جنین در صورت نشأت گرفتن آن از تجاوز را پیش‌بینی کرده، این در شرایطی است که در قانون قبلی سقط جنین تنها برای حفظ حیات مادر مباح بود (فرزا^۲، ۲۰۲۰).

ماده ۷۶ قانون سلامت ۲۰۰۹ نیز مقرر می‌دارد: «سقط جنین فقط با اجتماع این شرایط مجاز است که الف: قبل از هفته ششم بارداری باشد که شمارش آن نیز، از نخستین روز آخرین قاعدگی محاسبه می‌شود، مگر در موارد اضطراری پزشکی. ب: سقط جنین توسط کارمندان مجاز بهداشت که مهارت چنین کاری را داشته باشند انجام شود. ج: وجود رضایت مادر، د: اجازه شوهر به غیر از حالت تجاوز. ه: انجام توسط ارائه دهندگان خدمات بهداشتی که الزامات تعیین شده توسط وزیر را تأمین کنند».

در قانون سلامت اندونزی تجویز سقط جنین تا پیش از هفته ششم بارداری محدود شده است که این موضع همان‌گونه که در قسمت فقه اهل سنت اشاره شد مبتنی بر حدیثی از مسلم است که مورد استناد برخی از فقهای شافعی قرار گرفته است.^۳ این مسأله در مواردی که حمل ناشی از تجاوز باشد می‌تواند مشکلاتی ایجاد کند چراکه قربانیان تجاوز ممکن است آسیب‌های روانی را تجربه کنند، که همین جهت خود می‌تواند مستقلاً دلیلی برای نشانه‌های پزشکی و توجیه سقط جنین باشد (آلفی و گونارتو^۴، ۲۰۲۰).

شایان ذکر است ماده ۳۱ آیین‌نامه اجرایی قانون سلامت تحت عنوان آیین‌نامه شماره ۶۱ پیرامون سلامت باروری مصوب ۲۰۱۴ این مدت را از ۴۲ روز (۶ هفته) به ۴۰ روز بر اساس نظر برخی فقهای شافعی که قبلاً هم بیان شد کاهش داده است. این ماده بیان می‌کند سقط جنین فقط براساس موارد زیر قابل انجام است: (۱) الف. نشانه اورژانس پزشکی. ب. بارداری به دلیل تجاوز جنسی. (۲) سقط جنین در اثر تجاوز که در قسمت (ب) بند ۱ ذکر شده تنها در صورتی انجام می‌شود که سن حاملگی ۴۰ روز باشد، این مدت نیز از اولین روز پس از آخرین قاعدگی محاسبه می‌شود.

در هر حال چالش اصلی در نظام حقوقی اندونزی این است که به‌ویژه در موارد حاد آسیب روانی چنانچه قربانی نتواند ظرف مدت مقرر اقدام به سقط جنین کند با مانع قانونی روبرو می‌شود. در این راستا، برخی از حقوق‌دانان اندونزیایی راهکار دیگری برای غلبه بر این چالش مطرح کرده‌اند. به باور

^۱. Widyastuti

^۲. Firzaa

^۳. «أن الحرمه تبدأ من بدانه الاخذ بالتخلق، ای من بعد اربعین یوماً أو اثنین و اربعین یوما، کم صرح هو بذلک مستندا الی حدیث مسلم» (بوطی، ۱۹۸۸).

^۴. Alfi & Gunarto



ایشان رفتار زنان قربانی تجاوز که اقدام به سقط جنین کنند را می‌توان با توسل به ماده ۴۸ قانون مجازات توجیه کرد. ماده ۴۸ این قانون که ناظر بر عامل رافع مسئولیت اجبار است مقرر می‌دارد: «هر کسی که از سر اجبار، کاری را انجام دهد، مستوجب کیفر نیست». لذا با توجه به این ماده نیز می‌توان زنان قربانی تجاوز را به دلیل سقط جنین از مجازات میرا دانست (فریدا و کوسریه^۱، ۲۰۲۱). طبعاً در این صورت دیگر موعد زمانی خاص نمی‌تواند دسترسی قربانی تجاوز را به این عامل رافع مسئولیت کیفری محدود کند. این نظر از سوی بعضی دیگر، از اندیشمندان اندونزیایی پذیرفته نشده زیرا معتقدند با توجه به ممنوعیت مطلق سقط جنین در قانون مجازات، محدوده سنی جواز اسقاط را باید براساس قانون سلامت تشخیص - داد (فرزا^۲، ۲۰۱۹).

مسأله دیگر حسب بند (۲) ماده ۳۴ آیین‌نامه شماره ۶۱ آن است که حاملگی ناشی از تجاوز باید با گواهی بازرس اثبات شود. بنابراین، این ماده صراحتاً تشخیص داده است که بازرس صلاحیت صدور توصیه‌نامه برای سقط جنین را دارد (اکاتاما و همکاران^۳، ۲۰۱۹). بازرس طبق ماده ۱ بند ۱ قانون آیین دادرسی کیفری، افسران پلیس ایالتی جمهوری اندونزی یا برخی از کارمندان دولتی هستند که به‌طور خاص توسط قانون مجاز به انجام مطالعات هستند (اکاتاما و همکاران، ۲۰۱۹). نکته مهم برای این مقرر آن است که به‌علت زمان‌بر بودن فرآیند رسیدگی و مطالعات قضایی در جهت اثبات تجاوز، قانون-گذار کشور اندونزی سقط جنین را منوط به اثبات تجاوز در دادگاه ندانسته، بلکه برای صدور مجوز سقط جنین، گواهی صادرشده توسط بازرس پلیس را کافی دانسته‌است.

۶. رویکرد حقوق مالزی

قانون مجازات مالزی مصوب ۲۰۱۵ در مواد ۳۱۲ تا ۳۱۶ به جرم‌انگاری و کیفرگذاری سقط جنین پرداخته است. طبق ماده ۳۱۲ هر کسی با رضایت زن، اقدام به سقط جنین وی کند به حبس تا سه سال یا جریمه نقدی و یا هر دو محکوم می‌شود و اگر این اقدام زمانی انجام شود که زن حرکت جنین را احساس می‌کند به حبس تا ۷ سال و جریمه محکوم می‌شود. طبق ماده این حکم شامل زنی که جنین خود را سقط می‌کند هم می‌شود، اما از پزشکان ثبت شده ذیل قانون پزشکی ۱۹۷۱ که حاملگی زنی را با حسن نیت خاتمه می‌دهند انصراف دارد.

ماده ۵۲ قانون مجازات در تعریف «حسن نیت» مقرر می‌دارد: «حسن نیت» زمانی است که عمل براساس دقت و توجه لازم انجام شود (فرزا^۴، ۲۰۱۹). در فرض حاضر معافیت پزشکان موصوف واجد حسن نیت مشروط به داشتن این اعتقاد است که تداوم بارداری برای زن خطری به‌همراه داشته یا به

¹. Farida & Kusriyah

². Firzaa

³. Ekatama et al

⁴. Firzaa

سلامت روحی یا جسمی او بیشتر از سقط جنین ضربه می‌زند. به نظر می‌رسد با توجه به مقرر شده یاد شده و از آن جهت که آسیب‌های روحی ناشی از تجاوز جنسی بر شخصی پوشیده نیست باید سقط جنین ناشی از تجاوز را در عداد استثنائات ماده ۳۱۲ قانون مجازات محسوب کرد. یکی از نویسندگان مالزیایی در این راستا بیان می‌کند: «مطالعات دفتر مشارکت سقط جنین ایمن آسیا نشان‌دهنده آن است از نظر تئوری مقررات موجود در مورد سقط جنین در مالزی، محدودکننده نیستند و حتی اگر در آن ذکر خاصی از تجاوز یا زنا با محارم نشده، اما به عنوان دلیلی قانونی مانعی برای دسترسی زنان به خدمات سقط جنین ایمن ایجاد نمی‌کند» (موسی و آوانگب^۱، ۲۰۱۸). با وجود آنچه گفته شد باید تصدیق کرد عدم تعیین ضوابط دقیق و مشخص برای خاتمه بارداری ناشی از تجاوز می‌تواند منجر به سوءاستفاده شود و تعیین تکلیف صریح در این زمینه لازم است.

۷. نتیجه‌گیری

۱- ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ سقط جنین را تنها در صورت تراحم بقای جنین با حیات مادر و حرج غیر قابل رفع مادر به شرطی که روح در جنین دمیده نشده باشد جایز دانسته است. با عنایت به احتمال بالای خطر جانی برای زنان قربانی تجاوز جنسی که در اثر آن باردار می‌شوند، چه از امکان خودکشی یا قتل از سوی بستگان از یک سو و فشار روانی بالای حفظ جنین از سوی چنین قربانیانی که حرج شدید برای ایشان به دنبال دارد، می‌توان بالحاظ سیاق این مقرر به جواز اسقاط جنین نظر داد، هرچند در این بین لازم است اولاً قانونگذار در خصوص این چالش به طور صریح و شفاف تعیین تکلیف کند، ثانیاً: در پرونده‌های مطرح در مورد تجاوز جنسی مراجع قضایی مکلف شوند با قید فوریت نسبت به وضعیت بارداری شاکیان رسیدگی و در صورت احراز تا پیش از ولوج روح در صورت درخواست قربانی نسبت به جواز اسقاط جنین تعیین تکلیف کنند. ثالثاً: در مورد حرج ناشی از حفظ جنین حاصل از تجاوز با مبنا قراردادن فتاوی آن دسته از فقها که سقط پس از ولوج روح در جنین را جایز دانسته‌اند، نسبت به حل این مشکل تدبیر اندیشیده شود.

۲- در حقوق اندونزی طبق مواد ۷۵ و ۷۶ قانون سلامت مصوب ۲۰۰۹، سقط جنین ناشی از تجاوز با رضایت مادر جایز است که باید توسط کارمندان مجاز بهداشت که دارای مهارت هستند تا پایان هفته ششم بارداری، یعنی روز چهل و دوم بارداری، انجام شود که این ضابطه مبتنی بر حدیث مسلم است که از سوی برخی فقهای شافعی پذیرفته شده است. با وجود این در ماده ۳۱ آیین‌نامه سال ۲۰۱۴ در مورد سلامت باروری، سقط جنین ناشی از تجاوز تنها در صورتی تجویز شد که سن حاملگی چهل روز باشد، که این مدت نیز از نخستین روز پس از آخرین قاعدگی محاسبه می‌شود، قولی که برگرفته از آرای برخی

^۱. Musaa & Awangb



دیگر از فقهای شافعی است که صرفاً تا این زمان امکان سقط را تجویز کرده‌اند. طبق ماده ۳۴ این آیین‌نامه، حاملگی ناشی از تجاوز باید با گواهی بازرس محرز شود.

۳- در کشور مالزی قانونگذار هیچ اشاره‌ای به سقط جنین ناشی از تجاوز جنسی نکرده بلکه صرفاً در ذیل ماده ۳۱۲ قانون مجازات مصوب ۲۰۱۵ به معافیت کیفری پزشکانی حکم کرده‌است که با حسن نیت و در مواردی که ادامه بارداری برای مادر خطر همراه دارد یا اینکه بارداری به سلامت روحی یا جسمی مادر بیش از سقط جنین ضربه می‌زند، به سقط جنین اقدام می‌کنند. به عبارت دیگر، در این کشور سقط جنین ناشی از تجاوز تنها در صورتی ممکن است که مطابق معیارهای استثنا در ماده ۳۱۲ قانون مجازات باشد.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مقاله با رعایت اصول اخلاق پژوهش‌های انسانی شکل گرفته است. **سهام نویسندگان:** نویسنده دوم، نویسنده مسئول است. ایده و تدارک منابع و نگارش عمده مباحث فقهی با نویسنده نخست بوده و نگارش دیگر قسمت‌ها نیز به صورت مشارکتی انجام شده‌است. **تضاد منافع:** این پژوهش به طور مستقیم یا غیرمستقیم با منافع حقوقی و حقیقی تعارض ندارد. **تشکر و قدردانی:** از کلیه مشارکت‌کنندگان مطالعه از بابت همکاری، قدردانی می‌شود.

منابع

- آبروش، هیرو. (۱۳۹۲). سقط درمانی در حقوق کیفری پزشکی. تهران: انتشارات جاودانه و جنگل.
- آقایی‌نیا، حسین. (۱۳۹۲). حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص: جنایات. جلد اول. تهران: نشر میزان.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۳). سقط جنین در بارداری ناشی از زنا به عنف. مطالعات حقوقی. ۷(۳۹): ۱۳۳-۱۶۲. [لینک]
- اکرمی، روح‌الله. (۱۴۰۰). بازتاب فقه در قوانین مجازات کشورهای شافعی مذهب: مطالعه موردی اندونزی، برونتی، مالزی و یمن. مطالعات حقوق تطبیقی معاصر. ۱۲(۲۳): ۵۳-۲۹. doi: 10.22034/law.2021.43192.2777 [لینک]
- امیریان‌فارسانی، امین؛ گودرزی، مریم. (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی جرم سقط جنین در حقوق ایران و انگلستان. پژوهش‌های حقوقی قانون‌یار. ۷(۲): ۶۶-۷. [لینک]
- بجیرمی، سلیمان بن محمد. (۱۹۹۶). البجیرمی علی الخطیب. جلد چهارم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بوطی، محمد. (۱۹۸۸). مسأله تحدید النسل وقایه و علاج. دمشق: مکتبه الفارابی.
- تبریزی، میرزا جواد. (۱۴۲۷ق). صراط النجاه. جلد پنجم. قم: دارالصدیقه الشهیده سلام الله علیها.
- جبعی عاملی، زین‌الدین. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام. جلد دهم. قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- حسینی سیستانی، سیدعلی. (۱۴۱۴ق). المسائل المنتخبه: العبادات و المعاملات. قم: مکتب آیه‌الله السیستانی.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۸). رساله اجوبه الاستفتانات. ترجمه احمدرضا حسینی. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.

- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۶ق). صراط النجاه. جلد سوم. قم: نشر المنتخب.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). مبانی تکمله المنهاج. جلد چهل و دوم. قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی ره.
- سپهوند، امیر. (۱۳۸۹). حقوق کیفری اختصاصی (۱) جرایم علیه اشخاص. تهران: انتشارات مجد.
- شاه پور جانی، سعید. (۱۳۹۶). بررسی بزه سقط جنین در حقوق ایران. فصلنامه علمی - حقوقی قانون یار. ۲ (۲): ۶۷-۷۹. [لینک]
- شروانی، عبدالحمید. (بی تا). تحفه المنهاج بشرح المنهاج. جلد نهم. مصر: مطبعه مصطفی محمد. صناعی، یوسف. (۱۳۸۷). استفتائات پزشکی. قم: انتشارات میثم تمار.
- طیبی جبلی، مرتضی؛ بیدارم، راضیه. (۱۳۹۰). دیدگاه‌های حاکم بر قوانین سقط جنین در جهان. فصلنامه ادبیات و علوم انسانی. ۶(۲۰): ۸۵-۱۱۰. [لینک]
- طیبی جبلی، مرتضی. (۱۳۸۲). بررسی و نقد نظریه جواز سقط جنین از منظر فقهای امامیه. نامه مفید. ۳۷(۹): ۷۵-۹۶. [لینک]
- عباسی، محمود؛ احمدی، احمد؛ فکور، حسن. (۱۳۹۱). مبانی سقط درمانی و بررسی آن از منظر حقوق جزای پزشکی. فصلنامه علمی - پژوهشی حقوق پزشکی. ۶(۲۰): ۱۱۵-۱۴۰. [لینک]
- غانم، عمر بن محمد. (۲۰۰۱). احکام الجنین فی الفقه الاسلامی. لبنان: دار الاندلس الخضراء.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۳). جامع المسائل. قم: امیرالعلم.
- فتاحی، نسرین؛ موسوی مقدم، سید محمد؛ خادمی، مریم. (۱۳۹۲). واکاوی دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی در سقط جنین، ناظر به سلامتی مادر و جنین. پژوهش های فقه و حقوق اسلامی. ۳۴(۱۰): ۱۰۹-۱۲۸. [لینک]
- فلاح نژاد، فاطمه؛ آقا مجیدی، تریفه؛ عزیز زاده، فاطمه. (۱۳۹۶). سقط جنین از نگاه فقه (شیعه) و حقوق کیفری ایران در مقایسه با حقوق کیفری ژاپن. پژوهش نامه زنان. ۸(۲۰): ۱۰۹-۱۳۶. [لینک]
- فلاح نژاد، فاطمه. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی سقط جنین در قانون مجازات ایران و قانون مجازات روسیه. پژوهش نامه زنان. ۴(۸): ۸۵-۱۱۴. [لینک]
- قرضاوی، یوسف. (۲۰۱۲). الحلال و المحرام فی الاسلام. مصر: دار الکتب المصریه.
- کیلانی، جمال أحمد. (۲۰۱۶). عقوبه اغتصاب المرأه و حکم إسقاط الحمل منه فی الفقه الاسلامی. مجله جامعه الاقصی. ۲۰(۲): ۱۴۳-۱۷۴. [لینک]
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). استفتائات جدید. جلد دوم. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- مدکور، محمد سلام. (۱۹۶۹). الجنین و الاحکام المتعلقة به فی الفقه الاسلامی بحث مقارن. قاهره: دار النهضه العربیه.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۸۴). بررسی فقهی حقوقی سقط جنین با رویکردی بر نظریات حضرت امام خمینی (س). پژوهش نامه متین. ۷(۲۹-۲۸): ۴۱-۵۶. [لینک]
- نجفی، محمد حسن. (۱۳۹۳). جواهر الکلام حدود و تعزیرات، ترجمه اکبر نایب زاده. جلد اول. تهران: انتشارات خرسندی.



References

- Abravesh, H. (2012). *Therapeutic Abortion in medical criminal law*. Jungle & Javdaneh Publications. (Text in Persian)
- Aghaei Nia, H. (2012). *Specific criminal law: crimes against persons*. first volume. Publication of Mizan. (Text in Persian)
- Akrami, R. (2021). Reflection of jurisprudence in the criminal codes of Shafi'i countries: Case study of Indonesia, Brunei, Malaysia and Yemen. *Jurisprudence and Islamic Law*, 12(23): 29-52. (Text in Persian) Doi: <https://dx.doi.org/10.22034/law.2021.43192.2777> [Link]
- Alfi, I, & Gunarto, G. (2020). Abortion Due to Rape in A Juridical Perspective and Human Rights. *Law Development Journal*, 2(3), 272-278. [Link]
- Ardebili, M. A. (2004). Abortion in pregnancy caused by rape. *Journal of Law Research*, 7(39): 133-162. (Text in Persian) [Link]
- Ariyad, F and Masyhar, A. (2020). Abortion by Rape Victim: A Dilemma in the Drat of Penal Code and Indonesian Health Law. *Journal of Law and Legal Reform*, 1(4), 631-640. Doi: <http://dx.doi.org/10.30659/ldj.2.3.272-278> [Link]
- Bajirmi, S. (1996). *Al- Bajirmi Ala Al-Khatib*. fourth volume. Dar al Kutub Al-Elmiyah. (Text in Arabic)
- Bouti, M. (1988). *The issue of birth control, prevention and treatment*. Damascus. Al-Farabi's library. (Text in Arabic)
- Ekatama, N., Novianto, W. T., & Purwadi, H. (2019). Problems in legalizing abortion as legal protection for rape victims. *Journal of Health Policy and Management*. 4(2), 117-127. Doi: <https://doi.org/10.26911/thejhpm.2019.04.02.07> [Link]
- Fadil Lankarani, M. (2004). *Jami al-Masail*. Amir al-Elam. (Text in Arabic)
- Fallah nejad, F. (2013). A Comparative Study of Abortion in Iranian and Russian Penal Law. *Women Studies*. 4(8): 85-114. (Text in Persian) [Link]
- Farida, F., & Kusriyah, S. (2021). Legal protection against women which do criminal actions of abortion from victims of rape for justice. *Jurnal Daulat Hukum*, 3(4): 386-395. Doi: <http://dx.doi.org/10.30659/jdh.v3i4.13108> [Link]
- Firzaa, N. R. (2019). A Comparative Legal Studies of Abortion Policies in Indonesia, Malaysia and England. *Indonesian Comparative Law Review*. 2(1): 28-38. Doi: <https://doi.org/10.18196/iclr.2114> [Link]
- <http://www.hashemishahroudi.org/fa/questions/330>. [Link]
- Qaradawi, Y. (2012). *Halal and Haram in Islam*. Dar al-Kutub al-Meseriyah. (Text in Arabic)
- Ghanem, O. (2001). *The rulings of al-jinin in Islamic jurisprudence*. Dar al-Andulos al-Khadhra. (Text in Arabic)
- Hosseini Sistani, A. (1993). *Al-Masal al-Montakhabah: al-Ibaadat wa' al-Mua'melat*. School of Grand Ayatollah Sayyed al-Sistani. (Text in Arabic)
- Juba'i al-'Amili, Z. (1992). *Masalik al-afham*. tenth volume. Islamic almaaref Institute. (Text in Arabic)
- Khamenei, A. (2008). *Replies to inquiries*. Translated by Ahmad Reza Hosseini. International Publishing Company. (Text in Persian) [Link]
- Kilani, J. (2016). Punishment for rape of a woman and the ruling on abortion in Islamic jurisprudence. *Al-Aqsa Journal*. 20(2): 143 – 174. (Text in Arabic) [Link]

- Madkour, M. S. (1969). *The fetus and the rulings related to it in Islamic jurisprudence: comparative research*. Dar Al-Nahda Al-Arabia. (Text in Arabic)
- Makarem Shirazi, N. (2006). *New questionnaires*. second volume. Imam Ali Bin Abi-Talib School. (Text in Persian)
- Ismail, M. F. M., Hashi, A. A., bin Nurumal, M. S., & bin Md Isa, M. L. (2018). Islamic moral judgement on abortion and its nursing applications: expository analysis. *Enfermeria clinica*. 28: 212-216. [Link]
- Musaa, M. K., & Awangb, M. B. (2018). Legal Justifications for Abortion: United Nations Standard and Under the Malaysian Penal Code. *PROCEEDINGS-ICLG 2018*, 797-810. [Link]
- Moosavi Bojnourdi, S. M. (2006). A Jurisprudential and Legal Study of Abortion, Special Reference to Imam Khomeini's Viewpoints. *Pajouheshnameh Matin*, 7(29-28): 41-56. (Text in Persian) [Link]
- Musavi Khoei, A. (1995). *Serat al-Nijat*. third volume. nashr al muntakhab. (Text in Arabic)
- Musavi Khoei, A. (2001). *Mabani Takmelah Al-Menhaj*. Volume forty-two. institute of Ehya'a Al-Athar of Imam al-Khoei. (Text in Arabic)
- Najafi, M. H. (2014). *Jawahir al-Kalam: Hudud Wa Tazeerat*. translated by Akbar Nayeb zadeh. first volume. Khorsandi Publications. (Text in Persian) [Link]
- Saanei, S. (2007). *Medical inquiries*. Meytham Tamar Publications. (Text in Persian)
- Sepahvand, A. (2009). *Specific criminal law (1): Crimes against persons*. Majd publications. (Text in Persian)
- Sherwani, A. (N. D.). *Tuhfat al-Muhtaj bi-Sharh al-Minhaj*. ninth volume. Mustafa Muhammad Press. (Text in Arabic)
- Singh, S., Remez, L., Sedgh, G., Kwok, L., & Onda, T. (2018). *Abortion worldwide 2017: uneven Progress and unequal Access*. Gutmacher Institute. [Link]
- Tabibi Jebeli, M. and Bidram, R. (2012). Dominant Points of View on Abortion Laws in the World, *Journal of Faculty of Letters and Humanities*, 6(20), 85-110. (Text in Persian) [Link]
- Tabrizi, J. (2006). *Sarat al-Najah*. fifth volume. Dar Al-Sadiqah Al-Shahida. (Text in Arabic)
- Widyastuti, A. R. (2015) Action Against Abortion Pregnancy Due to Rape. *South East Asia Journal of Contemporary Business: Economics and Law*, 7(4): 11-17. [Link]
- Yospin, H. (2015). Abortion in perspective the medical and criminal law of Indonesia. *JL Pol'y & Globalization*, 38: 22. [Link]





Original Research

The Effect of Narrative Therapy on Anxiety Thoughts of Divorced Mothers

Mina Rajabi^{1*} **Hosein Mohagheghi²**

Mohammad Reza Zoghi Paydar³ **Rasoul Kord Noghbi⁴**

¹ Master of Science in Psychology, Department of Psychology, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

² Department of Psychology, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. (Corresponding Author)
h.mohagheghi@basu.ac.ir

³ Department of Psychology, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

⁴ Department of Psychology, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

Background and Purpose

The Divorce is one of the most significant challenges many societies have to deal with. Psychologists and sociologists believe that divorce is frequently the most painful and harmful event for the families involved (Amato, 2010). The harm caused by the problems before and during the divorce ends up causing emotional and psychological difficulties in divorced mothers, such that depression and anxiety are more prevalent in divorced women than in married women, as indicated by research (Jaafari, 2019). According to Borkovec, Robinson, Pruzinsky & Depree (1997), anxious thoughts are a series of negative and largely uncontrollable thoughts and ideas that cause psychological issues in their sufferers that may result in one or more negative outcomes. Three elements comprise anxious thoughts: social anxiety, meta-worry, and health anxiety (Wells, 1994). Social anxiety disorder (SAD) is a specific or extreme worry or anxiety about social circumstances in which a person fears being evaluated by others (Dijk et al., 2018). Illness anxiety is a mental preoccupation with having or being diagnosed with a severe illness, despite the absence or modest intensity of physical symptoms (American Psychiatric Association, 2013). Meta-worry means worrying about worry (Wells, 2000).

Meta-worry makes the worry pervasive and chronic by causing a person to be ambivalent and fluctuate between fusion with worry or avoiding it (Wells, 2009). Divorced women are stigmatized in society and constantly subjected to taunts and inquisitive glances from those around them, threatening their peace and privacy. Therefore, in light of the significant rise in divorce and the harm it causes, psychologists are looking for strategies to enhance the quality of life for divorced individuals and new psychological approaches to boost adaptation and enhance the quality of life for divorced parents and their children. One of these approaches is narrative therapy.

Narrative therapy applies a set of methods to comprehend people's stories, deconstructing and rewriting them with the collaboration of therapists and the person himself (Zasiekina, 2020). Narrative therapists generally move their clients' attention away from unproductive and problem-saturated stories toward desirable stories that lead to better identity and living (Goldenberg; Goldenberg, 2000).

Given the significance of the issue of divorce, its increasing prevalence in our country, and the damage caused by the dissolution of the marital relationship, which is more detrimental to women, particularly those with whom they are head of the household to their children, it seems necessary to address this group of society. According to the preceding, the purpose of this study is to address the question, "Is narrative therapy effective in reducing anxious thoughts among divorced mothers?" by examining the following hypotheses:

- Narrative therapy is effective in reducing anxious thoughts in divorced mothers.
- Narrative therapy is effective in reducing social anxiety in divorced mothers.
- Narrative therapy is effective in reducing physical anxiety in divorced mothers.
- Narrative therapy is effective in reducing the meta-worry in divorced mothers.

Method

The research had a semi-experimental design with a pretest, post-test, and two experimental and control groups. Forty-four divorced mothers with anxious thoughts from the Neshat Counseling Center in Behbahan were chosen to participate in the study using a purposive sampling method. In the control group, there were 22 participants, and in the experimental participants, there were also 22 participants. The ages of the participants in the two groups ranged from 25 to 48 years, with the experimental group having a mean and standard deviation of 29.73 1.86 years and the control group having a mean and standard deviation of 30.42 4.27 years. In terms of education, 6 participants (27.3%) in the experimental group had an



elementary to high school degree, 11 participants (50%) had a high school diploma, 4 participants (18.2%) had a bachelor's degree, and 1 participant (4.5%) had a master's degree. In the control group, 3 participants (13.6%) had an elementary to high school degree, 13 participants (59.1%) had a high school diploma, 5 participants (22.7%) had a bachelor's degree, and 1 participant (4.5%) had a master's degree.

The instrument was the 22 -items Anxious Thoughts Inventory (AnTI) (Wells, 1994), and the implemented intervention was Pyne's (2016) eight-session protocol.

Results

The study's findings revealed that the pretest effect was statistically significant and that its selection as a covariate variable was appropriate. The group effect is also significant (p -value = .01, $F = 34.04$), indicating that narrative therapy significantly lowers the anxious thoughts of divorced mothers. Based on these findings, the first primary hypothesis of the study is validated, and the effect size was calculated to be 45%.

Table 1. The results of univariate covariance analysis on post-test scores of anxious thoughts by controlling pre-test scores

Variable	Source	Type III sum of squares	df	Mean Squares	F	p -value	Partial Eta Squared
Anxious Thoughts	Pretest	1587.92	1	1587.92	68.11	.001	.58
	Group	793.75	1	1587.92	34.04	.001	.45
	Error	955.80	27	23.31			

In addition, ANCOVA results for social anxiety ($p = 0.01$, $F = 34.00$) indicate that the effect of narrative therapy on the social anxiety of divorced mothers is significant and reduces its level. According to the Eta Squared, this effect's size is 46%; Findings on physical anxiety ($p = 0.05$, $F = 7.16$) indicate that narrative therapy significantly reduces the degree of physical anxiety among divorced mothers.

Table 2. The results of covariance analysis on the post-test scores of social anxiety, physical anxiety and meta-anxiety by controlling the pre-test scores.

Variable	Source	Type III sum of squares	df	Mean Squares	F	p -value	Partial Eta Squared
Social Anxiety	Group	169.55	1	169.55	3.00	.001	.46
	Error	194.49	39	4.98			
Physical Anxiety	Group	21.99	1	21.99	7.16	.011	.15
	Error	119.72	39	3.07			
Meta-worry	Group	60.75	1	60.75	1.15	.008	.26
	Error	167.41	39	4.29			

The Eta Squared value for this effect is 15%; In addition, regarding meta-worry (p -value=.01, $F = 14.15$), the findings indicate that narrative therapy significantly reduces the level of meta-worry among divorced mothers. The Eta Squared value for this effect is 26%.

Discussion and Conclusion

The results demonstrated that narrative therapy has an effect on divorced mothers' anxious thinking. Therefore, it can be concluded that rewriting and revising the life story so that it is unique to the individual and aligns with their capabilities, skills, and competencies is an effective method for reducing anxious thoughts.

Divorced women are likewise highly concerned with the judgments of others and society. This dilemma compels them to recount their life story based on what their family, friends, and community have instilled in them. Narrative therapy employing the deconstruction technique explores the background or context that molded the problem and the idea or belief that caused the problem to remain. It offers questions that encourage individuals to examine the influence of the situation on them. Participants discover that their dominant life story is a story that needs to be changed and that there are unique results in their story to which they had not previously paid attention. This is because they view their story as full of problems, and when defining their life story, they only focus on its many problems. This problem-saturated story does not allow one's thinking to go towards unique, remarkable and worthy results, events and moments, the results that show his worth (Morgan, 2000, Barati, 2017). Similarly, the anticipation of an uncertain and dismal future emerges in divorced women as being worried about the future of their children and a sense of powerlessness to intervene in this situation, which is associated with anxiety and the emergence of anxious thoughts in daily life. By emphasizing positive experiences and moments in which a person has successfully confronted life challenges, narrative therapy allows them to feel more in control of their life story. This sense of control increases self-esteem and the feeling of being effective and productive, as well as a more optimistic outlook on their future (Legrand, 2011). It reduces the anxiety thoughts resulting from this narrative of lack of control.

This study's findings are consistent with those of Cloitre, Garvert, and Weiss (2017) and Greger (2021) about the efficacy of group narrative therapy in reducing anxiety in individuals with post-traumatic stress disorder (PTSD) resulting from childhood sexual abuse. In addition, the results of Moshaveri and Latifi's (2019) research on the effect of narrative therapy on enhancing generalized anxiety and stress-related coping skills in spouses of drug addicts receiving treatment at addiction treatment clinics are consistent with the current research and demonstrate the effect of narrative therapy on reducing anxiety.



Ethical Considerations

Compliance with ethical guidelines: All procedures in the study adhere to the 1964 Declaration of Helsinki and its later amendments or ethical standards.

Funding: This research was not supported financially.

Authors' Contributions This paper is a collaborative effort from the master's thesis, with the first author responsible for the research design; The second author was responsible for performing the study, administering the questionnaire, and collecting data, as well as creating the article's draft, statistical analysis of the data, and writing the section on the study's findings. Other authors supervised the proper implementation of the research; all authors read and approved the final manuscript.

Conflict of Interest: The authors declare that they do not have any conflicting interests.

Acknowledgments: The authors appreciate the participation of divorced mothers in this study. And finally, I would like to express my gratitude to Mrs. Fatemeh Veladati, the management of Neshat Counseling Center, as well as the mothers who participated in this research.

References

- Amato, P. (2010). Research on Divorce: Continuing Trends and New Developments. *Journal of Marriage and Family*, 2 (3):650-66 [Link]
- American Psychiatric Association. (2013). *Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders (DSM - 5)* (5th ed.). Washington DC: American Psychiatric Association. [Link]
- Borkovec, T. D., Robinson, E., Pruzinsky, T., & Depree, J. A. (1987). Preliminary exploration of worry: Some characteristics and processes. *Behavior Research and Therapy*, 21, 9-16. [Link]
- Dijk, C., van Emmerik, A. A., & Grasman, R. P. (2018). Social anxiety is related to dominance but not to affiliation as perceived by self and others: A real-life investigation into the psychobiological perspective on social anxiety. *Personality and Individual Differences*, 124, 66-70. [Link]
- Goldenberg, Irene; Goldenberg, Herbert. (2012). *Family Therapy*. Translated by Hossein Shahi Baravati, Hamidreza, Naqshbandi, Siamak. Tehran: Ravan. 2000. 12th edition. text in persia.
- Goldenberg, Irene; Goldenberg, Herbert. (2012). *Family Therapy*. Translated by Hossein Shahi Baravati, Hamidreza, Naqshbandi, Siamak. Tehran: Ravan. [text in persian].
- Hassani, J., Mir Aghaei, A.M. (2012). The relationship between cognitive emotion regulation strategies and suicidal ideation. *Contemporary Psychology, Biannual journal of the Iranian Psychological Association*, 7(1), 61-72. [text in persian] [Link]
- Jafari, F., Heydarnia, A. , Abbasi, H. (2019). The effectiveness of group-based narrative therapy on reducing depression in divorced

- women. *Roish Scientific Journal of Psychology*, 8(5), 217-222. [text in persian]. [Link]
- Legrand, J.C. (2011). The relationship between selected biographical characteristic and anxiety and depression of participants in a divorce workshop, Texas University. [Link]
- Morgan, A. (2017). *An introduction to narrative therapy* (translated by Tahereh Barati). Tehran: Roshd. (2000). [text in persian] [Link]
- Payne, M. (2004). *Narrative therapy* (An introduction for Counselors). 1 ed. Sage publication. [Link]
- Sadeghi Fasaei, S. Ithari, M.(2013). A Gender Analysis of Life After Divorce: A Qualitative Study, *Women in Development and Policy*, 10(3), 5-30. [Link]
- Wells, A. (1994). A multidimensional measure of worry: Development and preliminary validation of the Anxious Thoughts Inventory. *Anxiety Stress and Coping*, 6, 289-299.
DOI:10.1080/10615809408248803 [Link]
- Zasiekina, L. (2020). Trauma, rememory and language in Holodomor survivors' narratives. *Psycholinguistics*, 27(1), 80-94. DOI: <https://doi.org/10.31470/2309-1797-2020-27-1-80-94> [Link]



تأثیر روایت درمانی بر افکار اضطرابی مادران مطلقه

مینا رجبی^۱ ID حسین محقق^{۲*} ID

محمد رضا ذوقی پایدار^۳ ID رسول کرد نوغابی^۴ ID

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی تأثیر روایت درمانی بر افکار اضطرابی مادران مطلقه بود. این پژوهش نیمه آزمایشی از نوع پیش آزمون - پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری پژوهش حاضر، کلیه مادران مطلقه شهرستان بهبهان بودند؛ که از طریق یک مرکز مشاوره در بهبهان برای شرکت در پژوهش اعلام آمادگی کردند. روش نمونه‌گیری به روش هدفمند و به‌طور داوطلبانه بود. از میان افرادی که اعلام آمادگی کردند، ۴۴ نفر بر مبنای ملاک‌های ورود به پژوهش انتخاب شدند و به صورت تصادفی در گروه آزمایش و کنترل جایابی شدند. به منظور سنجش متغیرهای پژوهش از پرسشنامه افکار اضطرابی ولز AnTI (۱۹۹۴) استفاده شد. پیش از شروع درمان و در انتهای درمان، اعضای دو گروه به پرسشنامه‌ها پاسخ دادند. اعضای گروه آزمایش در معرض پروتکل هشت جلسه‌ای روایت درمانی پابن (۲۰۰۴) قرار گرفتند و اعضای گروه کنترل هیچ مداخله‌ای دریافت نکردند. جهت تحلیل داده‌های پژوهش از روش تحلیل کوواریانس استفاده شد و نتایج نشان داد که روایت درمانی باعث کاهش معنادار افکار اضطرابی: $p\text{-value} < 0/01$ ، $F=34/04$ ، اضطراب اجتماعی: $p\text{-value} < 0/01$ ، $F=34/00$ ، اضطراب جسمانی: $p\text{-value} < 0/05$ ، $F=7/16$ ، و فرآنگرانی: $p < 0/01$ ، $F=14/15$ در گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل شد. نتایج این پژوهش حاکی از این است که روایت درمانی می‌تواند روش مناسب و مؤثری در کاهش افکار اضطرابی مادران مطلقه باشد.

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

افکار اضطرابی، روایت درمانی، مادران مطلقه.

ارجاع به مقاله:

رجبی، مینا، محقق، حسین، ذوقی پایدار، محمد رضا و کرد نوغابی، رسول. (۱۴۰۲). تأثیر روایت درمانی بر افکار اضطرابی مادران مطلقه. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۱(۳)، ۶۵-۹۳. DOI: 10.22051/JWFS.2023.40330.2865

۱. کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.
 ۲. دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران. (نویسنده مسئول)
 h.mohagheghi@basu.ac.ir
 ۳. دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.
 ۴. دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که جوامع زیادی با آن مواجه هستند، مسئله طلاق است. روان‌شناسان و جامعه‌شناسان معتقدند که طلاق اغلب دردناک‌ترین و آسیب‌زنده‌ترین رویداد برای خانواده‌های درگیر آن است (آماتو^۱، ۲۰۱۰)؛ با این وجود نرخ طلاق در ایران رو به افزایش است و علی‌رغم این که آسیب‌ها و چالش‌های زندگی پس از طلاق هردو جنس را متأث می‌کند اما زنان، به دلیل موانع جنسیتی، با آسیب‌های بیشتری در زندگی پس از طلاق روبه‌رو هستند (صادقی فسایی و ایثاری، ۱۳۹۱).

در این میان، فرزندداشتن یا نداشتن، تفاوت زیادی را از درک پیامدهای طلاق، در کسانی که طلاق گرفته‌اند، ایجاد می‌کند. یکی از بیشترین چالش‌هایی که طلاق گرفته‌های فرزنددار با آن مواجه می‌شوند، تغییر در روابط والد-فرزندی و دشواری‌های ایفای نقش تک‌والدی در مدیریت فرزندان است؛ و باتوجه به این که طلاق بر زنان تأثیر سوء بیشتری دارد (صادقی فسایی و ایثاری، ۱۳۹۱)، مادران مطلقه نسبت به مردان مطلقه و مادرانی که شریک زندگی دارند بهداشت روانی ضعیفی را تجربه می‌کنند؛ و از عوامل اصلی مرتبط با آن، وجود مشکلات مالی و همچنین عدم حمایت اجتماعی است. اگرچه با وجود این مشکلات که در بسیاری مواقع مادران به آن واقف هستند، آمارها از روند رو به افزایش طلاق و شکل‌گیری خانواده‌هایی با سرپرستی مادران خبر می‌دهند (سایت مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹).

آسیب‌های وارد شده از مسائل پیش و حین طلاق باعث بروز مشکلات عاطفی و روانی در مادران مطلقه شده، به طوری که مطالعات نشان داده‌است افسردگی و اضطراب در زنان مطلقه بیشتر از زنان متأهل است (جعفری، ۲۰۱۹). نداشتن کنترل، کم شدن اعتمادبه‌نفس، و احساس ارزشمندی پایین فقدان‌هایی هستند که ممکن است فرد پس از آسیب بین فردی و طی وقایع تنش‌زایی مانند طلاق آن‌ها را تجربه کند (مونز-ایگوایلتا^۲، ۲۰۰۷). از دیگر پیامدهای منفی طلاق نگرانی و اختلالات اضطرابی است (سبارا، ۲۰۱۵)؛ که احساس نشاط را از این مادران و زندگی آن‌ها دور می‌کند. با اشاره به چالش‌ها و دشواری‌های زندگی مادران مطلقه می‌توان گفت مادران مطلقه نسبت به مادران متأهل افسردگی، اضطراب، اضطراب اجتماعی، استرس و احساس تنهایی بیشتری را تجربه می‌کنند (ظفر و کوثر، ۲۰۱۴؛ وان‌هالست^۳ و همکاران؛ ۲۰۱۲).

¹. Amato

². Munoz-eguilata

³. Vanhalst



مبانی نظری پژوهش

ولز و مٹیوس^۱ (۱۹۹۴) تمایزی میان دو نگرانی سازگار و ناسازگار قائل هستند؛ از نظر آن‌ها نوع سازگاران نگرانی در راستای حل مسائل است که باعث رفتار متمرکز بر مسأله می‌شود؛ اما نوع ناسازگاران آن مجموعه تکرار شونده‌ای از نتایج منفی را در پی دارد، همچنین فرد تا زمانی که به اهداف درونی برسد به تلاش برای بررسی جنبه‌های مختلف مسئله خود ادامه می‌دهد (حسنی و میرآقایی، ۱۳۹۱). بعضی از افراد به نوع ناسازگاران نگرانی دچار می‌شوند که به افکار اضطرابی منجر می‌شود. براین اساس نگرانی‌های مربوط به فرزندان به مشکلات این مادران افزوده و سبب افزایش افکار اضطرابی در مادران مطلقه می‌شود (ملدواین^۲، ۲۰۱۴).

افکار اضطرابی زنجیره‌ای از افکار و تصورات منفی و نسبتاً غیرقابل کنترل هستند که درگیر مسائل روانی یا موضوعاتی می‌شوند که نتیجه آن‌ها احتمال رخداد یک یا چند پیامد منفی است (بورکوک و همکاران^۳، ۱۹۹۷)؛ افکار اضطرابی دارای ۳ مؤلفه اضطراب اجتماعی، اضطراب سلامتی و فرانگرانی است (ولز، ۱۹۹۴). اختلال اضطراب اجتماعی^۴ (SAD)، ترس یا اضطراب مشخص یا شدید از موقعیت‌های اجتماعی است که فرد ممکن است در آن مورد بررسی دیگران قرار بگیرد. در واقع، اضطراب اجتماعی میل انجام کاری از روی فرمانبرداری است که به منظور کاهش تعارض و اجتناب از پذیرفته‌نشدن توسط دیگران باشد (دایک و همکاران^۵، ۲۰۱۸). اضطراب بیماری، اشتغال ذهنی به داشتن یا مبتلاشدن به یک بیماری جدی است؛ در صورتی که هیچ‌گونه علائم جسمی وجود ندارد و با اگر وجود دارد شدت آن‌ها خفیف است؛ همچنین اشتغال ذهنی فرد به طور آشکار افراطی یا نامتناسب با شدت بیماری یا احتمال آن است (انجمن روان‌پزشکی آمریکا^۶، ۲۰۱۳).

فرانگرانی عبارت است از نگرانی در مورد نگرانی (ولز، ۲۰۰۰). فرانگرانی از ۳ مسیر باعث ایجاد اضطراب می‌شود، یعنی علاوه بر این که به‌طور مستقیم باعث ایجاد اضطراب می‌شود، باعث فعال شدن دو راهبرد تنبیه و توجه‌برگردانی شده و فعال شدن این دو راهبرد بر اضطراب تجربه شده فرد تأثیر می‌گذارد؛ هنگامی که افراد درگیر فرانگرانی هستند، اضطراب افزایش می‌یابد، و این مانع می‌شود که افراد راه‌حلی برای مشکلاتی که در نتیجه نگرانی نوع یک به وجود آمده است، پیدا کنند و در نتیجه، حالت هیجانی مثبت را تجربه کنند. بنابراین، فرانگرانی به دودلی و نوسان فرد بین درگیری یا اجتناب از نگرانی منجر شده و باعث فراگیری و مزمن شدن نگرانی می‌شود (ولز، ۲۰۰۹).

1. Wells & Matthews

2. Moldovain

3. Borkovec

4. Social Anxiety Disorder

5. Dijk

6. American Psychiatric Association

افکار اضطرابی و مؤلفه‌هایش، که در نتیجه‌ی آسیب بین فردی، یا طی وقایع تنش‌زایی مانند طلاق به وجود می‌آیند، باعث مشکلات زیادی از جمله نداشتن کنترل، کم شدن اعتماد به نفس، احساس ارزشمندی پایین، و اشتغال ذهنی زیاد به مسائل مربوط به بیماری و سلامتی می‌شود (مونز-ایگوایلتا^۱، ۲۰۰۷). همچنین، نگرشی منفی نسبت به زنان مطلقه در جامعه وجود دارد که آن‌ها از آسیب طعنه‌ها و نگاه‌های کنجکاوانه اطرافیان، که آرامش و حریم شخصی آن‌ها را به خطر می‌اندازد، در امان نیستند. بنابراین، باتوجه به رشد چشمگیر طلاق و آسیب‌های ناشی از آن، روان‌شناسان به دنبال تدوین راهکارهایی هستند که بتوانند کیفیت زندگی افرادی را که طلاق گرفته‌اند تا حد مطلوبی بهترکنند؛ و از رویکردهای نوین روان‌شناختی برای افزایش سازگاری و بهبود کیفیت زندگی پدران و مادران مطلقه و فرزندان آنان استفاده کنند؛ که یکی از این رویکردها، روایت درمانی است.

روایت‌درمانی عبارت است از به کارگیری مجموعه روش‌هایی برای فهم داستان‌های افراد، ساختارشکنی و بازنویسی این داستان‌ها توسط خود فرد و با کمک درمانگران (وایت و اپستون^۲، ۱۹۹۰؛ ایساکینا^۳، ۲۰۲۰). در روایت درمانی، مشکل داستانی است که نیازمند دوباره تألیف شدن از طریق گفتگوی درمانی است (وایت، ۱۹۹۵). باید برای حل مشکلاتمان، داستان‌های کهنه را ساخت‌زدایی کنیم و داستان‌های جدیدی بسازیم. ابتدا باید آگاه شویم که چقدر از داستان ما بر اساس موعظه‌های حاکم در خانواده‌ها و جوامع مان ساخته شده‌اند. برای ساختن داستانی جدید به کلمه‌ها، تصاویر ذهنی و معانی جدید نیازمندیم. آن‌گاه که زبان ما غنی‌تر شود، تجربه ما نیز غنی‌تر خواهد شد (پروچاسکا و نوروکراس، ۲۰۰۷).

به‌طورکلی روایت‌درمانگران به مراجعین کمک می‌کنند به جای تمرکز بر داستان‌های سرشار از مشکل و بیهوده، توجه خود را به‌سمت داستان‌های پسنندیده هدایت کنند. داستان‌هایی که آن‌ها را به سمت هویت و زندگی بهتر می‌کشاند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۰۰) و در سطح عملی، روایت‌درمانی شامل فرآیند «ساختارشکنی» و «معناسازی» برای فرد مراجعه‌کننده است. این دو فرآیند در نحوه خاصی از پرس‌وجو و همکاری متقابل میان روان‌درمانگر و فرد مراجعه‌کننده انجام می‌شوند (وایت و اپستون، ۱۹۹۰).

^۱. Munoz-eguileta

^۲. White & Epston

^۳. Zasiakina



پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر در جوامع آماری مختلف تأثیر رویکرد روایت‌درمانی نیز روی اضطراب بررسی شده‌است، به‌طورمثال در پژوهش پارک و همکاران^۱ (۲۰۲۰)؛ و در پژوهش راگورمن^۲ و همکاران (۲۰۲۱) مشخص شد که روایت‌درمانی در بهبود افرادی که اختلال استرس پس از سانحه داشتند تأثیرگذار بوده‌است. همچنین یانگمی^۳ (۲۰۱۷)، تأثیر روایت‌درمانی به‌شکل گروهی را بر کاهش علائم اضطراب مرگ در سالمندان مورد بررسی قرارداد که نتایج به‌دست‌آمده حاکی از اثربخشی و کاهش علائم اضطراب مرگ در سالمندان بود. در پژوهشی دیگر شاکری و همکاران (۲۰۲۰)؛ و ریبرو^۴ و همکاران (۲۰۱۶) اثربخشی روایت‌درمانی را بر کاهش علائم افسردگی بررسی کرده و نتایج مثبت آن را گزارش دادند و نتایج مطالعه نیوا و همکاران^۵ (۲۰۲۲) به تقلیل علائم اختلال استرس پس از سانحه در زنانی که در کودکی مورد سوء استفاده قرار گرفته بودند، اشاره داشت. همچنین مقیمی و حقیقت (۱۳۹۶) تأثیر روایت‌درمانی گروهی را بر کاهش علائم افسردگی و اضطراب در بیماران مبتلا به اختلالات استرس پس از سانحه بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند که این درمان مؤثر واقع شده‌است. هیچ کدام از درمان‌های ذکر شده به افکار اضطرابی مادران مطلقه نپرداخته‌است، بدین ترتیب، باتوجه به اهمیت موضوع طلاق، آمار رو به رشد آن در کشور ما و آسیب‌هایی که به دلیل انحلال رابطه زناشویی، برای زنان خصوصاً زنانی که سرپرستی فرزندان با آن‌هاست، وجود دارد، پرداختن به این قشر جامعه ضروری به نظر می‌رسد. باتوجه به مطالب گفته شده، این پژوهش با هدف بررسی این موضوع که «آیا روایت‌درمانی بر افکار اضطرابی مادران مطلقه مؤثر است؟»، اجرا شده‌است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر نوع نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با دو گروه آزمایش و کنترل بود.

جامعه: جامعه مورد مطالعه در پژوهش حاضر شامل تمامی مادران مطلقه دارای افکار اضطرابی شهرستان بهبهان بود که جهت درمان مشکلات ذکر شده به مراکز مشاوره شهرستان بهبهان مراجعه نموده‌اند. و روش نمونه‌گیری، نمونه‌گیری در دسترس بود. بدین ترتیب که از مادران مطلقه دارای افکار اضطرابی، جامعه در دسترس مادران مطلقه دارای افکار اضطرابی مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره نشاط، زیر نظر بهزیستی شهرستان بهبهان طی سال‌های ۱۳۹۵-۱۴۰۰ در نظر گرفته شد.

¹ Parkim

² Raghuraman

³ Youngmi

⁴ Ribero

⁵ Niwa

نمونه: نمونه مورد مطالعه ۴۴ نفر از مادران مطلقه دارای افکار اضطرابی مرکز مشاوره نشاط است که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. ۲۲ نفر در گروه کنترل و ۲۲ نفر در گروه آزمایش قرار گرفتند. ملاک ورود شرکت‌کنندگان در این پژوهش: ۱. داشتن سلامت جسمانی معمول ۲. داشتن نمره بالاتر از ۴۵ در مقیاس افکار اضطرابی ولز (AnTI)، ۳. گذشتن حداکثر پنج سال از طلاق شرکت‌کنندگان ۴. داشتن دست کم تحصیلات سیکل ۵. داشتن فرزند بود. همین‌طور ملاک خروج شرکت‌کنندگان از پژوهش: ۱. عدم پاسخ‌گویی کامل به سؤالات پیش‌آزمون ۲. غیبت حداکثر دو جلسه از جلسات درمانی بود. همچنین ملاک خروج شرکت‌کنندگان در این پژوهش: ۱. عدم پاسخ‌گویی کامل به سؤال ات پیش‌آزمون ۲. غیبت حداکثر دو جلسه از جلسات درمانی ۳. در صورت تمایل شرکت‌کننده به خروج از درمان و پژوهش بوده‌است.

ابزار پژوهش: پرسش‌نامه افکار اضطرابی ولز (AnTI): این پرسش‌نامه توسط ولز در سال ۱۹۹۴ معرفی شده‌است. این پرسش‌نامه یک ابزار چندبعدی ارزیابی نگرانی است. ماده‌های این پرسش‌نامه از مصاحبه با بیماران مبتلا به اختلال پانیک و اختلال اضطراب منتشر به دست آمده‌است؛ سایر ماده‌ها از پرسش‌نامه افسردگی بک، پرسش‌نامه وسواسی-جبری مازلی و پرسش‌نامه اضطراب صفت برگرفته شده‌است. نتایج مربوط به تحلیل عاملی نشان داده‌است که این ابزار از سه عامل: اضطراب اجتماعی، سؤال‌های: ۱-۸-۹-۱۲-۱۴-۱۷-۱۸-۲۰، اضطراب سلامتی، سؤال‌های: ۴-۵-۱۹-۱۵-۱۰-۷ و فرانگرانی، سؤال‌های: ۲-۳-۶-۱۱-۱۳-۱۶-۲۱-۲۲ تشکیل شده‌است (ولز، ۱۹۹۴). دو عامل نخست ماهیتی کاملاً شناختی دارند، اما عامل فرانگرانی ماده‌هایی را دربر می‌گیرد که جنبه‌های فراشناختی ارزیابی خودنگرانی (یا نگرانی درباره‌ی نگرانی یا نگرانی نوع ۲) را می‌سنجند (برای مثال، «از این که نمی‌توانم افکارم را آن گونه که می‌خواهم کنترل کنم، نگرانم»). همسانی درونی عامل‌های اضطراب اجتماعی، اضطراب سلامتی و فرانگرانی به ترتیب ۰/۸۴، ۰/۸۱، و ۰/۷۵ گزارش شده‌است. پایایی بازآزمایی به فاصله ۶ هفته برای عامل اضطراب اجتماعی ۰/۷۶ برای اضطراب سلامتی ۰/۸۴ و برای عامل فرانگرانی ۰/۸۱ بود (ولز، ۱۹۹۴). بهرامی و رضوان نیز میزان همسانی درونی اضطراب سلامتی، اضطراب اجتماعی و فرانگرانی را در دانش‌آموزان ایرانی به ترتیب ۰/۶۷، ۰/۶۷ و ۰/۶۸ گزارش کردند (بهرامی و رضوان، ۱۳۸۶).

به منظور تعیین روایی پرسش‌نامه افکار اضطرابی از روش روایی سازه استفاده شده‌است، روایی همگرایی پرسش‌نامه افکار اضطرابی از روش میزان همبستگی آن با پرسش‌نامه سلامت عمومی (GHQ-28) مورد بررسی قرار گرفته‌است. هر سه عامل اضطراب جسمانی، اضطراب اجتماعی و فرانگرانی به گونه‌ای مثبت و معنی‌دار با زیرمقیاس‌های سلامت عمومی ارتباط مثبت و معنی‌داری (P-value < 0/001) دارند (فرخی و مصطفی‌پور، ۱۳۹۷). این مقیاس دارای ۲۲ سؤال چهارگزینه‌ای دارای لیکرت ۴ درجه‌ای از نمره ۰ (تقریباً هرگز) تا نمره ۳ (تقریباً همیشه) نمره‌گذاری می‌شود؛ که



در صورت کسب ۵۰ درصد از نمره به‌عنوان فرد دارای نشانگان افکار اضطرابی شناخته می‌شود که برای دستیابی به نشخوار فکری طراحی شده‌است. ضریب آلفای کرونباخ کل پرسشنامه ۰/۹۳ بوده و ترینور و همکاران (۲۰۰۳)، اعتبار بازآزمایی را ۰/۶۸ گزارش کرده‌اند (یوک^۱ و همکاران، ۲۰۱۰).

روش اجرای پژوهش: پس از بیان اهداف پژوهش و با رعایت ملاحظات اخلاقی، رضایت آزمودنی‌ها جهت شرکت در پژوهش به‌طورکامل جلب شد. روند انتخاب شرکت‌کنندگان در پژوهش بدین شرح بود که با همکاری مرکز مشاوره نشاط، به شماره تماس مادران مطلقه‌ای که به‌دلیل مشکلات اضطرابی، طی سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ به این مرکز مشاوره مراجعه کرده‌بودند تماس حاصل شد و از آن‌ها دعوت به همکاری صورت گرفت. شرکت‌کنندگان پس از انتخاب نمونه براساس داشتن نمره بالاتر از ۴۵ در مقیاس افکار اضطرابی، بطور تصادفی به دو گروه آزمایش و کنترل جایابی شدند؛ سپس گروه‌های آزمایش یک دوره روایت‌درمانی ۸ جلسه‌ای پایین (۲۰۰۴) را در مرکز مشاوره نشاط گذراندند، که هر جلسه ۹۰ دقیقه زمان برد. اما گروه کنترل هیچ درمان روان‌شناختی دیگری دریافت نکردند. پس از اتمام دوره درمان از گروه‌های آزمایش و کنترل آزمون‌های افکار اضطرابی به عمل آمد که نمرات پس‌آزمون را تشکیل دادند؛ و نمرات حاصل از آن به‌عنوان ملاکی برای پیشرفت درمان به‌کاربرده شد. پروتکل درمانی به شکل زیر بود:

جدول ۱. خلاصه پروتکل روایت‌درمانی پایین (۲۰۰۴)

تعداد جلسات	موضوع جلسات	اهداف جلسات	محتوای جلسات	فعالیت‌ها
جلسه اول	مقدمه	آغاز فرایند	۱. آشنایی درمانگر و	تشویق اعضا برای
		آشنایی. بررسی	شرکت‌کننده باهم ۲.	شرح روایت‌های
		روایت زندگی از زبان شرکت‌کننده.	مشخص نمودن اهداف و قوانین جلسات ۳. تبیین مدل درمانی موردنظر.	خود.
جلسه دوم	داستان زندگی	برونی سازی مشکل	۱. بررسی روایت‌های غالب ۲. مشخص سازی داستان اشباع از مشکل ۳. چگونگی ساخت داستان‌ها.	برونی سازی مشکل. بررسی نفوذ مشکل بر فرد و برعکس.
		برونی سازی مشکل		
جلسه سوم	رویدادهای مهم زندگی	بررسی نحوه داستان‌گویی افراد از زندگی خود	۱. دستیابی به اصول حاکم بر داستان‌گویی افراد ۲. یافتن تجارب اوج و افت.	دیدن داستان از منظر دیگر.

^۱ Yook

جلسه چهارم	ساخت‌شکنی	در نظر گرفتن مسائل اجتماعی و فرهنگی در ایجاد مشکل	۱. نام‌گذاری مشکل ۲. ساخت‌شکنی (از قدرت انداختن مشکل) ۳. فن باز معنایی.	نام‌گذاری مشکل. باز معنا کردن آنچه پذیرفته شده بوده.
جلسه پنجم	ابتکارات	معرفی چندداستانی به شرکت‌کنندگان	۱. به چالش کشاندن شرکت‌کننده ۲. تعیین عوامل مثبت و منفی مؤثر در داستان‌ها ۳. بررسی چالش‌های بزرگ زندگی ۴. دستیابی به داستان‌های سایه ای افراد.	شرکت‌کننده باید سعی کند داستان‌های سایه ای را به یاد آورد.
جلسه ششم	پیامدهای بی‌همتا	اتخاذ موقعیت شرکت‌کننده نسبت به مشکل	۱. بررسی پیامدهای منحصر به فرد ۲. به کارگیری عناصر جدید در روایت ۳. بررسی اولویت‌ها، آرزوها، اهداف و افراد مهم زندگی ۴. تغییر چهارچوب زندگی فرد.	به یادآوری اشخاص تأثیرگذار در زندگی گذشته و حال. بررسی اولویت‌ها و اهداف زندگی.
جلسه هفتم	بازسازی و بازگویی روایت زندگی	تأکید بر تأثیر روایات چندداستانی و مثبت بر زندگی	۱. تکیه بر نقاط قوت شرکت‌کننده ۲. تحلیل ارتباط روایت جدید با زندگی فرد ۳. جریان بخشیدن به روایت جدید ۴. نقطه بحرانی.	بازگویی مجدد داستان زندگی.
جلسه هشتم	بازسازی داستان زندگی	بازگویی مجدد داستان، نقش خود و دیگران در داستان جدید و غنی سازی آن.	۱. بررسی داستان تازه افراد ۲. پیش‌بینی مشکلات احتمالی ۳. ویرایش نهایی روایت جدید ۴. ایفای نقش در داستان جدید زندگی خود.	ویرایش نهایی روایت جدید و اجرای پرسش‌نامه‌های مورد نظر.

منبع: (پاین، ۲۰۰۴؛ قوامی و همکاران، ۱۳۹۳).



یافته‌ها

در این بخش ابتدا شاخص‌های جمعیت شناختی نمونه بررسی شد. دامنه سنی دو گروه بین ۲۵ تا ۴۸ سال بود و میانگین و انحراف معیار سن گروه آزمایش $1/86 \pm 29/73$ سال و میانگین و انحراف معیار سن گروه کنترل $4/27 \pm 30/42$ بود. از گروه آزمایش تحصیلات ۶ نفر (۲۷/۳٪) زیر دیپلم، ۱۱ نفر (۵۰٪) دیپلم، ۴ نفر (۱۸/۲٪) لیسانس و ۱ نفر (۴/۵٪) ارشد بودند و از گروه کنترل ۳ نفر (۱۳/۱۶٪) زیر دیپلم، ۱۳ نفر (۵۹٪) دیپلم، ۵ نفر (۲۲/۷٪) لیسانس و ۱ نفر (۴/۵٪) ارشد بودند.

جدول ۲. اطلاعات دموگرافیک گروه کنترل

سن	تحصیلات	مدت زمان مطلقه بودن	تعداد فرزندان	وضعیت اشتغال
۲۵	دیپلم	یک سال	۱	شاغل نیست
۳۵	دیپلم	سه سال	۲	شاغل
۲۹	دیپلم	یک سال	۱	شاغل
۲۸	لیسانس	دو سال	۱	شاغل نیست
۳۶	دیپلم	پنج سال	۲	شاغل
۳۹	فوق لیسانس	پنج سال	۱	شاغل
۲۷	دیپلم	یک سال	۲	شاغل نیست
۲۵	زیر دیپلم	سه سال	۱	شاغل
۲۵	دیپلم	یک سال	۱	شاغل نیست
۴۵	دیپلم	دو سال	۱	شاغل
۳۶	دیپلم	چهار سال	۲	شاغل
۴۸	لیسانس	سه سال	۱	شاغل
۲۸	لیسانس	دو سال	۱	شاغل
۲۷	زیر دیپلم	سه سال	۱	شاغل
۳۴	دیپلم	پنج سال	۲	شاغل
۳۳	دیپلم	یک سال	۱	شاغل نیست
۲۶	لیسانس	دو سال	۲	شاغل نیست
۳۸	زیر دیپلم	سه سال	۱	شاغل
۳۳	دیپلم	دو سال	۲	شاغل
۳۰	لیسانس	پنج سال	۱	شاغل
۲۹	دیپلم	دو سال	۲	شاغل
۲۵	دیپلم	یک سال	۱	شاغل نیست

جدول ۳. اطلاعات دموگرافیک گروه آزمایش

سن	تحصیلات	مدت زمان مطلقه بودن	تعداد فرزندان	وضعیت اشتغال
۲۸	زیر دیپلم	یک سال	۱	شاغل نیست
۲۳	دیپلم	سه سال	۱	شاغل
۳۵	زیر دیپلم	یک سال	۱	شاغل
۲۸	فوق لیسانس	دو سال	۱	شاغل نیست
۴۲	دیپلم	پنج سال	۲	شاغل
۳۲	لیسانس	پنج سال	۱	شاغل
۲۷	زیر دیپلم	یک سال	۲	شاغل نیست
۲۸	دیپلم	سه سال	۲	شاغل
۴۰	زیر دیپلم	پنج سال	۱	شاغل
۲۵	لیسانس	دو سال	۱	شاغل
۱۹	دیپلم	یک سال	۱	شاغل نیست
۳۲	دیپلم	سه سال	۱	شاغل
۲۳	دیپلم	دو سال	۱	شاغل
۲۷	دیپلم	سه سال	۱	شاغل
۴۸	زیر دیپلم	پنج سال	۲	شاغل
۳۳	زیر دیپلم	یک سال	۱	شاغل نیست
۲۹	دیپلم	دو سال	۲	شاغل نیست
۳۸	لیسانس	سه سال	۱	شاغل
۳۱	دیپلم	دو سال	۲	شاغل
۳۰	دیپلم	پنج سال	۱	شاغل
۲۵	لیسانس	دو سال	۱	شاغل
۲۹	دیپلم	یک سال	۲	شاغل نیست

در ادامه شاخص‌های توصیفی متغیرهای افکار اضطرابی، نشخوار فکری، فرانگرانی، اضطراب اجتماعی و اضطراب جسمانی (سلامتی) در پیش‌آزمون و پس‌آزمون گروه کنترل و آزمایش آمده است. این آمار توصیفی شامل میانگین و انحراف معیار است. اطلاعات مندرج در جدول ۴ نشان می‌دهد که میانگین نمرات افکار اضطرابی در پیش‌آزمون گروه کنترل ۲۶/۶۸ و در پس‌آزمون این گروه ۲۶/۳۱ است همچنین میانگین نمرات افکار اضطرابی در پس‌آزمون گروه آزمایش نسبت به پیش‌آزمون این گروه، کاهش پیدا کرده و از ۲۵/۴۰ به ۱۶/۹۵ رسیده است:



جدول ۴. آمارهای توصیفی نمرات افکار اضطرابی، اضطراب اجتماعی، اضطراب جسمانی و فرانگرانی در گروه کنترل و آزمایش

انحراف معیار	پس‌آزمون		پیش‌آزمون		انحراف معیار	فرآوانی	آزمون گروه‌ها
	میانگین	فرآوانی	میانگین	فرآوانی			
۷/۱۹	۱۶/۹۵	۲۲	۹/۴۱	۲۵/۴۰	۲۲	۲۲	افکار اضطرابی
۸/۳۲	۲۶/۳۱	۲۲	۹/۰۵	۲۶/۶۸	۲۲	۲۲	کنترل
۲/۶۸	۵/۸۱	۲۲	۲/۳۸	۸/۴۰	۲۲	۲۲	اضطراب اجتماعی
۳/۲۴	۱۰/۴۵	۲۲	۳/۵۴	۹/۰۰	۲۲	۲۲	کنترل
۳/۶۶	۵/۶۸	۲۲	۳/۷۴	۸/۸۶	۲۲	۲۲	اضطراب جسمانی (سلامتی)
۲/۵۱	۷/۴۰	۲۲	۳/۰۴	۸/۷۰	۲۲	۲۲	کنترل
۲/۴۲	۵/۴۵	۲۲	۳/۷۱	۸/۱۳	۲۲	۲۲	فرانگرانی
۳/۵۹	۸/۴۵	۲۲	۳/۰۸	۸/۹۸	۲۲	۲۲	کنترل

میانگین نمرات اضطراب اجتماعی در پیش‌آزمون گروه کنترل ۹ و در پس‌آزمون این گروه ۱۰/۴۵ است همچنین میانگین نمرات این متغیر در پس‌آزمون گروه آزمایش نسبت به پیش‌آزمون این گروه، کاهش پیدا کرده و از ۸/۴۰ به ۵/۸۱ رسیده است.

جدول ۵. نتایج تحلیل کواریانس تک متغیره روی نمرات پس‌آزمون افکار اضطرابی با کنترل نمرات پیش‌آزمون

متغیر	عامل	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معنی - داری	مجذور اتا
پیش‌آزمون		۱۵۸۷/۹۲	۱	۱۵۸۷/۹۲	۶۸/۱۱	۰/۰۰۱	۰/۵۸
افکار اضطرابی	گروه	۷۹۳/۷۵	۱	۷۹۳/۷۵	۳۴/۰۴	۰/۰۰۱	۰/۴۵
	خطا	۹۵۵/۸۰	۲۷	۲۳/۳۱			

میانگین نمرات اضطراب جسمانی در پیش‌آزمون گروه کنترل ۸/۷۰ و در پس‌آزمون این گروه ۷/۴۰ است همچنین میانگین نمرات این متغیر در پس‌آزمون گروه آزمایش نسبت به پیش‌آزمون این گروه، کاهش پیدا کرده و از ۸/۸۶ به ۵/۶۸ رسیده است. میانگین نمرات فرانگرانی در پیش‌آزمون گروه کنترل ۸/۹۸ و در پس‌آزمون این گروه ۸/۴۵ است همچنین میانگین نمرات این متغیر در پس‌آزمون گروه آزمایش نسبت به پیش‌آزمون این گروه، کاهش پیدا کرده و از ۸/۱۳ به ۵/۴۵ رسیده است. به منظور بررسی معنی‌داری تفاوت میانگین نمرات افکار اضطرابی بین دو گروه کنترل و آزمایش از تحلیل کواریانس تک متغیره استفاده شد و جهت بررسی تفاوت نمرات مولفه‌های افکار اضطرابی از تحلیل

کوواریانس چندمتغیره استفاده شد. پیش از انجام تحلیل ابتدا پیش فرض های تحلیل کوواریانس مورد بررسی قرار گرفت که شامل مفروضه های همگنی شیب خط رگرسیون، رابطه خطی بین متغیر وابسته و همپراش، همگنی واریانس ها و همگنی ماتریس کوواریانس مورد بررسی قرار گرفت.

نتایج جدول ۵ نشان می دهد که اثر پیش آزمون معنادار بوده و انتخاب آن به عنوان متغیر همپراش مؤثر بوده است. اثر گروه نیز معنادار است ($F=34/04$ ، $p\text{-value}<0/01$) بدین معنا که روایت درمانی بر کاهش افکار اضطرابی مادران مطلقه اثر معناداری دارد و باتوجه به این نتایج فرضیه اصلی اول پژوهش تأیید می شود و باتوجه به مجذور اتا میزان این تأثیر ۴۵ درصد است.

جدول ۶. نتایج تحلیل کوواریانس روی نمرات پس آزمون اضطراب اجتماعی، اضطراب جسمانی و فرانگرانی با کنترل نمرات پیش آزمون

متغیر	عامل	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معنی-داری	مجذور اتا
اضطراب اجتماعی	گروه	۱۶۹/۵۵	۱	۱۶۹/۵۵	۳۴/۰۰	۰/۰۰۱	۰/۴۶
	خطا	۱۹۴/۴۹	۳۹	۴/۹۸			
اضطراب جسمانی	گروه	۲۱/۹۹	۱	۲۱/۹۹	۷/۱۶	۰/۰۱۱	۰/۱۵
	خطا	۱۱۹/۷۲	۳۹	۳/۰۷			
فرانگرانی	گروه	۶۰/۷۵	۱	۶۰/۷۵	۱۴/۱۵	۰/۰۰۸	۰/۲۶
	خطا	۱۶۷/۴۱	۳۹	۴/۲۹			

باتوجه به نتایج تحلیل کوواریانس در جدول ۶، در مورد اضطراب اجتماعی ($p<0/01$ ، $F=34/00$) نشان می دهد اثر روایت درمانی بر اضطراب اجتماعی مادران مطلقه معنادار است و میزان آن را کاهش می دهد. باتوجه به مجذور اتا میزان این تأثیر ۴۶ درصد است؛ و در مورد اضطراب جسمانی ($F=7/16$ ، $p<0/05$) نشان می دهد اثر روایت درمانی بر اضطراب جسمانی مادران مطلقه معنادار است و میزان آن را کاهش می دهد. باتوجه به مجذور اتا میزان این تأثیر ۱۵ درصد است؛ همچنین در مورد فرانگرانی ($F=14/15$ ، $p<0/01$) نشان می دهد اثر روایت درمانی بر فرانگرانی مادران مطلقه معنادار است و میزان آن را کاهش می دهد. باتوجه به مجذور اتا میزان این تأثیر ۲۶ درصد است.

بحث و نتیجه گیری

نتایج نشان داد که روایت درمانی بر افکار اضطرابی مادران مطلقه تأثیر دارد. به گونه ای که اجرای این روش درمانی منجر به کاهش افکار اضطرابی شده است. براین اساس می توان گفت که بازنویسی و



ویرایش داستان زندگی آنگونه که مختص خود فرد بوده و متناسب با توانمندی‌ها، مهارت‌ها و شایستگی‌های فرد است برای کاهش افکار اضطرابی مؤثر است.

زنان جداشده بسیار نگران قضاوت اطرافیان و جامعه هستند؛ و این مسئله باعث می‌شود داستان زندگی خود را براساس آنچه اطرافیان و جامعه به آن‌ها القامی‌کنند برای خود تعریف کنند و روایت‌درمانی با تکنیک ساختارشکنی، زمینه یا بستری که به مشکل شکل داده، ایده یا باوری که باعث تداوم مشکل شده را بررسی و پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که فرد را به کاوش کردن در مورد تأثیری که مشکل بر او گذاشته سوق دهد. هنگام ساختارشکنی روایت‌های مراجعان و تشویق اعضا نسبت به گفتگو و باز کردن بیشتر احساسات، روابط و افکاری که نسبت به مشکل دارند، شرکت‌کنندگان مشکل را از جنبه‌های دیگری که تاکنون در مورد آن فکر نکرده بودند می‌بینند و همچنین شرکت‌کننده درمی‌یابد که داستان مسلط زندگی او، داستانی لازم به تغییر است و در لابه‌لای داستان او نتایج منحصر به فردی وجود دارد که تا به حال به آن‌ها توجه نکرده است. چراکه داستان خویش را غرق در مشکل می‌دیده و در تعریف داستان زندگی خویش تنها به مشکلات فراوان آن اشاره داشته است. این غرق در مشکل بودن داستان فرد، اجازه فرارفتن تفکر فرد به سمت نتایج، اتفاقات و لحظات منحصر به فرد، قابل توجه و شایسته که ارزشمندی او را خاطر نشان می‌کند را نمی‌دهد (کار، ۱۹۹۸، تبریزی، ۱۳۸۴). علاوه بر این، شاپیرو (۱۹۹۵) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که درمانگران باید از نزدیک به صدای روایت‌های فراموش شده مراجعان گوش کنند، یعنی درمانگران باید روایت‌هایی را گوش کنند که فرهنگ باعث شده است آن‌ها به دست فراموشی سپرده شوند.

همچنین در مادران مطلقه، پیش‌بینی آینده‌ای مبهم و تاریک به صورت نگرانی برای آینده فرزندان و احساس عدم تولدایی در مداخله برای بهبود این وضع نمودار شده که با اضطراب و به وجود آمدن افکار اضطرابی در زندگی همراه است؛ روایت‌درمانی با تأکید بر تجربه‌های مثبت و برهه‌هایی از زندگی که در آن زمان‌ها، فرد به رویارویی مؤثر با مسائل زندگی پرداخته است، این فرصت را به ایشان می‌دهد که نسبت به داستان زندگی خویش احساس کنترل بیشتری داشته باشند و این حس کنترل، خود سبب افزایش عزت نفس و احساس مؤثر بودن و مفید بودن و دورنگاهی مثبت‌تر نسبت به آینده آن‌ها می‌دهد (لگراند، ۲۰۱۱)؛ و از افکار اضطرابی حاصل از این روایت عدم کنترل می‌کاهد.

نتایج این پژوهش مبنی بر تأثیر روایت‌درمانی بر کاهش افکار اضطرابی با نتایج کلویتره، گارورت و ویس^۱ (۲۰۱۷) و کریگر^۲ (۲۰۲۱) مبنی بر مؤثر بودن روایت‌درمانی گروهی بر کاهش اضطراب در بیماران مبتلا به اختلالات استرس پس از سانحه مرتبط با سوء استفاده دوران کودکی، همسو بوده است. همچنین، در پژوهش نظیری و همکاران (۱۳۸۹) نتایج پژوهش حاکی از این بود که پس از یک دوره

^۱. Cloitre

^۲. Criegeer

روایت درمانی، سطح علائم افسردگی، افکار خودآیند منفی، و نگرش های ناکارآمد در گروه آزمایش پایین تر از گروه کنترل بوده است. در پژوهش استانگ و کوولی^۱ (۲۰۲۲) تأثیر گذاری روایت درمانی بر کاهش افسردگی و ترس از مرگ را در یک بازمانده از هولوکاست در آستانه مرگ نشان داده است. همچنین، در پژوهش مشاوره و لطیفی (۲۰۱۹) تحت عنوان اثربخشی روایت درمانی در مهارت های مقابله با اضطراب فراگیر و استرس در همسران معتادان تحت درمان در کلینیک های ترک اعتیاد، نتایج همسو با پژوهش حاضر بوده و تأثیر روایت درمانی بر کاهش اضطراب را نشان داده است. و در مطالعه بال و همکاران (۲۰۱۴) به نقل از بروجنی، لیاقت و افخمی (۲۰۱۴)؛ گفته شده است که روایت درمانی گروهی می تواند بر کاهش آسیب پذیری شناختی و جانشین نمودن راهکارهای مدیریتی سازگاران جهت برخورد با مشکلات زندگی مؤثر باشد. و شاپیرو و راس (۲۰۰۲) نشان دادند که روایت درمانی موجب افزایش خودآگاهی، کاهش اضطراب و افزایش احساس شایستگی کودکان و کمک به هویت یابی نوجوانان می شود.

نتایج پژوهش نشان داد که روایت درمانی بر اضطراب اجتماعی مادران مطلقه تأثیر دارد. به گونه ای که اجرای این روش درمانی منجر به کاهش اضطراب اجتماعی در شرکت کنندگان این پژوهش شده است. براین اساس می توان گفت: لایه افزایی به توصیف ها و تاریخچه روایت های افراد، از طریق تکنیک گفتگوهای بازعضوگیری در روایت درمانی برای کاهش اضطراب اجتماعی مؤثر است.

در تکنیک گفتگوهای بازعضوگیری، خاطرات و رویدادهای زندگی شرکت کننده بیشتر قابل دسترسی می شود. و او می تواند بر حسب ارزش ها، تعهدها و اولویت های مشترک، به اشخاص مهم زندگی اش پیوندد و با آن ها ارتباط برقرار کند. این روش سهم به سزایی در در تاریخچه روایت های جایگزین دارد. گفتگوهای بازعضوگیری شامل تصمیم های آگاهانه درمانجو برای حذف برخی اشخاص نیز می شوند که احتمالاً در شکل گیری روایت مسلط از مشکل در زندگی وی نقش داشته اند. و با امتیاز دادن به اعضایی که مشوق و پشتیبان شخص در دستیابی به آمل و آرزوهایش بوده اند نقش مهمی در فرآیند بازنویسی روایت ایفای کند (مورگان، ۲۰۰۰).

در تبیین نتایج این پژوهش می توان گفت با توجه به این که هدف روایت درمانی توجه دادن افراد به باورهای ناکارآمد و تغییر آن ها، بیرونی کردن و از توان انداختن مشکل، ایجاد نگاه بیرونی و ۳۶۰ درجه به مشکل و در نتیجه، خلق تفسیری دگرگون و تألیفی دوباره برای روایت داستان زندگی است؛ لذا فرد با کمک روایت درمانی می تواند دیدگاهی تازه به واقعیات پیدا کند و این امر خود موجب کاهش افکار و نگرش های ناسالم نسبت به خود و محیط پیرامون شده و موجبات روابط فردی مؤثرتر را فراهم می آورد و عواطف منفی مانند ترس اضطراب و نگرانی و اضطراب اجتماعی کاهش می یابد.

^۱.Stahnke



قابل ذکر است که نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش عزت آبادی پور (۲۰۲۲)، با عنوان نقش روایت‌درمانی در اجتناب شناختی و فراشناختی باورهای دختران نوجوانان، همسو بوده و تأثیرگذاری روایت‌درمانی بر کاهش اضطراب اجتماعی را تأیید می‌کند. همچنین، در پژوهش قوامی و همکاران (۱۳۹۳)، با عنوان اثربخشی روایت‌درمانی بر اضطراب اجتماعی و عزت نفس در دانش‌آموزان دختر، که نشان‌داد روایت‌درمانی به طور معنی‌داری در کاهش اضطراب اجتماعی در گروه آزمایش مؤثر بوده است؛ هم‌سو است.

نتایج پژوهش نشان داد که روایت‌درمانی بر اضطراب جسمانی مادران مطلقه تأثیر دارد. به‌گونه‌ای که اجرای این روش درمانی منجر به کاهش اضطراب جسمانی در شرکت‌کنندگان این پژوهش شده است. براین اساس می‌توان گفت اینکه روایت‌درمانی، نقش اصلی را به خود فرد داده و او را کارشناس زندگی‌اش می‌داند، مشکل فرد را از او جدا کرده و به او اطمینان می‌دهد که مهارت‌ها، شایستگی‌ها، باورها، ارزش‌ها، تعهدها، و توانایی‌های بسیاری دارد که به کمک آن‌ها می‌تواند نفوذ مشکلات و تأثیر آن‌ها را در زندگی‌اش کاهش دهد، مؤثر است. و نتیجه پژوهش حاضر با نتیجه پژوهش فان و همکاران (۲۰۲۱) مبنی بر اینکه روایت‌درمانی احتمالاً تأثیر مثبتی بر PTSS بیماران COVID-19 دارد هم‌سو است.

نتایج پژوهش نشان داد که روایت‌درمانی بر فرآیندهای مادران مطلقه تأثیر دارد. به‌گونه‌ای که اجرای این روش درمانی منجر به کاهش فرآیندهای شرکت‌کنندگان این پژوهش شده است. براین اساس می‌توان گفت اجرای ایده چندداستانی وایت و اپستون در روایت‌درمانی، برای اینکه فرد مشکلات را به‌طور ثابت نبیند و تنها توصیف، ایده یا عنوان واحدی را برای مشکل و روایتی که از مشکل دارد به کارگیرد، مؤثر است. فرضیات چندداستانی به چگونگی ارتباط فرد با مشکل توجه می‌کند و اجازه می‌دهد که داستان جداگانه یا طبقه‌بندی شده‌ای از فرد مورد بررسی قرارگیرد.

نگرانی درباره نگرانی، فرآیندهای نگرانی یا نگرانی نوع دو خواننده می‌شود (ولز، ۱۹۹۴) که بر ارزیابی منفی نگرانی و علائم مرتبط با آن دلالت می‌کند. فرآیندهای نگرانی منجر به رفتارهای اجتنابی (اجتناب از موقعیت‌ها، اطمینان‌خواهی، منحرف‌کردن حواس) و تلاش برای کنترل افکار برلنگیزاننده نگرانی می‌شود و تجربه‌های شکست در این فرآیند، روایت مسلطی را در فرد مبنی بر کنترل‌ناپذیری نگرانی شکل داده و تقویت می‌کند. فرآیندهای نگرانی از یک سو به فرد احساس نداشتن کنترل روی افکار و احساسات را القامی‌کند و از سوی دیگر فرد را در دنیایی رها می‌کند که همیشه احتمال رخداد پیامدهای خطرناکی را برای خودش تصور می‌کند، اضطراب و هیجان‌های منفی دیگر را تشدید می‌کند.

فرانگرانی موجب برانگیختن واکنش‌های جسمانی اضطراب، به‌راه‌انداختن رفتارهایی برای اجتناب از موقعیت‌های تهلیل‌آمیز و راهبردهایی برای کنترل آن می‌شود. در نتیجه عدم مورد چالش قرارگرفتن روایت‌هایی که کنترل‌ناپذیری و خطر را روایت می‌کند و نیز عدم توجه به پیامدهای بی‌همتایی که ثابت می‌کنند نگرانی قابل کنترل، بدون صدمه و غیرمداوم است، و فرد در موقعیت‌هایی توانسته مشکل را تحت کنترل خود درآورده و بر آن مسلط شود، نگرانی در چنین افرادی پلیدار باقی می‌ماند (محمود علیلو و همکاران، ۱۳۹۴). این درحالی است که، نتیجه پژوهش عزت‌آبادی‌پور (۲۰۲۲) با عنوان بررسی نقش روایت درمانی بر اجتناب شناختی و باورهای فراشناختی در دانش‌آموزان دختران نوجوان تأثیرگذاری روایت درمانی بر فراشناخت را ناچیز ($F=0.58$, $P\text{-value}=0.45$) اعلام کرده است و با نتیجه پژوهش حاضر همسو نیست.

به همان نسبت که توصیف‌ها و نتیجه‌گیری‌های سطحی مختلف، مشکل را تشدید می‌کنند، به میان آوردن روایت‌های جایگزین و تشکیل چندداستانی مشکل را خفیف می‌کند و فضاهایی تازه برای زندگی به وجود می‌آورد. در این پژوهش، روایت‌درمانگر با همکاری شرکت‌کنندگان روایت‌هایی را مطرح کرد که باعث حفظ و تداوم مشکل نشود، بلکه شرکت‌کننده را به جلو هدایت کند و به تعریفش از خودش عمق دهد. وقتی شرکت‌کننده شروع به پذیرش روایت جایگزین و زندگی در قالب آن می‌کند، نتیجه‌اش صرفاً به حل مشکلات محدود نمی‌شود؛ بلکه درچارچوب روایت‌های تازه تصویر تازه‌ای از خود می‌یابد و با آن تصویر تازه به زندگی خود ادامه می‌دهد و فرصت‌های تازه‌ای در روابط و در آینده جدیدش پیدا می‌کند. این پژوهش موفق به یافتن این نتایج شد:

یافته نخست: روایت درمانی بر کاهش افکار اضطرابی مادران مطلقه تأثیر دارد.

یافته دوم: روایت‌درمانی بر کاهش اضطراب اجتماعی مادران مطلقه تأثیر دارد.

یافته سوم: روایت‌درمانی بر کاهش اضطراب جسمانی مادران مطلقه تأثیر دارد.

یافته چهارم: روایت‌درمانی بر کاهش فرانگرانی مادران مطلقه تأثیر دارد.

محدودیت‌های پژوهش

در اجرای پژوهش حاضر محدودیت‌هایی وجود داشت که در زیر آمده‌اند و به طور خلاصه به هرکدام اشاره شده است:

۱. این پژوهش تنها بر روی مادران مطلقه‌ای که در ۵ سال گذشته به یکی از مراکز مشاوره زیر نظر سازمان بهزیستی شهرستان بهبهان مراجعه کرده‌اند اجرا شده است؛ در تعمیم داده‌ها و نتایج این پژوهش باید جانب احتیاط رعایت شود.



۲. به دلیل پیک پنجم کرونا در زمان اجرای پژوهش و دستور ستاد مدیریت کرونا در شهرستان بهبهان مبنی بر: تعطیلی دوهفته‌ای این شهرستان، اجرای مراحل پژوهش برای برخی از شرکت‌کنندگان با تأخیر صورت گرفت.
۳. برخی شرکت‌کنندگان برای گفتن مسائل و مشکلات خود در جلسه‌های اجرای پژوهش همکاری و صداقت لازم را نداشته و این مسئله ممکن است بر نتایج پژوهش اثرات نامطلوبی داشته باشد.
۴. عدم امکان پیگیری درمان از دیگر محدودیت‌های پژوهش حاضر است.

پیشنادهای پژوهش

باتوجه به آن‌چه از فرایند این پژوهش حاصل شد، پیشنهادهایی در دو بخش تحت عنوان پیشنهادهای پژوهشی و پیشنهادهای کاربردی در زیر ارائه شده‌است

پیشنادهای پژوهشی

۱. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی روایت‌درمانی بر روی دیگر متغیرهایی که احتمال دارد در کاهش کیفیت زندگی و سلامت روانی مادران مطلقه ارتباط داشته باشند، مانند ویژگی‌های شخصیتی، بدبینی به آینده و نشخوارخشم و غیره اجرا شود.
۲. جامعه پژوهش را مادران مطلقه تشکیل داده‌اند، پیشنهاد می‌شود این پژوهش بر روی پدرانی که از همسر خود جدا شده و سرپرست فرزند خود هستند نیز اجرا شود.
۳. پیشنهاد می‌شود که کاربردهای درمانی این روش توسط متخصصین با اتکا به تعداد جلسات بیشتر و تمرین‌های غنی‌تر مورد بررسی قرار گیرد.

پیشنادهای کاربردی

مهم‌ترین کاربرد این پژوهش می‌تواند اثر بخشی روایت‌درمانی در زمینه کاهش مشکلات اضطرابی مادران مطلقه باشد. این روش را می‌توان به منظور بهبود سلامت روانی و کم شدن افکار اضطرابی مادران مطلقه به روان‌شناسان، متخصصان، روان‌پزشکان، مددکاران و کلیه متخصصان و دست‌اندرکاران درمانگر و حمایت‌گر اقشار پرچالش‌تر جامعه توصیه نمود.

باتوجه به تأثیر روایت‌درمانی بر بهبود افکار اضطرابی مادران مطلقه و بهبود ارتباطات متقابل مادر و فرزند، پیشنهاد می‌شود که این مدل در برنامه‌های حمایتی بهزیستی، و مدارس برای مادران کودکانی که تک‌والد هستند مورد استفاده قرارگیرد.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مقاله مستخرج از پایان نامه مینا رجبی با عنوان تأثیر روایت‌درمانی بر افکار اضطرابی و نشخوارفکری مادران مطلقه است که در سال ۱۴۰۰ به راهنمایی دکتر حسین محققى و مشاوره دکتر محمدرضا ذوقی پایدار و دکتر رسول کرد نوقابی دفاع شده است.

حمایت مالی: حمایت مالی از هیچ مؤسسه ای دریافت نشده و همه به‌عهده خود نویسنده بوده است.

سهم نویسندگان: مقاله توسط مینا رجبی و با کمک اساتید راهنما و مشاور تهیه و تنظیم شده است.

تضاد منافع: مقاله حاضر با منافع شخصی و سازمانی تعارض ندارد.

تشکر و قدردانی: با سپاس و قدردانی فراوان از تمامی استادان و افراد محترمی که به هر طریقی در پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، نویسنده را کمک رسانیده‌اند. در پایان از خانم فاطمه ولادتی، مدیریت مرکز مشاوره نشاط، و همچنین مادران شرکت‌کننده در این پژوهش، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

منابع

- بهرامی، فاطمه، و رضوان، شیوا. رابطه افکار اضطرابی با باورهای فراشناختی در دانش‌آموزان دبیرستانی مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر. *مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران* (اندیشه و رفتار). ۱۳(۳)، ۲۴۹-۲۵۵ [Link]
- پاین، مارتین. (۱۳۹۶). روایت درمانی جهت آشنایی متخصصان مشاوره و روان‌درمانی، ترجمه مریم اسماعیلی‌نسب و حلیمه بناهی. تهران: رشد.
- جعفری، فاطمه؛ حیدرنیا، احمد و عباسی، هادی. (۲۰۱۹). اثربخشی درمان روایتی به شیوه گروهی بر کاهش افسردگی زنان مطلقه. *نشریه علمی رویش روان‌شناسی*، ۸(۵)، ۲۱۷-۲۲۲ [Link]
- حسینی، جعفر؛ و میرآقایی، علی‌محمد. (۲۰۱۲). رابطه راهبردهای تنظیم شناختی هیجان با ایده‌پردازی خودکشی. *روانشناسی معاصر، دوفصلنامه انجمن روانشناسی ایران*، ۱۷(۱)، ۶۱-۷۲ [Link]
- صادقی فسایی، سهیلا و ایثاری، مریم. ۱۳۹۱؛ تحلیل جنسی از زندگی پس از طلاق: مطالعه کیفی، زن در توسعه و سیاست، ۱۰(۳)، ۵-۳۰ [Link]
- صادقی، سعید؛ سهرابی اسمرود، فرامرز؛ دلور، علی؛ برجعلی، احمد، و قاسمی تودشکچویی، غلامرضا. (۱۳۸۹). بررسی اثربخشی تلفیق دارو درمانی و شناخت درمانی گروهی مبتنی بر ذهن آگاهی (MBCT) بر کاهش افسردگی زنان مطلقه شهر اصفهان. *مجله دانشکده پزشکی اصفهان*، ۲۸(۱۱۲)، ۶۸۱-۶۹۸ [Link]
- غلامی، علی، و بشلیده، کیومرث. (۱۳۹۰). اثربخشی معنویت درمانی بر سلامت روان زنان مطلقه. *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۱۱(۳)، ۳۳۱-۳ [Link]
- غلامی، علی، و بشلیده، کیومرث و رفیعی، عزیمه. (۲۰۱۲). اثربخشی تناثر درمانی بر سلامت روان زنان مطلقه. *فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، ۳(۱۰)، ۴۵-۶۴ [Link]
- فرخی، حسین، سیدزاده، ایمان، و مصطفی پور، وحید. (۱۳۹۶). بررسی ساختار عاملی، اعتبار و پایایی فرم فارسی مقیاس باورهای مثبت و منفی نشخوار فکری (PBRs-NBRs) و مقیاس پاسخ نشخوار فکری (RRS). *مجله پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری*، ۲(۱۴)، ۲۱-۳۷ [Link]
- فرخی، حسین، مصطفی پور، وحید. (۱۳۹۷). بررسی ساختار عاملی، اعتبار و پایایی فرم فارسی پرسشنامه‌ی افکار اضطرابی (AnTI)، کنترل افکار (TCQ) و سیاهه سرکوب خرس سفید (WBSI) در جمعیت بالینی. *فصلنامه روان‌شناسی تحلیلی شناختی*، ۹(۳۳)، ۱۹-۳۱. DOI:10.22075/JCP.2018.11010.1073 [Link]
- قربانعلی پور، مسعود؛ نجفی، محمود؛ علیرضالو، زهرا و نسیمی، منیره. (۲۰۱۴). اثربخشی واقعیت‌درمانی بر شادکامی و امیدواری در زنان مطلقه. *مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۴(۲)، ۲۹۷-۳۱۷ [Link]



- قمری‌کیوی، حسین؛ رضایی‌شریف، علی، و اسماعیلی قاضی ولونی، فریبا. (۲۰۱۶). اثربخشی رفتاردرمانی شناختی- استعاره‌ای بر افسردگی و تاب‌آوری زنان مطلقه. *مددکاری اجتماعی*، ۱۵(۱)، ۵-۱۲. [Link]
- قوامی، مرجان؛ فاتحی‌زاده، مریم؛ فرامرزی، سالار؛ ونوری امام‌زاده‌ای، اصغر. (۱۳۹۳). اثربخشی رویکرد روایت‌درمانی بر اضطراب اجتماعی و عزت نفس دانش‌آموزان دختر دوره راهنمایی. *نشریه روانشناسی مدرسه*، ۳(۳)، ۶۱-۷۳. [Link]
- گلدنبرگ، ایرنه؛ گلدنبرگ، هربرت. (۱۳۹۲). خانواده‌درمانی. ترجمه حسین شهی براواتی، حمیدرضا، نقشبندی، سیامک. تهران: روان.
- محمد نژادی، بهجت، و ربیعی، مهدی. (۲۰۱۹). بررسی اثربخشی طرح‌واره‌درمانی بر کیفیت زندگی و بهزیستی روان‌شناختی زنان مطلقه. *فصلنامه علمی پژوهشی طب انتظامی*، ۴(۳)، ۱۷۹-۱۹۰. [Link]
- محمودعلیلو، مجید؛ هاشمی، تورج؛ و ولی‌پور، فاطمه (۲۰۱۲). سوگیری حافظه در افراد مضطرب غیربالینی و مقایسه آن با افراد بهنجار. *فصلنامه پژوهش‌های نوین روانشناختی*، ۶(۲۴)، ۱۳۷-۱۵۱. [Link]
- مدیگان، استیون. (۱۳۹۶). روایت‌درمانی (تاریخچه، نظریه، درمان). ترجمه امیرحسام خواجه و امیرعلی امیری. تهران: دانژه.
- مقیم، پونه و حقیقت، سارا. (۲۰۱۷). اثربخشی روایت‌درمانی گروهی بر کاهش علائم افسردگی و اضطراب در بیماران مبتلا به اختلال استرس پس از سانحه. *مجله پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری*، ۲(۷)، ۱-۱۰. [Link]
- مورگان، آلیس. (۱۳۹۷). مقدمه‌ای بر روایت‌درمانی (ترجمه طاهره براتی). تهران: رشد.
- میرباقری، مرتضی. (۱۳۹۵، ۲۵ فروردین). نشست بررسی آسیب‌های اجتماعی در حضور رهبری. روزنامه اعتماد، ۳۴۹۶. [Link]

References

- Amato, P. (2010). Research on Divorce: Continuing Trends and New Developments. *Journal of Marriage and Family*, 2 (3):650-66. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2010.00723.x> [Link]
- American Psychiatric Association. (2013). *Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders (DSM -5)* (5th ed.). Washington DC: American Psychiatric Association. [Link]
- Bahrami, F., Rizvan, SH. (2007). The relationship between anxious thoughts and metacognitive beliefs in high school students with generalized anxiety disorder. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology (Thought and Behavior)*, 13(3), 249-255. [text in persian] [Link]
- Borkovec, T. D., & Roemer, L. (1995). Perceived functions of worry among generalized anxiety disorder subjects: Distraction from more emotionally distressing topics. *Journal of behavior therapy and experimental psychiatry*, 26(1), 25-30. DOI: 10.1016/0005-7916(94)00064-s [Link]
- Borkovec, T. D., Robinson, E., Pruzinsky, T., Depree, J. A. (1987). Preliminary exploration of worry: Some characteristics and processes. *Behavior Research and Therapy*, 21, 9-16. DOI: 10.1016/0005-7967(83)90121-3 [Link]
- Borujeni, S. R., Liaghat, R., & Afkhami, I. (2014). Effectiveness of Young's schema therapy in enhancing one's capability to caress his wife. *Asian Journal of Research in Social Sciences and Humanities*, 4(11), 263-272. DOI:10.5958/2249-7315.2014.01052.1 [Link]
- Cloitre, M., Garvert, D.W., Weiss, B. J. (2017). Depression as a moderator of STAIR Narrative Therapy for women with post-traumatic stress disorder

- related to childhood abuse. *European journal of psychotraumatology*, 8(1), 1377028. DOI.10.1080/20008198.2017.1377028 [Link]
- Cloitre, M., Henn-Haase, C., Herman, J. L., Jackson, C., Kaslow, N., Klein, C., Petkova, E. (2014). A multi-site single-blind clinical study to compare the effects of STAIR Narrative Therapy to treatment as usual among women with PTSD in public sector mental health settings: study protocol for a randomized controlled trial. *Trials*, 15(1), 1-11. DOI: 10.1186/1745-6215-15-197 [Link]
- Crosier, T., Butterworth, P., & Rodgers, B. (2007). Mental health problems among single and partnered mothers. *Social psychiatry and psychiatric epidemiology*, 42(1), 6-13. DOI: 10.1007/s00127-006-0125-4[Link]
- Dijk, C., van Emmerik, A. A., & Grasman, R. P. (2018). Social anxiety is related to dominance but not to affiliation as perceived by self and others: A real-life investigation into the psychobiological perspective on social anxiety. *Personality and Individual Differences*, 124, 66-70. DOI:10.1016/j.paid.2017.11.050[Link]
- Erbes, C. R., Stillman, J. R., Wieling, E., Bera, W., & Leskela, J. (2014). A pilot examination of the use of narrative therapy with individuals diagnosed with PTSD. *Journal of Traumatic Stress*, 27(6), 730-733. DOI: 10.1002/jts.21966. [Link]
- Ezatabadipour, H. (2022). The role of the narrative therapy on cognitive avoidance and meta-cognitive beliefs of female adolescents. *Asean Journal of Psychiatry*, 23(1). [Link]
- Farrokhi, H., Mustafapour, V. (2017). Examining the factorial structure, validity and reliability of the Persian form of Anxiety Thought Questionnaire (AnTI), Thought Control Questionnaire (TCQ) and White Bear Suppression Inventory (WBSI) in clinical population. *Cognitive Analytical Psychology Quarterly*, 9(33), 19-31. DOI:10.22075/JCP.2018.11010.1073 [text in Persian]. [Link]
- Farrokhi, H.; Seyedzadeh, I., Mostafapour, V. (2016). Examining the factor structure, validity and reliability of the Persian form of the positive and negative rumination scale (PBRS-NBRS) and the rumination response scale (RRS). *Journal of New Developments in Behavioral Sciences*, 2(14), 21-37. [text in Persian]. [Link]
- Fan, Y., Shi, Y., Zhang, J., Sun, D., Wang, X., Fu, G., & Kong, L. (2021). The effects of narrative exposure therapy on COVID-19 patients with post-traumatic stress symptoms: A randomized controlled trial. *Journal of Affective Disorders*, 293, 141-147. <https://doi.org/10.1016/j.jad.2021.06.019> [Link]
- Gholami, A., Bashlideh, K., Rafiei, A. (2012). The effectiveness of theater therapy on the mental health of divorced women. *Scientific-Research Quarterly of Psychological Methods and Models*, 3(10), 45-64.[text in persian] [Link]
- Gholami, A., Beshlideh, K. (2011). The effectiveness of spiritual therapy on the mental health of divorced women. *Family Counseling and Psychotherapy Quarterly*. 1 (3), 331-3. [text in persian] [link]
- GorbanAlipour, M., Najafi, M., Alirezalu, Z. ; Nasimi, M. (2014). The effectiveness of reality therapy on happiness and hope in divorced women. *Counseling and Family Psychotherapy*, 4(2), 297-317.[text in Persian]. [Link]
- Goldenberg, I.; Goldenberg, H.. (2012). *Family Therapy*. Translated by Hossein Shahi Baravati, Hamidreza, Naqshbandi, Siamak. Tehran: Ravan. 2000. 12th edition. [text in persian].
- Hassani, J., Mir Aghaei, A.M. (2012). The relationship between cognitive emotion regulation strategies and suicidal ideation. *Contemporary Psychology*,



- Biannual journal of the Iranian Psychological Association*, 7(1), 61-72. [text in persian] [Link]
- Jafari, F., Heydarnia, A., Abbasi, H. (2019). The effectiveness of group-based narrative therapy on reducing depression in divorced women. *Roish Scientific Journal of Psychology*, 8(5), 217-222. [text in persian]. [Link]
- Legrand, J.C. (2011). The relationship between selected biographical characteristic and anxiety and depression of participants in a divorce workshop, Texas University. [Link]
- Madigan, S. (2016). *Narrative therapy (history, theory, therapy)*, Translated by Amir Hossam Khajeh and Amir Ali Amiri. Tehran: Danje. [text in persian]
- MahmoodAlilou, M., Hashemi, T., Valipour, F. (2012). Memory bias in non-clinical anxious people and its comparison with normal people. *New Psychological Research Quarterly*, 6(24), 137-151. [text in persian]. [Link]
- Malekiha, M., Doostkami, M., Saeedinezhad, F., Yoosef, N., & Akafian, S. (2021). Investigating the Effectiveness of the Financial Narrative Therapy on the Financial Anxiety and Financial Wellbeing among the Female Nurses in the Educational Hospitals. *Indian Journal of Forensic Medicine & Toxicology*, 15(2), 2835-2845. DOI: <https://doi.org/10.37506/ijfmt.v15i2.14800>. [Link]
- Matthes-Loy, C. (2011). *Narrative therapy for posttraumatic stress disorder: Narrative change and symptom reduction*, Doctoral dissertation, Northcentral University. [Link]
- Mirbagheri, M. (2015). A meeting to investigate social damages in the presence of the leadership. *Etemad newspaper*, 3496. [text in persian] [Link]
- Moghimi, P., Haqit, S. (2017). The effectiveness of group narrative therapy on reducing symptoms of depression and anxiety in patients with post-traumatic stress disorder. *Journal of New Advances in Behavioral Sciences*, 2(7), 1-10. [text in persian] [Link]
- Mohammad Nejadi, B., Rabiei, M. (2019). Investigating the effectiveness of schema therapy on the quality of life and psychological well-being of divorced women. *Scientific Research Quarterly of Law Enforcement Medicine*, 4(3), 179-190. [text in persian]. [Link]
- Moldovan, O. D. (2014). The Impact of divorce on Women. *Agora Psycho-Pragmatica*, 8(2), 5-28. DOI. 10.29252/jcr.19.75.65 [Link]
- Morgan, A. (2017). *An introduction to narrative therapy*, translated by Tahereh Barati. Tehran: Roshd. [text in persian]
- Moshavery M, Latifi Z. (2019). Effectiveness of Narrative Therapy in Generalized Anxiety and Stress Coping Skills among Addicts' Wives under Treatment in Addiction Treatment Clinics. *Etiadpajohi*; 12 (48) :103-118 [text in persian][Link]
- Muñoz-Eguileta, A. (2007). Irrational beliefs as predictors of emotional adjustment after divorce. *Journal of Rational-Emotive & Cognitive-Behavior Therapy*, 25(1), 1-15. DOI:10.1007/s10942-006-0031-4. [Link]
- Niwa, M., Kato, T., Narita-Ohtaki, R., Otomo, R., Suga, Y., Sugawara, M., & Kim, Y. (2022). Skills Training in Affective and Interpersonal Regulation Narrative Therapy for women with ICD-11 complex PTSD related to childhood abuse in Japan: a pilot study. *European Journal of Psychotraumatology*, 13(1), 2080933. DOI: 10.1080/20008198.2022.2080933. [Link]
- Park, J. K., Park, J., Elbert, T., & Kim, S. J. (2020). Effects of narrative exposure therapy on posttraumatic stress disorder, depression, and insomnia in

- traumatized North Korean refugee youth. *Journal of Traumatic Stress*, 33(3), 353-359. DOI: 10.1002/jts.22492. [Link]
- Payne, M. (2004). *Narrative therapy* (An introduction for Counselors). 1 ed. Sage publication
- Payne, M. (2016). *Narrative therapy "for the familiarization of counseling and psychotherapy specialists"*, translated by Maryam Esmaili Nasab and Halimah Panahi. Tehran, Roshd.[text in persian]
- Prochaska, J.O., & Norcross, J. C. (2012). *Psychotherapy systems*, (Tr.) by Yahya Seyyed Mohammadi,(2007), Tehran, Ravan.[text in persian]
- Qavami, M., Fatehizadeh, M., Faramarzi, S., Nouri Imamzadei, A..(2013). The effectiveness of narrative therapy approach on social anxiety and self-esteem of middle school girl students. *School Psychology Journal*. (3) 3, 61-73.[text in Persian]. [link]
- Qamarikivi, H., Rezaei-Sharif, A., Esmaili Ghazi Valoi, F. (2016). The effectiveness of cognitive-metaphorical behavior therapy on depression and resilience of divorced women. *Social work*, 5(1), 5-12. [text in persian] [Link]
- Raguraman, SH., Stuttard, N., & Hunt, N. (2021). Evaluating narrative exposure therapy for post-traumatic stress disorder and depression symptoms: A meta-analysis of the evidence base. *Clinical Psychology & Psychotherapy*, 28(1), 1-23. DOI: 10.1002/cpp.2486. [Link]
- Ribeiro, A. P., Braga, C., Stiles, W. B., Teixeira, P., Gonçalves, M. M., & Ribeiro, E. (2016). Therapist interventions and client ambivalence in two cases of narrative therapy for depression. *Psychotherapy Research*, 26(6), 681-693. DOI:10.1080/10503307.2016.1197439. [Link]
- Robjant, K., Koebach, A., Schmitt, S., Chibashimba, A., Carleial, S., & Elbert, T. (2019). The treatment of posttraumatic stress symptoms and aggression in female former child soldiers using adapted Narrative Exposure therapy—a RCT in Eastern Democratic Republic of Congo. *Behaviour research and therapy*, 123, 103482. DOI:10.1016/j.brat.2019.103482 [Link]
- Sadeghi, S; Sohrabi Smroud, F., Delawari, A., Barjali, A., Ghasemi Tudshakchoui, GH . (2010). Investigating the effectiveness of the combination of drug therapy and mindfulness-based group cognitive therapy (MBCT) on reducing depression in divorced women in Isfahan city. *Journal of Isfahan Medical School*, 28(112), 681-698. DOI:10.22059/jwdp.2012.29480 [text in persian] [link]
- Sadeghi Fasaee, S. Ithari, M.(2013). A Gender Analysis of Life After Divorce: A Qualitative Study, *Women in Development and Policy*, 10(3), 5-30. [Link]
- Sbarra, D.A., Hasselmo, K., Bourassa, K.J. (2015). Divorce and health: Beyond individual differences. *Current Directions in Psychological Science*, 24(2), 109-113. <https://doi.org/10.1177/0963721414559125>. [Link]
- Shakeri, J., Ahmadi, S.M., Maleki, F., Hesami, M. R., Moghadam, A. P., Ahmadzade, A., & Elahi, A. (2020). Effectiveness of group narrative therapy on depression, quality of life, and anxiety in people with amphetamine addiction: A randomized clinical trial. *Iranian Journal of Medical Sciences*, 45(2), 91. DOI.10.30476/IJMS.2019.45829 [text in persian] [Link]
- Shapiro, D. A. (1995). Finding out how psychotherapies help people change. *Psychotherapy Research*, 5(1), 1-21. <https://doi.org/10.1080/10503309512331331106> [Link]



- Shapiro, J., & Ross, V. (2002). Applications of narrative theory and therapy to the practice of family medicine. *Family Medicine-kansas City*, 34(2), 96-100. [Link]
- Stahnke, B., & Cooley, M. E. (2022). End-of-Life Case Study: The Use of Narrative Therapy on a Holocaust Survivor with Lifelong Depression. *Journal of Contemporary Psychotherapy*, 1-8. [Link]
- Tamborini, C. R., Couch, K. A., & Reznik, G. L. (2015). Long-term impact of divorce on women's earnings across multiple divorce windows: A life course perspective. *Advances in Life Course Research*, 26, 44-59. DOI:10.1016/j.alcr.2015.06.001. [Link]
- Vanhalst, J., Luyckx, K., Raes, F., & Goossens, L. (2012). Loneliness and depressive symptoms: The mediating and moderating role of uncontrollable ruminative thoughts. *The Journal of psychology*, 146(1-2), 259-276. [Link]
- Wells, A. (1994). A multidimensional measure of worry: Development and preliminary validation of the Anxious Thoughts Inventory. *Anxiety Stress and Coping*, 6, 289-299. DOI:10.1080/10615809408248803 [Link]
- Wells, A., & Matthews, G. (1994). Attention and emotion: A clinical perspective. Hove (UK). Lawrence Erlbaum. *Clinical Psychology & Psychotherapy*, 2, 134. DOI:10.1002/cpp.5640020208. [Link]
- White, M. K. (1995). Re-authoring lives: Interviews & essays. *Adelaide: Dulwich Centre Publications*. [Link]
- Yook, K., Kim, K. H., Suh, S. Y., & Lee, K. S. (2010). Intolerance of uncertainty, worry, and rumination in major depressive disorder and generalized anxiety disorder. *Journal of anxiety disorders*, 24(6), 623-628. DOI: 10.1016/j.janxdis.2010.04.003. [Link]
- Youngmi, A. (2017). The impact of narrative therapy on fear of death anxiety and ego-integrity in elderly. *International Information Institute (Tokyo). Information*, 20(4B), 2945-2954. [Link]
- Zafar, N., & Kausar, R. (2014). Emotional and social problems in divorced and married women. *Education*, 2350, 21-22 [Link]
- Zasiekina, L. (2020). Trauma, rememory and language in Holodomor survivors' narratives. *Psycholinguistics*, 27(1), 80-94. DOI: https://doi.org/10.31470/2309-1797-2020-27-1-80-94 [Link]





Original Research

A Jurisprudential Analysis of the Necessity of Husband's Permission Regarding Wife's Cosmetic Surgeries

Fatemeh Fallah Tafti^{1*} Atefeh Azimi Vahid²

¹ Assistant Professor of Islamic Jurisprudence and Law Department, Allame Tabataba'i University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) f.fallah@atu.ac.ir

² Master's degree, Refah Non-Profit and Non-Governmental College, Tehran, Iran..

Background and Purpose

Istibrā is a term used in jurisprudence that refers to the pursuit of innocence and purgation and has different meanings. The context on which the research has concentrated is the purgation of a woman's womb from a man's semen. Jurisprudents frequently use the term 'Iddah' to refer to the purgation of a woman's womb after she divorces her husband or after her husband dies, while they frequently use the term Istibrā to refer to the innocence and purgation of a woman's womb after she commits adultery.

This discussion is necessary because the ruling on an adulteress' Istibrā is one of the most challenging issues in jurisprudence. This has caused the Imamiah jurisprudents to differ in their rulings, and since there has been no independent discussion about this, it is extremely necessary. Now the question arises whether a non-pregnant divorced or widow adulteress needs to be purged (i.e., Istibrā) if she intends to get married? The purpose of this study is to explain the ruling on a non-pregnant divorced or widow adulteress' Istibrā.

Method

The current study is a descriptive-analytical and library study that clarifies the ruling on the purgation (Istibrā) of a non-pregnant unmarried adulteress by referring to the primary sources of Imamiah jurisprudence and examining the jurisprudential propositions.



Results

Imamah jurists differ in the obligatory or non-obligatory of non-pregnant and unmarried adulteress' *Istibrā*. From the famous Imamiah jurist's viewpoint, adulteress' *Istibrā* is not obligatory, and an adulteress can marry the adulterer or a non-adulterer immediately after adultery. Although the famous viewpoint does not consider *Istibrā* to be obligatory, there is no complete consensus. Some argue that *Istibrā* is not absolutely obligatory, while others believe it is *mustahabb*, and the third group has taken precautions in this regard while emphasizing the non-obligatory of the adulteress' *Istibrā*. In contrast to the famous viewpoint, some jurists have considered the obligatory of *Istibrā*. Although they agree on the obligatory of *Istibrā*, they differ on whether *Istibrā* is a condition for the validity of a marriage or a condition for intercourse.

Famous jurists have referred to the generality of texts (verses and hadiths) on the obligatory of *Istibrā*. According to them, these texts, in general, indicate the non-obligatory of non-pregnant and unmarried adulteress' *Istibrā* (*An-Nisa*: 24 and 3). On the other hand, those who believe in the obligatory of *Istibrā* refer to hadiths, in some of which the obligation of adulteress' *Istibrā* before marriage is specified. They have also referred to the rule of "It is not permissible for the two unique semens to meet in the same womb" to emphasize the obligatory of *Istibrā*, which means that the Shari'a has forbidden the union of two unique semens in the same womb. Another reason given for the obligatory of adulteress' *Istibrā* is to prevent the intermixing of semens and genealogies (*Mīāh* and *Ansāb*), explaining that the purpose of the religion of Islam is to preserve the five basic goals, namely religion, intellect, soul, wealth and genealogy. Legislation has also been done to maintain these goals. Therefore, Islam has enacted rulings to prevent the intermixing of semen and genealogies. The jurists have also mentioned the wisdom of some of the rulings on not mixing the semen, such as the forbiddance of marrying two men with a woman at the same time, the legislation of *iddah*, and so on. Now, if it is permissible to marry an adulteress without *Istibrā*, this goal of the Shari'a will not be achieved, and it will lead to intermixing the semen and genealogy. So the famous arguments are imperfect because the famous jurists cite the generality and absoluteness of the arguments, which is specified (*Takhsīs*) by the arguments that indicate the obligatory of *Istibrā*.

Although the hadiths on obligatory of *Istibrā* are complete, some have raised the objection that since the famous jurists have abandoned the hadiths on obligatory of *Istibrā*, they should be abandoned because it indicates their weakness.

In response to this problem, it should be said that although the famous jurists' abandonment (*E'erad*) of a correct hadith indicates its weakness, two conditions have been mentioned for it, and if these two conditions are met, the famous jurists' abandonment suggests the

weakness of the hadith: a) What is meant by the famous, is the early scholars (Qodama); That is, if the famous Qodama had abandoned a hadith, this abandonment indicates the weakness of the hadith. B) Their abandonment is due to a reason that they have achieved and we have not achieved. In other words, it is not probable that their abandonment is based on ijtehad or because of the rules of conflict or because of taqiyyah, which these two conditions do not exist in the discussion of the adulteress' Istibrā. Because, first of all, given that Koleini has mentioned the obligatoriness of Istibrā in al-Kafi (Koleini, 1407 AH, vol. 5, p. 356), without referring to the opposing hadith, which is the realization (Kashif) of his fatwa (Shobeiri Zanjani, 1419 AH, vol. 7, p. 2119). Also, Sheikh Mofid in Al-Muqna'ah (Sheikh Mofid, 1413, p. 504) and Sheikh Tusi in Tahzib Al-Ahkam (Sheikh Tusi, 1407, vol. 7, p. 327) have accepted the obligatoriness of Istibrā, so the famous early scholars' (Qodama) abandonment of these hadiths are not very clear. Secondly, this abandonment is not because they had a reason that did not reach us, but their abandonment is based on ijtehad. According to what has been discussed, the author believes that the famous arguments are imperfect, and their abandonment does not indicate the weakness of the hadiths whose contents imply the obligatoriness of Istibrā.

It is also imperative for the Shari'ah to preserve the semen (Miah) and genealogy (Ansab), to the extent that the Prophet Mohammad (PBUH) cursed one who falsely attributes him or herself to another person: "May God curse the one who attributes himself to someone other than his father". Therefore, given the strength of the arguments of those who believe in the obligatoriness of Istibrā, their opinions are preferable, and adulteress' Istibrā is necessary and obligatory.

Compliance with the research ethics: This study complied with all ethical research guidelines.

Funding: The present study results from the author's personal efforts and has not received any financial support.

Authors' contribution: Abdul Samad Aliabadi (corresponding author) was primarily in charge of conducting this research.

Conflict of interest: There is no conflict of interest with any person or organization.

Acknowledgments: The authors express their gratitude for the efforts of all those involved in the respected Quarterly Journal of Women and Family Studies for the excellent and rapid process of reviewing, proper corresponding, and acceptance of the article.

References

- | | |
|--|--|
| Hakim, M. (1996). <i>Mostamsek al'orwah alwostā</i> . Qom: Mo'assese dar-alfasir. (text in Arabic) | Mo'assasah ehyā' āthār al'emām alkho'ei. (text in Arabic) |
| Kho'ei, A. (1998). <i>Mousoo'ah al'emâm alkho'ei</i> . Qom: | Kolaini, M. (1987). <i>Alkâfi</i> . Tehrân: Dâr-alkotob aleslâmiyyah. (text in Arabic) |



- Seykh Tousi, M. (1987 a). *Alkhelâf*. Qom: Eslâmi Pub. (text in Arabic)
- Seykh Tousi, M. (1987 b). *Tahzib*. Tehrân: Dâr-alkotob. (text in Arabic)
- Sheykh Mofid, M. (1993 a). *Almot'ah*. Qom: Kongre jahâni hezâre sheykh mofid. (text in Arabic)
- Sheykh Mofid, M. (1993 b). *Almoqne'ah*. Qom: Kongre jahâni hezâre sheykh mofid. (text in Arabic)
- Shobeiri Zanjani, M. (1999). *Ketâb nekâh*. Qom: Rây-pardâz. (text in Arabic)
- Yazdi, M. (2007). *Al'orwah alwothqâ ma' alta'liqât*. Qom: Madrasah Emâm Ali Pub. (text in Arabic)



تحلیلی فقهی از لزوم اذن زوج در خصوص جراحی‌های زیبایی زوجه

فاطمه فلاح تفتی^{۱*} عاطفه عظیمی وحید^۲

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۳۰

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

اذن زوج؛ عمل‌های جراحی
زیبایی؛ نظام خانواده؛
مصلحت خانواده.

چکیده

فقه نظام خانواده از اقسام فقه کلان است که با نگاه کل‌نگر به مسائل خانواده نظر دارد و عقد نکاح به‌عنوان یکی از ارکان مهم این نظام، مانند عقود دیگر برای طرفین تعهداتی را به وجود می‌آورد. یکی از مسائلی که در این حیطه، چالش‌برانگیز است، مشروعیت اعمال زیبایی بدون اذن زوج است. این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی درصدد بررسی حدود و ثغور اذن زوج در جراحی زیبایی است و اینکه آیا عقد نکاح سبب می‌شود که زوجه مالکیتی بر جسم خویش نداشته باشد و یا هرگونه تصرفی که زوجه می‌خواهد بر جسم خویش انجام دهد باید از زوج اذن بگیرد؟ یافته‌های این تحقیق که مطالعه‌ای براساس فقه کلان نظام خانواده است، بیانگر آن است که با تأمل در فواید جراحی زیبایی در ترمیم و اصلاح معایب جسمانی و ظاهری و نظرات فقهای معاصر در جواز عمل‌های جراحی که به‌قصد زیباسازی انجام می‌گیرد، تردیدهای اساسی راجع به مشروعیت جراحی زیبایی را برطرف می‌کند و نمی‌توان در فقه نظام خانواده به لزوم اذن زوج به طور مطلق دست‌یافت؛ بلکه لزوم اذن در فقه نظام خانواده تنها در حیطه مصالح خانوادگی است.

ارجاع به مقاله:

فلاح تفتی، فاطمه، عظیمی وحید، عاطفه. (۱۴۰۲). تحلیلی فقهی از لزوم اذن زوج در خصوص جراحی‌های زیبایی زوجه. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۱(۳)، ۱۳۹-۱۱۴. DOI:10.22051/jwfs.2023.42359.2922

f.fallah@atu.ac.ir

^۱. استادیار فقه و حقوق دانشکده الهیات، دانشگاه علامه طباطبائی^(س)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

^۲. کارشناسی ارشد، دانشکده غیرانتفاعی و غیر دولتی رفاه، تهران، ایران.



۱. مقدمه

در دنیای امروز ظهور تکنولوژی جدید امکانات نوینی را فراروی انسان قرار داده است که از طریق این شیوه‌ها مصادیق متعددی از تصرف در وضعیت فیزیکی برای انسان ایجاد شده است یکی از این تصرفات انجام جراحی‌های زیبایی است. پس از شکل‌گیری نظام خانواده حقوق متقابلی بین زوجین ایجاد می‌شود که نوع تکلیف هر یک از زوجین نقش تعیین‌کننده‌ای در بقا و سرنوشت نظام خانواده دارد. فقه نظام خانواده از اقسام فقه نظام بوده که فقهی کل‌نگر و سیستماتیک است. هر یک از حقوق و تکالیف خانواده مجزا و جدا از طرف دیگر و حتی جامعه نیست و افراد در خانواده به‌عنوان بخشی از یک اجتماع کوچک و جزئی از اجتماع بزرگ‌تر که جامعه و حکومت است، می‌باشند. در این نوع نگاه ابعاد و احکام ناظر به خانواده، در مصالح خانواده به نحو جمعی تعریف می‌شود. زیرا از سویی ریاست از وظایف مرد شمرده می‌شود و از سوی دیگر زوج باید در راستای موازین اخلاقی و شرعی و براساس نظام خانواده‌ای که او نیز جزئی از آن است، امرونی کند.

آنچه که مرسوم است این است که زوجه برای انجام جراحی‌های زیبایی باید از زوج اذن بگیرد، چنانچه در مراکز درمانی نیز عرفاً، برای انجام هرگونه جراحی، زوج باید اذن بدهد و الا هیچ اقدامی انجام نمی‌شود. حال باتوجه به اینکه زمانه حاضر اوج حملات و تزریق شبهه‌افکنی درباره احکام اسلامی به جامعه از سوی مدعیان دفاع از حقوق بشر و حقوق زن است و موضوع ریاست مرد در نظام خانواده و حق اذن وی در جراحی‌های زوجه از مباحث مورد تردید و ایرادگیری از سوی این‌گونه افراد می‌باشد، کج‌فهمی و تفسیر نادرست از آیات و روایات بر وسعت این شبهات می‌افزاید و بیم آن می‌رود که باعث ایجاد خدشه در اعتقادات بانوان و به‌تبع آن سستی و تزلزل در پایه‌های خانواده‌ها شود. بسیاری از مشکلات و مسائل حل نشده جامعه نیز ناشی از مشکلات خانواده بوده و از طرف دیگر در تعالیم اسلام نهاد خانواده همواره مورد توجه اکید، قرار داشته است؛ بنابراین لازم است نسبت به بررسی جامع مسائل و مشکلات مرتبط با این نهاد پایه و مهم اجتماعی، اهتمام ویژه انجام گیرد؛ لذا ضرورت دارد که بحث اذن زوج در انجام عمل‌های زیبایی در فقه نظام خانواده مورد بررسی قرار گیرد تا علاوه بر پاسخ به شبهات، باعث شود که زنان و مردان جامعه از حقوق و تکالیف خود مطلع شوند و این امر در تداوم حیات نظام خانواده نقش مؤثری دارد؛ زیرا آن چیزی که باعث استحکام خانواده می‌شود پابندی زن و شوهر به حقوق و تکالیفشان، بر پایه شئون اخلاقی - فقهی است. این تحقیق که با روش توصیفی تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته است، به این سؤالات می‌پردازد، آیا ریاست زوج در خانواده سبب لزوم اذن در عمل‌های زیبایی می‌شود و در صورت لزوم اذن، محدوده آن چیست؟ مبنای فقهی و حقوقی قائلین به چنین اقتداری چیست؟ و اینکه آیا اذن زوج در جراحی زیبایی زوجه در

تعارض با اصل آزادی اراده‌ها است؟ و این اذن زوج در کدام قسمت از ابعاد منظومه نظام خانواده می‌گنجد؟

در پژوهش حاضر پس از بیان پیشینه پژوهش، به مفهوم‌شناسی اذن و فقه نظام خانواده پرداخته شده، سپس نظریات فقها آورده می‌شود و در ادامه محدوده ریاست زوج و نیز اذن وی در فقه نظام خانواده در انجام جراحی‌های زیبایی زوجه مورد بررسی قرار می‌گیرد. این نوشتار آن است که حکم استبراء زانیه بدون شوهر و غیرحامله را روشن کند.

۲. پیشینه پژوهش

درباره پیشینه این تحقیق می‌توان گفت، در پایان‌نامه با عنوان «حدود اختیارات زوجه در تصرف بر جسم خویش در فقه امامیه و حقوق ایران» (۱۳۹۵) که توسط رحمانیان کوشکی و چیت‌سازان در دانشگاه شهید مطهری انجام شده، بیان شده است که اجتناب زوجین در اموری که به نحوی مرتبط با دیگری است نمی‌تواند از حمایت شارع برخوردار باشد و تمکین و استیلا حد اقل مقتضای اطلاق عقد نکاح هستند. همچنین ریاست مرد در خانواده و اهمیت روابط جنسی در رابطه زوجیت، اقتضای این را دارد که اعمال زیباسازی زوجه در صورت آسیب به یکی از دو حیثیت قوامیت مرد و استمتاع وی، با اذن و رضایت زوج انجام گیرد.

روشن نجفی در مطالعه‌ای با عنوان «اختیار هر یک از زوجین در الزام یا منع دیگری از تصرفات غیر ضروری جسمی» (۱۳۹۹) با راهنمایی محمدهادی دارابی در دانشگاه علوم قضایی نتیجه گرفته که زوجین نمی‌توانند پس از ازدواج، یکدیگر را ملزم به انجام تغییراتی در جسم خود کنند و در بحث ممانعت از انجام تصرفات، تنها در صورتی که انجام تصرفات با حقوق جنسی همسر منافات داشته باشد، مورد پذیرش است. یافته‌های پژوهش زهرا مهدوی در پایان‌نامه «اعمال جراحی زیبایی در روابط زوجین از منظر حقوق ایران و فقه امامیه» (۱۳۹۹) با راهنمایی راضیه عبدالصمدی در دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی بیانگر این است: از آنجا که تأمین هزینه‌های زندگی مشترک عملاً توسط زوج و وابستگی مالی اعضای خانواده به زوج می‌باشد، از نتایج منطقی آن می‌توان به محدودیت اختیارات زوجه در تصرفات شخصی وی اشاره نمود و وی نیز نتیجه گرفته اگر مخالف تمتعات زوج نباشد، مانعی ندارد.

محمودی نیز در پایان‌نامه «حدود اراده زوجین در جراحی‌های زیبایی در پرتو حقوق قانونی آنان» (۱۴۰۰) با راهنمایی محمد روشن به این نتیجه رسیده که اراده آزاد و مستقل زوج یا زوجه نسبت به انجام یا عدم انجام جراحی زیبایی قابل احترام بوده و بر اصالت تصمیم مستقل زوجین پافشاری می‌شود. با این وجود و بالفاظ این که در عقد ازدواج زن و شوهر دارای حقوق و تکالیف قانونی هستند، اصرار بر اراده آزاد و تصمیم مستقل هرکدام از آن‌ها نسبت به انجام جراحی زیبایی می‌تواند در تراحم با حقوق



قانونی یکدیگر قرار گیرد. در بحث رضایت، به مفهوم الزام زوجین به جراحی‌های زیبایی، مطابق اصولی چون آزادی اراده، برابری و اصل ممنوعیت ابزار قراردادن انسان، اصل بر عدم الزام است.

مقاله‌ای نیز در خصوص «مطالعه فقهی-حقوقی اذن زوج در اعمال جراحی زوجه» تألیف صالحی و باقری مطلق در سال ۱۳۹۶ در مجله فقه و حقوق خانواده (ندای صادق) (شماره ۶۷) نگاشته شده است که در این مقاله اذن زوج در امور پزشکی زوجه، ولایت زوج بر زوجه و هزینه درمان زوجه مورد بررسی قرار گرفته شده است و یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد زمانی که زوجه عاقل و بالغ باشد، نیازی به رضایت زوج نیست؛ اما اگر به دو وظیفه ولایت و ریاست مرد بر زن و نیز تکلیف تمکین زوجه در قبال زوج خدشه‌ای وارد سازد، ممنوع است.

پژوهش حاضر ضمن ارج نهادن به پژوهش‌هایی که در رابطه با این موضوع نوشته شده است مدعی نوآوری‌هایی است؛ اول آنکه در تمام پژوهش‌های مطرح شده نتیجه یکسان گرفته شده و آن بحث عدم اذن در صورت عدم مغایرت با تمتعات جنسی مرد است و این نشان از آن است که به عقد ازدواج به عنوان یک رابطه‌ای توجه شده که هر یک از طرفین به صورت مجزا حقوقی دارند که در صورت تراحم باید چاره‌ای اندیشیده شود؛ در حالیکه اگر ازدواج را یک پیمان مقدس و خانواده را یک نظام منسجم ببینیم، مباحث دیگری قابل طرح است که نگاه کلان‌نگر؛ تنها مصحح آن است دوم: از آنجا که این مقاله صرفاً بحث اذن زوج را مورد مطالعه قرار داده از یک سو دچار آسیب مباحث استطرادی نشده و از سوی دیگر نظرات فقها را به طور کامل احصا و بررسی کرده و از این حیث جامعیت دارد؛ در حالیکه تحقیقات فوق به علت نگاه همه جانبه فاقد این جامعیت و مانعیت است.

۳. مفهوم‌شناسی

شناخت واژگان کلیدی در هر مقاله‌ای سبب عمق‌بخشی به مطالب و جلوگیری از فهم نادرست و برداشت‌های نامناسب از یک واژه یا اصطلاح می‌شود. از این رو لازم است در این نوشتار هم دو واژه اذن و فقه نظام خانواده تبیین شود:

اذن: واژه اذن در اصل به معنای اعلام بوده و در اثر کثرت استعمال در معنای اعلام رضایت و رخصت نیز به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲) و ایذان به معنای اذن دادن و استیذان به معنای اذن گرفتن است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۶/۱). در تفاوت اذن و رضایت می‌توان گفت: رضایت، ملائمت نفس با شیء بدون اظهار؛ ولی اذن، اعلام رضایت و عدم مانع است. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳۹/۱۹) از سخنان برخی استفاده می‌شود که اذن، اعلام رخصت و رضایت پیش از تصرف و عمل، و اجازه، ابراز رضایت پس از عمل است. (غروی اصفهانی (کمپانی)، ۱۴۰۸: ۱۲۴؛ امام خمینی، ۱۳۶۳: ۱۰۴/۲) در حقوق موضوعه تعریف مشخصی از اذن ارائه نشده - است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۲۷۸). در برخی مواقع اذن در معنای واقعه حقوقی بکار

می‌رود و صرفاً مانع را رفع می‌کند، گاهی نیز در معنای ایقاع که در آن اراده یک نفر دخیل است به کار می‌رود (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۳۷۷). حاصل آنکه با بررسی‌های انجام‌گرفته می‌توان گفت اذن عمل حقوقی از نوع ایقاع است (حسینی‌مراغی، ۱۴۱۷: ۱۸۴/۲؛ امام‌خمینی، ۱۳۶۳: ۲۳۹) که از مأذون رفع مانع از تصرف کرده (زیعلی، بی‌تا: ۲۳/۵) و اذن دهنده رضایت خود را اعلام می‌کند (غروی اصفهانی، ۱۴۰۸: ۱۳۱/۱) و درعین حال قابل رجوع است (حسینی، ۱۴۱۷: ۳۷/۲).

فقه خانواده: فقه در یک تقسیم‌بندی به دو قسم فقه خرد و فقه کلان تقسیم می‌شود؛ فقه خرد یا خصوصی راجع به تعیین تکلیف مکلف به‌عنوان فرد مستقل و فقه کل نگر یا کلان که در آن، فقیه شبکه مسائل فقهی و حقوقی را در کنار ساختارهای معرفتی و فرهنگی در مقیاس جمعی تحلیل می‌کند (نهادی، ۱۳۹۸: ۵۲/۱). براین‌اساس فقه خانواده به‌عنوان نظامی که بین عناصر آن کنش و واکنش برقرار است و مجموعه‌ای از اهداف معین را دنبال می‌کند و بین این اهداف نیز ارتباط برقرار است (عالم، ۱۳۸۳: ۱۴۹). در دایره فقه کلان قرار می‌گیرد و اراده جمعی در این فقه مطرح است که فعل و رفتار جمعی، شخصیت خانواده را شکل می‌دهد. در فقه کل نگر ارتباط تنظیم‌شده‌ای برای ایجاد برابری در جهت یک هدف معین میان اجزای فقه شکل می‌گیرد که فقیه باکنار هم قراردادن شبکه مسائل فقهی و حقوقی خانواده در کنار ساختارهای عاطفی، فرهنگی و اجتماعی حاکم بر آن، احکام را در مقیاس جمعی تحلیل کرده و در فرایند اجتهاد قرار می‌دهد.

۴. توضیحی راجع به جراحی زیبایی

واژه جراحی پلاستیک یا زیبایی می‌تواند جامع بین انواع جراحی‌های زیبایی و ترمیمی باشد (گربر، چنکوکوشل^۱، ۱۳۹۱: ۵). رشته جراحی پلاستیک بر بازسازی شکل و عملکرد کسانی که بدشکلی‌های مادرزادی و اکتسابی دارند، تمرکز دارد (برانی کاردی، ۱۳۸۹: ۶۶). عمل‌های جراحی زیبایی به دودسته تقسیم می‌شود:

الف. عمل‌های جراحی زیبایی ضروری: که برای درمان و ترمیم انجام می‌شود؛ مثلاً در حوادث طبیعی یا سوانح و صدمات جرحی که بدن شکل ظاهر خود را از دست می‌دهد و فرد حادثه‌دیده جهت ترمیم به جراح زیبایی مراجعه می‌کند (شجاع پوریان، ۱۳۸۹: ۱۶۹). سالانه افراد زیادی که به زخم‌های صعب‌العلاج و تومورهای بدخیم و خوش‌خیم، سوختگی و مانند آن مبتلا هستند، توسط جراحان ترمیمی و پلاستیک درمان می‌شوند.

^۱ Gerber, Diane, Chenkokoschel, Mary



ب. عمل‌های جراحی زیبایی غیرضروری: هدف در این‌گونه جراحی مانند جراحی زیبایی بینی، کاشت ابرو، مژه، سفیدکردن پوست، گذاشتن گونه، ازبین‌بردن چروک صورت و غیره درمان نیست و صرفاً زیبایی است (صالحی و باقری مطلق، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

۵. دیدگاه فقها درباره اذن زوج در عمل‌های زیبایی

با پیشرفت علم و دستاوردهای علمی مسائل جدیدی پیش روی فقها قرار می‌گیرد که باید متناسب با شرایط حال موضع شریعت را در قبال آن تعیین نمایند. یکی از این مسائل جدید، جراحی زیبایی است که به شکل امروز آن در دوران پیشین مطرح نبوده است. مسئله‌ای که در اینجا مطرح است اینکه آیا برای انجام این‌گونه عمل‌های زیبایی نیازی به اذن زوج است؛ بنابراین لازم است دیدگاه فقها در خصوص اذن زوج در جراحی‌های زیبایی زوجه مورد بررسی قرار گیرد. با مراجعه به فتاوا و استفتائات مراجع در خصوص سؤال مطرح‌شده (سایت آیت‌الله نوری همدانی، تاریخ مراجعه ۱۳۹۸/۹/۳؛ سایت آیت‌الله تبریزی، تاریخ مراجعه ۱۳۹۸/۹/۳؛ سایت آیت‌الله سیستانی، تاریخ مراجعه ۱۳۹۹/۶/۱۰؛ خویی، ۱۴۱۶: ۳۶۳/۱؛ همان، ۱۰۵/۲) می‌توان دریافت که نفس انجام عمل‌های زیبایی نیازی به اذن از جانب همسر ندارد و تنها مانع بحث خروج از منزل برای انجام این عمل‌هاست که باید اذن همسر باشد. البته برخی مراجع آن را مقید به ضرر نداشتن و به‌وجودنیامدن اختلاف زناشویی نیز کرده‌اند (سایت آیت‌الله مکارم، تاریخ مراجعه به سایت ۱۳۹۹/۶/۱۰).

۶. بررسی اذن زوج در جراحی زیبایی در فقه نظام خانواده

حال بحث و چالش فقهی این است که آیا برای جراحی زیبایی نیاز به اذن زوج است یا خیر؟ این مسئله با دو بحث فقهی مترتب بر هم ارتباط دارد؛ یک آنکه با بررسی فقهی در خصوص اذن زوج در خروج زوجه از منزل چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود و از سوی دیگر حدود اطاعت از زوج به چه میزان است. لازم به ذکر است اصل اولی در باب ولایت و تسلط زوج بر زوجه و به‌طورکلی انسانی بر انسان دیگر، عدم ولایت است که فقها صراحتاً به آن اشاره کرده‌اند و آن را به‌مثابه یک اصل کلی فقهی مورد استناد قرار داده و با عنوان «أصالة عدم ولاية شخص علی غیره» (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۱۵) تعبیر کرده‌اند. براساس این قاعده، تنها در مواردی که دلیل شرعی معینی بر جواز تصرف و تسلط بر شخصی یا مالی وجود داشته باشد، اعمال ولایت و تصرف ثابت می‌شود و در غیر این موارد، تصرف جایز نیست. حال با در نظر گرفتن این اصل، می‌توان گفت به‌طور کلی در باب اذن خروج زوج سه نظریه مطرح شده است:

الف. حرمت خروج به صورت مطلق: در این نظریه زوجه نمی‌تواند مطلقاً بدون اذن زوج از منزل خارج شود و خروج بدون اذن زوج موجب ناشزه شدن زوجه می‌شود. فقهای متعددی این نظر را داشته‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۳۸؛ حلبی، ۱۴۰۳: ۲۹۴؛ حلی، ۱۳۷۸: ۴۰/۲؛ حکیم، ۱۴۱۰: ۳۰۶/۲) از جمله صاحب ریاض می‌نویسد: «اگر زن بدون اذن شوهر منزل را ترک کند و از اطاعت شوهر خارج شود ناشزه محسوب می‌شود و نفقه‌اش ساقط می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۲۵۷/۷).

ب. حرمت خروج در صورت تنافی با حق استمتاع: در این نظریه اذن شوهر فقط در حدود حق او در استمتاع است (شیرازی زنجانی، ۱۳۸۱: ۱۰/۳۶-۳۴؛ تبریزی، ۱۳۷۸: مسئله ۱۴۶۰). مرحوم خوئی بیان می‌کند که اگر خروج با حق استمتاع منافات داشته باشد، حرام است و در غیر این صورت خروج بدون اذن مطلقاً حرام نیست. (خوئی، ۱۴۸۱: ۱۰/۲) زیرا که اقناع و ارضای جنسی جایگاه ویژه‌ای در نظام خانواده دارد و همسران با برطرف ساختن آن آرامشی در جسم و جانشان می‌ریزند که این آرامش اگرچه از ناحیه جنسی حاصل می‌شود؛ اما نشاط و سبک‌بالی ناشی از آن جسم و روانشان را در برمی‌گیرد. باید به این واقعیت اشاره کرد که موفقیت در ارضای نیاز جنسی بهانه‌گیری‌های بی‌دلیل زوجین از هم را کاهش می‌دهد و از بزرگ شدن مسائل حاشیه‌ای زندگی جلوگیری می‌کند و موجب رضایت عمومی در نظام خانواده می‌شود. علاوه بر آن زن و شوهر می‌توانند با انجام وظایف و تکالیف زناشویی در قبال یکدیگر، خود را از فساد و فحشا دور کنند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۴۴/۲).

ج. حرمت خروج با در نظر گرفتن مصالح خانوادگی (نظریه مبتنی بر فقه نظام خانواده): محمد مهدی شمس‌الدین می‌گوید: «باید به این نکته توجه داشت که اذن زوج در خروج از منزل فقط از باب تمکین نیست؛ بلکه تعیین ریاست زوج در منزل است؛ زیرا که او مسئول حفظ حرمت و مصلحت خانواده است و این حق زوج است بر اساس وظیفه‌ای که دارد، رفت‌وآمدهای همسرش را تحت نظر داشته باشد و حتی محدودیت‌هایی را برای او در نظر بگیرد» (شمس‌الدین، ۱۹۹۶: ۹۵). برخی از نویسندگان معاصر حقوق با درک این مطلب بیان می‌کنند زوج برای اینکه بتواند خانواده را حفظ کند، این حق را دارد که معاشرت‌ها و رفت‌وآمدهای زوجه را تحت نظر بگیرد و او را از رفتارهای ناشایستی که سبب از بین رفتن سلامت خانواده می‌شود، بازدارد (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۲۲۹/۱).

با وجود نظرات فوق، مواردی وجود دارد که بین فقها هیچ‌گونه اختلافی نیست؛ از جمله اینکه با نگاهی بر زندگی متشرعین و علمای دین در طول تاریخ مشاهده می‌شود که فقهای شیعه هیچگاه بر وجوب حبس زنان فتوایی صادر نکرده‌اند، همچنین در نظام حقوقی اسلام در صورتی که خروج زوجه از منزل برای انجام عمل‌های زیبایی باعث تضعیف رابطه زوجه و همسرش شود و با حقی از حقوق زوج منافات داشته باشد و مخالف مصالح خانوادگی باشد، این عمل از منظر شرع مطرود است. نیز در تمام موارد ضروری درمانی، اگر زوج بدون هیچ عذر موجهی



مخالفت کند، از موارد سوءاستفاده از حق تلقی شده و حق اذن از وی ساقط می‌شود و زوجه دیگر نیازی به اذن زوج ندارد (مستنبط از اصل ۴۰ قانون اساسی). مثلاً اگر زوجه بنا به دلایلی دچار قطع عضو شود و زوج مانع از جراحی زوجه در مسیر بازگشت به زندگی نرمال و جدید وی شود، خلاف اخلاقیات عمل کرده و حق اذن از وی سلب می‌شود. ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی زوج و زوجه را مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر کرده است؛ زن و شوهر برای این که بتوانند در نظام خانواده در کنار هم به آرامش برسند، باید با یکدیگر معاشرت و اخلاقی مقبول داشته باشند (رشید رضا، ۱۹۹۰، ۴۵۶). و هر رفتاری که ناشی از سوء اخلاق باشد، از موارد سوء معاشرت است (امامی، ۱۳۹۸: ۱۲۱). جهت بررسی فقهی نظرات فوق باید توجه داشت که این مطالعه بستگی تامی دارد به پاسخ به سؤال دوم که حدود اطاعت زوج است. از این رو، مهم‌ترین مسئله که باید به آن پرداخته شود عنصر قوامیت مرد است که مستند به آیه ۳۴ سوره نساء است؛ زیرا همان‌طور که خواهد آمد بنا بر نظرات مختلف در باب قوامیت که آن را حق (مدرسی، ۱۴۱۹: ۷۴/۲؛ مطهری، ۱۳۸۵: ۱۴۵/۵) یا تکلیف (جوادی‌آملی، ۱۳۹۶: ۳۲۶) یا آمیزه‌ای از حق و تکلیف (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۶۷۶) می‌داند، اطاعت را در ضمن آن تعریف و تبیین می‌کنند و پذیرش هریک از دیدگاه‌ها تأثیر مستقیم در گستره اطاعت از زوج دارد.

۱-۶. نسبت اذن با قوامیت: خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و مانند یک اجتماع بزرگ باید یک رهبر و سرپرست داشته باشد. در فقه نظام خانواده، ریاست (قوامیت) از خصایص زوج دانسته شده است. قوامیت زوج بر زوجه را می‌توان از آیه ۳۴ سوره نساء دریافت که خداوند می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِ» در قاموس قرآن از «قوم» به معنای بهترین و کامل‌ترین قیام‌کننده تعبیر شده است (قرشی، ۱۳۷۱: ۵۱/۶). قوم در معنای استقامت و پایداری در انجام امور و تکیه‌گاه، ستون، پایه و اساس نیز به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۷۰/۳). دو نظر درباره قوامیت زوج در نظام خانواده مطرح است؛ نظر اول اینکه قوامیت زوج در نظام خانواده مطلق و نامحدود است. در نتیجه باید برای هر چیزی هر چند کوچک و غیر منفی با مصالح خانواده، از زوج اذن گرفت و نظر دوم، قوامیت زوج در نظام خانواده محدود به حق او در مصالح خانوادگی است.

۱-۱-۶. قوامیت نامحدود یا مطلق زوج: مرحوم آلوسی در روح المعانی می‌نویسد: «همان گونه که والیان بر رعیت به امر و نهی قیام دارند، در زندگی مشترک، مردان هم بر زنان قیام دارند» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۳/۵). این زیادتیی که خداوند به آن‌ها داده به خاطر طاقتی است که بر اعمال دشوار دارند و خداوند به خاطر مصالحی برخی را بر بعضی برتری داده است (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳۵۹/۱). که این برتری عبارت است از زیادتیر بودن روح تعقل مردان از زنان که در مسأله ارث هم باعث تفاوت در امر

ارث و در مسائلی نظیر آن می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳۴۴/۴)؛ و این حکم قوامیت عمومیت دارد، زیرا علت حکم که مردان‌اند بر زنان برتری دارند پس معلول آن یعنی خود حکم نیز عمومیت دارد.

از دیدگاه علامه طباطبایی مردان بر زنان قوامیت دارند نه نسبت به همسرانشان؛ بلکه مردان، سرپرست امور زنان هستند و اداره امور آنها را در اختیار دارند. از نظر ایشان هیچ دانشمندی از چنین شریعتی جز این توقع ندارد که در مسائل کلی و جهات عمومی و اجتماعی، زمام امور را به کسانی بسپارد که داشتن عقل بیشتر، امتیاز آنان است؛ چون تدبیر امور اجتماعی مانند حکومت و قضا و جنگ نیازمند عقل نیرومندتر است و کسانی را که امتیازشان داشتن عواطف تندوتیزتر و امیال نفسانی بیشتر است از تصدی امور محروم کند و نیز روشن است که مردان به داشتن عقل نیرومندتر و ضعف عواطف، بر زنان برتری دارند و زنان به داشتن عقل کمتر و عواطف بیشتر از مردان شناخته می‌شوند. بنابراین، آیه فوق دارای اطلاقی تام است (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۵۴۳/۴). بنابراین، زنان نه در داخل خانه و نه در بیرون نمی‌توانند بر مردان هیچ‌گونه تسلط و ولایتی داشته‌باشند. در نتیجه اذن زوج در جراحی‌های زیبایی درمانی یا فانتزی زوجه، لازم و ضروری و این بر اساس قوامیت مطلق زوج در نظام خانواده است.

۲-۱-۶. نقد و بررسی: علامه طباطبایی در عین اذعان به نیرومندتر بودن قوه تعقل و برتری مردان در این زمینه تأکید می‌کند که «همچنین قوامیت مرد بر زنش به این نیست که سلب آزادی از اراده زن و تصرفاتش در آنچه مالک آن است بکند، و معنای قوامیت مرد این نیست که استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او، و دفاع از منافعش را سلب کند، پس زن هم چنان استقلال و آزادی خود را دارد، هم می‌تواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ کند، و هم می‌تواند از آن دفاع کند و هم می‌تواند برای رسیدن به این هدفهایش به مقدماتی که او را به هدفهایش می‌رساند متوسل شود» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۵۴۴/۴). در نتیجه قوامیت در این آیه شریفه به معنای سلطه و تسلط مرد بر زن نیست (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۹۱/۱). بنابراین، هر فرد عاقل و رشید می‌تواند به‌تنهایی اقدام به عمل جراحی کند و نیازی به اذن شخص دیگری ندارد (مفید، ۱۴۱۳: ۳۶/۹). این نکته با بررسی دقیق واژه قوام نیز قابل اثبات است. زیرا قوام هم به معنای قیام و اشراف بر مال یا امری، محافظت کردن و رعایت مصالح فرد بیان شده (فیومی، ۱۴۱۴: ۵۳۰/۲) و هم به معنای رسیدگی به امور، پرداخت هزینه و مخارج و رفع نیازهای کسی یا چیزی آمده است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۱۰۲۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۹۷/۱۲). حال اگر معنای اول از قوام در آیه مدنظر باشد، به معنای آن است که مرد سلطه بر زن داشته و قدرت تصمیم‌گیری در مورد شئون وی را دارد؛ اما اگر معنای دوم از قوام مدنظر باشد، دیگر بحث سلطه و تصمیم‌گیری در شئون مختلف زن مطرح نیست؛ بلکه تنها تکلیف و وظیفه تأمین نیازها در آن دیده می‌شود. وقتی به آیات قرآنی و روایات و سخنان عرب‌زبانان در قرون نخستین نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که معنای دوم مدنظر است (مجلسی، ۱۳۵۵: ۵۱/۲۱؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۹۰/۷؛ محدث نوری، ۱۴۰۸: ۴۴۷/۱۳). آقای بجنوردی



در این زمینه می‌نویسد: «شما از هر عربی که ذهنیت ندارد معنای این آیه را بپرسید می‌گوید ای یقیمون بامور النساء فی امور انفاقهم و معاشهم مردان به کارهای زنان در امر نفقه و تأمین معاش می‌پردازند. علاوه بر آنکه تعلیل و بما انفقوا من اموالهم که در آیه آمده است این نکته را تأکید می‌کند (مهریزی، ۱۳۸۶: ۲۴۲).

۳-۱-۶. قوامیت محدود زوج در فقه نظام خانواده: این نظریه بیانگر آن است که قوامیت (ریاست) مرد در نظام خانواده نشان از برتری او نیست؛ بلکه وظیفه و مسئولیتی است که در واقع روح قوام بودن مرد را می‌رساند؛ او نمی‌تواند به منظور قدرت‌نمایی از حق خویش سوءاستفاده کند؛ بلکه زمانی می‌تواند از این حق استفاده کند که رفتار زوجه در نظام خانواده بگونه‌ای باشد که موجب مفاسد اخلاقی یا اختلال در زندگی و پرورش فرزندان یا تضییع حق واجب او باشد. در نتیجه ریاست زوج در نظام خانواده محدود به مصالح خانوادگی است. در واقع تشریح حکم بدین منظور بوده که مرد قادر باشد به وظیفه خود در سرپرستی خانواده و مراقبت و صیانت از زن و فرزندان عمل کند. بنابر آنکه هر جمعی نیاز به مدیر دارد، در امور خانواده این مدیریت و مسئولیت را قرآن صریحاً به مردان واگذار کرده است «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (سوره نساء، آیه ۳۴) ولی در قرآن کریم هیچ‌گاه ذکر نشده که زن تحت فرمان مرد است؛ بلکه بیان شده مرد وظیفه سرپرستی زن و خانواده را براساس مصلحت بر عهده دارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۳۲۶) بنابر این آیه «الرجال قوامون علی النساء» بیانگر رهبری و سرپرستی واحد و منظم در نظام خانواده است که باید باتوجه به مصالح خانوادگی و مشورت نه با استبداد و سلطه نسبت به زنان انجام شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۷۰/۳). همان‌طور که بیان شد ریاست مرد در نظام خانواده در جهت حفظ مصالح خانواده است. از این رو، مرد می‌تواند زن را از کارهایی که با مصلحت خانواده سازگار نباشد، منع کند و زنان با حفظ این اقتدار می‌توانند به آنان در پایداری خانواده یاری برسانند. شوهران باید ریاست بر خانواده را امتیازی حقوقی و فرصتی برای ارتقای مادی و معنوی خانواده بشمارند. (همان، ۵۱) علاوه بر آیه قوامیت که توضیحش گذشت، مؤید این نظریه آیات متعدد قرآنی دیگری است که ذیلاً دلالت هر یک نیز بررسی می‌شود:

۳-۱-۶-۱. آیه معاشرت به معروف: خداوند در آیه ۱۹ سوره مبارکه نساء یکی از وظایف مومنان را در قبال همسرشان «وعاشروهن بالمعروف» معاشرت به معروف می‌داند. معروف در لغت به معنای هر چیز خیری که نفس به آن شناخت پیدا کند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۳۹/۹) و نیز فعل و قول پسندیده و نیکو آمده است (همان، ۲۳۹-۲۳۸) که این خیر آرامش و سکون را در پی دارد (ابن فارس، ۱۴۱۴: ۲۸۱/۶) در معنای اصطلاحی معروف مفسران و فقها نظرات متفاوتی بیان داشته‌اند (طبرسی، ۱۴۱۳: ۳۵/۳؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۵۶/۴-۲۵۵)، اما نکته مشترک این است که همه بنابر شرایط و احوالات زمانی و مکانی خود به مصادیقی از معروف اشاره کرده‌اند

از این روست که علامه طباطبایی در این خصوص معتقدند معروف به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بداند و با ذائقه‌های که اهل هر جامعه‌ای از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می‌آورد سازگار باشد (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۵۶/۴-۲۵۵) در روایات نیز مصادیق مختلفی از معروف بیان شده است از جمله مدارا کردن محبت کردن خوش اخلاقی کردن با همسر، پیراستن ظاهر (مجلسی، ۱۳۵۵: ۲۳۶/۷۸)، سازگاری با همسر و معاشرت نیکو با او (عاملی، ۱۴۱۴: ۱۷۱/۲۰) که برای تعیین مفهوم معروف باید به عرف مراجعه کرد. چه بسا معاشرتی با یک نفر با توجه به موقعیت شخصی، خانوادگی و اجتماعی او حسن معاشرت یا معاشرت به معروف باشد ولی همین معاشرت در مورد شخص دیگر با وضعیت متفاوت به دیده عرف سوء معاشرت به شمار رود (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۲/۲).

نکته دیگر اینکه معروف در این آیه هم یک اصل فقهی است به گونه‌ای که آیه در صدد تشریح یک حکم کلی الزامی و یک ضابطه عام است تا بتوان ملاکی برای حقوق و تکالیف زوجین به دست دهد (همان، ۷۵) و هم یک اصل اخلاقی تا بیان کند توجه هر چند دقیق به حقوق و تکالیف اعضای خانواده بدون رعایت جنبه‌های اخلاقی، نمی‌تواند سعادت خانواده را تأمین و تضمین کند. حکم فقهی توأم با اخلاقی که می‌توان از آیه برداشت کرد توجه و تأکید به اغماض و گذشت در امور (احمدیه، ۱۳۷۹: ۶۸)، عدم سوء استفاده زوج از حق قوامیت خود، و نیز انتخاب بهترین و مناسب‌ترین روش برای عمل خود زیرا انتخاب روش‌های تحقیرآمیز، اکتفا به حداقل، تأخیر در عمل به تکلیف و ... با اصل معروف ناسازگار است (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۶/۲). بنابراین، معاشرت به معروف که در آیه ۱۹ به آن امر شده و دلالت بر وجوب دارد بیانگر آن است که مرد باید از هرگونه عملی که این معاشرت نیکو را خدشه‌دار می‌سازد خودداری کند. پرواضح است که این میسر نیست مگر آنکه مصالح جمعی و خانواده مدنظر باشد و نه تک‌تک اعضا خانواده.

۲-۳-۱-۶. **آیه ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف:** خداوند با آیه وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلِيهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ در آیه ۲۲۸ سوره مبارکه بقره، بیان می‌کند که وظایف و اختیارات زن و شوهر به صورت متقابل است و تماثل حقوق که در این بخش از آیه آمده است، در اصل حق است؛ نه تساوی یا تجانس در حقوق، زیرا از کلمه «مثل» بیش از اثبات اصل حقوق بر نمی‌آید (جوادی‌آملی، ۱۳۹۷: ۲۶۱/۱۱). به عبارت دیگر، آنجا که زنان ذی‌حق‌اند، مردان مکلف‌اند و آنجا که مردان ذی‌حق‌اند، زنان مکلف‌اند و این نسبت و تقابل و برابری، امری معروف نزد سرشت و فطرت و وجدان سالم و ذهن و فکر انسان-هاست (مهیدی مهریزی، ۱۳۸۸: ۱۱). براساس این آیه نیز مردان نمی‌توانند زنان را از کاری که منافاتی با مصالح زندگی جمعی و خانوادگی آنان ندارد منع کنند. چراکه هیچ فطرت و وجدان سالمی نمی‌پذیرد که شخصی خودخواهانه و بی‌دلیل، شخص دیگری را دربند و مطیع خود بداند.



۷. بحث و تطبیق بر مسئله

حال عمل‌های زیبایی زوجه یا به قصد درمان صورت می‌گیرد یا صرفاً به قصد زیبایی که البته عمل‌های دسته اول قطعاً تأثیر بسزایی در زیبایی فرد نیز می‌گذارد. این دسته از عمل‌ها که به قصد معالجه و درمان صورت می‌گیرد بدون شک از موارد اتفاقی بین فقهاست که نیازی به اذن زوج ندارد؛ زیرا جزء واجبات عقلی است و مانند انجام واجبات شرعی مثل حج نیازی به اذن زوج ندارد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱۳/۳۱؛ سیستانی، ۱۴۱۶: ۱۰۴/۳، گلپایگانی، ۱۳۹۳: ۲۱۵/۳) و نیز براساس اصل ۴۰ ق.ا. اگر مرد اجازه انجام این‌گونه عمل‌ها را ندهد، مصداق سوءاستفاده از حق خواهد بود. ضمن آنکه گاهی بیماری جسمی ممکن است منجر به بیماری روانی گردد و پریشانی روحی نیز می‌تواند سبب انزوا و بروز عوارض جسمی در کالبد انسان شود. گاهی زوجه از عیبی رنج می‌برد و برای سلامت جسمانی و کارکرد جسم و اصلاح نقص مانند عیوب ایجاد شده در نتیجه آتش‌سوزی به انجام جراحی زیبایی می‌پردازد (الحسینی، ۲۰۰۸م، ۴۲-۴۳). بنابراین، زوج نمی‌تواند زوجه را از جراحی‌های زیبایی که جنبه درمانی دارد منع کند.

یکی از اشکالاتی که ممکن است به نتیجه مذکور درباره عدم نیاز به اذن زوج گرفته شود، بند ج ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی است که بیان می‌کند: «هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع باید با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان و نماینده قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود و در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نیست» و برخی به استناد این بند از ماده ۱۵۸ اذن همسر را لازم می‌دانند ولی باید گفت اولاً اولیاء از فقه و قانون کاملاً مشخص هستند و همسر جزء اولیا نیست و نیز صرفاً برای شخص صغیر، مجنون و سفیه ولایت اعمال می‌شود (ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی) ثانیاً فردی که عاقل و رشید است می‌تواند به تنهایی اقدام به عمل جراحی کند و نیازی به اذن ولی خاص ندارد (ماده ۱۱۹۳ قانون مدنی؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۶/۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۹/۴۳-۵۰). ثالثاً همان‌طور که قبلاً گفته شد هرگاه شک در تحت ولایت بودن است، اصل عدم ولایت، حاکم است و رابعاً در فرضی که بیمار محجور یا هوشیار نباشد یا این که ولی خاص نداشته باشد یا ولی او شناخته نشود یا این که در دسترس نباشد، اذن ولی عام لازم است؛ در اینجا ولی او مقام رهبری است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت ایشان اختیار آن را به دادستان‌های مربوط تفویض می‌کند (ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی).

در نتیجه زوج در شمار ولی خاص و عام نیست و زن بودن هیچ‌گاه از اسباب حجر به شمار نیامده و زوج نمی‌تواند حق مالی و غیرمالی زوجه را سلب کند و زوجه در چهارچوب شرع و قانون می‌تواند بر جان و مال خویش ولایت داشته باشد؛ لذا هنگامی که زن عقل کامل و رأی استوار داشته باشد، در ازدواج و معاملات از قبیل بیع، شراء، تملیک، هبه، قرض، صدقه و سایر تصرفات خود اولویت دارد (مفید، ۱۴۱۳: ۳۶/۹ و مطابق ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی). از جمله

آنکه ولایت کامل بر جسم خویش دارد و از این جهت شبهه‌ای وجود ندارد. اما در مورد عمل‌های زیبایی دسته دوم مقدمتاً باید گفت ابعاد و جلوه‌های ارتقا مادی و معنوی افراد مختلف است و هر یک از آنها بر دیگری تأثیر می‌گذارد. حال انجام برخی عمل‌های زیبایی عوارض خاصی ندارد و زیبایی زوجه را تأمین می‌کند با این توضیح که امروزه مفهوم درمان و بازیافتن توانایی‌های انسان از مقوله جسم فراتر رفته و روان انسان را نیز شامل می‌شود. از این رو، به نظر نمی‌رسد اعمال جراحی زیبایی که به منظور حفظ تعادل روحی و بهبود روانی فرد انجام می‌گیرد که گاه نوعی درمان تلقی می‌شود، خلاف شرع باشد (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۱۹۱).

زمانی که خصوصیات فیزیکی زوجه مطابق هنجارها نباشد ممکن است دچار عسر و حرج شود و جراحی زیبایی را برای اصلاح و بهبود شکل ظاهری عضو به‌عنوان راه‌حل نهایی در نظر گیرد. شکی نیست که تحمل عیوب مادرزادی یا عارضی باعث ایجاد ضرر روانی در بیمار می‌شود که این از نظر علمی ثابت شده است؛ (شنقیطی، ۱۴۱۵: ۹۷) بنابراین اگر عیبی در ظاهر فرد وجود داشته باشد که او را در محل سخره و استهزاء عموم قرار دهد و موجب اضطراب عصبی و روحی شده و زندگی را بر وی دشوار و سخت کند و چه بسا برای رهایی از آن به خودکشی دست بزند؛ در چنین مواردی جراحی زیبایی به جراحی برای معالجه ارتقاء می‌یابد و وسیله‌ای برای حفظ سلامتی روحی بیمار است (شجاع پوریان، ۱۳۷۳: ۱۷۶). پژوهش‌های روان‌شناسی در حیطه جراحی زیبایی نشان می‌دهد که این قسم از جراحی نقش تعیین‌کننده‌ای در رفع آلام روحی و بهبود سلامت روان دارد، در واقع نباید عنوان هوس مطلق به کسی که به جراحی زیبایی روی می‌آورد، نگریست؛ یک فرد به‌ندرت به طور سرسری یا بدون ضرورت واقعی روانی به جراحی زیبایی روی می‌آورد (دانتس، ۲۰۱۱: ۵)، اما گاهی هرچند زوجه هدفش از انجام جراحی دستیابی به زیبایی است؛ ولی این جراحی‌ها از زیان و عوارضی که از آن ناشی می‌شود خالی نیست؛ مثلاً در عمل بزرگ کردن سینه‌ها با تزریق موادی چون سلیکون یا هورمون‌های جنسی و... احتمال بروز خطرات زیادی وجود دارد، در حالی که درصد موفقیت چندان چشمگیر نیست (الشنقیطی، ۱۴۱۵: ۱۹۳-۱۹۶).

از آنجایی که بنابر نظر پذیرفته شده، قوامیت زوج در حدود مصلحت‌اندیشی خانواده و نگهداری نظام خانواده است، برای تشخیص منافات داشتن این امر با مصالح خانواده معیار ثابتی وجود ندارد و نمی‌توان چارچوب معینی را بیان کرد. می‌توان گفت معیارها، نسبت به همه عرف‌ها و اشخاص یکسان نیست و اخلاق عمومی و وضع خاص هر خانواده در این داوری موثر است. و در نهایت مرجع تشخیص مصالح خانواده دادگاه است؛ دادگاه نیز باید با توجه به اخلاق حسنه، عادات و رسوم جامعه و ویژگی‌های فردی و اجتماعی زوجین، تشخیص می‌دهد که آیا اینگونه عمل‌ها با مصالح خانواده مخالفت دارد؟ (اقتباس از کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۲۳۳/۱). در نتیجه اگر با مصالح خانواده در تضاد باشد، زوج می‌تواند اذن به انجام اینگونه جراحی‌ها را به زوجه ندهد و او را از انجام اینگونه جراحی‌ها منع کند و عوامل روانی که زوجه



بر طبق آن اقدام به عمل جراحی می‌کند، کافی به نظر نمی‌رسد. (الشنقیطی، ۱۴۱۵: ۱۹۷) زیرا اغلب این جراحی‌ها به جهت پیروی از هوای نفس و از روی چشم‌وهمچشمی انجام می‌شود و در نتیجه باعث ایجاد شخصیت و اعتماد به نفس در اشخاص نمی‌شود؛ بنابراین آنچه که مهم است در حیطه مصالح خانواده و نظام خانواده است؛ و اطاعت زن از شوهر در همین حیطه باعث استحکام پایه‌های زندگی می‌شود و فرمان «وعاشروهن بالمعروف» در قرآن هم این نکته را تأیید می‌کند.

نکته دیگر که در راستای حفظ کیان خانواده و مصالح آن است، اینکه چه بسا مرد این‌گونه عمل‌ها را نپسندد و حتی با تغییر ظاهری همسرش مخالف باشد؛ تغییری که ممکن است عوارضی هم برای زوجه داشته باشد که زن موظف است برای حفظ خانواده و ایجاد جاذبه برای همسر از این امور دوری گزیند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۰۶/۳۱) و به‌طور کلی زوجین نمی‌توانند پس از ازدواج یکدیگر را ملزم به انجام تغییراتی در جسم خود کنند و حتی اگر زوج خلاف مصلحت دستور به عمل زیبایی دهد قطعاً از مصادیق ترمد زوجه و ناشزه بودن وی تلقی نمی‌شود؛ زیرا مسلم است که زوج و زوجه در هنگام عقد نکاح یکدیگر را با چهره و ظاهری که حین عقد دارند برای رابطه زناشویی انتخاب کرده‌اند؛ چنانچه با انجام جراحی‌های زیبایی تغییر قابل توجهی در ظاهر زوجه رخ دهد که با میل و رغبت زوج ناسازگار باشد، عملاً از مصادیق خسارت معنوی به شمار می‌رود و منافی حق استمتاع است؛ باید توجه داشت یکی از مواردی که موجب پایداری و استحکام نهاد خانواده می‌شود ارضای غریزه جنسی است نه رابطه زناشویی. به عبارت دیگر تحقق ارضای جنسی تنها در ارتباط با برقراری روابط جسمی نیست، بلکه احتیاج به آمادگی جسمی و روحی دارد (رضایی و سید نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰۵/۱).

بنابراین، جراحی زیبایی زوجه در نظام خانواده اگر جنبه درمانی داشته باشد نیازی به اذن زوج ندارد و نیز اگر صرفاً به قصد زیبایی بیشتر باشد با توجه به اینکه این عمل‌ها فی نفسه اشکالی ندارد، در صورتی که منافاتی با مصالح خانوادگی نداشته باشد اذن زوج برای انجام این‌گونه عمل‌ها و بالتبع خروج از منزل برای جراحی زیبایی لازم نیست. مطهری با درک این واقعیت می‌گوید که مرد باید در راستای مصلحت خانوادگی مانع خروج زن از منزل باشد نه بیشتر و زن هم باید در راستای این مصلحت برای خروج از منزل به منظور انجام جراحی‌های زیبایی، تشویق به نوعی همدلی و هماهنگی در نظام خانواده باشد که سنگ نخست هر خانواده موفق و سالم است. هماهنگی در نظام خانواده می‌تواند تعادل روحی و روانی را برای کلیه اعضا به ارمغان آورد. اهداف تعاون و هماهنگی وقتی در نظام خانواده بوجود می‌آید که یک شخصیت واحد، در نظام خانواده حاکم شود. نتیجه چنین راه کاری استحکام و یکی شدن زوجین از طریق هم‌سوسدن مودت تکوینی بنیان خانواده با مودت تشریحی است که چنین حکیمانه در قالب قومیت و قاننیت است (دادمرزی، ۱۳۹۳: ۲۴۳). زیرا که ازدواج زن و مرد، سبب رسیدن به آرامش و سکونت، بقای نسل، رفع نیازهای

جنسی و تعاون در امور زندگی مشترک است. زن و مرد در تمام جنبه‌های زندگی باید پشتیبان و حامی یکدیگر باشند تا به آرامش درونی دست یابند در یک معنا با تشکیل خانواده، زن و مرد باید با یکدیگر همراه و هم‌دل شوند تا کانون خانواده به کانون مهر و محبت تبدیل شود و این از خصوصیات نظام‌وار بودن خانواده است (رضایی، سید نژاد، ۱۳۹۵: ۶۲/۱).

در انتهای بحث لازم است اشاره شود اگر زوجه ضمن عقد نکاح، شرط کند که اختیار تام در عمل‌های زیبایی دارد؛ به نظر می‌رسد با توجه به آنچه گفته شد مبنی بر در نظر گرفتن مصالح خانوادگی، چنین شروطی جزء شروط مجهول است که درباره صحت این شروط بین فقها اختلاف نظر است. برخی این شروط را صحیح (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۱۱۶/۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۱/۴۲۴) و برخی باطل (خویی، بی تا: ۳۴۹/۷؛ بجنوردی، ۱۴۱۹: ۳/۲۷۹) و عده‌ای نیز باطل و مبطل عقد (انصاری، ۱۴۱۵: ۵۱/۶؛ نائینی، ۱۳۷۳: ۱۲۰/۲) می‌دانند (البته بحث مبسوط در این باره خارج از موضوع این مقاله است و موضوع جداگانه‌ای را می‌طلبد)؛ اما در قانون مدنی در بیان حکم شرط مجهول، تنها به اعلام بطلان شرط مجهولی که موجب جهل به عوضین باشد، اکتفا کرده و در مورد شرط مجهولی که موجب جهل به عوضین نباشد حکم صریحی ندارد. اما به نظر می‌رسد حکم شرط مجهول مندرج در عقود مسامحی و عقود مغابنی از هم قابل تفکیک است. با توجه به آنکه در عقود مسامحی، علم تفصیلی به عوضین، شرط صحت عقد نیست، از نظر فقهای امامیه، درج شرط مجهول در ضمن عقود مسامحی صحیح است و به صحت عقد، خللی وارد نمی‌سازد. قانون مدنی نیز از این نظر تبعیت کرده است. در مورد شرط مجهول مندرج در عقود مغابنی همان‌طور که گفته شد، بین فقها اختلاف رأی دیده می‌شود؛ زیرا در اینگونه عقود، علم تفصیلی به عوضین، شرط صحت عقد است و هر شرطی که مانع حصول این علم شود، باطل و مبطل عقد خواهد بود. در این مورد قانون‌گذار ایران از نظر فقهای تبعیت کرده که شرط مجهول مندرج در عقود مغابنی را همواره موجب جهل به عوضین دانسته و باطل و مبطل عقد می‌داند (فرحزادی و ابراهیمی، ۱۳۹۲) در هر صورت یکی از مهم‌ترین مصادیق عقد مسامحه‌ای، عقد نکاح یا ازدواج است. در عقد نکاح هیچ یک از طرفین، علی‌الاصول، قصد چیرگی مالی بر یکدیگر ندارند و قاعدتاً نفع اقتصادی مبنای این عقد نیست؛ در نتیجه قرارداد این شرط مانع صحت نکاح نیست.

۸. نتیجه‌گیری

در مورد لزوم اذن زوج در جراحی‌های زیبایی قانون مشخصی وجود ندارد و زوجه عاقل و بالغ، بر جسم خویش مسلط است و می‌تواند هرگونه تصرفی بر جسم خویش انجام دهد. از منظر فقهی نیز فقها نفس انجام جراحی زیبایی را جایز دانسته‌اند. در فقه نظام خانواده اذن زوج در جراحی‌های زیبایی به طور مطلق پذیرفته نیست؛ بلکه محدوده اذن و قوامیت زوج در چهارچوب مصالح خانوادگی و حفظ



کیان خانواده تعریف می‌شود و دامنه آزادی زنان در نظام خانواده تا جایی است که با این حق که در واقع حق تمامی اعضای خانواده است، در تعارض نباشد. این امر موجب استحکام و استواری کانون خانواده می‌شود. در جایی که جراحی زیبایی جنبه درمان داشته باشد، اگر زوج بدون هیچ دلیل موجهی مخالفت کند، خلاف شرع و اخلاق در نظام خانواده عمل کرده و جزء موارد سوءاستفاده از حق تلقی شده و حق اذن از وی ساقط می‌شود. باید توجه داشت قوامیت (ریاست) زوج در نظام خانواده به معنای سلطه و تسلط بر زن نیست؛ بلکه سرپرستی نیکو از زنان و حمایت شایسته از آنان در نظام خانواده است. لازم به ذکر است که زن و شوهر در تمام جنبه‌های زندگی باید حامی و پشتیبان یکدیگر باشند و اذن گرفتن از زوج برای انجام جراحی‌های زیبایی، برای ایجاد وحدت و همکاری در نظام خانواده است؛ زیرا که تعامل همسران با یکدیگر در تحقق مودت، رحمت و در نتیجه، موفقیت زندگی نقش به‌سزایی دارد؛ البته امروزه برخی از زنان جامعه ما با الگوگیری از بازیگران هالیوودی به انجام جراحی‌های زیبایی روی می‌آورند و شبکه‌های ماهواره‌ای هم می‌کوشند در قالب برنامه‌ها و آگهی‌ها، ارزش‌های یک زن را فقط در نمایش زیبایی ظاهر و تجمل‌پرستی و بی‌مبالاتی اخلاقی و غیره به نمایش بگذارند؛ در نتیجه ارزش‌هایی مغایر با ارزش‌های دینی و اسلامی در جامعه حاکم می‌شود که باعث فروپاشی و تزلزل نظام خانواده می‌شود و از هم‌گسیختگی بنیان خانواده، نابودی جامعه را هم در پی خواهد داشت؛ بنابراین باید به این نکته توجه داشت که نظام خانواده مهم‌ترین کانون برای تربیت فرزندان است و ثمره تربیت صحیح فرزندان، منحصر در اصلاح جنبه فردی نیست بلکه جامعه را هم متحول می‌کند و تحول جامعه منوط به تحول افراد آن جامعه است. لذا پیشنهاد می‌شود که در زمینه ترویج فرهنگ دینی، ارزش‌های اخلاقی و حل کلیه مسائل و مشکلات مرتبط با این نهاد پایه و مهم اجتماعی، اهتمام ویژه از سوی پژوهشگران، محققان و رسانه‌های داخلی صورت گیرد، این امر موجب تداوم حیات نظام خانواده می‌شود؛ زیرا پایه و اساس خانواده سالم و معتدل و رسیدن به هدف‌های والای ازدواج به‌ویژه تربیت فرزند صالح بر پایه حل مسائل این نهاد، بر پایه صفات خداگونه است.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مطالعه تحت موازین اخلاقی انجام شده است.

حمایت مالی: مطالعه حاضر توسط سازمان یا فردی حمایت مالی نشده است.

سهام نویسندگان: در این مقاله نویسنده مسئول فاطمه فلاح تفتی و نویسنده دوم عاطفه عظیمی وحید مسئولیت پژوهش، نگارش و ویرایش مقاله را به عهده داشتند.

تضاد منافع: این پژوهش به طور مستقیم یا غیرمستقیم با منافع شخص یا سازمانی تعارض ندارد.

تشکر و قدردانی: از همه شرکت‌کنندگانی که در نگارش مقاله حاضر یاری رساندند، قدردانی

می‌شود.

منابع

- ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴). مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- احمدیه، مریم. (۱۳۷۹) «عرف، معرفت، مساوات»، کتاب زنان، ۹، ۶۸-۸۴. DOI. dor .20.1001.1.20082827.1390.13.52.6.7 [لینک]
- آلوسی، شهاب الدین محمود. (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- امامی، سیدحسن. (۱۳۹۸). حقوق خانواده. تهران، اسلامیه.
- اصفهان، سیدابوالحسن. (۱۳۹۳). وسیله النجاه. قم، چاپخانه مهر.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵). کتاب المکاسب. قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- برانی کاردی، چالز. (۱۳۸۹). اصول جراحی شوارتز، ترجمه: آزار سیف و همکاران، تهران، انتشارات ارجمند.
- تبریزی، جوادبن علی. (۱۳۷۸). استفتانات جدید، مسنله ۱۴۶۰، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۳). ترمینولوژی حقوق. تهران، بنیاد راستا.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۸). حقوق اموال. تهران، گنج دانش.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۶). زن در آئینه جلال و جمال. قم، انتشارات اسراء.
- _____ (۱۳۹۷). تفسیر تسنیم. قم، انتشارات اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت (ع).
- الحسینی، محمد. (۲۰۰۸م). عملیات التجمیل الجراحیه و مشروعیتها الجزائیه بین الشریعه و القانون، بیروت، مرکز ابن ادریس حلی للدراسات الفقهیه.
- حسینی مراغی، سیدمیرعبدافتاح بن علی. (۱۴۱۷). العناوین الفقهیه. قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حلبی، ابوالصلاح. (۱۴۰۳). الکافی فی الفقه. اصفهان، مکتبه امیرالمومنین.
- الحلی، حسن بن یوسف. (۱۳۷۸). تحریر الاحکام الشریعه علی المذهب الامامیه. قم، موسسه آل البيت.
- حکمت نیا، محمود و همکاران. (۱۳۸۸). فلسفه حقوق خانواده. تهران، مرکز روابط عمومی شورای فرهنگی و اجتماعی زنان.
- حکیم، محسن. (۱۴۱۰). منهاج الصالحین. بیروت، دارالتعاریف للمطبوعات.
- خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۶). حاشیه المکاسب. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خضری، جعفر. (۱۴۲۲). کشف الغطاء عن مبهات الشریعه الغراء، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- دادمزنی، سیدمهدی. (۱۳۹۳). ریاست خانواده در روابط زوجین. تهران، نشر میزان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. بیروت، دارالشامیه.
- رشید رضا، محمد. (۱۹۹۰). تفسیر المنار. بیروت، دارالکتب العلم.
- رضایی، احمد، سید نژاد، سید رضی. (۱۳۹۵). سبک زندگی اسلامی، تهران، نشر انقلاب.
- زعلی، عثمان بن علی، (بی تا)، تبیین الحقائق، بیروت، دار المعرفه.
- سیستانی، سیدعلی. (۱۴۱۶). منهاج الصالحین. قم، مکتبه آیه العظمی السید علی الحسینی السیستانی.
- شبییری زنجانی، موسوی. (۱۳۸۱). کتاب النکاح. تهران، موسسه پژوهشی رأی پرداز.
- شجاع پوریان، سیاوش. (۱۳۷۳). مسئولیت مدنی ناشی از خطای پزشکی، تهران، انتشارات فردوسی.
- شجاع پوریان، سیاوش. (۱۳۸۹). مسئولیت قراردادی پزشک در برابر بیمار، تهران، انتشارات فردوسی.
- شقیطی، محمدبن محمد المختار. (۱۴۱۵). احکام الجراحی الطبیعه، جده، مکتبه الصحابه.
- شمس الدین، محمدمهدی. (۱۹۹۶). مسائل حرجه فی فقه المراه. بیروت، موسسه الدولیه للدراسات والنشر.



- صالحی، حمیدرضا. (۱۳۹۰). جراحی‌های زیبایی؛ ضرورت یا زیادت؟ قولی در ماهیت تعهدات جراحان زیبایی. فصل نامه حقوق پزشکی، ۵(۱۸)، ۹۷-۱۱۶. [لینک]
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۸). ترجمه ی المیزان. قم، جامعه مدرسین.
- طباطبایی، سیدعلی. (۱۴۱۲). ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل. تهران، دارالهدی.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم. (۱۴۲۱). حاشیه مکاسب. قم، موسسه اسماعیلیان.
- طبرسی، ابی علی فضل بن حسن. (۱۴۰۸). مجمع البیان فی تفسیر قرآن، بیروت، دارالمعرفه.
- طوسی، ابو جعفرمحمد بن حسن. (۱۴۰۸). التهذیب الاحکام. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۳). بنیادهای علم سیاست. تهران، نشر نی.
- غروی اصفهانی (کمپانی)، محمدحسین. (۱۴۰۸). حاشیه مکاسب. قم، دارالذخائر.
- فرحزادی، علی اکبر؛ ابراهیمی، آرش. (۱۳۹۲). شرط مجهول. مجله حقوقی دادگستری، ۷۷ (۸۱)، ۹۳-۱۰۹، DOI:10.22106/JLJ.2013.10972 [لینک]
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب. (۱۴۱۵). قاموس المحيط، بیروت، دارالجبل.
- فیومی، احمدبن محمد. (۱۴۱۴). مصباح المنیر، بیروت، مکتب العلمیه.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
- قرطبی، ابو عبدالله. (۱۴۰۵). الجامع الاحکام القرآن. بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۵). حقوق مدنی (خانواده). تهران، چاپخانه بهمن.
- گلپایگانی، محمدرضا. (۱۴۱۳). القضاء، قم، دارالقرآن کریم.
- گربر، دایان، چنکوکوشل، مری. (۱۳۹۱). جراحی پلاستیک پرشش و پاسخ ها، ترجمه؛ محمود رزاقی، تهران، انتشارات محمود رزاقی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۵۵). بحارالانوار الجامعه لدراخبار الائمه الاطهار (ع). تهران، دارالکتب الاسلامیه
- مدرسی، سیدمحمدتقی. (۱۴۱۹). من هدی القرآن. تهران، دارمحبی الحسین
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظهری، مرتضی. (۱۳۵۸). مسئله حجاب. قم، جامعه مدرسین.
- _____ . (۱۳۸۵). یادداشت های استاد. تهران، انتشارات صدرا.
- مفید، محمدبن محمد. (۱۴۱۳). المقتعه. قم، کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱). القواعدالفقهیه، قم، مدرسه امام امیرالمومنین.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۲). تفسیر نمونه. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۵). انوارالفقاهه - کتاب النکاح، قم، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع).
- موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم. (۱۳۸۱). فقه القضاء، تهران، دانشگاه مفید.
- محدث نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل. بیروت، موسسه آل البيت.
- موسوی خمینی (ره)، روح الله. (۱۳۶۳). کتاب البیع. تهران، اسماعیلیان.
- موسوی خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۸۱). موسوعه الامام الخوئی. قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- _____ . (۱۴۱۶). صراط النجاه (المحشى خوی)، قم، مکتب نشر منتخب.
- _____ . (بی تا). مصباح الفقاهه. قم، مدینه العلم.
- مهریزی، مهدی. (۱۳۸۶). شخصیت و حقوق زن در اسلام. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- مهریزی، مهدی. (۱۳۸۸). تحلیل تفسیری و فقهی آیه «ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف وللرجال علیهن درجه»، آموزه های فقهی، ۳(۳۴)، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۳-۱۸. [لینک]

نایینی، محمدحسین. (۱۳۷۳). منیه الطالب فی حاشیه المکاسب. قم، مکتبه المحمديه.
 نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 نهاوندی، علی. (۱۳۹۸). فقه رسانه و ارتباطات. مشهد، استان قدس رضوی

References

- Ahmadieh, M. (2011). Benevolent conduct. *Women's Strategic Studies*, 13(52), 185-223. DOI. dor 20.1001.1.20082827.1390.13.52.6.7 (text in persian) [link]
- Alam, A R. (1963). *Foundations of political science*. Tehran, Ney Publishing. (text in arabic)
- Al-Hali, H. (1985). *Tahrir al-Ahkam al-Sharia Ali al-Mahhab al-Umamiya*. Qom, Al El Bayt Institute. (text in arabic)
- Al-Hosseini, M.(2208). *Al-Jarrah operation and legitimacy of al-Jizai between the Shari'ah and the law*, Beirut, Ibn Idris Hali center for jurisprudence studies. (text in arabic)
- Alousi, SH. M.(1994). *The spirit of meaning in the interpretation of the Qur'an*. Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya. (text in arabic)
- Ansari, M. (1994). *Al Makasab book*. Qom, World Congress honoring Sheikh Ansari. (text in arabic)
- Branny Cardi, CH. (2010). *Principles of Schwartz surgery*, translated by: Azar Seif et al., Tehran, Arjmand Publications. (text in persian)
- Dammarzi, S.M. (2013). *The head of the family in the relationship of couples*. Tehran, Mizan publication. (text in persian)
- Dantas, E. (2011). La Responsabilite Civile Du Chirurgien Plastique: La Chirurgie Plastique Comme Obligation De Moyen. Available at:www.eduardodantas.adv.br. Visited 15 February 2011.
- Emami, S. H. (2018). *Family Rights*. Tehran, Islamia. (text in persian)
- Esfahani, Sayyedaboulhasan. (2013). *Means of Survival*, Qom, Mehr printing house. (text in arabic)
- Farhzadi, A.A., Ebrahimi, A. (2013). unknown condition *Judicial Law Journal*,: 77 (81), 91-109, Doi ۱۰.۲۲۱۰۶ /JLJ..۲۰۱۳، ۱۰۹۷۲ (text in persian) [link]
- Fayoumi, A. (1993). *Masbah Al-Munir*, Beirut, Al-Alamiya school. (text in arabic)
- Firozabadi, M. (1994). *Al-Muhait Dictionary*, Beirut, Dar al-Jebel. (text in arabic)
- Gerber, D., Cenkochel, M. (2011). *Plastic surgery questions and answers*, translation; Mahmoud Razaghi, Tehran, Mahmoud Razaghi Publications. (text in persian)
- Gharoi Esfahani (company), M.H. (1987). *Profit Margin*, Qom, Darul Zakhraer (text in arabic).
- Golpaigani, M.R. (1992). *Al-Qada*, Qom, Darul-Qur'an Karim. (text in arabic)



- Hakim, M. (1989). *Minhaj al-Salehadin*. Beirut, Dar al-Taareef for Press. (text in arabic)
- Halabi, A.S. (1982). *Al-kafi fi fiqh*. Isfahan, Amirul Mominin School. (text in arabic)
- Har Ameli, M.H. (1988). *Al-Wasal al-Shia*, Qom, Al-Al-Bayt Institute (A.S.). (text in arabic)
- Hekmat Nia, M. et al. (2009). *Philosophy of family law*. Tehran, Public Relations Center of Women's Cultural and Social Council. (text in persian)
- Hosseini Maraghi, S.A.F. (1996). *Al-Awin al-Fiqhiyyah*. Qom, Islamic Publication Office. (text in arabic)
- Ibn Faris, A. (1983). *Al-Maqayis al-Loghah*, Qom, School of Islamic Studies.(text in arabic).
- Ibn Manzoor, M. (1993). *Arabic language*, Beirut, Dar al-Fekr. (text in arabic)
- Jafari Langroudi, M.J (1989). *Property rights*. Ganj Danesh, Tehran. (text in persian)
- Jafari Langroudi, M.J. (1984). *Legal terminology*. Tehran, Rasta Foundation. (text in persian)
- Javadi Amoli, A.(2017). *Interpretation of Tasnim*. Qom, Esra Publications. (text in persian).
- Javadi Amoli, A.. (2016). *A woman in the mirror of glory and beauty*. Qom, Esra Publications. (text in persian)
- Katouzian, N. (1996). *Civil rights (family)*. Tehran, Bahman printing house. (text in persian)
- Khizr, J. (2001). *Discovery of Al-Ghita on the Obscurities of Al-Sharia Al-Ghara*, Qom, Islamic Propaganda Office. (text in arabic)
- Khorasani, M.K.. (1985). *Margin al-Masab*. Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance. (text in arabic)
- Madrasi, S.M.T. (1998). *I am the guide of the Qur'an*. Tehran, Darmhobi Al-Hussein (text in arabic)
- Majlesi, M.B. (1936). *Bihar al-Anwar al-Jama'ah for the news of Imam al-Athar (a.s.)*. Tehran, Daraktab al-Islamiya (text in arabic)
- Makarem Shirazi, N. (1990). *Al-Qasa al-Faqhieh*, Qom, Imam Amir al-Mominin school. (text in arabic)
- Makarem Shirazi, N. (2003). *Sample interpretation*. Tehran, Darul Kitab al-Islamiya. (text in persian)
- Makarem Shirazi, N. (2004). *Anwar al-Faqah - Kitab al-Nikah*, Qom, Imam Ali Ibn Abi Talib (a.s.) School Publications. (text in arabic)
- Mehrizi, M. (2007). *Character and rights of women in Islam*. Tehran, Scientific and Cultural Publications (text in persian)

- Mehrizi, M. (2009). Commentary and jurisprudential analysis of the verse And the voice of the likes of those who are against them in favor and for men against those who are in rank, *Fiqh Teachings*, 3(34), 18-3. (text in persian) [link]
- Mostafavi, H. (1948). Research, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance. (text in arabic)
- Motahari, M. (1939). Hijab issue Qom, community of teachers. (text in persian)
- Motahari, M. (2006). *Teacher's notes*. Tehran, Sadra Publishing House. (text in persian)
- Mousavi Ardabili, S.A.K. (2002). *Jurisprudence*, Tehra, Mofid University. (text in arabic)
- Mousavi Khoei, S.Q. (1997). *Al-Imam al-Khoei encyclopedia*. Qom, Institute for Revival of Imam Al-Khoei's Works. (text in arabic)
- Mousavi Khoei, S.Q.(1995). *Sarat al-Najah* (Al-Mahshi Khoei), Qom, selected publishing school. (text in arabic)
- Mousavi Khoei, Saidabul al-Qasim. *Misbah al-Faqaha*. Qom, Medina of knowledge. (text in arabic)
- Mousavi Khomeini (RA), R. (1943). *Kitab al-Bai*. Tehran, Ismailian. (text in arabic)
- Mufid, M. (1992). *Al-Maqqah*, Qom, Sheikh Mufid Congress (text in arabic)
- Muhaddith Nouri, M. (1987). *Mustardak al-Usail*. Beirut, Al Elbeit Institute. (text in arabic)
- Nahavandi, A. (2018). *Media and communication jurisprudence*. Mashhad, Quds Razavi Province. (text in persian)
- Najafi, M.H. (1983). *Jawaharlal Kalam in the description of Sharia al-Islam*, Beirut, Darahiya al-Trath al-Arabi. (text in arabic)
- Nayini, M.H.. (1953). *Menieh al-Talib in the margin of al-Makasab*. Al-Muhammadiya School, Qom. (text in arabic)
- Qureshi, S.A.A. (1951). *Tafsir Ahsan al-Hadith*, Tehran, Baath Foundation. (text in arabic)
- Qurtubi, A.A. (1984). *Al-Jamae Al-Ahkam Al-Qur'an*. Beirut, Darahiya al-Truth al-Arabi. (text in arabic)
- Ragheb Esfahani, H. (1991). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an*. Beirut, Dar al-Shamiya. (text in arabic)
- Rashid Reza, M. (1990). *Tafsir al-Manar*. Beirut, Darul Kitab Al Alam. (text in arabic)
- Rezaei, A, Seyed Nejad,S.R. (2015). *Islamic way of life*, Tehran, Neghlab Publishing. (text in persian)
- Salehi, H. (2010). Cosmetic surgeries; Necessity or excess? A promise in the nature of the obligations of cosmetic surgeons. *Medical Law Chapter*, 5(18),97-116. (text in persian) [link]



- Shabiri Zanjani, M. (1961). *Book of Marriage* Tehran, Voter Research Institute. (text in arabic)
- Shamsuddin, M.M.. (1996). *Harjja issues in al-Marah jurisprudence*. Beirut, Al-Dawlia Institute for Education and Publishing. (text in arabic)
- Shenqaiti, M . (1994). *Hakam al-Jarhari Tabiyyah*, Jeddah, School of Companions. (text in arabic)
- Shoja Pourian, S. (1994). *Civil liability caused by doctor's error*, Tehran, Ferdowsi Publications. (text in persian)
- Shuja Pourian, S. (2010). *Contractual responsibility of the doctor towards the patient*, Tehran, Ferdowsi Publications. (text in persian)
- Sistani, S. A. (۱۴۱۶). Minhaj al-Salehin. Qom, School of Aye Azami Al-Sayyid Ali Al-Hosseini Al-Sistani. (text in arabic)
- Tabarsi, A.F.(1987). *Al-Bayan Assembly in the interpretation of the Qur'an*, Beirut, Dar al-Marafa. (text in arabic)
- Tabatabai Yazdi, S. M.K. (2000). *Margin al-Masab*. Qom, Ismailian Institute. (text in arabic)
- Tabatabai, .S.A. (1991). *Riyad al-Masal in stating the rulings of Sharia with reasons*. Tehran, Darul Hodi. (text in arabic)
- Tabatabai, S. M..H.. (1999). *Al-Mizan's translation*. Qom, community of teachers. (text in persian)
- Tabrizi, J.A. (1999). *New polls, issue of ۱۴۶۰*, Qom, Islamic Information and Documents Center. (text in persian)
- Tusi, A.J. (1908). *Al-Tahdhib al-Ahkam*. Tehran, Daraktab al-Islamiya. (text in arabic)
- Zai'ali, O. (Beita), *Tabayin al-Haqayq*, Beirut, Dar al-Marafa. (text in arabic)
- <http://www.sistani.org>
- <http://www.tabrizi.org>
- <http://www.makarem.ir>
- <https://noorihamedani.ir>





Original Research

A Jurisprudential Analysis of the Necessity of Husband's Permission Regarding Wife's Cosmetic Surgeries

Fatemeh Fallah Tafti^{1*} Atefeh Azimi Vahid²

¹ Assistant Professor of Islamic Jurisprudence and Law Department, Allame Tabataba'i University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) f.fallah@atu.ac.ir

² Master's degree, Refah Non-Profit and Non-Governmental College, Tehran, Iran..

Background and Purpose

Istibrā is a term used in jurisprudence that refers to the pursuit of innocence and purgation and has different meanings. The context on which the research has concentrated is the purgation of a woman's womb from a man's semen. Jurisprudents frequently use the term 'Iddah' to refer to the purgation of a woman's womb after she divorces her husband or after her husband dies, while they frequently use the term Istibrā to refer to the innocence and purgation of a woman's womb after she commits adultery.

This discussion is necessary because the ruling on an adulteress' Istibrā is one of the most challenging issues in jurisprudence. This has caused the Imamiah jurisprudents to differ in their rulings, and since there has been no independent discussion about this, it is extremely necessary. Now the question arises whether a non-pregnant divorced or widow adulteress needs to be purged (i.e., Istibrā) if she intends to get married? The purpose of this study is to explain the ruling on a non-pregnant divorced or widow adulteress' Istibrā.

Method

The current study is a descriptive-analytical and library study that clarifies the ruling on the purgation (Istibrā) of a non-pregnant unmarried adulteress by referring to the primary sources of Imamiah jurisprudence and examining the jurisprudential propositions.



Results

Imamah jurists differ in the obligatory or non-obligatory of non-pregnant and unmarried adulteress' *Istibrā*. From the famous Imamiah jurist's viewpoint, adulteress' *Istibrā* is not obligatory, and an adulteress can marry the adulterer or a non-adulterer immediately after adultery. Although the famous viewpoint does not consider *Istibrā* to be obligatory, there is no complete consensus. Some argue that *Istibrā* is not absolutely obligatory, while others believe it is *mustahabb*, and the third group has taken precautions in this regard while emphasizing the non-obligatory of the adulteress' *Istibrā*. In contrast to the famous viewpoint, some jurists have considered the obligatory of *Istibrā*. Although they agree on the obligatory of *Istibrā*, they differ on whether *Istibrā* is a condition for the validity of a marriage or a condition for intercourse.

Famous jurists have referred to the generality of texts (verses and hadiths) on the obligatory of *Istibrā*. According to them, these texts, in general, indicate the non-obligatory of non-pregnant and unmarried adulteress' *Istibrā* (An-Nisa: 24 and 3). On the other hand, those who believe in the obligatory of *Istibrā* refer to hadiths, in some of which the obligation of adulteress' *Istibrā* before marriage is specified. They have also referred to the rule of "It is not permissible for the two unique semens to meet in the same womb" to emphasize the obligatory of *Istibrā*, which means that the Shari'a has forbidden the union of two unique semens in the same womb. Another reason given for the obligatory of adulteress' *Istibrā* is to prevent the intermixing of semens and genealogies (*Mīāh* and *Ansāb*), explaining that the purpose of the religion of Islam is to preserve the five basic goals, namely religion, intellect, soul, wealth and genealogy. Legislation has also been done to maintain these goals. Therefore, Islam has enacted rulings to prevent the intermixing of semen and genealogies. The jurists have also mentioned the wisdom of some of the rulings on not mixing the semen, such as the forbiddance of marrying two men with a woman at the same time, the legislation of *iddah*, and so on. Now, if it is permissible to marry an adulteress without *Istibrā*, this goal of the Shari'a will not be achieved, and it will lead to intermixing the semen and genealogy. So the famous arguments are imperfect because the famous jurists cite the generality and absoluteness of the arguments, which is specified (*Takhsīs*) by the arguments that indicate the obligatory of *Istibrā*.

Although the hadiths on obligatory of *Istibrā* are complete, some have raised the objection that since the famous jurists have abandoned the hadiths on obligatory of *Istibrā*, they should be abandoned because it indicates their weakness.

In response to this problem, it should be said that although the famous jurists' abandonment (*E'erad*) of a correct hadith indicates its weakness, two conditions have been mentioned for it, and if these two conditions are met, the famous jurists' abandonment suggests the

weakness of the hadith: a) What is meant by the famous, is the early scholars (Qodama); That is, if the famous Qodama had abandoned a hadith, this abandonment indicates the weakness of the hadith. B) Their abandonment is due to a reason that they have achieved and we have not achieved. In other words, it is not probable that their abandonment is based on ijtihad or because of the rules of conflict or because of taqiyyah, which these two conditions do not exist in the discussion of the adulteress' Istibrā. Because, first of all, given that Koleini has mentioned the obligatoriness of Istibrā in al-Kafi (Koleini, 1407 AH, vol. 5, p. 356), without referring to the opposing hadith, which is the realization (Kashif) of his fatwa (Shobeiri Zanjani, 1419 AH, vol. 7, p. 2119). Also, Sheikh Mofid in Al-Muqna'ah (Sheikh Mofid, 1413, p. 504) and Sheikh Tusi in Tahzib Al-Ahkam (Sheikh Tusi, 1407, vol. 7, p. 327) have accepted the obligatoriness of Istibrā, so the famous early scholars' (Qodama) abandonment of these hadiths are not very clear. Secondly, this abandonment is not because they had a reason that did not reach us, but their abandonment is based on ijtihad. According to what has been discussed, the author believes that the famous arguments are imperfect, and their abandonment does not indicate the weakness of the hadiths whose contents imply the obligatoriness of Istibrā.

It is also imperative for the Shari'ah to preserve the semen (Miah) and genealogy (Ansab), to the extent that the Prophet Mohammad (PBUH) cursed one who falsely attributes him or herself to another person: "May God curse the one who attributes himself to someone other than his father". Therefore, given the strength of the arguments of those who believe in the obligatoriness of Istibrā, their opinions are preferable, and adulteress' Istibrā is necessary and obligatory.

Compliance with the research ethics: This study complied with all ethical research guidelines.

Funding: The present study results from the author's personal efforts and has not received any financial support.

Authors' contribution: Abdul Samad Aliabadi (corresponding author) was primarily in charge of conducting this research.

Conflict of interest: There is no conflict of interest with any person or organization.

Acknowledgments: The authors express their gratitude for the efforts of all those involved in the respected Quarterly Journal of Women and Family Studies for the excellent and rapid process of reviewing, proper corresponding, and acceptance of the article.

References

- | | |
|---|--|
| Hakim, M. (1996). <i>Mostamsek al'orwah alwostā</i> . Qom: Mo'assese dar-altafsir. (text in Arabic) | Mo'assasah ehyā' āthār al'emām alkho'ei. (text in Arabic) |
| Kho'ei, A. (1998). <i>Mousoo'ah al'emâm alkho'ei</i> . Qom: | Kolaini, M. (1987). <i>Alkâfi</i> . Tehrân: Dâr-alkotob aleslâmiyyah. (text in Arabic) |



- Seykh Tousi, M. (1987 a). *Alkhelâf*. Qom: Eslâmi Pub. (text in Arabic)
- Seykh Tousi, M. (1987 b). *Tahzib*. Tehrân: Dâr-alkotob. (text in Arabic)
- Sheykh Mofid, M. (1993 a). *Almot'ah*. Qom: Kongre jahâni hezâre sheykh mofid. (text in Arabic)
- Sheykh Mofid, M. (1993 b). *Almoqne'ah*. Qom: Kongre jahâni hezâre sheykh mofid. (text in Arabic)
- Shobeiri Zanjani, M. (1999). *Ketâb nekâh*. Qom: Rây-pardâz. (text in Arabic)
- Yazdi, M. (2007). *Al'orwah alwothqâ ma' alta'liqât*. Qom: Madrasah Emâm Ali Pub. (text in Arabic)



تحلیلی فقهی از لزوم اذن زوج در خصوص جراحی‌های زیبایی زوجه

فاطمه فلاح تفتی^{۱*} عاطفه عظیمی وحید^۲

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۳۰

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

اذن زوج؛ عمل‌های جراحی
زیبایی؛ نظام خانواده؛
مصلحت خانواده.

چکیده

فقه نظام خانواده از اقسام فقه کلان است که با نگاه کل‌نگر به مسائل خانواده نظر دارد و عقد نکاح به‌عنوان یکی از ارکان مهم این نظام، مانند عقود دیگر برای طرفین تعهداتی را به وجود می‌آورد. یکی از مسائلی که در این حیطه، چالش‌برانگیز است، مشروعیت اعمال زیبایی بدون اذن زوج است. این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی درصدد بررسی حدود و ثغور اذن زوج در جراحی زیبایی است و اینکه آیا عقد نکاح سبب می‌شود که زوجه مالکیتی بر جسم خویش نداشته باشد و یا هرگونه تصرفی که زوجه می‌خواهد بر جسم خویش انجام دهد باید از زوج اذن بگیرد؟ یافته‌های این تحقیق که مطالعه‌ای براساس فقه کلان نظام خانواده است، بیانگر آن است که با تأمل در فواید جراحی زیبایی در ترمیم و اصلاح معایب جسمانی و ظاهری و نظرات فقهای معاصر در جواز عمل‌های جراحی که به‌قصد زیباسازی انجام می‌گیرد، تردیدهای اساسی راجع به مشروعیت جراحی زیبایی را برطرف می‌کند و نمی‌توان در فقه نظام خانواده به لزوم اذن زوج به طور مطلق دست‌یافت؛ بلکه لزوم اذن در فقه نظام خانواده تنها در حیطه مصالح خانوادگی است.

ارجاع به مقاله:

فلاح تفتی، فاطمه، عظیمی وحید، عاطفه. (۱۴۰۲). تحلیلی فقهی از لزوم اذن زوج در خصوص جراحی‌های زیبایی زوجه. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۱(۳)، ۱۳۹-۱۱۴. DOI:10.22051/jwfs.2023.42359.2922



۱. مقدمه

در دنیای امروز ظهور تکنولوژی جدید امکانات نوینی را فراروی انسان قرار داده است که از طریق این شیوه‌ها مصادیق متعددی از تصرف در وضعیت فیزیکی برای انسان ایجاد شده است یکی از این تصرفات انجام جراحی‌های زیبایی است. پس از شکل‌گیری نظام خانواده حقوق متقابلی بین زوجین ایجاد می‌شود که نوع تکلیف هر یک از زوجین نقش تعیین‌کننده‌ای در بقا و سرنوشت نظام خانواده دارد. فقه نظام خانواده از اقسام فقه نظام بوده که فقهی کل‌نگر و سیستماتیک است. هر یک از حقوق و تکالیف خانواده مجزا و جدا از طرف دیگر و حتی جامعه نیست و افراد در خانواده به‌عنوان بخشی از یک اجتماع کوچک و جزئی از اجتماع بزرگ‌تر که جامعه و حکومت است، می‌باشند. در این نوع نگاه ابعاد و احکام ناظر به خانواده، در مصالح خانواده به نحو جمعی تعریف می‌شود. زیرا از سویی ریاست از وظایف مرد شمرده می‌شود و از سوی دیگر زوج باید در راستای موازین اخلاقی و شرعی و براساس نظام خانواده‌ای که او نیز جزئی از آن است، امرونی کند.

آنچه که مرسوم است این است که زوجه برای انجام جراحی‌های زیبایی باید از زوج اذن بگیرد، چنانچه در مراکز درمانی نیز عرفاً، برای انجام هرگونه جراحی، زوج باید اذن بدهد و الا هیچ اقدامی انجام نمی‌شود. حال باتوجه به اینکه زمانه حاضر اوج حملات و تزریق شبهه‌افکنی درباره احکام اسلامی به جامعه از سوی مدعیان دفاع از حقوق بشر و حقوق زن است و موضوع ریاست مرد در نظام خانواده و حق اذن وی در جراحی‌های زوجه از مباحث مورد تردید و ایرادگیری از سوی این‌گونه افراد می‌باشد، کج‌فهمی و تفسیر نادرست از آیات و روایات بر وسعت این شبهات می‌افزاید و بیم آن می‌رود که باعث ایجاد خدشه در اعتقادات بانوان و به‌تبع آن سستی و تزلزل در پایه‌های خانواده‌ها شود. بسیاری از مشکلات و مسائل حل نشده جامعه نیز ناشی از مشکلات خانواده بوده و از طرف دیگر در تعالیم اسلام نهاد خانواده همواره مورد توجه اکید، قرار داشته است؛ بنابراین لازم است نسبت به بررسی جامع مسائل و مشکلات مرتبط با این نهاد پایه و مهم اجتماعی، اهتمام ویژه انجام گیرد؛ لذا ضرورت دارد که بحث اذن زوج در انجام عمل‌های زیبایی در فقه نظام خانواده مورد بررسی قرار گیرد تا علاوه بر پاسخ به شبهات، باعث شود که زنان و مردان جامعه از حقوق و تکالیف خود مطلع شوند و این امر در تداوم حیات نظام خانواده نقش مؤثری دارد؛ زیرا آن چیزی که باعث استحکام خانواده می‌شود پابندی زن و شوهر به حقوق و تکالیفشان، بر پایه شئون اخلاقی - فقهی است. این تحقیق که با روش توصیفی تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته است، به این سؤالات می‌پردازد، آیا ریاست زوج در خانواده سبب لزوم اذن در عمل‌های زیبایی می‌شود و در صورت لزوم اذن، محدوده آن چیست؟ مبنای فقهی و حقوقی قائلین به چنین اقتداری چیست؟ و اینکه آیا اذن زوج در جراحی زیبایی زوجه در

تعارض با اصل آزادی اراده‌ها است؟ و این اذن زوج در کدام قسمت از ابعاد منظومه نظام خانواده می‌گنجد؟

در پژوهش حاضر پس از بیان پیشینه پژوهش، به مفهوم‌شناسی اذن و فقه نظام خانواده پرداخته شده، سپس نظریات فقها آورده می‌شود و در ادامه محدوده ریاست زوج و نیز اذن وی در فقه نظام خانواده در انجام جراحی‌های زیبایی زوجه مورد بررسی قرار می‌گیرد. این نوشتار آن است که حکم استبراء زانیه بدون شوهر و غیرحامله را روشن کند.

۲. پیشینه پژوهش

درباره پیشینه این تحقیق می‌توان گفت، در پایان‌نامه با عنوان «حدود اختیارات زوجه در تصرف بر جسم خویش در فقه امامیه و حقوق ایران» (۱۳۹۵) که توسط رحمانیان کوشکی و چیت‌سازان در دانشگاه شهید مطهری انجام شده، بیان شده است که اجتناب زوجین در اموری که به نحوی مرتبط با دیگری است نمی‌تواند از حمایت شارع برخوردار باشد و تمکین و استیلا حد اقل مقتضای اطلاق عقد نکاح هستند. همچنین ریاست مرد در خانواده و اهمیت روابط جنسی در رابطه زوجیت، اقتضای این را دارد که اعمال زیباسازی زوجه در صورت آسیب به یکی از دو حیثیت قوامیت مرد و استمتاع وی، با اذن و رضایت زوج انجام گیرد.

روشن نجفی در مطالعه‌ای با عنوان «اختیار هر یک از زوجین در الزام یا منع دیگری از تصرفات غیر ضروری جسمی» (۱۳۹۹) با راهنمایی محمدهادی دارابی در دانشگاه علوم قضایی نتیجه گرفته که زوجین نمی‌توانند پس از ازدواج، یکدیگر را ملزم به انجام تغییراتی در جسم خود کنند و در بحث ممانعت از انجام تصرفات، تنها در صورتی که انجام تصرفات با حقوق جنسی همسر منافات داشته باشد، مورد پذیرش است. یافته‌های پژوهش زهرا مهدوی در پایان‌نامه «اعمال جراحی زیبایی در روابط زوجین از منظر حقوق ایران و فقه امامیه» (۱۳۹۹) با راهنمایی راضیه عبدالصمدی در دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی بیانگر این است: از آنجا که تأمین هزینه‌های زندگی مشترک عملاً توسط زوج و وابستگی مالی اعضای خانواده به زوج می‌باشد، از نتایج منطقی آن می‌توان به محدودیت اختیارات زوجه در تصرفات شخصی وی اشاره نمود و وی نیز نتیجه گرفته اگر مخالف تمتعات زوج نباشد، مانعی ندارد.

محمودی نیز در پایان‌نامه «حدود اراده زوجین در جراحی‌های زیبایی در پرتو حقوق قانونی آنان» (۱۴۰۰) با راهنمایی محمد روشن به این نتیجه رسیده که اراده آزاد و مستقل زوج یا زوجه نسبت به انجام یا عدم انجام جراحی زیبایی قابل احترام بوده و بر اصالت تصمیم مستقل زوجین پافشاری می‌شود. با این وجود و بالفاظ این که در عقد ازدواج زن و شوهر دارای حقوق و تکالیف قانونی هستند، اصرار بر اراده آزاد و تصمیم مستقل هرکدام از آن‌ها نسبت به انجام جراحی زیبایی می‌تواند در تراحم با حقوق



قانونی یکدیگر قرار گیرد. در بحث رضایت، به مفهوم الزام زوجین به جراحی‌های زیبایی، مطابق اصولی چون آزادی اراده، برابری و اصل ممنوعیت ابزار قراردادن انسان، اصل بر عدم الزام است.

مقاله‌ای نیز در خصوص «مطالعه فقهی-حقوقی اذن زوج در اعمال جراحی زوجه» تألیف صالحی و باقری مطلق در سال ۱۳۹۶ در مجله فقه و حقوق خانواده (ندای صادق) (شماره ۶۷) نگاشته شده است که در این مقاله اذن زوج در امور پزشکی زوجه، ولایت زوج بر زوجه و هزینه درمان زوجه مورد بررسی قرار گرفته شده است و یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد زمانی که زوجه عاقل و بالغ باشد، نیازی به رضایت زوج نیست؛ اما اگر به دو وظیفه ولایت و ریاست مرد بر زن و نیز تکلیف تمکین زوجه در قبال زوج خدشه‌ای وارد سازد، ممنوع است.

پژوهش حاضر ضمن ارج نهادن به پژوهش‌هایی که در رابطه با این موضوع نوشته شده است مدعی نوآوری‌هایی است؛ اول آنکه در تمام پژوهش‌های مطرح شده نتیجه یکسان گرفته شده و آن بحث عدم اذن در صورت عدم مغایرت با تمتعات جنسی مرد است و این نشان از آن است که به عقد ازدواج به عنوان یک رابطه‌ای توجه شده که هر یک از طرفین به صورت مجزا حقوقی دارند که در صورت تراحم باید چاره‌ای اندیشیده شود؛ در حالیکه اگر ازدواج را یک پیمان مقدس و خانواده را یک نظام منسجم ببینیم، مباحث دیگری قابل طرح است که نگاه کلان‌نگر؛ تنها مصحح آن است دوم: از آنجا که این مقاله صرفاً بحث اذن زوج را مورد مطالعه قرار داده از یک سو دچار آسیب مباحث استطرادی نشده و از سوی دیگر نظرات فقها را به طور کامل احصا و بررسی کرده و از این حیث جامعیت دارد؛ در حالیکه تحقیقات فوق به علت نگاه همه جانبه فاقد این جامعیت و مانعیت است.

۳. مفهوم‌شناسی

شناخت واژگان کلیدی در هر مقاله‌ای سبب عمق‌بخشی به مطالب و جلوگیری از فهم نادرست و برداشت‌های نامناسب از یک واژه یا اصطلاح می‌شود. از این رو لازم است در این نوشتار هم دو واژه اذن و فقه نظام خانواده تبیین شود:

اذن: واژه اذن در اصل به معنای اعلام بوده و در اثر کثرت استعمال در معنای اعلام رضایت و رخصت نیز به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲) و ایذان به معنای اذن دادن و استیذان به معنای اذن گرفتن است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۶/۱). در تفاوت اذن و رضایت می‌توان گفت: رضایت، ملائمت نفس با شیء بدون اظهار؛ ولی اذن، اعلام رضایت و عدم مانع است. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳۹/۱۹) از سخنان برخی استفاده می‌شود که اذن، اعلام رخصت و رضایت پیش از تصرف و عمل، و اجازه، ابراز رضایت پس از عمل است. (غروی اصفهانی (کمپانی)، ۱۴۰۸: ۱۲۴؛ امام خمینی، ۱۳۶۳: ۱۰۴/۲) در حقوق موضوعه تعریف مشخصی از اذن ارائه نشده - است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۲۷۸). در برخی مواقع اذن در معنای واقعه حقوقی بکار

می‌رود و صرفاً مانع را رفع می‌کند، گاهی نیز در معنای ایقاع که در آن اراده یک نفر دخیل است به کار می‌رود (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۳۷۷). حاصل آنکه با بررسی‌های انجام‌گرفته می‌توان گفت اذن عمل حقوقی از نوع ایقاع است (حسینی‌مراغی، ۱۴۱۷: ۱۸۴/۲؛ امام‌خمینی، ۱۳۶۳: ۲۳۹) که از مأذون رفع مانع از تصرف کرده (زیعلی، بی‌تا: ۲۳/۵) و اذن دهنده رضایت خود را اعلام می‌کند (غروی اصفهانی، ۱۴۰۸: ۱۳۱/۱) و درعین حال قابل رجوع است (حسینی، ۱۴۱۷: ۳۷/۲).

فقه خانواده: فقه در یک تقسیم‌بندی به دو قسم فقه خرد و فقه کلان تقسیم می‌شود؛ فقه خرد یا خصوصی راجع به تعیین تکلیف مکلف به‌عنوان فرد مستقل و فقه کل نگر یا کلان که در آن، فقیه شبکه مسائل فقهی و حقوقی را در کنار ساختارهای معرفتی و فرهنگی در مقیاس جمعی تحلیل می‌کند (نهادی، ۱۳۹۸: ۵۲/۱). براین اساس فقه خانواده به‌عنوان نظامی که بین عناصر آن کنش و واکنش برقرار است و مجموعه‌ای از اهداف معین را دنبال می‌کند و بین این اهداف نیز ارتباط برقرار است (عالم، ۱۳۸۳: ۱۴۹). در دایره فقه کلان قرار می‌گیرد و اراده جمعی در این فقه مطرح است که فعل و رفتار جمعی، شخصیت خانواده را شکل می‌دهد. در فقه کل نگر ارتباط تنظیم‌شده‌ای برای ایجاد برابری در جهت یک هدف معین میان اجزای فقه شکل می‌گیرد که فقیه با کنار هم قراردادن شبکه مسائل فقهی و حقوقی خانواده در کنار ساختارهای عاطفی، فرهنگی و اجتماعی حاکم بر آن، احکام را در مقیاس جمعی تحلیل کرده و در فرایند اجتهاد قرار می‌دهد.

۴. توضیحی راجع به جراحی زیبایی

واژه جراحی پلاستیک یا زیبایی می‌تواند جامع بین انواع جراحی‌های زیبایی و ترمیمی باشد (گربر، چنکوکوشل^۱، ۱۳۹۱: ۵). رشته جراحی پلاستیک بر بازسازی شکل و عملکرد کسانی که بدشکلی‌های مادرزادی و اکتسابی دارند، تمرکز دارد (برانی کاردی، ۱۳۸۹: ۶۶). عمل‌های جراحی زیبایی به دودسته تقسیم می‌شود:

الف. عمل‌های جراحی زیبایی ضروری: که برای درمان و ترمیم انجام می‌شود؛ مثلاً در حوادث طبیعی یا سوانح و صدمات جرحی که بدن شکل ظاهر خود را از دست می‌دهد و فرد حادثه‌دیده جهت ترمیم به جراح زیبایی مراجعه می‌کند (شجاع پوریان، ۱۳۸۹: ۱۶۹). سالانه افراد زیادی که به زخم‌های صعب‌العلاج و تومورهای بدخیم و خوش‌خیم، سوختگی و مانند آن مبتلا هستند، توسط جراحان ترمیمی و پلاستیک درمان می‌شوند.

^۱ Gerber, Diane, Chenkokoschel, Mary



ب. عمل‌های جراحی زیبایی غیرضروری: هدف در این‌گونه جراحی مانند جراحی زیبایی بینی، کاشت ابرو، مژه، سفیدکردن پوست، گذاشتن گونه، ازبین‌بردن چروک صورت و غیره درمان نیست و صرفاً زیبایی است (صالحی و باقری مطلق، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

۵. دیدگاه فقها درباره اذن زوج در عمل‌های زیبایی

با پیشرفت علم و دستاوردهای علمی مسائل جدیدی پیش روی فقها قرار می‌گیرد که باید متناسب با شرایط حال موضع شریعت را در قبال آن تعیین نمایند. یکی از این مسائل جدید، جراحی زیبایی است که به شکل امروز آن در دوران پیشین مطرح نبوده است. مسئله‌ای که در اینجا مطرح است اینکه آیا برای انجام این‌گونه عمل‌های زیبایی نیازی به اذن زوج است؛ بنابراین لازم است دیدگاه فقها در خصوص اذن زوج در جراحی‌های زیبایی زوجه مورد بررسی قرار گیرد. با مراجعه به فتاوا و استفتائات مراجع در خصوص سؤال مطرح‌شده (سایت آیت‌الله نوری همدانی، تاریخ مراجعه ۱۳۹۸/۹/۳؛ سایت آیت‌الله تبریزی، تاریخ مراجعه ۱۳۹۸/۹/۳؛ سایت آیت‌الله سیستانی، تاریخ مراجعه ۱۳۹۹/۶/۱۰؛ خویی، ۱۴۱۶: ۳۶۳/۱؛ همان، ۱۰۵/۲) می‌توان دریافت که نفس انجام عمل‌های زیبایی نیازی به اذن از جانب همسر ندارد و تنها مانع بحث خروج از منزل برای انجام این عمل‌هاست که باید اذن همسر باشد. البته برخی مراجع آن را مقید به ضرر نداشتن و به‌وجودنیامدن اختلاف زناشویی نیز کرده‌اند (سایت آیت‌الله مکارم، تاریخ مراجعه به سایت ۱۳۹۹/۶/۱۰).

۶. بررسی اذن زوج در جراحی زیبایی در فقه نظام خانواده

حال بحث و چالش فقهی این است که آیا برای جراحی زیبایی نیاز به اذن زوج است یا خیر؟ این مسئله با دو بحث فقهی مترتب بر هم ارتباط دارد؛ یک آنکه با بررسی فقهی در خصوص اذن زوج در خروج زوجه از منزل چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود و از سوی دیگر حدود اطاعت از زوج به چه میزان است. لازم به ذکر است اصل اولی در باب ولایت و تسلط زوج بر زوجه و به‌طورکلی انسانی بر انسان دیگر، عدم ولایت است که فقها صراحتاً به آن اشاره کرده‌اند و آن را به‌مثابه یک اصل کلی فقهی مورد استناد قرار داده و باعنوان «أصالة عدم ولاية شخص علی غیره» (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۱۵) تعبیر کرده‌اند. براساس این قاعده، تنها در مواردی که دلیل شرعی معینی بر جواز تصرف و تسلط بر شخصی یا مالی وجود داشته باشد، اعمال ولایت و تصرف ثابت می‌شود و در غیر این موارد، تصرف جایز نیست. حال با در نظر گرفتن این اصل، می‌توان گفت به‌طور کلی در باب اذن خروج زوج سه نظریه مطرح شده است:

الف. حرمت خروج به صورت مطلق: در این نظریه زوجه نمی‌تواند مطلقاً بدون اذن زوج از منزل خارج شود و خروج بدون اذن زوج موجب ناشزه شدن زوجه می‌شود. فقهای متعددی این نظر را داشته‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۳۸؛ حلبی، ۱۴۰۳: ۲۹۴؛ حلی، ۱۳۷۸: ۴۰/۲؛ حکیم، ۱۴۱۰: ۳۰۶/۲) از جمله صاحب ریاض می‌نویسد: «اگر زن بدون اذن شوهر منزل را ترک کند و از اطاعت شوهر خارج شود ناشزه محسوب می‌شود و نفقه‌اش ساقط می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۲۵۷/۷).

ب. حرمت خروج در صورت تنافی با حق استمتاع: در این نظریه اذن شوهر فقط در حدود حق او در استمتاع است (شیرازی زنجانی، ۱۳۸۱: ۱۰/۳۶-۳۴؛ تبریزی، ۱۳۷۸: مسئله ۱۴۶۰). مرحوم خوئی بیان می‌کند که اگر خروج با حق استمتاع منافات داشته باشد، حرام است و در غیر این صورت خروج بدون اذن مطلقاً حرام نیست. (خوئی، ۱۴۸۱: ۱۰۰/۲) زیرا که اقناع و ارضای جنسی جایگاه ویژه‌ای در نظام خانواده دارد و همسران با برطرف ساختن آن آرامشی در جسم و جانشان می‌ریزند که این آرامش اگرچه از ناحیه جنسی حاصل می‌شود؛ اما نشاط و سبک‌بالی ناشی از آن جسم و روانشان را در برمی‌گیرد. باید به این واقعیت اشاره کرد که موفقیت در ارضای نیاز جنسی بهانه‌گیری‌های بی‌دلیل زوجین از هم را کاهش می‌دهد و از بزرگ شدن مسائل حاشیه‌ای زندگی جلوگیری می‌کند و موجب رضایت عمومی در نظام خانواده می‌شود. علاوه بر آن زن و شوهر می‌توانند با انجام وظایف و تکالیف زناشویی در قبال یکدیگر، خود را از فساد و فحشا دور کنند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۴۴/۲).

ج. حرمت خروج با در نظر گرفتن مصالح خانوادگی (نظریه مبتنی بر فقه نظام خانواده): محمد مهدی شمس‌الدین می‌گوید: «باید به این نکته توجه داشت که اذن زوج در خروج از منزل فقط از باب تمکین نیست؛ بلکه تعیین ریاست زوج در منزل است؛ زیرا که او مسئول حفظ حرمت و مصلحت خانواده است و این حق زوج است بر اساس وظیفه‌ای که دارد، رفت‌وآمدهای همسرش را تحت نظر داشته باشد و حتی محدودیت‌هایی را برای او در نظر بگیرد» (شمس‌الدین، ۱۹۹۶: ۹۵). برخی از نویسندگان معاصر حقوق با درک این مطلب بیان می‌کنند زوج برای اینکه بتواند خانواده را حفظ کند، این حق را دارد که معاشرت‌ها و رفت‌وآمدهای زوجه را تحت نظر بگیرد و او را از رفتارهای ناشایستی که سبب از بین رفتن سلامت خانواده می‌شود، بازدارد (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۲۲۹/۱).

با وجود نظرات فوق، مواردی وجود دارد که بین فقها هیچ‌گونه اختلافی نیست؛ از جمله اینکه با نگاهی بر زندگی متشرعین و علمای دین در طول تاریخ مشاهده می‌شود که فقهای شیعه هیچگاه بر وجوب حبس زنان فتوایی صادر نکرده‌اند، همچنین در نظام حقوقی اسلام در صورتی که خروج زوجه از منزل برای انجام عمل‌های زیبایی باعث تضعیف رابطه زوجه و همسرش شود و با حقی از حقوق زوج منافات داشته باشد و مخالف مصالح خانوادگی باشد، این عمل از منظر شرع مطرود است. نیز در تمام موارد ضروری درمانی، اگر زوج بدون هیچ عذر موجهی



مخالفت کند، از موارد سوءاستفاده از حق تلقی شده و حق اذن از وی ساقط می‌شود و زوجه دیگر نیازی به اذن زوج ندارد (مستنبط از اصل ۴۰ قانون اساسی). مثلاً اگر زوجه بنا به دلایلی دچار قطع عضو شود و زوج مانع از جراحی زوجه در مسیر بازگشت به زندگی نرمال و جدید وی شود، خلاف اخلاقیات عمل کرده و حق اذن از وی سلب می‌شود. ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی زوج و زوجه را مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر کرده است؛ زن و شوهر برای این که بتوانند در نظام خانواده در کنار هم به آرامش برسند، باید با یکدیگر معاشرت و اخلاقی مقبول داشته باشند (رشید رضا، ۱۹۹۰، ۴۵۶). و هر رفتاری که ناشی از سوء اخلاق باشد، از موارد سوء معاشرت است (امامی، ۱۳۹۸: ۱۲۱). جهت بررسی فقهی نظرات فوق باید توجه داشت که این مطالعه بستگی تامی دارد به پاسخ به سؤال دوم که حدود اطاعت زوج است. از این رو، مهم‌ترین مسئله که باید به آن پرداخته شود عنصر قوامیت مرد است که مستند به آیه ۳۴ سوره نساء است؛ زیرا همان‌طور که خواهد آمد بنا بر نظرات مختلف در باب قوامیت که آن را حق (مدرسی، ۱۴۱۹: ۷۴/۲؛ مطهری، ۱۳۸۵: ۱۴۵/۵) یا تکلیف (جوادی‌آملی، ۱۳۹۶: ۳۲۶) یا آمیزه‌ای از حق و تکلیف (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۶۷۶) می‌داند، اطاعت را در ضمن آن تعریف و تبیین می‌کنند و پذیرش هریک از دیدگاه‌ها تأثیر مستقیم در گستره اطاعت از زوج دارد.

۱-۶. نسبت اذن با قوامیت: خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و مانند یک اجتماع بزرگ باید یک رهبر و سرپرست داشته باشد. در فقه نظام خانواده، ریاست (قوامیت) از خصایص زوج دانسته شده است. قوامیت زوج بر زوجه را می‌توان از آیه ۳۴ سوره نساء دریافت که خداوند می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِ» در قاموس قرآن از «قوم» به معنای بهترین و کامل‌ترین قیام‌کننده تعبیر شده است (قرشی، ۱۳۷۱: ۵۱/۶). قوم در معنای استقامت و پایداری در انجام امور و تکیه‌گاه، ستون، پایه و اساس نیز به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۷۰/۳). دو نظر درباره قوامیت زوج در نظام خانواده مطرح است؛ نظر اول اینکه قوامیت زوج در نظام خانواده مطلق و نامحدود است. در نتیجه باید برای هر چیزی هر چند کوچک و غیر منفی با مصالح خانواده، از زوج اذن گرفت و نظر دوم، قوامیت زوج در نظام خانواده محدود به حق او در مصالح خانوادگی است.

۱-۱-۶. قوامیت نامحدود یا مطلق زوج: مرحوم آلوسی در روح المعانی می‌نویسد: «همان گونه که والیان بر رعیت به امر و نهی قیام دارند، در زندگی مشترک، مردان هم بر زنان قیام دارند» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۳/۵). این زیادتى که خداوند به آنها داده به خاطر طاقتی است که بر اعمال دشوار دارند و خداوند به خاطر مصالحی برخی را بر بعضی برتری داده است (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳۵۹/۱). که این برتری عبارت است از زیادتى بودن روح تعقل مردان از زنان که در مسأله ارث هم باعث تفاوت در امر

ارث و در مسائلی نظیر آن می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳۴۴/۴)؛ و این حکم قوامیت عمومیت دارد، زیرا علت حکم که مردان‌اند بر زنان برتری دارند پس معلول آن یعنی خود حکم نیز عمومیت دارد.

از دیدگاه علامه طباطبایی مردان بر زنان قوامیت دارند نه نسبت به همسرانشان؛ بلکه مردان، سرپرست امور زنان هستند و اداره امور آنها را در اختیار دارند. از نظر ایشان هیچ دانشمندی از چنین شریعتی جز این توقع ندارد که در مسائل کلی و جهات عمومی و اجتماعی، زمام امور را به کسانی بسپارد که داشتن عقل بیشتر، امتیاز آنان است؛ چون تدبیر امور اجتماعی مانند حکومت و قضا و جنگ نیازمند عقل نیرومندتر است و کسانی را که امتیازشان داشتن عواطف تندوتیزتر و امیال نفسانی بیشتر است از تصدی امور محروم کند و نیز روشن است که مردان به داشتن عقل نیرومندتر و ضعف عواطف، بر زنان برتری دارند و زنان به داشتن عقل کمتر و عواطف بیشتر از مردان شناخته می‌شوند. بنابراین، آیه فوق دارای اطلاقی تام است (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۵۴۳/۴). بنابراین، زنان نه در داخل خانه و نه در بیرون نمی‌توانند بر مردان هیچ‌گونه تسلط و ولایتی داشته‌باشند. در نتیجه اذن زوج در جراحی‌های زیبایی درمانی یا فانتزی زوجه، لازم و ضروری و این بر اساس قوامیت مطلق زوج در نظام خانواده است.

۲-۱-۶. نقد و بررسی: علامه طباطبایی در عین اذعان به نیرومندتر بودن قوه تعقل و برتری مردان در این زمینه تأکید می‌کند که «همچنین قوامیت مرد بر زنش به این نیست که سلب آزادی از اراده زن و تصرفاتش در آنچه مالک آن است بکند، و معنای قوامیت مرد این نیست که استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او، و دفاع از منافعش را سلب کند، پس زن هم چنان استقلال و آزادی خود را دارد، هم می‌تواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ کند، و هم می‌تواند از آن دفاع کند و هم می‌تواند برای رسیدن به این هدفهایش به مقدماتی که او را به هدفهایش می‌رساند متوسل شود» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۵۴۴/۴). در نتیجه قوامیت در این آیه شریفه به معنای سلطه و تسلط مرد بر زن نیست (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۹۱/۱). بنابراین، هر فرد عاقل و رشید می‌تواند به‌تنهایی اقدام به عمل جراحی کند و نیازی به اذن شخص دیگری ندارد (مفید، ۱۴۱۳: ۳۶/۹). این نکته با بررسی دقیق واژه قوام نیز قابل اثبات است. زیرا قوام هم به معنای قیام و اشراف بر مال یا امری، محافظت کردن و رعایت مصالح فرد بیان شده (فیومی، ۱۴۱۴: ۵۳۰/۲) و هم به معنای رسیدگی به امور، پرداخت هزینه و مخارج و رفع نیازهای کسی یا چیزی آمده است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۱۰۲۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۹۷/۱۲). حال اگر معنای اول از قوام در آیه مدنظر باشد، به معنای آن است که مرد سلطه بر زن داشته و قدرت تصمیم‌گیری در مورد شئون وی را دارد؛ اما اگر معنای دوم از قوام مدنظر باشد، دیگر بحث سلطه و تصمیم‌گیری در شئون مختلف زن مطرح نیست؛ بلکه تنها تکلیف و وظیفه تأمین نیازها در آن دیده می‌شود. وقتی به آیات قرآنی و روایات و سخنان عرب‌زبانان در قرون نخستین نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که معنای دوم مدنظر است (مجلسی، ۱۳۵۵: ۵۱/۲۱؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۹۰/۷؛ محدث نوری، ۱۴۰۸: ۴۴۷/۱۳). آقای بجنوردی



در این زمینه می‌نویسد: «شما از هر عربی که ذهنیت ندارد معنای این آیه را بپرسید می‌گوید ای یقیمون بامور النساء فی امور انفاقهم و معاشهم مردان به کارهای زنان در امر نفقه و تأمین معاش می‌پردازند. علاوه بر آنکه تعلیل و بما انفقوا من اموالهم که در آیه آمده است این نکته را تأکید می‌کند (مهیزی، ۱۳۸۶: ۲۴۲).

۳-۱-۶. قوامیت محدود زوج در فقه نظام خانواده: این نظریه بیانگر آن است که قوامیت (ریاست) مرد در نظام خانواده نشان از برتری او نیست؛ بلکه وظیفه و مسئولیتی است که در واقع روح قوام بودن مرد را می‌رساند؛ او نمی‌تواند به منظور قدرت‌نمایی از حق خویش سوءاستفاده کند؛ بلکه زمانی می‌تواند از این حق استفاده کند که رفتار زوجه در نظام خانواده بگونه‌ای باشد که موجب مفاسد اخلاقی یا اختلال در زندگی و پرورش فرزندان یا تضییع حق واجب او باشد. در نتیجه ریاست زوج در نظام خانواده محدود به مصالح خانوادگی است. در واقع تشریح حکم بدین منظور بوده که مرد قادر باشد به وظیفه خود در سرپرستی خانواده و مراقبت و صیانت از زن و فرزندان عمل کند. بنابر آنکه هر جمعی نیاز به مدیر دارد، در امور خانواده این مدیریت و مسئولیت را قرآن صریحاً به مردان واگذار کرده است «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (سوره نساء، آیه ۳۴) ولی در قرآن کریم هیچ‌گاه ذکر نشده که زن تحت فرمان مرد است؛ بلکه بیان شده مرد وظیفه سرپرستی زن و خانواده را براساس مصلحت بر عهده دارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۳۲۶) بنابر این آیه «الرجال قوامون علی النساء» بیانگر رهبری و سرپرستی واحد و منظم در نظام خانواده است که باید باتوجه به مصالح خانوادگی و مشورت نه با استبداد و سلطه نسبت به زنان انجام شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۷۰/۳). همان‌طور که بیان شد ریاست مرد در نظام خانواده در جهت حفظ مصالح خانواده است. از این رو، مرد می‌تواند زن را از کارهایی که با مصلحت خانواده سازگار نباشد، منع کند و زنان با حفظ این اقتدار می‌توانند به آنان در پایداری خانواده یاری برسانند. شوهران باید ریاست بر خانواده را امتیازی حقوقی و فرصتی برای ارتقای مادی و معنوی خانواده بشمارند. (همان، ۵۱) علاوه بر آیه قوامیت که توضیحش گذشت، مؤید این نظریه آیات متعدد قرآنی دیگری است که ذیلاً دلالت هر یک نیز بررسی می‌شود:

۳-۱-۶-۱. آیه معاشرت به معروف: خداوند در آیه ۱۹ سوره مبارکه نساء یکی از وظایف مومنان را در قبال همسرشان «وعاشروهن بالمعروف» معاشرت به معروف می‌داند. معروف در لغت به معنای هر چیز خیری که نفس به آن شناخت پیدا کند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۳۹/۹) و نیز فعل و قول پسندیده و نیکو آمده است (همان، ۲۳۹-۲۳۸) که این خیر آرامش و سکون را در پی دارد (ابن فارس، ۱۴۱۴: ۲۸۱/۶) در معنای اصطلاحی معروف مفسران و فقها نظرات متفاوتی بیان داشته‌اند (طبرسی، ۱۴۱۳: ۳۵/۳؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۵۶/۴-۲۵۵)، اما نکته مشترک این است که همه بنابر شرایط و احوالات زمانی و مکانی خود به مصادیقی از معروف اشاره کرده‌اند

از این روست که علامه طباطبایی در این خصوص معتقدند معروف به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بداند و با ذائقه‌های که اهل هر جامعه‌ای از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می‌آورد سازگار باشد (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۵۶/۴-۲۵۵) در روایات نیز مصادیق مختلفی از معروف بیان شده است از جمله مدارا کردن محبت کردن خوش اخلاقی کردن با همسر، پیراستن ظاهر (مجلسی، ۱۳۵۵: ۲۳۶/۷۸)، سازگاری با همسر و معاشرت نیکو با او (عاملی، ۱۴۱۴: ۱۷۱/۲۰) که برای تعیین مفهوم معروف باید به عرف مراجعه کرد. چه بسا معاشرتی با یک نفر با توجه به موقعیت شخصی، خانوادگی و اجتماعی او حسن معاشرت یا معاشرت به معروف باشد ولی همین معاشرت در مورد شخص دیگر با وضعیت متفاوت به دیده عرف سوء معاشرت به شمار رود (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۲/۲).

نکته دیگر اینکه معروف در این آیه هم یک اصل فقهی است به گونه‌ای که آیه در صدد تشریح یک حکم کلی الزامی و یک ضابطه عام است تا بتوان ملاکی برای حقوق و تکالیف زوجین به دست دهد (همان، ۷۵) و هم یک اصل اخلاقی تا بیان کند توجه هر چند دقیق به حقوق و تکالیف اعضای خانواده بدون رعایت جنبه‌های اخلاقی، نمی‌تواند سعادت خانواده را تأمین و تضمین کند. حکم فقهی توأم با اخلاقی که می‌توان از آیه برداشت کرد توجه و تأکید به اغماض و گذشت در امور (احمدیه، ۱۳۷۹: ۶۸)، عدم سوء استفاده زوج از حق قوامیت خود، و نیز انتخاب بهترین و مناسب‌ترین روش برای عمل خود زیرا انتخاب روش‌های تحقیرآمیز، اکتفا به حداقل، تأخیر در عمل به تکلیف و ... با اصل معروف ناسازگار است (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۶/۲). بنابراین، معاشرت به معروف که در آیه ۱۹ به آن امر شده و دلالت بر وجوب دارد بیانگر آن است که مرد باید از هرگونه عملی که این معاشرت نیکو را خدشه‌دار می‌سازد خودداری کند. پرواضح است که این میسر نیست مگر آنکه مصالح جمعی و خانواده مدنظر باشد و نه تک‌تک اعضا خانواده.

۲-۳-۱-۶. **آیه ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف:** خداوند با آیه وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ در آیه ۲۲۸ سوره مبارکه بقره، بیان می‌کند که وظایف و اختیارات زن و شوهر به صورت متقابل است و تماثل حقوق که در این بخش از آیه آمده است، در اصل حق است؛ نه تساوی یا تجانس در حقوق، زیرا از کلمه «مثل» بیش از اثبات اصل حقوق بر نمی‌آید (جوادی‌آملی، ۱۳۹۷: ۲۶۱/۱۱). به عبارت دیگر، آنجا که زنان ذی‌حق‌اند، مردان مکلف‌اند و آنجا که مردان ذی‌حق‌اند، زنان مکلف‌اند و این نسبت و تقابل و برابری، امری معروف نزد سرشت و فطرت و وجدان سالم و ذهن و فکر انسان-هاست (مهیدی مهریزی، ۱۳۸۸: ۱۱). براساس این آیه نیز مردان نمی‌توانند زنان را از کاری که منافاتی با مصالح زندگی جمعی و خانوادگی آنان ندارد منع کنند. چراکه هیچ فطرت و وجدان سالمی نمی‌پذیرد که شخصی خودخواهانه و بی‌دلیل، شخص دیگری را دربند و مطیع خود بداند.



۷. بحث و تطبیق بر مسئله

حال عمل‌های زیبایی زوجه یا به قصد درمان صورت می‌گیرد یا صرفاً به قصد زیبایی که البته عمل‌های دسته اول قطعاً تأثیر بسزایی در زیبایی فرد نیز می‌گذارد. این دسته از عمل‌ها که به قصد معالجه و درمان صورت می‌گیرد بدون شک از موارد اتفاقی بین فقهاست که نیازی به اذن زوج ندارد؛ زیرا جزء واجبات عقلی است و مانند انجام واجبات شرعی مثل حج نیازی به اذن زوج ندارد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱۳/۳۱؛ سیستانی، ۱۴۱۶: ۱۰۴/۳، گلپایگانی، ۱۳۹۳: ۲۱۵/۳) و نیز براساس اصل ۴۰ ق.ا. اگر مرد اجازه انجام این‌گونه عمل‌ها را ندهد، مصداق سوءاستفاده از حق خواهد بود. ضمن آنکه گاهی بیماری جسمی ممکن است منجر به بیماری روانی گردد و پریشانی روحی نیز می‌تواند سبب انزوا و بروز عوارض جسمی در کالبد انسان شود. گاهی زوجه از عیبی رنج می‌برد و برای سلامت جسمانی و کارکرد جسم و اصلاح نقص مانند عیوب ایجاد شده در نتیجه آتش‌سوزی به انجام جراحی زیبایی می‌پردازد (الحسینی، ۲۰۰۸م، ۴۲-۴۳). بنابراین، زوج نمی‌تواند زوجه را از جراحی‌های زیبایی که جنبه درمانی دارد منع کند.

یکی از اشکالاتی که ممکن است به نتیجه مذکور درباره عدم نیاز به اذن زوج گرفته شود، بند ج ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی است که بیان می‌کند: «هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع باید با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان و نماینده قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود و در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نیست» و برخی به استناد این بند از ماده ۱۵۸ اذن همسر را لازم می‌دانند ولی باید گفت اولاً اولیاء از فقه و قانون کاملاً مشخص هستند و همسر جزء اولیا نیست و نیز صرفاً برای شخص صغیر، مجنون و سفیه ولایت اعمال می‌شود (ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی) ثانیاً فردی که عاقل و رشید است می‌تواند به تنهایی اقدام به عمل جراحی کند و نیازی به اذن ولی خاص ندارد (ماده ۱۱۹۳ قانون مدنی؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۶/۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۹/۴۳-۵۰). ثالثاً همان‌طور که قبلاً گفته شد هرگاه شک در تحت ولایت بودن است، اصل عدم ولایت، حاکم است و رابعاً در فرضی که بیمار محجور یا هوشیار نباشد یا این که ولی خاص نداشته باشد یا ولی او شناخته نشود یا این که در دسترس نباشد، اذن ولی عام لازم است؛ در اینجا ولی او مقام رهبری است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت ایشان اختیار آن را به دادستان‌های مربوط تفویض می‌کند (ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی).

در نتیجه زوج در شمار ولی خاص و عام نیست و زن بودن هیچ‌گاه از اسباب حجر به شمار نیامده و زوج نمی‌تواند حق مالی و غیرمالی زوجه را سلب کند و زوجه در چهارچوب شرع و قانون می‌تواند بر جان و مال خویش ولایت داشته باشد؛ لذا هنگامی که زن عقل کامل و رأی استوار داشته باشد، در ازدواج و معاملات از قبیل بیع، شراء، تملیک، هبه، قرض، صدقه و سایر تصرفات خود اولویت دارد (مفید، ۱۴۱۳: ۳۶/۹ و مطابق ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی). از جمله

آنکه ولایت کامل بر جسم خویش دارد و از این جهت شبهه‌ای وجود ندارد. اما در مورد عمل‌های زیبایی دسته دوم مقدمتاً باید گفت ابعاد و جلوه‌های ارتقا مادی و معنوی افراد مختلف است و هر یک از آنها بر دیگری تأثیر می‌گذارد. حال انجام برخی عمل‌های زیبایی عوارض خاصی ندارد و زیبایی زوجه را تأمین می‌کند با این توضیح که امروزه مفهوم درمان و بازیافتن توانایی‌های انسان از مقوله جسم فراتر رفته و روان انسان را نیز شامل می‌شود. از این رو، به نظر نمی‌رسد اعمال جراحی زیبایی که به منظور حفظ تعادل روحی و بهبود روانی فرد انجام می‌گیرد که گاه نوعی درمان تلقی می‌شود، خلاف شرع باشد (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۱۹۱).

زمانی که خصوصیات فیزیکی زوجه مطابق هنجارها نباشد ممکن است دچار عسر و حرج شود و جراحی زیبایی را برای اصلاح و بهبود شکل ظاهری عضو به‌عنوان راه‌حل نهایی در نظر گیرد. شکی نیست که تحمل عیوب مادرزادی یا عارضی باعث ایجاد ضرر روانی در بیمار می‌شود که این از نظر علمی ثابت شده است؛ (شنقیطی، ۱۴۱۵: ۹۷) بنابراین اگر عیبی در ظاهر فرد وجود داشته باشد که او را در محل سخره و استهزاء عموم قرار دهد و موجب اضطراب عصبی و روحی شده و زندگی را بر وی دشوار و سخت کند و چه بسا برای رهایی از آن به خودکشی دست بزند؛ در چنین مواردی جراحی زیبایی به جراحی برای معالجه ارتقاء می‌یابد و وسیله‌ای برای حفظ سلامتی روحی بیمار است (شجاع پوریان، ۱۳۷۳: ۱۷۶). پژوهش‌های روان‌شناسی در حیطه جراحی زیبایی نشان می‌دهد که این قسم از جراحی نقش تعیین‌کننده‌ای در رفع آلام روحی و بهبود سلامت روان دارد، در واقع نباید عنوان هوس مطلق به کسی که به جراحی زیبایی روی می‌آورد، نگریست؛ یک فرد به ندرت به طور سرسری یا بدون ضرورت واقعی روانی به جراحی زیبایی روی می‌آورد (دانتس، ۲۰۱۱: ۵)، اما گاهی هرچند زوجه هدفش از انجام جراحی دستیابی به زیبایی است؛ ولی این جراحی‌ها از زیان و عوارضی که از آن ناشی می‌شود خالی نیست؛ مثلاً در عمل بزرگ کردن سینه‌ها با تزریق موادی چون سلیکون یا هورمون‌های جنسی و... احتمال بروز خطرات زیادی وجود دارد، در حالی که درصد موفقیت چندان چشمگیر نیست (الشنقیطی، ۱۴۱۵: ۱۹۳-۱۹۶).

از آنجایی که بنابر نظر پذیرفته شده، قوامیت زوج در حدود مصلحت‌اندیشی خانواده و نگهداری نظام خانواده است، برای تشخیص منافات داشتن این امر با مصالح خانواده معیار ثابتی وجود ندارد و نمی‌توان چارچوب معینی را بیان کرد. می‌توان گفت معیارها، نسبت به همه عرف‌ها و اشخاص یکسان نیست و اخلاق عمومی و وضع خاص هر خانواده در این داوری موثر است. و در نهایت مرجع تشخیص مصالح خانواده دادگاه است؛ دادگاه نیز باید با توجه به اخلاق حسنه، عادات و رسوم جامعه و ویژگی‌های فردی و اجتماعی زوجین، تشخیص می‌دهد که آیا اینگونه عمل‌ها با مصالح خانواده مخالفت دارد؟ (اقتباس از کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۲۳۳/۱). در نتیجه اگر با مصالح خانواده در تضاد باشد، زوج می‌تواند اذن به انجام اینگونه جراحی‌ها را به زوجه ندهد و او را از انجام اینگونه جراحی‌ها منع کند و عوامل روانی که زوجه



بر طبق آن اقدام به عمل جراحی می‌کند، کافی به نظر نمی‌رسد. (الشنقیطی، ۱۴۱۵: ۱۹۷) زیرا اغلب این جراحی‌ها به جهت پیروی از هوای نفس و از روی چشم‌وهمچشمی انجام می‌شود و در نتیجه باعث ایجاد شخصیت و اعتماد به نفس در اشخاص نمی‌شود؛ بنابراین آنچه که مهم است در حیطه مصالح خانواده و نظام خانواده است؛ و اطاعت زن از شوهر در همین حیطه باعث استحکام پایه‌های زندگی می‌شود و فرمان «وعاشروهن بالمعروف» در قرآن هم این نکته را تأیید می‌کند.

نکته دیگر که در راستای حفظ کیان خانواده و مصالح آن است، اینکه چه بسا مرد این‌گونه عمل‌ها را نپسندد و حتی با تغییر ظاهری همسرش مخالف باشد؛ تغییری که ممکن است عوارضی هم برای زوجه داشته باشد که زن موظف است برای حفظ خانواده و ایجاد جاذبه برای همسر از این امور دوری گزیند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۰۶/۳۱) و به‌طور کلی زوجین نمی‌توانند پس از ازدواج یکدیگر را ملزم به انجام تغییراتی در جسم خود کنند و حتی اگر زوج خلاف مصلحت دستور به عمل زیبایی دهد قطعاً از مصادیق ترمد زوجه و ناشزه بودن وی تلقی نمی‌شود؛ زیرا مسلم است که زوج و زوجه در هنگام عقد نکاح یکدیگر را با چهره و ظاهری که حین عقد دارند برای رابطه زناشویی انتخاب کرده‌اند؛ چنانچه با انجام جراحی‌های زیبایی تغییر قابل توجهی در ظاهر زوجه رخ دهد که با میل و رغبت زوج ناسازگار باشد، عملاً از مصادیق خسارت معنوی به شمار می‌رود و منافی حق استمتاع است؛ باید توجه داشت یکی از مواردی که موجب پایداری و استحکام نهاد خانواده می‌شود ارضای غریزه جنسی است نه رابطه زناشویی. به عبارت دیگر تحقق ارضای جنسی تنها در ارتباط با برقراری روابط جسمی نیست، بلکه احتیاج به آمادگی جسمی و روحی دارد (رضایی و سید نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰۵/۱).

بنابراین، جراحی زیبایی زوجه در نظام خانواده اگر جنبه درمانی داشته باشد نیازی به اذن زوج ندارد و نیز اگر صرفاً به قصد زیبایی بیشتر باشد با توجه به اینکه این عمل‌ها فی نفسه اشکالی ندارد، در صورتی که منافاتی با مصالح خانوادگی نداشته باشد اذن زوج برای انجام این‌گونه عمل‌ها و بالتبع خروج از منزل برای جراحی زیبایی لازم نیست. مطهری با درک این واقعیت می‌گوید که مرد باید در راستای مصلحت خانوادگی مانع خروج زن از منزل باشد نه بیشتر و زن هم باید در راستای این مصلحت برای خروج از منزل به منظور انجام جراحی‌های زیبایی، تشویق به نوعی همدلی و هماهنگی در نظام خانواده باشد که سنگ نخست هر خانواده موفق و سالم است. هماهنگی در نظام خانواده می‌تواند تعادل روحی و روانی را برای کلیه اعضا به ارمغان آورد. اهداف تعاون و هماهنگی وقتی در نظام خانواده بوجود می‌آید که یک شخصیت واحد، در نظام خانواده حاکم شود. نتیجه چنین راه کاری استحکام و یکی شدن زوجین از طریق هم‌سوسدن مودت تکوینی بنیان خانواده با مودت تشریحی است که چنین حکیمانه در قالب قومیت و قاننیت است (دادمرزی، ۱۳۹۳: ۲۴۳). زیرا که ازدواج زن و مرد، سبب رسیدن به آرامش و سکونت، بقای نسل، رفع نیازهای

جنسی و تعاون در امور زندگی مشترک است. زن و مرد در تمام جنبه‌های زندگی باید پشتیبان و حامی یکدیگر باشند تا به آرامش درونی دست یابند در یک معنا با تشکیل خانواده، زن و مرد باید با یکدیگر همراه و هم‌دل شوند تا کانون خانواده به کانون مهر و محبت تبدیل شود و این از خصوصیات نظام‌وار بودن خانواده است (رضایی، سید نژاد، ۱۳۹۵: ۶۲/۱).

در انتهای بحث لازم است اشاره شود اگر زوجه ضمن عقد نکاح، شرط کند که اختیار تام در عمل‌های زیبایی دارد؛ به نظر می‌رسد با توجه به آنچه گفته شد مبنی بر در نظر گرفتن مصالح خانوادگی، چنین شروطی جزء شروط مجهول است که درباره صحت این شروط بین فقها اختلاف نظر است. برخی این شروط را صحیح (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۱۱۶/۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۴۲۴/۱) و برخی باطل (خویی، بی تا: ۳۴۹/۷؛ بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۷۹/۳) و عده‌ای نیز باطل و مبطل عقد (انصاری، ۱۴۱۵: ۵۱/۶؛ نائینی، ۱۳۷۳: ۱۲۰/۲) می‌دانند (البته بحث مبسوط در این باره خارج از موضوع این مقاله است و موضوع جداگانه‌ای را می‌طلبد)؛ اما در قانون مدنی در بیان حکم شرط مجهول، تنها به اعلام بطلان شرط مجهولی که موجب جهل به عوضین باشد، اکتفا کرده و در مورد شرط مجهولی که موجب جهل به عوضین نباشد حکم صریحی ندارد. اما به نظر می‌رسد حکم شرط مجهول مندرج در عقود مسامحی و عقود مغابنی از هم قابل تفکیک است. با توجه به آنکه در عقود مسامحی، علم تفصیلی به عوضین، شرط صحت عقد نیست، از نظر فقهای امامیه، درج شرط مجهول در ضمن عقود مسامحی صحیح است و به صحت عقد، خللی وارد نمی‌سازد. قانون مدنی نیز از این نظر تبعیت کرده است. در مورد شرط مجهول مندرج در عقود مغابنی همان‌طور که گفته شد، بین فقها اختلاف رأی دیده می‌شود؛ زیرا در اینگونه عقود، علم تفصیلی به عوضین، شرط صحت عقد است و هر شرطی که مانع حصول این علم شود، باطل و مبطل عقد خواهد بود. در این مورد قانون‌گذار ایران از نظر فقهای تبعیت کرده که شرط مجهول مندرج در عقود مغابنی را همواره موجب جهل به عوضین دانسته و باطل و مبطل عقد می‌داند (فرحزادی و ابراهیمی، ۱۳۹۲) در هر صورت یکی از مهم‌ترین مصادیق عقد مسامحه‌ای، عقد نکاح یا ازدواج است. در عقد نکاح هیچ یک از طرفین، علی‌الاصول، قصد چیرگی مالی بر یکدیگر ندارند و قاعدتاً نفع اقتصادی مبنای این عقد نیست؛ در نتیجه قرارداد این شرط مانع صحت نکاح نیست.

۸. نتیجه‌گیری

در مورد لزوم اذن زوج در جراحی‌های زیبایی قانون مشخصی وجود ندارد و زوجه عاقل و بالغ، بر جسم خویش مسلط است و می‌تواند هرگونه تصرفی بر جسم خویش انجام دهد. از منظر فقهی نیز فقها نفس انجام جراحی زیبایی را جایز دانسته‌اند. در فقه نظام خانواده اذن زوج در جراحی‌های زیبایی به طور مطلق پذیرفته نیست؛ بلکه محدوده اذن و قوامیت زوج در چهارچوب مصالح خانوادگی و حفظ



کیان خانواده تعریف می‌شود و دامنه آزادی زنان در نظام خانواده تا جایی است که با این حق که در واقع حق تمامی اعضای خانواده است، در تعارض نباشد. این امر موجب استحکام و استواری کانون خانواده می‌شود. در جایی که جراحی زیبایی جنبه درمان داشته باشد، اگر زوج بدون هیچ دلیل موجهی مخالفت کند، خلاف شرع و اخلاق در نظام خانواده عمل کرده و جزء موارد سوءاستفاده از حق تلقی شده و حق اذن از وی ساقط می‌شود. باید توجه داشت قوامیت (ریاست) زوج در نظام خانواده به معنای سلطه و تسلط بر زن نیست؛ بلکه سرپرستی نیکو از زنان و حمایت شایسته از آنان در نظام خانواده است. لازم به ذکر است که زن و شوهر در تمام جنبه‌های زندگی باید حامی و پشتیبان یکدیگر باشند و اذن گرفتن از زوج برای انجام جراحی‌های زیبایی، برای ایجاد وحدت و همکاری در نظام خانواده است؛ زیرا که تعامل همسران با یکدیگر در تحقق مودت، رحمت و در نتیجه، موفقیت زندگی نقش به‌سزایی دارد؛ البته امروزه برخی از زنان جامعه ما با الگوگیری از بازیگران هالیوودی به انجام جراحی‌های زیبایی روی می‌آورند و شبکه‌های ماهواره‌ای هم می‌کوشند در قالب برنامه‌ها و آگهی‌ها، ارزش‌های یک زن را فقط در نمایش زیبایی ظاهر و تجمل‌پرستی و بی‌مبالاتی اخلاقی و غیره به نمایش بگذارند؛ در نتیجه ارزش‌هایی مغایر با ارزش‌های دینی و اسلامی در جامعه حاکم می‌شود که باعث فروپاشی و تزلزل نظام خانواده می‌شود و از هم‌گسیختگی بنیان خانواده، نابودی جامعه را هم در پی خواهد داشت؛ بنابراین باید به این نکته توجه داشت که نظام خانواده مهم‌ترین کانون برای تربیت فرزندان است و ثمره تربیت صحیح فرزندان، منحصر در اصلاح جنبه فردی نیست بلکه جامعه را هم متحول می‌کند و تحول جامعه منوط به تحول افراد آن جامعه است. لذا پیشنهاد می‌شود که در زمینه ترویج فرهنگ دینی، ارزش‌های اخلاقی و حل کلیه مسائل و مشکلات مرتبط با این نهاد پایه و مهم اجتماعی، اهتمام ویژه از سوی پژوهشگران، محققان و رسانه‌های داخلی صورت گیرد، این امر موجب تداوم حیات نظام خانواده می‌شود؛ زیرا پایه و اساس خانواده سالم و معتدل و رسیدن به هدف‌های والای ازدواج به‌ویژه تربیت فرزند صالح بر پایه حل مسائل این نهاد، بر پایه صفات خداگونه است.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مطالعه تحت موازین اخلاقی انجام شده است.

حمایت مالی: مطالعه حاضر توسط سازمان یا فردی حمایت مالی نشده است.

سهام نویسندگان: در این مقاله نویسنده مسئول فاطمه فلاح تفتی و نویسنده دوم عاطفه عظیمی وحید مسئولیت پژوهش، نگارش و ویرایش مقاله را به عهده داشتند.

تضاد منافع: این پژوهش به طور مستقیم یا غیرمستقیم با منافع شخص یا سازمانی تعارض ندارد.

تشکر و قدردانی: از همه شرکت‌کنندگانی که در نگارش مقاله حاضر یاری رساندند، قدردانی

می‌شود.

منابع

- ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴). مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- احمدیه، مریم. (۱۳۷۹) «عرف، معرفت، مساوات»، کتاب زنان، ۹، ۶۸-۸۴. DOI. dor .20.1001.1.20082827.1390.13.52.6.7 [لینک]
- آلوسی، شهاب الدین محمود. (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- امامی، سیدحسن. (۱۳۹۸). حقوق خانواده. تهران، اسلامیه.
- اصفهان، سیدابوالحسن. (۱۳۹۳). وسیله النجاه. قم، چاپخانه مهر.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵). کتاب المکاسب. قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- برانی کاردی، چالز. (۱۳۸۹). اصول جراحی شوارتز، ترجمه: آزار سیف و همکاران، تهران، انتشارات ارجمند.
- تبریزی، جوادبن علی. (۱۳۷۸). استفتانات جدید، مسنله ۱۴۶۰، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۳). ترمینولوژی حقوق. تهران، بنیاد راستا.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۸). حقوق اموال. تهران، گنج دانش.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۶). زن در آئینه جلال و جمال. قم، انتشارات اسراء.
- _____ (۱۳۹۷). تفسیر تسنیم. قم، انتشارات اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت (ع).
- الحسینی، محمد. (۲۰۰۸م). عملیات التجمیل الجراحیه و مشروعیتها الجزائیه بین الشریعه و القانون، بیروت، مرکز ابن ادریس حلی للدراسات الفقهیه.
- حسینی مراغی، سیدمیرعبدافتاح بن علی. (۱۴۱۷). العناوین الفقهیه. قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حلبی، ابوالصلاح. (۱۴۰۳). الکافی فی الفقه. اصفهان، مکتبه امیرالمومنین.
- الحلی، حسن بن یوسف. (۱۳۷۸). تحریر الاحکام الشریعه علی المذهب الامامیه. قم، موسسه آل البيت.
- حکمت نیا، محمود و همکاران. (۱۳۸۸). فلسفه حقوق خانواده. تهران، مرکز روابط عمومی شورای فرهنگی و اجتماعی زنان.
- حکیم، محسن. (۱۴۱۰). منهاج الصالحین. بیروت، دارالتعاریف للمطبوعات.
- خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۶). حاشیه المکاسب. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خضری، جعفر. (۱۴۲۲). کشف الغطاء عن مبهات الشریعه الغراء، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- دادمزنی، سیدمهدی. (۱۳۹۳). ریاست خانواده در روابط زوجین. تهران، نشر میزان.
- راغب اصفهان، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. بیروت، دارالاشامیه.
- رشید رضا، محمد. (۱۹۹۰). تفسیر المنار. بیروت، دارالکتب العلم.
- رضایی، احمد، سید نژاد، سید رضی. (۱۳۹۵). سبک زندگی اسلامی، تهران، نشر انقلاب.
- زیعلی، عثمان بن علی، (بی تا)، تبیین الحقائق، بیروت، دار المعرفه.
- سیستانی، سیدعلی. (۱۴۱۶). منهاج الصالحین. قم، مکتبه آیه العظمی السید علی الحسینی السیستانی.
- شبییری زنجانی، موسوی. (۱۳۸۱). کتاب النکاح. تهران، موسسه پژوهشی رأی پرداز.
- شجاع پوریان، سیاوش. (۱۳۷۳). مسئولیت مدنی ناشی از خطای پزشکی، تهران، انتشارات فردوسی.
- شجاع پوریان، سیاوش. (۱۳۸۹). مسئولیت قراردادی پزشک در برابر بیمار، تهران، انتشارات فردوسی.
- شقیطی، محمدبن محمد المختار. (۱۴۱۵). احکام الجراحی الطبیعه، جده، مکتبه الصحابه.
- شمس الدین، محمدمهدی. (۱۹۹۶). مسائل حرجه فی فقه المراه. بیروت، موسسه الدولیه للدراسات والنشر.



- صالحی، حمیدرضا. (۱۳۹۰). جراحی‌های زیبایی؛ ضرورت یا زیادت؟ قولی در ماهیت تعهدات جراحان زیبایی. فصل نامه حقوق پزشکی، ۵(۱۸)، ۹۷-۱۱۶. [لینک]
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۸). ترجمه ی المیزان. قم، جامعه مدرسین.
- طباطبایی، سیدعلی. (۱۴۱۲). ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل. تهران، دارالهدی.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم. (۱۴۲۱). حاشیه مکاسب. قم، موسسه اسماعیلیان.
- طبرسی، ابی علی فضل بن حسن. (۱۴۰۸). مجمع البیان فی تفسیر قرآن، بیروت، دارالمعرفه.
- طوسی، ابو جعفرمحمد بن حسن. (۱۴۰۸). التهذیب الاحکام. تهران، دارکتب الاسلامیه.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۳). بنیادهای علم سیاست. تهران، نشر نی.
- غروی اصفهانی (کمپانی)، محمدحسین. (۱۴۰۸). حاشیه مکاسب. قم، دارالذخائر.
- فرحزادی، علی اکبر؛ ابراهیمی، آرش. (۱۳۹۲). شرط مجهول. مجله حقوقی دادگستری، ۷۷ (۸۱)، ۹۳-۱۰۹، DOI:10.22106/JLJ.2013.10972 [لینک]
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب. (۱۴۱۵). قاموس المحيط، بیروت، دارالجلل.
- فیومی، احمدبن محمد. (۱۴۱۴). مصباح المنیر، بیروت، مکتب العلمیه.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
- قرطبی، ابو عبدالله. (۱۴۰۵). الجامع الاحکام القرآن. بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۵). حقوق مدنی (خانواده). تهران، چاپخانه بهمن.
- گلپایگانی، محمدرضا. (۱۴۱۳). القضاء، قم، دارالقرآن کریم.
- گربر، دایان، چنکوکوشل، مری. (۱۳۹۱). جراحی پلاستیک پرشش و پاسخ ها، ترجمه؛ محمود رزاقی، تهران، انتشارات محمود رزاقی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۵۵). بحارالانوار الجامعه لدراخبار الائمه الاطهار (ع). تهران، دارکتب الاسلامیه
- مدرسی، سیدمحمدتقی. (۱۴۱۹). من هدی القرآن. تهران، دارمحبی الحسین
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظهری، مرتضی. (۱۳۵۸). مسئله حجاب. قم، جامعه مدرسین.
- _____ . (۱۳۸۵). یادداشت های استاد. تهران، انتشارات صدرا.
- مفید، محمدبن محمد. (۱۴۱۳). المقتعه. قم، کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱). القواعدالفقهیه، قم، مدرسه امام امیرالمومنین.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۲). تفسیر نمونه. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۵). انوارالفقاهه - کتاب النکاح، قم، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع).
- موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم. (۱۳۸۱). فقه القضاء، تهران، دانشگاه مفید.
- محدث نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل. بیروت، موسسه آل البيت.
- موسوی خمینی (ره)، روح الله. (۱۳۶۳). کتاب البیع. تهران، اسماعیلیان.
- موسوی خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۸۱). موسوعه الامام الخوئی. قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- _____ . (۱۴۱۶). صراط النجاه (المحشی خویی)، قم، مکتب نشر منتخب.
- _____ . (بی تا). مصباح الفقاهه. قم، مدینه العلم.
- مهریزی، مهدی. (۱۳۸۶). شخصیت و حقوق زن در اسلام. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- مهریزی، مهدی. (۱۳۸۸). تحلیل تفسیری و فقهی آیه «ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف وللرجال علیهن درجه»، آموزه های فقهی، ۳(۳۴)، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۳-۱۸. [لینک]

نایینی، محمدحسین. (۱۳۷۳). منیه الطالب فی حاشیه المکاسب. قم، مکتبه المحمديه.
 نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 نهاوندی، علی. (۱۳۹۸). فقه رسانه و ارتباطات. مشهد، استان قدس رضوی

References

- Ahmadieh, M. (2011). Benevolent conduct. *Women's Strategic Studies*, 13(52), 185-223. DOI. dor 20.1001.1.20082827.1390.13.52.6.7 (text in persian) [link]
- Alam, A R. (1963). *Foundations of political science*. Tehran, Ney Publishing. (text in arabic)
- Al-Hali, H. (1985). *Tahrir al-Ahkam al-Sharia Ali al-Mahhab al-Umamiya*. Qom, Al El Bayt Institute. (text in arabic)
- Al-Hosseini, M.(2208). *Al-Jarrah operation and legitimacy of al-Jizai between the Shari'ah and the law*, Beirut, Ibn Idris Hali center for jurisprudence studies. (text in arabic)
- Alousi, SH. M.(1994). *The spirit of meaning in the interpretation of the Qur'an*. Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya. (text in arabic)
- Ansari, M. (1994). *Al Makasab book*. Qom, World Congress honoring Sheikh Ansari. (text in arabic)
- Branny Cardi, CH. (2010). *Principles of Schwartz surgery*, translated by: Azar Seif et al., Tehran, Arjmand Publications. (text in persian)
- Dammarzi, S.M. (2013). *The head of the family in the relationship of couples*. Tehran, Mizan publication. (text in persian)
- Dantas, E. (2011). La Responsabilite Civile Du Chirurgien Plastique: La Chirurgie Plastique Comme Obligation De Moyen. Available at:www.eduardodantas.adv.br. Visited 15 February 2011.
- Emami, S. H. (2018). *Family Rights*. Tehran, Islamia. (text in persian)
- Esfahani, Sayyedaboulhasan. (2013). *Means of Survival*, Qom, Mehr printing house. (text in arabic)
- Farhzadi, A.A., Ebrahimi, A. (2013). unknown condition *Judicial Law Journal*,: 77 (81), 91-109, Doi ۱۰.۲۲۱۰۶ /JLJ..۲۰۱۳,۱۰۹۷۲ (text in persian) [link]
- Fayoumi, A. (1993). *Masbah Al-Munir*, Beirut, Al-Alamiya school. (text in arabic)
- Firozabadi, M. (1994). *Al-Muhait Dictionary*, Beirut, Dar al-Jebel. (text in arabic)
- Gerber, D., Cenkochel, M. (2011). *Plastic surgery questions and answers*, translation; Mahmoud Razaghi, Tehran, Mahmoud Razaghi Publications. (text in persian)
- Gharoi Esfahani (company), M.H. (1987). *Profit Margin*, Qom, Darul Zakhraer (text in arabic).
- Golpaigani, M.R. (1992). *Al-Qada*, Qom, Darul-Qur'an Karim. (text in arabic)



- Hakim, M. (1989). *Minhaj al-Salehadin*. Beirut, Dar al-Taareef for Press. (text in arabic)
- Halabi, A.S. (1982). *Al-kafi fi fiqh*. Isfahan, Amirul Mominin School. (text in arabic)
- Har Ameli, M.H. (1988). *Al-Wasal al-Shia*, Qom, Al-Al-Bayt Institute (A.S.). (text in arabic)
- Hekmat Nia, M. et al. (2009). *Philosophy of family law*. Tehran, Public Relations Center of Women's Cultural and Social Council. (text in persian)
- Hosseini Maraghi, S.A.F. (1996). *Al-Awin al-Fiqhiyyah*. Qom, Islamic Publication Office. (text in arabic)
- Ibn Faris, A. (1983). *Al-Maqayis al-Loghah*, Qom, School of Islamic Studies.(text in arabic).
- Ibn Manzoor, M. (1993). *Arabic language*, Beirut, Dar al-Fekr. (text in arabic)
- Jafari Langroudi, M.J (1989). *Property rights*. Ganj Danesh, Tehran. (text in persian)
- Jafari Langroudi, M.J. (1984). *Legal terminology*. Tehran, Rasta Foundation. (text in persian)
- Javadi Amoli, A.(2017). *Interpretation of Tasnim*. Qom, Esra Publications. (text in persian).
- Javadi Amoli, A.. (2016). *A woman in the mirror of glory and beauty*. Qom, Esra Publications. (text in persian)
- Katouzian, N. (1996). *Civil rights (family)*. Tehran, Bahman printing house. (text in persian)
- Khizr, J. (2001). *Discovery of Al-Ghita on the Obscurities of Al-Sharia Al-Ghara*, Qom, Islamic Propaganda Office. (text in arabic)
- Khorasani, M.K.. (1985). *Margin al-Masab*. Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance. (text in arabic)
- Madrasi, S.M.T. (1998). *I am the guide of the Qur'an*. Tehran, Darmhobi Al-Hussein (text in arabic)
- Majlesi, M.B. (1936). *Bihar al-Anwar al-Jama'ah for the news of Imam al-Athar (a.s.)*. Tehran, Daraktab al-Islamiya (text in arabic)
- Makarem Shirazi, N. (1990). *Al-Qasa al-Faqhieh*, Qom, Imam Amir al-Mominin school. (text in arabic)
- Makarem Shirazi, N. (2003). *Sample interpretation*. Tehran, Darul Kitab al-Islamiya. (text in persian)
- Makarem Shirazi, N. (2004). *Anwar al-Faqah - Kitab al-Nikah*, Qom, Imam Ali Ibn Abi Talib (a.s.) School Publications. (text in arabic)
- Mehrizi, M. (2007). *Character and rights of women in Islam*. Tehran, Scientific and Cultural Publications (text in persian)

- Mehrizi, M. (2009). Commentary and jurisprudential analysis of the verse And the voice of the likes of those who are against them in favor and for men against those who are in rank, *Fiqh Teachings*, 3(34), 18-3. (text in persian) [link]
- Mostafavi, H. (1948). Research, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance. (text in arabic)
- Motahari, M. (1939). Hijab issue Qom, community of teachers. (text in persian)
- Motahari, M. (2006). *Teacher's notes*. Tehran, Sadra Publishing House. (text in persian)
- Mousavi Ardabili, S.A.K. (2002). *Jurisprudence*, Tehra, Mofid University. (text in arabic)
- Mousavi Khoei, S.Q. (1997). *Al-Imam al-Khoei encyclopedia*. Qom, Institute for Revival of Imam Al-Khoei's Works. (text in arabic)
- Mousavi Khoei, S.Q.(1995). *Sarat al-Najah* (Al-Mahshi Khoei), Qom, selected publishing school. (text in arabic)
- Mousavi Khoei, Saidabul al-Qasim. *Misbah al-Faqaha*. Qom, Medina of knowledge. (text in arabic)
- Mousavi Khomeini (RA), R. (1943). *Kitab al-Bai*. Tehran, Ismailian. (text in arabic)
- Mufid, M. (1992). *Al-Maqqah*, Qom, Sheikh Mufid Congress (text in arabic)
- Muhaddith Nouri, M. (1987). *Mustardak al-Usail*. Beirut, Al Elbeit Institute. (text in arabic)
- Nahavandi, A. (2018). *Media and communication jurisprudence*. Mashhad, Quds Razavi Province. (text in persian)
- Najafi, M.H. (1983). *Jawaharlal Kalam in the description of Sharia al-Islam*, Beirut, Darahiya al-Trath al-Arabi. (text in arabic)
- Nayini, M.H.. (1953). *Menieh al-Talib in the margin of al-Makasab*. Al-Muhammadiya School, Qom. (text in arabic)
- Qureshi, S.A.A. (1951). *Tafsir Ahsan al-Hadith*, Tehran, Baath Foundation. (text in arabic)
- Qurtubi, A.A. (1984). *Al-Jamae Al-Ahkam Al-Qur'an*. Beirut, Darahiya al-Truth al-Arabi. (text in arabic)
- Ragheb Esfahani, H. (1991). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an*. Beirut, Dar al-Shamiya. (text in arabic)
- Rashid Reza, M. (1990). *Tafsir al-Manar*. Beirut, Darul Kitab Al Alam. (text in arabic)
- Rezaei, A, Seyed Nejad,S.R. (2015). *Islamic way of life*, Tehran, Neghlab Publishing. (text in persian)
- Salehi, H. (2010). Cosmetic surgeries; Necessity or excess? A promise in the nature of the obligations of cosmetic surgeons. *Medical Law Chapter*, 5(18),97-116. (text in persian) [link]



- Shabiri Zanjani, M. (1961). *Book of Marriage* Tehran, Voter Research Institute. (text in arabic)
- Shamsuddin, M.M.. (1996). *Harjja issues in al-Marah jurisprudence*. Beirut, Al-Dawlia Institute for Education and Publishing. (text in arabic)
- Shenqaiti, M . (1994). *Hakam al-Jarhari Tabiyyah*, Jeddah, School of Companions. (text in arabic)
- Shoja Pourian, S. (1994). *Civil liability caused by doctor's error*, Tehran, Ferdowsi Publications. (text in persian)
- Shuja Pourian, S. (2010). *Contractual responsibility of the doctor towards the patient*, Tehran, Ferdowsi Publications. (text in persian)
- Sistani, S. A. (۱۴۱۶). Minhaj al-Salehin. Qom, School of Aye Azami Al-Sayyid Ali Al-Hosseini Al-Sistani. (text in arabic)
- Tabarsi, A.F.(1987). *Al-Bayan Assembly in the interpretation of the Qur'an*, Beirut, Dar al-Marafa. (text in arabic)
- Tabatabai Yazdi, S. M.K. (2000). *Margin al-Masab*. Qom, Ismailian Institute. (text in arabic)
- Tabatabai, .S.A. (1991). *Riyad al-Masal in stating the rulings of Sharia with reasons*. Tehran, Darul Hodi. (text in arabic)
- Tabatabai, S. M..H.. (1999). *Al-Mizan's translation*. Qom, community of teachers. (text in persian)
- Tabrizi, J.A. (1999). *New polls, issue of ۱۴۶۰*, Qom, Islamic Information and Documents Center. (text in persian)
- Tusi, A.J. (1908). *Al-Tahdhib al-Ahkam*. Tehran, Daraktab al-Islamiya. (text in arabic)
- Zai'ali, O. (Beita), *Tabayin al-Haqayq*, Beirut, Dar al-Marafa. (text in arabic)
- <http://www.sistani.org>
- <http://www.tabrizi.org>
- <http://www.makarem.ir>
- <https://noorihamedani.ir>





Original Research

Adjustment Mechanisms of Adolescent Girls to the Father Loss

Pari Yarifard¹ **Ezatollah Ahmadi**² **Kobra Namvaran Garmi**^{3*}

¹ The Teacher of East Azarbaijan Province Education Organization, Tabriz, Iran.

² Associate Professor, Psychology Department, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.

³ Assistant Professor, Psychology Department, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.
(Corresponding Author) namvaran92@yahoo.com

Background and Purpose

Adolescence is usually a high-stress and sometimes a critical period. Because adolescents face several biological and developmental devolutions; such as puberty and identity formation. So, they have less capacity to regulate their emotions (Weinstock et al., 2021). The early loss of parents is a severe crisis in childhood and adolescence (Anderson et al., 2020), which is added to the usual stresses in the lives of adolescents and has adverse consequences on their socio-psychological health (Hogg et al., 2018). The death of a parent is considered one of the life-changing experiences for children (Giozo & Gobi, 2021). Although most studies have reported the negative consequences of parental absence in children in the short and long term, children in the absence of parents experience positive growth, such as strengthening family relationships, increasing the sense of loving life, and paying attention to their health (Walczak et al., 2018). one in five children who have lost their parents has a psychological disorder that requires treatment, and 80% of them adjust to the loss of their parents for up to 1-2 years (Daudney, 2008; Worden, 2009). Therefore, many children and adolescents may adjust to the loss of their parents (Porter & Clarig, 2021). Since adolescents are exposed to secondary stress, increasing and different challenges after the loss of their parents, the extent of their use of coping responses is different, and these responses affect their current and future adjustment and health (Kampas & Fariz, 1991).



Therefore, knowing the mechanisms of adolescents’ adjustment to the loss of parents is important and necessary for maintaining and improving their mental health. Thus, the research aimed to identify the adjustment mechanisms of adolescent girls to father loss.

Method

This qualitative research method was descriptive phenomenology. The context was teenage girls (15-19 years old) from Tabriz city who had lost their father due to illness in childhood. The participants were chosen by purposeful sampling until data saturation. Finally, seven people were selected. The data were collected through semi-structured interviews and were analyzed by the Colaizzi method using MAXQDA20 software to facilitate the analysis. To check the rigor of the research, credibility, transferability, dependability, and dependability were considered. The instrument was the 22 -items Anxious Thoughts Inventory (AnTI) (Wells, 1994), and the implemented intervention was Pyne's (2016) eight-session protocol.

Results

The results showed that the participants had different coping mechanisms with their fathers’ loss. As a result of the data reduction process, six sub-categories and three main categories were identified. The structure of concepts related to the adjustment mechanisms of adolescent girls to the father’s loss is shown in Table No. 1.

In addition, ANCOVA results for social anxiety (p 0.01, F = 34.00) indicate that the effect of narrative therapy on the social anxiety of divorced mothers is significant and reduces its level. According to the Eta Squared, this effect's size is 46%; Findings on physical anxiety (p0.05, F = 7.16) indicate that narrative therapy significantly reduces the degree of physical anxiety among divorced mothers. The Eta Squared value for this effect is 15%; In addition, regarding meta-worry (p-value=.01, F = 14.15), the findings indicate that narrative therapy significantly reduces the level of meta-worry among divorced mothers. The Eta Squared value for this effect is 26%.

Table 1. The Adjustment Aechanisms of adolescent girls to the father’s loss

M.C	S.C.	Concepts
Self-control	thought management	forgetting
		unexpecting
	emotions management	accepting the condition
		entertain yourself
		increasing awareness
		optimism for the future
		review memories
		crying

		sympathizing with the father's grave self-confabulate talking to mother patience
Coping	social coping	affability reciprocity
	economic coping	cost management financial independence financial participation
Growth	seeking sense	pleasing the father religious behaviors reconciliation with life
	eloquence	self-scrutiny self-reliance planning efforting responsibility supporting siblings

Adjustment mechanisms of adolescent girls to father loss included three main categories including self-control, coping, and growth which are described below:

- a) **Self-control.** This category includes the concepts of thought management (forgetting, unexpecting, acceptance of circumstances, entertaining oneself, increasing awareness, and optimism for the future) and emotions management (reviewing the father's memories, crying, sympathizing with the father's grave, self-confabulate, and talking to mother, patience). Most of the participants tried to control themselves by managing their thoughts and emotions after the father's loss.
- b) **Coping.** This category included the concepts of social coping (affability and reciprocity) and economic coping (cost management, financial independence, and financial participation). The participants showed patient behavior, silence, anger, and discomfort in encountering the inappropriate behavior of others. Also, most of them had problems in providing living expenses, to reduce the economic pressures were contentment in life and trying to find a job in the future to achieve financial independence by contributing financially and studying well.
- c) **Growth.** This component included seeking sense (pleasing the father, religious behaviors, and reconciliation with life) and eloquence (self-scrutiny, self-reliance, planning, effort, responsibility, and supporting siblings). Most of the participants expressed that they could grow by seeking meaning in life through seeking peace with spirituality and religious behaviors and having the right behaviors for the happiness of the father's soul and finally



reconciling with life. They benefited from the conditions of loss for eloquence and having hope for life.

Conclusion

This study showed that adolescent girls whose fathers passed away in childhood in Tabriz described adjustment mechanisms to the father's loss with the components of self-control, coping, and growth. Counselors and therapists can pay attention to the findings of this research to teach new skills to fatherless adolescent girls' adjustment. Researchers can design models and programs in the field of proper training and counseling of surviving parents and provide effective relationships with bereaved girls.

Ethical Considerations

This study was conducted under ethical criteria and standards.

Funding: Informed consent was obtained from all study participants.

Financial support: The researchers have not received any financial support from any organization.

Authors' Contribution: This article was prepared with the participation of first and third authors in conducting research, writing, and editing the article. Second author was the supervisor.

Conflict of interest: This research has no direct or indirect conflict of interest with any study.

Acknowledgments: The researchers are grateful to all the participants, parents, and school administrators.

References

- Andriessen, K., Krysinska, K., Rickwood, D., & Pirkis, J. (2020). It Changes Your Orbit: The Impact of Suicide and Traumatic Death on Adolescents as Experienced by Adolescents and Parents. *Environmental Research and Public Health*, 17(24): 9356. <https://doi.org/10.3390/ijerph17249356>
- Compas, B.E., & Phares, V. (1991). Stress during childhood and adolescence: Sources of risk and vulnerability. E.M. Cummings, A.L. Greene, & K.H. Karraker (Eds.), *Life-span developmental psychology: Perspectives on stress and coping* (111–129). Lawrence Erlbaum Associates, Inc. [Link]
- Dowdney, L. (2008). Children bereaved by parent or sibling death. *Psychiatry*, 7(6): 270-275. <https://doi.org/10.1016/j.mppsy.2008.04.007>
- Guzzo, M.F., & Gobbi, G. (2021). *Parental death during adolescence: A review of the literature*. OMEGA. <https://doi.org/10.1177/00302228211033661>
- Høeg, B. L., Johansen, C., Christensen, J., Frederiksen, K., Dalton, S.O., Bøge, P., Dencker, A., Dyregrov, A., & Bidstrup, P.E. (2018). Does losing a parent early influence the education you obtain? A nationwide cohort study in Denmark. *Public Health*, 41(2): 296–304. <https://doi.org/10.1093/pubmed/fdy070>
- Porter, N., & Claridge, A.M. (2021). Unique grief experiences: The needs of emerging adults facing the death of a parent. *Death Studies*, 45(3): 191–201. <https://doi.org/10.1080/07481187.2019.1626939>
- Walczak, A., McDonald, F., Patterson, P., Dobinson, K., & Allison, K. (2018). How does parental cancer affect

- adolescent and young adult offspring? *Nursing Studies*, 77(3): 54–80. <https://doi.org/10.1016/j.ijnurstu.2017.08.017>
- Weinstock, L., Dunda, D., Harrington, H., & Nelson, H. (2021). It's complicated—adolescent grief in the time of COVID-19. *Frontiers in Psychiatry*, 12: 166. <https://doi.org/10.3389/fpsy.2021.638940>
- Worden, J.W. (2009). *Grief counseling and grief therapy: a handbook for the mental health practitioner paperback*. Routledge. [Link]



مکانیزم‌های سازگاری دختران نوجوان با فقدان پدر

پری یاری فرد^۱ ID، عزت الله احمدی^۲ ID، کبری ناموران گرمی^{۳*} ID

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱

چکیده

فقدان زودهنگام پدر به‌عنوان یک منبع حمایت برای دختران پیامدهای طولانی مدتی در دوران کودکی و نوجوانی به‌دنبال دارد. به‌نظر می‌رسد کودک یا نوجوان برای مقابله با فشارها و آسیب‌های روانی ناشی از این فقدان، باید با آن سازگار شوند. هدف این پژوهش، شناسایی مکانیزم‌های سازگاری دختران نوجوان با فقدان پدر در تبریز بود. رویکرد پژوهش کیفی و به‌روش پدیدارشناسی توصیفی بود. بافت پژوهش دختران نوجوان (۱۵-۱۹ ساله) شهر تبریز بود؛ که در سنین کودکی پدر خود را بر اثر بیماری از دست داده بودند و سال‌ها از فوت پدرشان سپری شده بود. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند تا رسیدن به اشباع داده‌ها ادامه یافت و در نهایت ۷ نفر انتخاب شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری شد. تحلیل داده‌ها به‌روش کلازی و با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA انجام شد.

یافته‌های این پژوهش شامل ۳ مقوله اصلی و ۶ مقوله فرعی بود. مکانیزم‌های سازگاری دختران با فقدان پدر در تبریز شامل خودکنترلی (مدیریت افکار، مدیریت هیجانات)، مقابله (مقابله اجتماعی، مقابله اقتصادی) و رشد (معناجویی، بالندگی) بود. اغلب مشارکت‌کنندگان براساس خصوصیات درون‌فردی خود، دریافت حمایت از سوی بازماندگان و داشتن شرایط مناسب، به‌طور مؤثر با فقدان و شرایط ناشی از آن سازش کرده بودند و برخی دیگر به‌دلایل متعدد، ناسازگاری با فقدان پدر و پیامدهای آن را از خود نشان داده بودند.

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

سازگاری، خودکنترلی، مقابله، رشد، فقدان پدر.

ارجاع به‌مقاله:

یاری فرد، پری، احمدی، عزت‌الله، ناموران، کبری. (۱۴۰۲). مکانیزم‌های سازگاری دختران نوجوان با فقدان پدر. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۱(۳)، ۱۴۰-۱۶۳. DOI: 10.22051/jwfs.2023.43038.2956

^۱ کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

^۲ دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

^۳ استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

نوجوانی یک دوره بحرانی است و به طور معمول استرس بالایی برای نوجوان به همراه دارد، زیرا نوجوانان با چندین انتقال زیستی و رشدی مانند بلوغ و شکل‌گیری هویت مواجه هستند و ظرفیت کمتری برای تنظیم احساسات خود دارند (واینستاک و همکاران^۱، ۲۰۲۱).

فقدان^۲ زودرس و غیرمنتظره والدین به نوبه خود، به عنوان یک بحران شدید در دوره کودکی و نوجوانی محسوب می‌شود (وودوارد^۳، ۲۰۲۳؛ اندرسون و همکاران^۴، ۲۰۲۰)، که به بحران‌های معمول زندگی نوجوانان اضافه می‌شود، پیامدهای نامطلوبی از نظر سلامتی، اجتماعی، روانی و آموزشی در طول زندگی آنان به دنبال دارد (هگ و همکاران^۵، ۲۰۱۸).

گرچه سوگ^۶ حاصل از فقدان والدین برای همه دشوار است، اما برای کودکان و نوجوانان به دلیل مراحل متفاوت رشدی چالش برانگیزتر است (دوکا^۷، ۲۰۱۱). به خصوص باید مرحله رشدی فرزند در هنگام مرگ والدین مورد توجه قرارگیرد (بلانک و ورنر-لین^۸، ۲۰۱۱). لذا مرگ پدر و مادر به عنوان یکی از تجارب تغییردهنده زندگی برای کودکان در نظر گرفته می‌شود (گیوزو و گوبی^۹، ۲۰۲۱) و آسیب‌پذیری کودکان در هنگام مواجهه با آن از نظر سلامت جسمی و روانی افزایش می‌یابد (آرنولد^{۱۰}، ۲۰۱۹؛ مک لافلین و همکاران^{۱۱}، ۲۰۱۹). مرگ والدین موجب بروز علائم اضطراب پس از سانحه و اختلالات عملکردی در میان کودکان و نوجوانان می‌شود، آنان را در معرض خطرات بزرگی از مشکلات رفتاری و روانی، از جمله سوءمصرف مواد، رفتارهای ضداجتماعی، عملکرد ضعیف در مدرسه، اضطراب، افسردگی، خودزنی و خودکشی قرار می‌دهد (برگ و همکاران^{۱۲}، ۲۰۱۶؛ برنت و همکاران^{۱۳}، ۲۰۰۹؛ بیلاند، گرینکلو و همکاران^{۱۴}، ۲۰۱۴؛ جاکوبسن و کریستینسن^{۱۵}، ۲۰۱۱؛ عبدالنور و هالینز^{۱۶}، ۲۰۰۴؛ فام و همکاران^{۱۷}، ۲۰۱۸؛ ویلککس و همکاران^{۱۸}، ۲۰۱۰).

¹. Weinstock et al.

². Loss

³. Woodward

⁴. Andriessen et al.

⁵. Høeg et al.

⁶. Grief

⁷. Doka

⁸. Blank & Werner-Lin

⁹. Guzzo & Gobbi

¹⁰. Arnold

¹¹. McLaughlin et al.

¹². Berg et al.

¹³. Brent et al.

¹⁴. Bylund Grenklo et al.

¹⁵. Jakobsen, & Christiansen

¹⁶. Abdelnoor & Hollins

¹⁷. Pham et al.

¹⁸. Wilcox et al.



از هر ۵ کودک که والدین خود را از دست داده‌اند، ۱ کودک به اختلال روان‌شناختی مبتلا می‌شود که نیاز به درمان دارد و ۸۰٪ آنان پس از ۲-۱ سال خود را با فقدان والدین سازگار می‌کنند (داودنی^۱، ۲۰۰۸؛ وردن^۲، ۲۰۰۹). اگرچه بیشتر مطالعات پیامدهای منفی فقدان والدین را در کوتاه‌مدت و بلندمدت در کودکان گزارش کرده‌اند، اما کودکان در فقدان والدین رشد مثبتی را نیز تجربه می‌کنند (اصغری و نقوی، ۲۰۲۰)، مانند تقویت روابط خانوادگی، افزایش حس دوست‌داشتن زندگی و توجه به سلامتی خود (والکزاک و همکاران^۳، ۲۰۱۸). بنابراین، می‌توان گفت بسیاری از کودکان و نوجوانان با پدیده فقدان سازگار می‌شوند (پورتر و کلاریج^۴، ۲۰۲۱). با این وجود وقتی میلیون‌ها کودک و نوجوان در سراسر دنیا با فقدان پدر مواجهند، فشار روانی حاصل از آن می‌تواند عامل خطر قابل توجه و گسترده‌ای برای آسیب‌های روانی در جوامع باشد. چراکه اغلب نوجوانان پس از فقدان والدین در معرض استرس‌های ثانویه و چالش‌های فزاینده‌ای قرار می‌گیرند. به همین دلایل میزان استفاده نوجوانان از پاسخ‌های مقابله‌ای شناختی-رفتاری، متفاوت است و این پاسخ‌ها بر نحوه سازگاری فعلی و آتی آن‌ها اثر می‌گذارد (کمپاس و فاریز^۵، ۱۹۹۱). بنابراین، روش‌های سازگاری نوجوانان با فقدان پدر متفاوت است و همین موضوع بر سلامت آن‌ها اثر می‌گذارد. از این رو آشنایی با مکانیزم‌های سازگاری نوجوانان با فقدان والدین برای حفظ و ارتقای سلامت روانی آن‌ها امری مهم و ضروری است.

مرور پیشینه نظری

سازگاری^۶ یکی از مؤلفه‌های مهم رشد انسانی و سلامت روانی می‌باشد. اختلال در سازگاری با تغییرات زندگی موجب بروز مشکلات زیادی برای فرد می‌شود (برانن و همکاران^۷، ۲۰۱۳). بنابراین، سازگاری با فقدان پدر به‌عنوان یک تغییر مهم در زندگی امری بسیار حیاتی است.

سازگاری عبارت از توانایی رویارویی و کنارآمدن با شرایط گوناگون محیطی و درونی می‌باشد؛ که به‌عنوان یک رفتار و عملکرد هنجاری متناسب با سن تعریف می‌شود در فرایند سازگاری فرد دوره‌ای از زندگی خود را با عملکرد مطلوب در زمینه‌های رفتاری، عاطفی و اجتماعی طی می‌کند (تامپسون و همکاران^۸، ۱۹۹۲). بنابراین، می‌توان گفت سازگاری با فقدان پدر عبارت از طی موفقیت‌آمیز دوره سوگواری برای فقدان پدر همراه با عملکرد مطلوب است.

1. Dowdney

2. Worden

3. Walczak et al.

4. Porter & Claridge

5. Compas & Phares

6. Adjustment

7. Brannon et al.

8. Thompson et al.

عوامل مختلفی در سازگاری با فقدان والدین در دوران کودکی تأثیرگذار است: علت و نحوه مرگ، نوع بیماری، روش‌های مراسم تشییع و خاک‌سپاری (شیمشک ارسلان و همکاران^۱، ۲۰۲۲؛ آگیار و همکاران^۲، ۲۰۲۰)، کیفیت فرزندپروری، میزان خسارت‌های ثانویه، خصوصیات شخصی کودک و تأثیر ادراک‌شده از فقدان (لین و همکاران^۳، ۲۰۰۴)، مسائل مالی، فقدان‌های متعدد، کیفیت ارتباط با متوفی (بیشوپ^۴، ۲۰۱۸)، سطح عملکرد والد بازممانده و الگوی عزاداری بازمماندگان. والد بازممانده فرصت دارد الگوی مثبت عزاداری را نشان‌دهند و بحث‌های عاطفی باز در مورد سوگ را با کودک تسهیل-کند (فلهالت و همکاران^۵، ۲۰۱۸؛ هاین و همکاران^۶، ۲۰۰۸). وردن (۲۰۱۸)، نیز پنج عامل اصلی را در سازگاری کودک معین کرد: الف) انسجام خانواده: سطوح بالاتر نزدیکی خانواده و توانایی گفتگوی صریح در مورد فقدان، سازگاری بیشتری به دنبال دارد. ب) جنسیت والد مرحوم: از دست دادن مادر با سطوح بالاتر مشکلات عاطفی و رفتاری مرتبط بود. ج) علت مرگ: وقتی نوع مرگ ناگهانی نباشد، کودکان سازگاری بیشتری نشان می‌دهند. د) شرکت در عزاداری: شرکت در مراسم تشییع جنازه و دیگر مراسم یادبود با سازگاری مثبت همراه بود. ه) ادامه پیوند: کودکانی که ارتباط با مرحوم را حفظ کرده‌اند، به‌طور مطلوب‌تر با فقدان مواجه می‌شدند.

مدل حوادث انتقالی^۷ خطرات خاص و عوامل محافظتی را در سازگاری با فقدان مورد تأکید قرار می‌دهد. طبق این مدل به دنبال یک فقدان، معمولاً یک سری وقایع ثانویه مانند جدایی از خانواده، استرس والدین و بار مالی پدیدار می‌شود، که کودک باید یاد بگیرد خود را با آن‌ها سازگار کند. بنابراین در سازگاری با فقدان، تقویت عوامل محافظتی کودک و کاهش عوامل خطر ساز مهم است (هاین و همکاران، ۲۰۰۸).

از سوی دیگر تفاوت‌های فردی نیز در سازگاری با فقدان تأثیرگذار هستند. به‌عنوان نمونه کودکانی که به‌مرور از طریق افکار، رویاها، احساس مراقبت و درک آن‌ها قادر به ادامه ارتباط با والد گم‌شده هستند، بهتر از سایر کودکان با فقدان والدین کنار می‌آیند. همچنین کودکانی که به‌راحتی در مورد احساسات مربوط به سوگ بحث می‌کنند و تمایل بیشتری به بحث در مورد احساسات غم و اندوه خود با خانواده و دوستان دارند و حمایت دیگران را دریافت می‌کنند راحت‌تر با سوگ کنار می‌آیند (کوبلنز^۸، ۲۰۱۶؛ وردن، ۲۰۱۸). یکی از منابع مهم روانی-اجتماعی برای سازگاری و کنار آمدن با فقدان، مشکلات و شرایط ناگوار زندگی، انعطاف‌پذیری است (دیستلبرگ و همکاران^۹، ۲۰۱۵). افرادی که در

^۱. Şimşek Arslan

^۲. Aguiar et al.

^۳. Lin et al.

^۴. Bishop

^۵. Flahault et al.

^۶. Haine et al.

^۷. Transitional events model

^۸. Koblenz

^۹. Distelberg et al



مشکلات مقاومت بالایی دارند، خود را با شرایط نامساعد بیشتر وفق می‌دهند (خانلو و واری،^۱ ۲۰۱۴). چون سطح انعطاف‌پذیری افراد متفاوت است. بنابراین، روند سوگ نیز می‌تواند در افراد متفاوت باشد. در حوزه عوامل فردی مطالعات نشان داده‌است که تاب‌آوری^۲ می‌تواند محرک اساسی در تعدیل رشد فردی باشد (روتز،^۳ ۲۰۱۲). به عبارتی تاب‌آوری داشتن ظرفیت سازگاری با وقایع چالش‌برانگیز در زندگی است (واگنیلد و کالینز،^۴ ۲۰۰۹).

در این میان ایمان و باورهای مذهبی مانند یک سپر در برابر اضطراب‌های زندگی عمل می‌کنند و از این طریق به راهبردهای مقابله‌ای فرد کمک می‌کنند (فقهی و همکاران، ۱۳۹۲). به طور خاص، افرادی که به زندگی پس از مرگ اعتقاد دارند، نسبت به افرادی که چنین اعتقادی ندارند، روند سوگواری آسان‌تری را طی می‌کنند. اغلب افراد به دنبال مرگ یکی از عزیزانشان در پی رفتارهای مذهبی و معنوی هستند (بیشوپ، ۲۰۱۸). در واقع پس از رویارویی با ضربه و فقدان، تغییرات روانی مثبتی موسوم به PTG^۵ در افراد رخ می‌دهد (تدسکی و کالچون،^۶ ۲۰۰۴)؛ شامل بهبود روابط با دیگران، یافتن فرصت‌های جدید در زندگی، افزایش احساس توانمندی شخصی، رشد معنوی و قدردانی بیشتر از زندگی (جایاویکرمی و بلاکی،^۷ ۲۰۱۴).

سندل، ولچیک و آیرز^۸ (۲۰۲۱) با ارائه مدل تاب‌آوری زمینه‌ای^۹ استدلال کردند که روند بهبودی پس از سوگواری با فرآیند سازگاری و انعطاف‌پذیری مرتبط است. مدل تاب‌آوری زمینه‌ای، برخلاف سایر مدل‌های تاب‌آوری که بر فرایندهای درون‌فردی تأکید دارند، بر هم‌کنش عوامل فردی و محیطی تأکید می‌کند. طبق این مدل، فرآیند سازگاری پس از فقدان مربوط به سازماندهی دوباره نظام‌های اجتماعی محیطی و فردی است. این فرآیند به فرد اجازه می‌دهد تا نیازهای اساسی خود را برآورده کند و عملکرد کافی خود را در نظام‌های مختلف تسهیل کند.

در مجموع یافته‌ها حاکی از آن است که کودکان برحسب تعامل عوامل فردی و محیطی می‌توانند در مقابل مرگ والدین مقاومت و سازگاری نشان دهند و حتی ممکن است از این فقدان برای خود معنایی بیابند (هارد،^{۱۰} ۲۰۰۴). اما یک نظام پشتیبانی اجتماعی قوی برای سازگاری این کودکان بسیار حیاتی است (اپلر،^{۱۱} ۲۰۰۸؛ لیتج و دریگرو،^{۱۲} ۲۰۲۳، گلوژه و پوالین،^{۱۳} ۲۰۱۴).

¹. Khanlou & Wray

². resilience

³. Rutter

⁴. Wagnild & Collins

⁵. Posttraumatic Growth

⁶. Tedeschi & Calhoun

⁷. Jayawickreme & Blackie

⁸. Sandler, Wolchik, & Ayers

⁹. Contextual Resilience Model

¹⁰..Hurd

¹¹. Eppler

¹². Lytje & Dyregrov

¹³. Glozah & Pevalin

در مجموع در بستر فرهنگی خاص افراد داغ‌دیده، این عوامل ممکن است با هم متفاوت باشند. از این رو مکانیزم‌های سازگاری^۱ که افراد در برخورد با چالش‌های زندگی در پیش می‌گیرند، نیز ممکن است متفاوت باشد.

مرور پیشینه پژوهشی

در مورد مکانیزم‌های سازگاری با فقدان پژوهش‌های زیر در دسترس پژوهشگران بود:

ایزما و همکاران^۲ (۲۰۲۳) و دوپلیس^۳ (۲۰۲۳) نشان دادند که ذهن‌آگاهی و مدیریت افکار به کاهش علائم آسیب‌شناسی روانی و غم و اندوه پس از فقدان، کمک می‌کند. همچنین تانگ و همکاران^۴، (۲۰۱۹) و هوانگ^۵، (۲۰۲۲) نشان دادند که ذهن‌آگاهی با اضطراب، افسردگی و علائم غم و اندوه طولانی ارتباط منفی دارد.

در زمینه گوش کردن به موسیقی به‌عنوان یک راهبرد سازگاری با فقدان، هلیارد^۶ (۲۰۰۱) دریافت که ترکیبی از مداخلات موسیقی درمانی گروهی (به‌عنوان مثال آواز و بازی فعال، تجزیه و تحلیل غزل و ترانه‌سرایی) علائم سوگ و مشکلات رفتاری را به‌طور قابل توجهی کاهش می‌دهد. همچنین مک‌فران و همکاران^۷ (۲۰۱۰) نیز در یک مطالعه ترکیبی روی نمونه‌ای از نوجوانان که در موسیقی درمانی گروهی به سرودن ترانه، بداهه‌نوازی در سازهای کوبه‌ای یا گوش دادن به موسیقی با تجزیه و تحلیل غزل پرداختند، نشان دادند که موسیقی درمانی رفتارهای مقابله‌ای مانند ابراز اندوه، جستجوی کمک و حل مسأله را در آنان افزایش می‌دهد. دالتون و کروت^۸، (۲۰۰۵) نیز در پژوهش خود نشان دادند که موسیقی درمانی و به‌ویژه ترانه‌سرایی توان بهبود مهارت‌های پردازش سوگ در کودکان و نوجوانان را دارد. در مورد حمایت توسط والد بازمانده تورلورن و همکاران^۹ (۲۰۲۳) و در مورد حمایت اجتماعی از کودکان در سوگ پدر، تان و اندرسن^{۱۰} (۲۰۲۱) نشان دادند که حمایت و نزدیکی عاطفی در غم، با رشد شخصی همبستگی مثبت دارد و از رنج طولانی‌مدت فرزندان سوگوار جلوگیری کند (بیرگیستوتیر و همکاران^{۱۱}، ۲۰۲۳).

احمدی و دارایی (۱۳۹۶) دریافتند که آموزش صبر بر کاهش سوگ، تسهیل رشد و تمام زیرمقیاس‌های رشد پس از ضربه، شامل قدرت شخصی، ارتباط با دیگران، شیوه‌های جدید، ارزش

1. adjustmental mechanisms

2. Eisma et al.

3. Duplace

4. Tang et al.

5. Huang

6. Hilliard

7. McFerran et al.

8. Dalton & Krout

9. Tureluren et al.

10. Ton & Andriessen

11. Birgisdóttir



زندگی و تغییر معنوی مؤثر است. درزمینه مقابله اقتصادی احمدی و همکاران (۱۴۰۱) به این نتیجه رسیدند که پدیده کودک کار مربوط به شرایط و بستر آن از جمله فشار خانوادگی، کودک به‌مثابه تأمین نیاز مالی و صنعت درآمدزاست. اکبری دستک (۱۳۹۵)، هم قناعت را براساس کتاب نهج‌البلاغه، عامل آرامش روانی بیان کرده است. اسکندری و همکاران (۱۳۹۸)، دریافتند که تاب‌آوری روانشناختی از طریق خودکارآمدی و معنا در زندگی و حمایت اجتماعی پیش‌بینی می‌شود.

درمورد باورها و رفتارهای مذهبی به‌عنوان یکی از مکانیزم‌های سازگاری با فقدان، اپلر (۲۰۰۸) نشان داد که کودکان اندوهگین با وجود ابراز علائم سوگ احساسات مثبتی مانند شادی، امید و جستجوی معنا را نیز به نمایش می‌گذارند. همچنین اسمیت و همکاران^۱ (۱۹۹۲) نشان دادند که افرادی که اعتقادات اخروی بالایی داشتند، سلامت معنوی بیشتر و اجتناب کمتری از افکار مرتبط با مرگ را پس از فقدان نشان دادند. در نتیجه، شاید بتوان گفت افراد مذهبی از امکانات بهتری برای مقابله با پیامدهای عاطفی فقدان برخوردارند. کروئر و همکاران^۲، (۲۰۱۳) نیز آثار مثبت مذهب در حفظ سلامت روان افراد سوگوار را مطالعه کرده‌اند. ادراکات افراد از معنویت هم در مقابله افراد با فقدان حائز اهمیت است (ارلیکس، شیو و کوتس^۳، ۲۰۲۲).

ملاحظه می‌شود هیچ‌کدام از پژوهش‌ها به‌طور خاص و مبسوط در پی شناسایی فرایند سازگاری به یک روش مناسب نبوده‌اند. بنابراین با توجه به ضرورت مطالعه نحوه سازگاری نوجوانان با فقدان پدر به‌منظور پیشگیری از اثرات سو و آسیب‌های روانی ناشی از آن به‌ویژه در دوران حساس نوجوانی، احتمال تفاوت‌های فرهنگی در مکانیزم‌های سازگاری افراد داغ‌دیده، همچنین محدودیت مطالعات در این زمینه، این مطالعه جهت بررسی و درک تجربه مشارکت‌کنندگان درمورد مکانیزم‌های سازگاری با فقدان پدر، با رویکرد کیفی و به‌روش پدیدارشناسی درپی پاسخگویی به این سؤال بود که مکانیزم‌های سازگاری دختران نوجوان با فقدان پدر در شهر تبریز کدامند؟

روش شناسی پژوهش

جهت درک کیفی مکانیزم‌های سازگاری دختران نوجوان با فقدان پدر، از رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی^۴ استفاده گردید. بافت مطالعه دختران نوجوان تبریزی بود که در زمان کودکی پدر خود را بر اثر بیماری از دست داده بودند و هنگام انجام پژوهش بین ۱۹-۱۵ سال سن داشتند. به‌علاوه این دختران تمایل به مشارکت در پژوهش داشتند و توانایی ارائه اطلاعات مفید در رابطه با موضوع پژوهش را داشتند. مشارکت‌کنندگان به روش نمونه‌گیری هدفمند^۵ طبق ملاک‌های پژوهش انتخاب شدند.

^۱.Smith et al.

^۲.Currier et al.

^۳.Earlix, Shive & Coats

^۴.Phenomenology

^۵.purposive sampling

نمونه‌گیری تارسیدن به اشباع داده‌ها یعنی پس از آن که اطلاعات جدیدی در ارتباط با پدیده مورد بررسی به دست نیامد، ادامه یافت. در نهایت هفت مشارکت‌کننده در پژوهش شرکت داشتند.

جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها.

داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته^۱ جمع‌آوری گردید. مصاحبه‌ها با رضایت مشارکت‌کنندگان در محل تحصیل‌شان انجام شد و با پرسش کلی حول موضوع شیوه سازگاری با فقدان پدر شروع و بر اساس روایت مشارکت‌کنندگان پیگیری می‌شد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش کلایزی^۲ استفاده شد. این روش شامل خواندن اطلاعات مهم هر مصاحبه و درک مفاهیم آن‌ها، استخراج جملات مهم در رابطه با پدیده مورد مطالعه، فرمول‌بندی مفاهیم یعنی اختصاص دادن مفاهیم خاص به جملات استخراج شده، دسته‌بندی مفاهیم مشترک، رجوع به مصاحبه‌ها و مقایسه افکار و ترکیب آن‌ها، توصیف نهایی پدیده مورد پژوهش و در پایان برگرداندن توصیف پدیده‌ها به شرکت‌کنندگان به منظور معتبرسازی نتایج است. جهت تسهیل تحلیل از نرم‌افزار مکس کیودا^۳ استفاده شد.

به منظور بررسی اعتبار و صحت داده‌های پژوهش معیارهای باورپذیری^۴، انتقال‌پذیری^۵، اطمینان‌پذیری^۶ و تاییدپذیری^۷ در نظر گرفته شد. باورپذیری، از طریق سه‌سوسازی و بازبینی متن مصاحبه‌ها توسط گروه پژوهش احراز شد. برای انتقال‌پذیری سعی شد مشارکت‌کنندگان با بیشترین تنوع در ویژگی‌های جمعیت‌شناختی انتخاب شوند. برای اطمینان‌پذیری داده‌ها از روش تحلیل کلایزی استفاده شد و برای تأییدپذیری سعی شد تا گروه پژوهش سوگیری‌های خود را در حد امکان در مطالعه دخالت ندهند.

شیوه اجرای پژوهش

ابتدا فراخوان شرکت در پژوهش به مدارس ارسال گردید. سپس از بین داوطلبان، افراد مناسب برای شرکت در پژوهش انتخاب و نفر به نفر دعوت به مصاحبه گردیدند. هر مصاحبه پس از اطمینان‌دادن به شرکت‌کنندگان در مورد محرمانگی اطلاعات و استفاده از کدهای عددی به جای اسامی و کسب اجازه از آن‌ها جهت ضبط مصاحبه‌ها با تلفن همراه اجرا می‌شد. مدت مصاحبه‌ها ۶۰-۴۵ دقیقه بود. هر مصاحبه به دقت روی کاغذ پیاده‌سازی می‌شد و سپس جهت تحلیل داده‌ها آماده می‌شد. بعد از تایپ و بارگذاری در نرم‌افزار، کدگذاری و طبقه‌بندی مفاهیم انجام می‌شد. پس از اشباع داده‌ها، نمونه‌گیری متوقف شد.

1. semi structured interview

2. Colaizzi

3. MAX Qualitative Data Analyses₂₀ (MAXQDA₂₀)

4. credibility

5. transferability

6. dependability

7. confirmability



یافته‌ها

در این پژوهش تعداد ۷ دختر دانش‌آموز دارای ملاک‌های ورود، شرکت کردند، که یک نفر ۱۵، دوفنر ۱۶، یک نفر ۱۷، یک نفر ۱۸ و دوفنر ۱۹ ساله بودند. از این تعداد دوفنر در دوسالگی، یک نفر در سه‌سالگی، یک نفر در چهارسالگی، یک نفر در پنج‌سالگی و دوفنر در یازده‌سالگی پدر خود را از دست داده بودند.

در نتیجه فرایند کاهش داده‌ها ۱۹۲ کد، ۲۶ مفهوم ابتدایی، شش مقوله فرعی و سه مقوله اصلی شناسایی گردید. یافته‌ها نشان داد مشارکت‌کنندگان مکانیزم‌های سازگاری مختلفی با فقدان پدر داشتند. اغلب مشارکت‌کنندگان بیان کردند که به شکل‌های مختلف دردهای ناشی از سوگ و شرایط فقدان را التیام بخشیده‌اند؛ به طوری که بیشتر آن‌ها از شرایط نامطلوب فقدان راهی برای رشد و تعالی خود یافته بودند. در مقابل عده کمی با سازگاری و تسلیم‌شدن در برابر شرایط و غرق‌شدن در حسرت و ناامیدی با آسیب‌های روانی مواجه شده بودند. آن‌ها سازگاری را به شکل پذیرش و کنار آمدن با فقدان و حل مسایل ناشی از آن ادراک می‌کردند. ساختار مفاهیم مربوط به مکانیزم‌های سازگاری دختران با فقدان پدر، در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. ساختار مفاهیم مربوط به مکانیزم‌های سازگاری

م. اصلی	م. فرعی	مفاهیم	روایت‌های نمونه
جوگرتاری	مدیریت افکار	فراموش کردن	می‌گم این بارم گذشت از یادم می‌برم (مشارکت‌کننده ۱، Pos.13).
		بی‌توقعی	از هیچ‌کس هیچ‌انتظاری ندارم (مشارکت‌کننده ۱، Pos.22).
		پذیرش شرایط	این شرایط منه و این دیگه زندگی منه باید قبول کنم (مشارکت‌کننده ۲، Pos.16).
		سرگرم کردن خود	با یادگیری زبان، گوش دادن به موسیقی خودم آروم می‌کنم (مشارکت‌کننده ۱، Pos.18).
جوگرتاری	مدیریت افکار	افزایش آگاهی	کتاب خونند زیاد (مشارکت‌کننده ۱، Pos.18).
		خوش‌بینی به آینده	به آینده نگاه مثبتی دارم (مشارکت‌کننده ۲، Pos.27).
جوگرتاری	مدیریت هیجانات	مرور خاطرات	خاطراتی که به ذهنم می‌آد و می‌گذره (مشارکت‌کننده ۴، Pos.16).
		گریه کردن	آن قدر گریه می‌کنم تا آروم شم (مشارکت‌کننده ۵، Pos.10).
		درددل با مزار	می‌رم سر مزار پدرم حرف می‌زنم، درد دل می‌کنم (مشارکت‌کننده ۴، Pos.11).
		درددل با خود	وقتی تنهام با خودم درد دل می‌کنم (مشارکت‌کننده ۱، Pos.18).
جوگرتاری	مدیریت هیجانات	حرف زدن با مادر	مادرم وقتی ناراحتم خیلی با من حرف می‌زنه (مشارکت‌کننده ۴، Pos.16).
		صبری	من آدم صبوری‌ام (مشارکت‌کننده ۱، Pos.13).
مقابله	اجتماعی	خوش رفتاری	خودمو با اونا وفق می‌دم و خوب رفتار می‌کنم (مشارکت‌کننده ۱، Pos.22).
		مقابله‌به‌مثل	با خودشان همان‌گونه که با من حرف می‌زنن، رفتار می‌کنم (مشارکت‌کننده ۱، Pos.24).
مقابله	اقتضایی	مدیریت هزینه	از اینترنت سوال پیدا کرده و می‌خوندم و کمبود کتاب‌ها را جبران می‌کردم (مشارکت‌کننده ۲، Pos.27).
		استقلال مالی	سعی می‌کنم درسمو خوب بخونم تا به کار خوب پیدا کنم و دستم تو جیب خودم بره (مشارکت‌کننده ۴، Pos.29).
		مشارکت مالی	مشارکتی و هرکاری کنیم پولو به مامان می‌دیم (مشارکت‌کننده ۳، Pos.23).

خشنودسازی پدر	اگر موفق و شاد باشم پدرم هم خوشحال می‌شه (مشارکت‌کننده ۵، Pos.11).	ب ر ن ا م ی
رفتارهای مذهبی	نماز می‌خونم قرآن می‌خونم تا دلم آروم بگیره (مشارکت‌کننده ۴، Pos.16).	
آشنی با زندگی	فکر نمی‌کنم که چون پدرم مرده کل زندگی رو رها کنم (مشارکت‌کننده ۳، Pos.27).	
خودشناسی	خودمو بهتر می‌شناسم (مشارکت‌کننده ۱، Pos.18).	ج
خوداتکایی	سعی می‌کنم کارمو خودم انجام بدم (مشارکت‌کننده ۳، Pos.35).	
برنامه‌ریزی	با برنامه‌ریزی برای آینده و زندگیم شاخه‌هایی مشخص کردم (مشارکت‌کننده ۱، Pos.20).	
تلاش‌گری	من به خودم می‌گم درستو خوب بخون تا کاری پیدا کنی (مشارکت‌کننده ۴، Pos.29).	د ر ن ا م ی
مسئولیت‌پذیری	به مادرم حس مسئولیت دارم (مشارکت‌کننده ۲، Pos.26).	
حمایت از هم‌شیران	برادرامو برای رسیدن به آرزوهاشون راهنمایی کنم (مشارکت‌کننده ۵، Pos.15).	

طبق اطلاعات جدول ۱، مکانیزم‌های سازگاری دختران نوجوان با فقدان پدر، سه مقوله اصلی خودکنترلی، مقابله و رشد را در بر می‌گرفت، که در ادامه شرح داده می‌شود:

الف) خودکنترلی

این مقوله مفاهیم مدیریت افکار (فراموش کردن، بی‌توقعی، پذیرش شرایط، سرگرم کردن خود، افزایش آگاهی، خوش بینی به آینده) و مدیریت هیجانات (مرور خاطرات پدر، گریه کردن، درد دل با مزار پدر، درد دل با خود، حرف زدن با مادر، صبوری) را در بر می‌گرفت. اغلب مشارکت‌کنندگان بیان کردند که پس از فقدان پدر از طریق نادیده گرفتن و فراموش کردن وقایع و عوامل یادآور فقدان پدر، کاهش سطح انتظارات از دیگران، پذیرفتن سختی‌ها و مشکلات پیش آمده در زندگی و افزایش علم و آگاهی خود در زمینه برخورد با سوگ پدر و سرگرم کردن خود با فعالیت‌های سازنده مثل مطالعه، گوش دادن به موسیقی، رفتن به گردش و ایجاد نگرشی مثبت به زندگی، سعی در مدیریت افکار خود داشتند. مشارکت‌کنندگان همچنین اذعان کردند که از طریق درد دل با خود و رفتن بر سر مزار پدر و گریه کردن و حرف زدن و درد دل با مادر و سعی بر صبر و بردباری، هیجانات ناشی از سوگ و فقدان پدر را التیام می‌بخشیدند.

ب) مقابله

این مقوله مفاهیم مقابله اجتماعی (خوش رفتاری، مقابله به مثل) و مقابله اقتصادی (مدیریت هزینه، استقلال مالی، مشارکت مالی) را در بر می‌گرفت. برخی از مشارکت‌کنندگان در برابر رفتارهای نامناسب دیگران، در شرایط فقدان پدر، مانند دخالت آن‌ها در امور زندگی‌شان، رفتارهای صبورانه، سکوت و بی‌توجهی را توصیف کردند. اما اغلب مشارکت‌کنندگان با روابط تنش‌زایی چون رفتار متقابل بد، عصبانیت و احساس ناراحتی از این روابط را توصیف کردند. همچنین اغلب مشارکت‌کنندگان مقابله اقتصادی را چنین توصیف کردند که چون از نظر اقتصادی در فقر مالی قرار داشتند و در تأمین مخارج زندگی با مشکل مواجه بودند، با توجه به تورم موجود، نگران تهیه جهیزیه بودند. برای کاهش این فشارها



از قناعت در زندگی و مشارکت مالی با خانواده، سازگاری نشان می‌دادند و همچنین با خوب درس خواندن، در تلاش برای یافتن شغلی در آینده و دستیابی به استقلال مالی بودند.

ج) رشد

این مؤلفه مفاهیم معناجویی (خشنودسازی پدر، رفتارهای مذهبی، آشتی با زندگی) و بالندگی (خودشناسی، خوداتکایی، برنامه‌ریزی، تلاش‌گری، مسئولیت‌پذیری، حمایت از همشیران) را دربر می‌گرفت. بیشتر مشارکت‌کنندگان معناجویی در زندگی را از طریق جستجوی آرامش با معنویات و رفتارهای دینی و مذهبی مثل نماز و قرآن خواندن، همچنین انجام رفتارهایی مثل دعا و نذری برای او و داشتن رفتارهای صحیح برای شادی روح پدر بیان کردند و سرانجام آشتی با زندگی و ازسرگرفتن دوباره آن در نبود پدر، را از روش‌های سازگاری خود توصیف کردند. اغلب مشارکت‌کنندگان اذعان کردند که از شرایط فقدان برای رشد و تعالی و نگاه امیدبخش به زندگی بهره‌جسته‌اند. آنان چنین بیان کردند که شرایط جدید موجب شده تا به نقاط ضعف و قدرت خود بیشتر پی ببرند و در زندگی سعی کنند روی پای خود بایستند و آسوده‌خاطر نباشند و خود مسئولیت امور زندگی را بپذیرند و به این نتیجه رسیده‌بودند که برای کاهش فشار زندگی، حمایت از سایر اعضای خانواده و داشتن زندگی مطلوب، باید برنامه‌ریزی و تلاش مضاعف داشته‌باشند.

بحث و نتیجه‌گیری

این مطالعه با هدف شناسایی مکانیزم‌های سازگاری دختران نوجوان با فقدان پدر انجام شد و یافته‌ها نشان داد که دختران نوجوان فاقد پدر در تبریز سازگاری با فقدان پدر را با مؤلفه‌های خودکنترلی، مقابله و رشد توصیف کردند. آن‌ها سازگاری را به‌صورت پذیرش و کنار آمدن با فقدان و حل مسائل ناشی از آن ادراک می‌کردند. دریدر و همکارانش^۱ (۲۰۰۸) نیز معتقدند فرد برخوردار از سازگاری روانی در پاسخ به محرک‌هایی که بر او وارد می‌شود بهترین واکنش را نشان می‌دهد، بنابراین می‌تواند به‌حد کافی فعالیت کند، از استرس و تعارض دوری کند، با مشکلات روبرو شود، با فکرکردن درباره آن‌ها تصمیم‌گرفته و عمل کند، از زندگی لذت ببرد، عواطف و احساساتش را کنترل کند و تصویر ذهنی و اعتمادبه‌نفس خوبی داشته باشد.

نخستین مؤلفه مکانیزم‌های سازگاری دختران نوجوان با فقدان پدر، خودکنترلی شامل مدیریت افکار (فراموش کردن، بی‌توقعی، پذیرش شرایط، سرگرم کردن خود، افزایش آگاهی، خوش‌بینی به آینده) و مدیریت هیجانات (مرور خاطرات پدر، گریه کردن، درددل با مزار پدر، درددل با خود، حرف‌زدن با مادر، صبوری) بود. این نتایج با نتایج پژوهش‌های ایزما و همکاران (۲۰۲۳)؛ تانگ و همکاران (۲۰۱۹)؛ دوپلیس (۲۰۲۳) و هوانگ (۲۰۲۲) در مفاهیم مدیریت افکار، فراموشی و نادیده‌گرفتن افکار، دالتون

^۱. De Ridder et al.

و کروت (۲۰۰۵)؛ مکفران و همکاران (۲۰۱۰) و هلیارد (۲۰۰۱) در مفهوم سرگرم کردن خود با موسیقی، بیرگیستوتیر و همکاران (۲۰۲۳)؛ تان و اندرسن (۲۰۲۱)؛ تورلورن و همکاران (۲۰۲۳)؛ دالتون و کروت (۲۰۰۵)؛ مکفران و همکاران (۲۰۱۰)؛ در مفهوم حمایت عاطفی مادر و احمدی و دارایی (۱۳۹۶) در مفهوم صبر همخوانی دارد. مطالعاتی که ذکر شد، رابطه بین ذهن آگاهی و آسیب شناسی روانی پس از فقدان را بررسی کرده اند. از سوی دیگر، مادر به عنوان عامل مهمی و منبع حمایت عاطفی فرزند می تواند به کنترل هیجانات فرد کمک کند. چرا که حمایت عاطفی یک عامل مهم در حفظ سلامت روان افراد سوگوار است (لنگفورد و همکاران^۱، ۱۹۹۷). یک مراقب حمایت کننده اغلب عامل کلیدی تاب آوری در کودکان است. بنابراین، برنامه های فرزندپروری مثبت کمک می کند تا والد روابط قوی تری با فرزندان خود ایجاد کنند، چالش های رفتاری آن ها را مدیریت کنند و از آن ها در جامعه محافظت کنند (فلوالت، ۲۰۱۸؛ برگمن^۲، ۲۰۱۷).

دومین مؤلفه مکانیزم های سازگاری، مقابله بود، که مفاهیم مقابله اجتماعی (خوش رفتاری، مقابله به مثل) و مقابله اقتصادی (مدیریت هزینه، استقلال، مشارکت) را شامل می شد. این نتایج با نتایج پژوهش های اکبری دستک (۱۳۹۵) در مفهوم مدیریت هزینه (قناعت)، احمدی و همکاران (۱۴۰۱)؛ در مفهوم مشارکت مطابقت دارد. سازگاری اجتماعی به تعامل و سازش یافتگی فرد با افراد و ساختارهای اجتماعی، عدم نگرانی در مواجهه با مردم مرتبط است. از آن جا که سازگاری دارای طیف گسترده ای است و ابعاد اجتماعی، خانوادگی، عاطفی، بهداشتی، شغلی و ازدواج را دربرمی گیرد، برخی از صاحب نظران سازگاری اجتماعی را در رأس سایر ابعاد در نظر می گیرند. سازگاری اجتماعی شامل سازگاری فرد با محیط اجتماعی خود است که این سازگاری با تغییر دادن خود و یا محیط به دست آید (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۴). برخی از پژوهشگران سازگاری اجتماعی را با مهارت های اجتماعی برابر می دانند (یحیی محمودی و همکاران، ۱۳۹۲) از دیدگاه آن ها مهارت اجتماعی توانایی ایجاد ارتباط متقابل با دیگران در زمینه خاص و به شیوه خاص است که در جامعه قابل قبول و با ارزش باشد. برای تبیین سازگاری اقتصادی می توان گفت، امام علی (ع) می فرماید: «من اتحف العفه و القناعه حالفه العزهر کسی که گوهر عفت و قناعت به وی تحفه داده شود، قطعاً عزت و سربلندی نیز با وی همراه و هم قسم شده است» (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۸۶). براساس کلام حضرت علی (ع)، خداوند متعال قناعت و نیز سلامت جسمی را به عنوان بهترین قسمت ها در میان بندگان خویش به ودیعه نهاده است و قناعت وسیله ای برای سلامتی روح و روان انسان و سلامت جسم، قرین و همکار یکدیگر هستند؛ که هر دو در نهایت به پرورش انسان فکور و هدف دار در زندگی کمک می کنند. همچنین خودکارآمدی عاملی اثرگذار در سازگاری و

1. Langford et al.

2. Bergman et al.



توانایی افراد برای پیش‌بینی مؤثر راه‌حل مسأله و شامل راه‌کارهایی برای مقابله با تغییرات زندگی می‌باشد (سانتوس و همکاران^۱، ۲۰۱۴).

مؤلفه سوم مکانیزم‌های سازگاری، رشد بود؛ که شامل مفاهیم معناجویی (خشنودسازی پدر، رفتارهای مذهبی، آشتی با زندگی) و بالندگی (خودشناسی، خودتکایی، برنامه‌ریزی، تلاش‌گری، مسئولیت‌پذیری، حمایت از همشیران) بود. این نتایج با نتایج پژوهش‌های اپلر (۲۰۰۸)؛ اسکندری و همکاران (۱۳۹۸)؛ کروثر و همکاران (۲۰۱۳) در مؤلفه معناجویی و رفتارهای مذهبی همخوانی دارند. در تبیین این نتایج می‌توان گفت فعالیت‌های مذهبی مانند نمازخواندن، فعالیت‌های معنوی مانند قدردانی از طبیعت با علائم اندوه و افسردگی کمتر، مرتبط است (هائورن و همکاران^۲، ۲۰۱۶). انعطاف‌پذیری یک منبع مهم روانی-اجتماعی برای افراد برای کنار آمدن با فقدان، مشکلات سخت و شرایط ناگوار است. مطالعات نشان داده است که تاب‌آوری و انعطاف‌پذیری می‌تواند محرک اساسی در رشد فردی باشد (روتز، ۲۰۱۲). افرادی که از مقاومت بالایی برخوردارند تمایل دارند خود را به‌خوبی با شرایط وفق دهند (خانلو و واری، ۲۰۱۴).

محدودیت‌هایی در پژوهش وجود داشت؛ از جمله همزمانی آن با شیوع بیماری کرونا در جهان و عدم تمایل مادر برخی مشارکت‌کنندگان برای حضور آنان در جلسه مصاحبه بود. برخی دیگر به دلیل ویژگی‌های شخصیتی و ممانعت از جریحه‌دار شدن غرورشان تمایلی به‌روایت برخی از تجارب خود نداشتند. باوجود این براساس نتایج پژوهش پیشنهاد می‌شود مشاوران و درمانگران در مسائل دختران نوجوان فاقد پدر در آموزش مهارت‌های جدید سازگاری بهتر با شرایط زندگی، یافته‌های استخراج‌شده از این پژوهش را مورد توجه قرار دهند. همچنین پیشنهاد می‌شود الگوها و برنامه‌هایی در زمینه آموزش و مشاوره مناسب والدین بازمانده برای روابط مؤثر با فرزندان سوگوار طراحی شود. پیشنهاد می‌شود پژوهش در سایر مناطق بومی و روی پسران و در دوره‌های دیگر زندگی مثل جوانی و میان‌سالی انجام شود.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مطالعه تحت موازین اخلاقی انجام شده است.
حمایت مالی: پژوهشگران هیچ‌گونه حمایت مالی از سازمانی دریافت نکرده‌اند.
سهام نویسندگان: این مقاله با مشارکت نویسندگان اول و سوم در اجرای پژوهش، نگارش و ویرایش مقاله تهیه شده است. نویسنده دوم راهنما و مسئول مقاله است.
تضاد منافع: این پژوهش با هیچ مطالعه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم تعارض منافع ندارد.
تشکر و قدردانی: پژوهشگران از تمام مشارکت‌کنندگان، اولیا و مدیران مدارس قدردانی می‌کنند.

¹. Santos et al.

². Hawthorne et al.

منابع

- آمدی، عبدالواحد. (۱۳۷۸). *غررالحکم و دررالکلم*. ترجمه و شرح سیدهاشم رسولی محلاتی. جلد ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. [لینک]
- ابراهیمی، مرتضی، کرمی، جهانگیر، و برازنده چقایی، سمیه. (۱۳۹۴). مداخله‌ای در سازگاری اجتماعی و کاهش رفتارهای تکانشی دانش آموزان پسر مبتلا به ناتوانی ریاضی: اثربخشی و کارآمدی آموزش والدین با رویکرد آدلری. *ناتوانی‌های یادگیری*، ۵(۱) ۷-۳۱. [لینک]
- احمدی، خدابخش و دارایی، عاطفه. (۱۳۹۶). اثربخشی آموزش صبر بر کاهش سوگ و تسهیل رشد پس‌ازضربه. *روانشناسی فرهنگی*، ۱۱(۱)، ۱۳۱-۱۱۴. DOI. 20.1001.1.25887211.1396.1.1.7.4 [لینک]
- احمدی، علی‌یار، میرفردی، اصغر، آقایی هیر، توکل، کاروانی، عبداللطیف، دلاور، مریم‌السادات، گراوند، فاطمه و امیری، ایلناز. (۱۴۰۱). واکاوی معنایی کودک کار از دیدگاه کارشناسان اجتماعی، مسایل اجتماعی ایران، ۱۱۳(۱)، ۳۶۸-۳۳۹. DOI.10.22059/IJSP.2022.90890 [لینک]
- اسکندری، الهام، جلالی، ایوب، موسوی، مرضیه و اکرمی، ناهید. (۱۳۹۸). پیش‌بینی تاب‌آوری روان‌شناختی براساس حمایت اجتماعی و سبک دل‌بستگی با میانجی‌گری خودکارآمدی و معنا در زندگی. *روانشناسی مثبت*، ۵(۲)، ۳۰-۱۷. DOI. 10.22108/ppls.2019.116694.1721 [لینک]
- اکبری دستک، فیض‌اله. (۱۳۹۵). جایگاه فرهنگ قناعت (اقدام و عمل) و کارکردهای آن در تبیین و تحکیم مبانی اقتصاد مقاومتی از نگاه تعالیم اسلامی. *بصیرت و تربیت اسلامی*، ۱۳(۳۶)، ۴۷-۲۷. [لینک]
- فقهی، حمیده، سعادتجو، علیرضا و دستجردی، رضا. (۱۳۹۲). بررسی سازگاری روانی اجتماعی بیماران دیابتی نوع دو مراجعه کننده به مرکز دیابت شهرستان بیرجند در سال ۱۳۹۲. *مراقبت‌های نوین*، ۱۰(۴)، ۲۵۶-۲۴۹. [لینک]
- یحیی محمودی، ندا، ناصح، اشکان، صالحی، سیروس و تیزدست، طاهر. (۱۳۹۲). اثربخشی آموزش گروهی مهارت‌های اجتماعی مبتنی بر قصه‌گویی بر مشکلات رفتاری برونی‌سازی شده کودکان، *روانشناسی تحولی*، ۹(۳۵)، ۲۴۹-۲۵۷. [لینک]

References

- Abdelnoor, A., & Hollins, S. (2004). The effect of childhood bereavement on secondary school performance. *Educational Psychology in Practice*, 20(1), 43-54. <https://doi.org/10.1080/0266736042000180401> [Link]
- Aguiar, A., Pinto, M., & Duarte, R. (2020). Grief and mourning during the COVID-19 Pandemic in Portugal. *Acta Medica Portuguesa*, 33(9), 543-545. <https://doi.org/10.20344/amp.14345> [Link]
- Ahmadi, A., Mirfardi, A., Aghayari Heer, T., Karwani, A.L, Delavar, M.E, Grvand, F., & Amiri, E. (1401). Analyzing the meaning of child labor from the perspective of social experts, *Social Issues of Iran*, 13(1), 368-339. [HTTPS://DOI.ORG/10.22059/IJSP.2022.90890](https://doi.org/10.22059/IJSP.2022.90890) [Link] (Text in Persian)
- Ahmadi, Kh. & Darayi, A. (2016). The effectiveness of patience training on reducing grief and facilitating post-stroke growth. *Cultural Psychology*, 1(1), 114-131. DOI.10.1001.1.25887211.1396.1.1.7.4 [Link] (Text in Persian)



- Akbari Dastak, F. (2015). The position of the culture of contentment (action and action) and its functions in explaining and consolidating the foundations of resistance economy from the perspective of Islamic teachings. *Islamic Insight and Education*, 13(36), 27-47. [Link] (Text in Persian)
- Amodi, A. (1378). *Gorarol-Hekam and Dorarol-Kalem*. Translated and explained by Seyyed Hashem Rasouli Mahalati. Volume 1, Tehran: Farhang Islamic Publishing House. [Link] (Text in Persian)
- Andriessen, K., Krysinska, K., Hill, N. T., Reifels, L., Robinson, J., Reavley, N., & Pirkis, J. (2019). Effectiveness of interventions for people bereaved through suicide: a systematic review of controlled studies of grief, psychosocial and suicide-related outcomes. *BMC psychiatry*, 19, 1-15. <https://doi.org/10.1186/s12888-019-2020-z> [Link]
- Andriessen, K., Krysinska, K., Rickwood, D., & Pirkis, J. (2020). It Changes Your Orbit: The Impact of Suicide and Traumatic Death on Adolescents as Experienced by Adolescents and Parents. *Environmental Research and Public Health*, 17(24), 9356. <https://doi.org/10.3390/ijerph17249356> [Link]
- Arnold, R. (2020). Navigating loss through creativity: Influences of bereavement on creativity and professional practice in art therapy. *Art Therapy*, 37(1), 6-15. <https://doi.org/10.1080/07421656.2019.1657718> [Link]
- Asgari, Z., & Naghavi, A. (2020). The experience of adolescents' post-traumatic growth after sudden loss of father. *Loss and Trauma*, 25(2), 173-187. <https://doi.org/10.1080/15325024.2019.1664723> [Link]
- Bellini, S., Erbuto, D., Andriessen, K., Milelli, M., Innamorati, M., Lester, D., Sampogna, G., Fiorillo, A., & Pompili, M. (2018). Depression, hopelessness, and complicated grief in survivors of suicide. *Frontiers in Psychology*, 9, 198. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2018.00198> [Link]
- Berg, L., Rostila, M., & Hjern, A. (2016). Parental death during childhood and depression in young adults – a national cohort study. *Child Psychology and Psychiatry*, 57(9), 1092–1098. <https://doi.org/10.1111/jcpp.12560> [Link]
- Bergman, A.S., Axberg, U., & Hanson, E. (2017). When a parent dies—a systematic review of the effects of support programs for parentally bereaved children and their caregivers. *Palliative Care*, 16, 1-15. <https://doi.org/10.1186/s12904-017-0223-y> [Link]
- Blank, N.M., & Werner-Lin, A. (2011). Growing up with grief: revisiting the death of a parent over the life course. *Death and Dying*, 63(3), 271-290. <https://doi.org/10.2190/OM.63.3.e> [Link]
- Birgisdóttir, D., Grenklo, T. B., Kreicbergs, U., Steineck, G., Fürst, C. J., & Kristensson, J. (2023). Family cohesion predicts long-term health and well-being after losing a parent to cancer as a teenager: A nationwide population-based study. *Plos one*, 18(4), e0283327. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0283327> [Link]
- Bishop, L. (2018). *Resilience and Complicated Grief*. Doctoral dissertation, Loma Linda University. [Link]
- Brannon, L., Feist, J., & Updegraff, J.A. (2013). *Health psychology: An introduction to behavior and health*. Nelson Education. [Link]
- Brent, D., Melhem, N., Donohoe, M.B., & Walker, M. (2009). The incidence and course of depression in bereaved youth 21 months after the loss of a parent to suicide, accident, or sudden natural death. *Psychiatry*, 166(7), 786-794. <https://doi.org/10.1176/appi.ajp.2009.08081244> [Link]

- Bylund Grenklo, T., Kreicbergs, U., Valdimarsdóttir, U.A., Nyberg, T., Steineck, G., & Fürst, C.J. (2014). Self-injury in youths who lost a parent to cancer: nationwide study of the impact of family-related and health-care-related factors. *Psycho-Oncology*, 23(9), 989-997. <https://doi.org/10.1002/pon.3515> [Link]
- Compas, B.E., & Phares, V. (1991). Stress during childhood and adolescence: Sources of risk and vulnerability. E.M. Cummings, A.L. Greene, & K.H. Karraker (Eds.), *Life-span developmental psychology: Perspectives on stress and coping* (111-129). Lawrence Erlbaum Associates, Inc. [Link]
- Currier, J.M., Mallot, J., Martinez, T.E., Sandy, C., & Neimeyer, R.A. (2013). Bereavement, religion, and posttraumatic growth: A matched control group investigation. *Psychology of Religion and Spirituality*, 5(2), 69-77. <https://doi.org/10.1037/a0027708> [Link]
- Dalton, T.A., & Krout, R.E. (2005). Development of the grief process scale through music therapy songwriting with bereaved adolescents. *The Arts in psychotherapy*, 32(2), 131-143. <https://doi:10.1016/j.aip.2005.02.002> [Link]
- DeRidder, D., Geenen, R., Kuijter, R., & Van Middendorp, H. (2008). Psychological adjustment to chronic disease. *The Lancet*, 372(9634), 246-255. [https://doi.org/10.1016/S0140-6736\(08\)61078-8](https://doi.org/10.1016/S0140-6736(08)61078-8) [Link]
- Distelberg, B.J., Martin, A.V.S., Borieux, M., & Oloo, W.A. (2015). Multi dimensional family resilience assessment: The individual, family, and community resilience profile. *Human Behavior in the Social Environment*, 25(6), 552-570. <https://doi.org/10.1080/10911359.2014.988320> [Link]
- Doka, K.J. (2011). *Helping bereaved children: A handbook for practitioners*. New York: Guilford. [Link]
- Dowdney, L. (2008). Children bereaved by parent or sibling death. *Psychiatry*, 7(6), 270-275. <https://doi.org/10.1016/j.mppsy.2008.04.007> [Link]
- Duplace, C. (2023). *Understanding Grief Through the Eyes of a Child (Ages 3-12): Mindfulness and Other Mindful Modalities as Supportive Tools*. Mindfulness Studies Theses. 75. [Link]
- Earlix, K., Shive, N., & Coats, H. (2022). Unpacking characteristics of spirituality through the lens of persons of colour living with serious illness: The need for nurse based education to increase understanding of the spiritual dimension in healthcare. *Clinical Nursing*, 31(15-16), 2354-2364. <https://doi.org/10.1111/jocn.16055> [Link]
- Ebrahimi, M., Karami, J., and Barazandeh Chaqaei, S. (2014). An intervention in social adjustment and reduction of impulsive behaviors of male students with math disability: effectiveness and efficiency of parent training with Adlerian approach. *Learning Disabilities*, 5(1) 31-7. [Link] (Text in Persian)
- Eppler, C. (2008). Exploring themes of resiliency in children after the death of a parent. *Professional School Counseling*, 11(3), 189-196. <https://doi.org/10.1177/2156759X0801100305> [Link]
- Eisma, M.C., Janshen, A., Huber, L.F., & Schroevers, M.J. (2023). Cognitive reappraisal, emotional expression and mindfulness in adaptation to bereavement: a longitudinal study. *Anxiety, Stress, & Coping*, 13, 1-13. <https://doi.org/10.1080/10615806.2023.2165647> [Link]
- Eskandari, E., Jalali, A., Mousavi, M. & Akrami, N. (2018). Predicting psychological resilience based on social support and attachment style with the



- mediation of self-efficacy and meaning in life. *Positive Psychology*, 5(2), 17-30. <https://doi.org/10.22108/ppls.2019.116694.1721> [Link] (Text in Persian)
- Feghhi, H., Saadatjoo, A., & Dastjerdi, R. (2013). Psychosocial adaptation in patients with type 2 diabetes referring to Diabetes Research Center of Birjand in 2013. *Modern Care*, 10(4), 249-256. [Link] (Text in Persian)
- Flahault C., Dolbeault S., Sankey C., Fasse L. (2018). Understanding grief in children who have lost a parent with cancer: How do they give meaning to this experience? Results of an interpretative phenomenological analysis. *Death Studies*, 42(8), 483-90. <https://doi.org/10.1080/07481187.2017.1383951> [Link]
- Glazah, F.N., & Pevalin, D.J. (2014). Social support, stress, health, and academic success in Ghanaian adolescents: A path analysis. *Adolescence*, 37(4), 451-460. <https://doi.org/10.1016/j.adolescence.2014.03.010> [Link]
- Guzzo, M.F., & Gobbi, G. (2021). *Parental death during adolescence: A review of the literature*. OMEGA. <https://doi.org/10.1177/00302228211033661> [Link]
- Haine, R.A., Ayers, T.S., Sandler, I.N., & Wolchik, S.A. (2008). Evidence-based practices for parentally bereaved children and their families. *Professional Psychology*, 39(2), 113-121. <https://doi.org/10.1037%2F0735-7028.39.2.113> [Link]
- Hawthorne, D.M., Youngblut, J.M., & Brooten, D. (2016). Parent spirituality, grief, and mental health at 1 and 3 months after their infant's/child's death in an intensive care unit. *Pediatric Nursing*, 31(1), 73-80. <https://doi.org/10.1016/j.pedn.2015.07.008> [Link]
- Hilliard, R.E. (2001). The effects of music therapy-based bereavement groups on mood and behavior of grieving children: A pilot study. *Music Therapy*, 38(4), 291-306. <https://doi.org/10.1093/jmt/38.4.291> [Link]
- Høeg, B. L., Johansen, C., Christensen, J., Frederiksen, K., Dalton, S.O., Bøge, P., Dencker, A., Dyregrov, A., & Bidstrup, P.E. (2018). Does losing a parent early influence the education you obtain? A nationwide cohort study in Denmark. *Public Health*, 41(2), 296-304. <https://doi.org/10.1093/pubmed/fdy070> [Link]
- Huang, F.Y. (2022). How emotion regulation mediates the relationship between dispositional mindfulness, depression and complicated grief among the bereaved population. *Mindfulness*, 13(8), 2092-2100. <https://doi.org/10.1007/s12671-022-01944-1> [Link]
- Hurd, R.C. (2004). A teenager revisits her father's death during childhood: A study in resilience and healthy mourning. *Family Therapy*, 31(3), 167-184. [Link]
- Jakobsen, I.S., & Christiansen, E. (2011). Young people's risk of suicide attempts in relation to parental death: A population-based register study. *Child Psychology & Psychiatry*, 52(2), 176-183. <https://doi.org/10.1111/j.1469-7610.2010.02298.x> [Link]
- Jayawickreme, E., Infurna, F.J., Alajak, K., Blackie, L.E., Chopik, W.J., Chung, J.M., & Zonneveld, R. (2021). Post-traumatic growth as positive personality change: Challenges, opportunities, and recommendations. *Personality*, 89(1), 145-165. <https://doi.org/10.1111/jopy.12591> [Link]
- Koblenz, J. (2016). Growing from grief: Qualitative experiences of parental loss. *Death and Dying*, 73(3), 203-230. <https://doi.org/10.1177/0030222815576123> [Link]

- Lin, K.K., Sandler, I.N., Ayers, T.S., Wolchik, S.A., & Luecken, L.J. (2004). Resilience in parentally bereaved children and adolescents seeking preventive services. *Clinical Child and Adolescent Psychology*, 33(4), 673-683. https://doi.org/10.1207/s15374424jccp3304_3 [Link]
- Lytje, M., & Dyregrov, A. (2023). When young children grieve: Supporting daycare children following bereavement—A parent's perspective. *OMEGA-Journal of Death and Dying*, 86(3), 980-1001 <https://doi.org/10.1177/0030222821997702> [Link]
- McFerran, K., Roberts, M., & O'Grady, L. (2010). Music therapy with bereaved teenagers: A mixed methods perspective. *Death Studies*, 34(6), 541-565. <https://doi.org/10.1080/07481181003765428> [Link]
- McLaughlin, C., Lytje, M., & Holliday, C. (2019). *Consequences of childhood bereavement in the context of the British school system*. University of Cambridge. [Link]
- Pham, S., Porta, G., Biernesser, C., Payne, M.W., Iyengar, S., Melhem, N., & Brent, D.A. (2018). The burden of bereavement: Early-onset depression and impairment in youths Bereaved by sudden parental death in a 7-Year prospective study. *Psychiatry*, 175(9), 887-896. <https://doi.org/10.1176/appi.ajp.2018.17070792p> [Link]
- Porter, N., & Claridge, A.M. (2021). Unique grief experiences: The needs of emerging adults facing the death of a parent. *Death Studies*, 45(3), 191-201. <https://doi.org/10.1080/07481187.2019.1626939> [Link]
- Rutter, M. (2012). Resilience: Causal pathways and social ecology. In *The social ecology of resilience. A handbook of theory and practice* (33-42). Springer, New York. https://psycnet.apa.org/doi/10.1007/978-1-4614-0586-3_3 [Link]
- Sandler, I.N., Wolchik, S.A., & Ayers, T.S. (2008). Resilience rather than recovery: A contextual framework on adaptation following bereavement. *Death Studies*, 32, 59-73. <https://doi.org/10.1080/07481180701741343> [Link]
- Santos, M.C., Magramo C.S., & Oguan F. (2014). Establishing the relationship between general self-efficacy and subjective well-being among college students. *Management Sciences & Education*, 3, 1-12. [Link]
- Şimşek Arslan, B., Özer, Z., & Buldukoğlu, K. (2022). Posttraumatic growth in parentally bereaved children and adolescents: A systematic review. *Death studies*, 46(1), 111-123. <http://dx.doi.org/10.1080/07481187.2020.1716886> [Link]
- Smith, P.C., Range, L.M., & Ulmer, A. (1992). Belief in afterlife as a buffer in suicidal and other bereavement. *Death and Dying*, 24(3), 217-225. <https://doi.org/10.2190/HME4-G1XE-9HXL-TJ96> [Link]
- Tang, S., Eisma, M.C., Li, J., & Chow, A.Y.M. (2019). Psychometric evaluation of the Chinese version of the Utrecht grief rumination scale. *Clinical Psychology & Psychotherapy*, 26(2), 262-272. <https://doi.org/10.1002/cpp.2348> [Link]
- Tedeschi, R.G., & Calhoun, L.G. (2004). Posttraumatic growth: conceptual foundations and empirical evidence. *Psychological inquiry*, 15(1), 1-18. [Link]
- Tan, J., & Andriessen, K. (2021). The experiences of grief and personal growth in university students: a qualitative study. *Environmental Research and Public Health*, 18(4), 1899. <https://doi.org/10.3390/ijerph18041899> [Link]
- Thompson, R.J., Gustafson, K.E., Hamlett, K.W., & Spock, A. (1992). Stress, coping, and family functioning in the psychological adjustment of mothers of



- children and adolescents with cystic fibrosis. *Pediatric Psychology*, 17(5), 573-585. <https://doi.org/10.1093/jpepsy/17.5.573> [Link]
- Tureluren, E., Claes, L., & Andriessen, K. (2023). Personal growth in bereaved students: Associations with support, grief, and distress. *Death Studies*, 47(3), 307-314. <https://doi.org/10.1080/07481187.2022.2063457> [Link]
- Walczak, A., McDonald, F., Patterson, P., Dobinson, K., & Allison, K. (2018). How does parental cancer affect adolescent and young adult offspring? A systematic review. *Nursing Studies*, 77(3), 54-80. <https://doi.org/10.1016/j.ijnurstu.2017.08.017> [Link]
- Wilcox, H.C., Kuramoto, S.J., Lichtenstein, P., Långström, N., Brent, D.A., & Runeson, B. (2010). Psychiatric morbidity, violent crime, and suicide among children and adolescents exposed to parental death. *Child and Adolescent Psychiatry*, 49(5), 514-523. <https://doi.org/10.1097/00004583-201005000-00012> [Link]
- Weinstock, L., Dunda, D., Harrington, H., & Nelson, H. (2021). It's complicated—adolescent grief in the time of COVID-19. *Frontiers in Psychiatry*, 12, 166. <https://doi.org/10.3389/fpsy.2021.638940> [Link]
- Woodward, K. P., Yu, Z., Chen, W., Chen, T., Jackson, D. B., Powell, T. W., & Wang, L. (2023). Childhood bereavement, adverse and positive childhood experiences, and flourishing among Chinese young adults. *Environmental Research and Public Health*, 20(5), 4631. <https://doi.org/10.1111/jocn.16055> [Link]
- Worden, J.W. (2009). *Grief counselling and grief therapy: a handbook for the mental health practitioner paperback*. Routledge. [Link]
- Worden, J.W. (2018). *Grief counseling and grief therapy: A handbook for the mental health practitioner*. Springer. [Link]
- Yahya Mahmoudi, N., Naseh, A., Salehi, S. & Tizdast, T. (2012). The effectiveness of storytelling-based social skills group training on children's externalizing behavioral problems, *Developmental Psychology*, 9(35), 249-257 [Link]. (Text in Persian)





Original Research

The Gap of The Father's Position in the Family and Youth Protection Law

Maryam ul Sadat Mohaghegh Damad^{1*}  Fatemeh Aghdasi² 

¹Ph.D. in jurisprudence and private law, Assistant professor of Imam Sadiq University (AS), Women's Campus, Tehran, Iran. (Corresponding Author) m.mohaghegh@isu.ac.ir

² M.s in communication law, Director of the research Department of Mohaghegh Law Firm, Tehran, Iran.

Background and Purpose

A salient feature of developing societies is the relatively young age composition of their population. In certain societies, the demographic distribution of individuals under the age of fifteen surpasses fifty percent of the overall population, with half of the population consisting of individuals aged zero to fourteen. Conversely, certain industrialized societies have reported an index of approximately twenty percent, indicating that nearly one-fifth of their population falls within the age group of under fifteen years (Sa'i Ersi, 2008).

The law on the support of the family and youth of the population was enacted in accordance with Article 123 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran. This law was approved by the joint commission of the Plan of the Youth of Population and Support of the Family of the Islamic Council of Iran on October 16, 2021, and was submitted to the Islamic Council in accordance with Article 85 of the constitution. The council subsequently approved the plan for a trial implementation period of seven years in a public meeting on Tuesday, March 16, 2021, and was further approved by the Guardian Council on August 9, 2021.



Despite the fact that the mentioned law has given special consideration to the youth of the population and positive discrimination towards the protection of mothers, which, according to the authors, is very good and appropriate, it is clear from a review of many of the law's provisions that the position of the father is frequently neglected. Although the purpose of this law is to safeguard the family, it should be noted that in some instances, a lack of or insufficient attention to the position of the father of the family compromises the family's protection. In some circumstances, ignoring the position of the father will make it difficult for the mother to fulfill her responsibilities and will impede the achievement of the law's primary objective, which is to support the family and the youth of the population. These cases will be further explained and analyzed.

Method

This study used a descriptive-analytical, library-based research methodology. In this manner, analysis and inquiry have been conducted using the relevant books and documents, followed by proposing the existing gap and formulating an appropriate suggestion.

Results

The father's function in developing a child's personality is analogous to a bridge connecting the vast outside world to the child's inner world. This connection significantly impacts the child's future social roles (Ghandi, 2018). In the present study, the law regarding the support of the family and the youth of the population was analyzed concerning the position of fathers. The law above has special and appropriate privileges to increase the number of births and, consequently, the population's youth, but the law's special emphasis on the role of the mother mustn't diminish the role and position of the father. Because, in many instances, ignoring the father's position leads to a violation of the purpose, and because the liberation of mothers in reproductive matters is not only an incentive for them but will also diminish their power, it is imperative that the father's position be considered.

Discussion & Conclusion

The family is regarded as the primary human institution comprised of individuals who are human beings. Salehi Amiri & Khodayi (2019) posit that the act of entering into a marriage contract establishes both a moral obligation between two individuals, predicated on mutual love and respect, as well as a social contract that assigns specific rights and duties to each party involved (p. 32). In light of statistical evidence indicating a decline in population growth and a shift in the population pyramid toward aging populations, authorities have emphasized the imperative need to revise population policies since the early 2010s (Fuladi, 2018). Regarding the concept of "education," it is noteworthy that the explication of civil law

indicates that education constitutes an integral aspect of custody. This responsibility encompasses not only the provision of physical care for the child but also extends to their spiritual well-being (Mohaghegh Damad & Safavi Sohi, 2021). The new law's disregard for the role of fathers in matters of custody and guardianship creates conflict, given the historically significant responsibilities assigned to them by legislators. Several instances were identified as indicative of a deficiency in the father's role through an analysis of the provisions outlined in the Family and Youth Protection Law.

1. introducing a special ID for mothers so that they and their children can use the welfare and education services in the country without considering the father's role as stated in Article 25 of the law.

2. Increasing the amount of leave available to mothers who work in administrative positions and paying special attention to the leave available to mothers who are enrolled in college or a seminary but completely ignoring the possibility of using the father's leave, which has been a subject of ambiguity in prior laws.

As indicated, the absence of a father's role has significant adverse implications, and this article has explored this phenomenon to the fullest extent feasible. Based on an analysis of certain provisions of the new law, the authors propose that the legislator should consider the role and unique position of fathers, in addition to the benefits provided to mothers, and address the current uncertainties surrounding the duration of their leave.

Ethical considerations

Compliance with research ethics: The study was carried out in accordance with human research ethics.

Funding. The current study was not funded by any organization or person.

Authors' Contribution: The present article was authored by Maryam Sadat Mohagheq Damad as the corresponding author and Fatemeh Aghdasi as the second author, who was responsible for conducting the research, composing the manuscript, and revising it.

Conflict of interest: The authors declared no conflict of interest with any person or organization.

Acknowledgments: We are grateful to all those who participated in this research

References

- Salehi Amiri, S.R. & Khodayi, Z. (2019). Iranian family; The changes of the past four decades. 1st volume. Academic Center for Education, Culture, and Research. [link]
- Saei Arasi, I. (2009). The youth of the population in Iran. *Journal of Applied Research in Behavioral Sciences*, 1(1), 115-130. [link]
- Fouladi, M. (2019). An analysis of demographic changes in Iran; Emphasizing Demographic Window of Opportunity. *Socio-*



- cultural knowledge*, 39, 43-60. [link]
- Ghandi, Z. (2019). Parents' role in social education of children from an Islamic perspective. *Quran And Progeny*, 5(10), 43-60. [link]
- Mohaghegh Damad, M. U. S., & Safavi Sohi, A. S. (2021). Growth validity for ending custody in Imamiya jurisprudence and identifying growth index in Iranian legal system. *Comparative Studies on the Schools of Jurisprudence and its Principles*, 4(2), 162-137. [link]
- Morgan, A. (2017). *An introduction to narrative therapy* (translated by Tahereh Barati). Tehran: Roshd. (2000). [text in persian] [Link]
- Payne, M. (2004). *Narrative therapy* (An introduction for Counselors).1 ed. Sage publication. [Link]
- Sadeghi Fasaei, S. Ithari, M.(2013). A Gender Analysis of Life After Divorce: A Qualitative Study, *Women in Development and Policy*, 10(3), 5-30. [Link]
- Wells, A. (1994). A multidimensional measure of worry: Development and preliminary validation of the Anxious Thoughts Inventory. *Anxiety Stress and Coping*, 6, 289-299. DOI:10.1080/10615809408248803 [Link]
- Zasiekina, L. (2020). Trauma, rememory and language in Holodomor survivors' narratives. *Psycholinguistics*, 27(1), 80-94. DOI: <https://doi.org/10.31470/2309-1797-2020-27-1-80-94> [Link]
- Laws Constitution [link]
- Family and Youth Protection Law [link]
- Civil Law [link]



خلأ جایگاه پدر در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت

مریم‌السادات محقق داماد*^۱ فاطمه اقدسی^۲

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۳

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

جایگاه پدر، قانون جوانی جمعیت، تربیت فرزندان، حضانت فرزندان، مرخصی پدران.

چکیده

اعضای خانواده وظایف گوناگونی دارند و عملکرد هر یک از آنها مکمل دیگری است و هر عضو باید وظایف خود را به خوبی انجام دهد تا قوام خانواده حفظ شود. با تصویب قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، بسته‌های حمایتی مختلفی در رابطه با تشکیل خانواده و فرزندآوری بیان شده است، اما متأسفانه قانونگذار جایگاه پدر را در برخی مواد، از جمله مواد ۱۰، ۱۷ و ۲۵ مورد غفلت قرار داده است که باتوجه به اهمیت جایگاه پدر در خانواده لازم است مورد توجه و بازنگری قرار گیرد. نگارندگان در این نوشتار با بهره‌مندی از آموزه‌های دینی و روان‌شناسی به این مهم دست افته‌اند که تربیت، تکلیف پدر و مادر است و در این رابطه، نقش هر دوی آنها اهمیت دارد. آشکار است که عدم توجه به نقش پدر در خانواده موجب نقض غرض می‌شود و حمایت از خانواده و فرزندآوری را نیز دچار اختلال می‌کند. روش مطالعه در پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای است. در نهایت، پیشنهاد می‌شود پس از رفع خلأ مذکور در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، میزان مرخصی پدران شاغل و محصل نیز ابهام‌زدایی شود.

ارجاع به مقاله:

محقق داماد، مریم‌السادات و اقدسی، فاطمه، (۱۴۰۲). خلأ جایگاه پدر در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۱(۳)، ۱۶۴-۱۸۲. DOI: 10.22051/jwfs.2023.43282.2965

^۱ دکتری فقه و حقوق خصوصی، استادیار دانشگاه امام صادق (ع)، پردیس خاوران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) m.mohaghegh@isu.ac.ir
^۲ کارشناس ارشد، مدیر دپارتمان پژوهشی مؤسسه حقوقی محقق و همکاران، تهران، ایران



۱. مقدمه

یکی از مشخصات بارز جوامع در حال توسعه، جوانی جمعیت است؛ یعنی جمعیتی که در گروه‌های سنی کمتر از ۱۵ سال قرار دارد. در این جوامع، نسبت گروه‌های سنی کمتر از ۱۵ سال، در مواردی حتی بالغ بر ۵۰ درصد از کل جمعیت است و نیمی از جمعیت را افراد ۰ تا ۱۴ سال تشکیل می‌دهند. در مقابل، جوامع صنعتی وجود دارند که در آن‌ها این شاخص حدود ۲۰ درصد اعلام شده است؛ یعنی چیزی نزدیک به یک‌پنجم از جمعیت در گروه‌های سنی کمتر از ۱۵ سال قرار دارند (ساعی ارسى، ۱۳۸۸).

خانواده محبوب‌ترین بنیاد اجتماعی است. پدر و مادر بر اساس پیوند ازدواج در کنار هم قرار می‌گیرند و کانون پرمهر خانواده را تشکیل می‌دهند. کودکان نیز حاصل این پیوند مقدس‌اند. باتوجه به اهمیت خانواده و توجه ویژه به جوانی جمعیت، در راستای اجرای اصل یک‌صد و بیست و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب جلسه ۰۷/۲۴/۱۴۰۰ کمیسیون مشترک طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده مجلس شورای اسلامی، مطابق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی که با عنوان طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده به مجلس شورای اسلامی تقدیم شده بود، پس از موافقت مجلس با اجرای آزمایشی آن به مدت هفت سال در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۶ و تأیید شورای محترم نگهبان در تاریخ ۱۴۰۰/۰۸/۰۵، به تصویب رسید.

قانون مذکور در راستای حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، طرح‌های حمایتی متعددی مطرح کرده است که هرکدام در جای خود قابل تحلیل و بررسی است. هرچند که قانون مذکور در راستای جوانی جمعیت توجهی ویژه و تبعیضی مثبت نسبت به حمایت از مادران روا داشته است که از نظر نویسندگان بسیار خوب و بجاست، اما با مرور برخی از مواد قانون، خلأ توجه به جایگاه پدر در بسیاری از موارد آن خودنمایی می‌کند. گرچه این قانون، همان‌طور که از عنوان آن نیز برمی‌آید، ابتدا در صدد حمایت از خانواده است، اما باید دقت کرد که در بعضی از موارد، عدم توجه یا کم‌توجهی به جایگاه پدر خانواده، حمایت از کل خانواده را دچار اختلال می‌کند. حتی می‌توان گفت عدم توجه به جایگاه پدر ایفای وظایف مادری را نیز در بعضی موارد با مشکل مواجه می‌سازد و مانعی بر سر راه تحقق هدف اصلی این قانون، یعنی حمایت از خانواده و جوانی جمعیت خواهد بود. در ادامه به توضیح و تحلیل بیشتر این موارد پرداخته خواهد شد. روشن است که خلأ جایگاه پدر که خاستگاه اصلی آن قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت است، آثاری دارد که در میان رشته‌های روان‌شناسی، تربیتی، فقهی و حقوقی قابل بررسی است. از این جهت این مقاله به نوعی تحقیقی میان‌رشته‌ای محسوب می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

در رابطه با قانون مذکور مقالات و پژوهش‌هایی انجام گرفته‌است، از جمله: «ارزیابی و نقد سیاست‌های جمعیتی در ایران با تأکید بر قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» به نویسندگی شهلا کاظمی‌پور، «رویکرد قضایی به سقط‌درمانی: نگاهی به ضوابط سقط‌درمانی در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» نوشته محمدباقر مقدسی و همکاران، «افزایش جمعیت از رهگذر مداخلات کیفری؛ نگاهی به فرآیند تصویب و چالش‌های اجرای قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» به نویسندگی محمدباقر مقدسی و مهرانگیز روستائی. در این‌گونه مقاله‌ها بیشتر بر مطالعه مفاد سقط جنین و بخش کیفری قانون تمرکز شده‌است. همین‌طور در مقاله «تحلیل؛ حمایت از خانواده و جوانی جمعیت: بایسته‌ها و چالش‌ها» نوشته سعید صادقی جقه، به‌خوبی به بعضی از چالش‌های قانون، از جمله عدم توجه به شاغلان بخش خصوصی اشاره شده‌است. این در حالی است که پژوهش حاضر با تحلیل و بررسی جایگاه پدر خانواده در قانون مذکور، به موضوع خاص و بی‌بدیلی اشاره کرده‌است و از این حیث دارای نوآوری است.

۳. قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت

خانواده نخستین نهاد بشری و تنها نهاد طبیعی‌ای است که عنصر تشکیل‌دهنده آن اشخاص و افراد انسانی است که دارای ارتباط روحی و اجتماعی‌اند. «بر اساس عقد نکاح، از یک سو تعهدی اخلاقی میان دو نفر شکل می‌گیرد که ضامن اجرای آن محبت و احترام متقابل است و از سوی دیگر، نوعی قرارداد اجتماعی ایجاد می‌شود که به‌موجب آن حقوق و تکالیفی متوجه افراد می‌شود» (صالحی امیری و خدایی، ۱۳۹۹). از ابتدای دهه ۱۳۹۰ شمسی و به‌دنبال ارائه آمارهای مختلف در زمینه کاهش رشد جمعیت و حرکت هرم جمعیتی به سمت سالمندی، مقام‌های مختلف نسبت به ضرورت تغییر در سیاست‌های جمعیتی اظهارنظر کرده‌اند (فولادی، ۱۳۹۸). تدوین و ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت در سال ۱۳۹۳ را که به‌منظور جبران کاهش نرخ رشد جمعیت و باروری انجام شد، می‌توان در همین جهت ارزیابی کرد. در کنار این برنامه‌ها، سیاست‌گذاران نیز تلاش کردند تا از طریق سیاست‌های تشویقی، زمینه افزایش جمعیت را فراهم آورند. افزایش مدت مرخصی زایمان مادران از شش به نه ماه، اعطای مرخصی تشویقی به پدران در ازای تولد هر فرزند و تأمین و پرداخت هزینه‌های ناشی از افزایش مدت مرخصی به سازمان تأمین اجتماعی، بخشی از اقداماتی است که در راستای این امر انجام شده‌است. در کنار این مصوبات، تلاش شد تا از طریق تصویب قانون خاص، دامنه راهکارهای تشویقی و حمایتی گسترش پیدا کند. از این رو، در سال ۱۳۹۲ «طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده» به مجلس شورای اسلامی ارائه شد. هرچند در مجالس مختلف، اقداماتی جهت تصویب این طرح انجام شد، اما به دلایل متعدد تصویب نشد (مقدسی و روستایی، ۱۴۰۰).



در مجلس یازدهم، بار دیگر طرح جدیدی با عنوان «طرح جوانی جمعیت و تعالی خانواده» از سوی تعدادی از نمایندگان تقدیم مجلس شد. هرچند در نسخه اولیه این طرح، تمرکز بر افزایش و توسعه تدابیر تشویقی و حمایتی از قبیل افزایش سنوات مجاز تحصیلی بانوانی که در دوران دانشجویی وضع حمل می‌کنند، افزایش سالیانه کمک هزینه اولاد، اعطای وام قرض الحسنه و کمک بلاعوض مالی بود، ولی در ادامه، مباحث دیگری مانند محدودیت غربالگری، ممنوعیت ارائه رایگان وسایل پیشگیری از بارداری و مانند آن نیز به متن طرح اضافه گردید. این در حالی است که افزایش جمعیت و فرزندآوری ذاتاً مقوله‌ای دستوری و قهری نیست و بیش از آنکه نیازمند ابزارهای واکنشی باشد، مقوله‌ای چندوجهی و مستلزم اقلان، فرهنگ‌سازی، بهبود وضعیت اقتصادی خانواده‌ها، ارتقای شرایط اقتصادی جامعه، ایجاد امنیت خاطر و تقویت نگاه خوش‌بینانه به آینده است.

این قانون که در آخرین بازگشت از شورای نگهبان به «قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» تغییر نام یافت، متضمن برخی تدابیر کیفری است و در آن تلاش شده است تا در کنار استفاده از تدابیر تشویقی، از طریق سازوکارهای کیفری، افزایش جمعیت کشور محقق شود. گرچه اغلب ضمانات اجرای کیفری پیش‌بینی شده در این قانون به نوعی با سقط جنین مرتبط است (مواد ۵۶، ۵۸، ۶۰ و ۶۱)، اما در عین حال در کنار این تدابیر، در ماده ۷۱ نیز جرایم جدیدی در زمینه استتکاف از اجرای قانون و نیز اهمال یا ترک فعل یا ممانعت از اجرای احکام قانون پیش‌بینی شده است. هرچند این قانون در صحن علنی مجلس مطرح نشده است و نمی‌توان مراد اصلی تدوین‌کنندگان آن را در توسعه جرایم مرتبط با سقط جنین دریافت، ولی نگاهی به گفتمان نمایندگان در رسانه‌های گروهی پس از تصویب این قانون، نشان می‌دهد که نگرانی آنان از آمار بالای سقط جنین، یکی از دلایل اصلی جرم‌انگاری‌های جدید است (مقدسی و روستایی، ۱۴۰۰).

۴. رابطه تربیت و حضانت فرزندان

در تعریف اصطلاحی حضانت در کتب فقهی چنین آمده است: «ولایه علی الطفل و المجنون لفائدة تربیته و ما یتعلق بها من مصلحته، من حفظه و جعله فی سریره و رفعه و کحله و دهنه و تنظیفه و غسل خرقه و ثیابه و نحو ذلك» (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۲۵). بر این اساس، حضانت به معنای ولایت بر کودک و مجنون است، به منظور تربیت و انجام آنچه به مصلحت اوست؛ مانند حفظ و نگهداری او، قرار دادن او در تختش و غیره. در قانون، تعریفی از حضانت دیده نمی‌شود. با این حال، هرکدام از حقوق‌دانان سعی کرده‌اند برای آن تعریفی بیان نمایند. اکثریت حقوق‌دانان حضانت را با کمک اجزای آن تعریف کرده‌اند، یعنی به دو جزء آن که شامل «نگهداری» و «تربیت» است، توجه کرده‌اند: «حضانت یعنی نگهداری و تربیت طفل» (کاتوزیان، ۱۳۸۳).

«نگهداری» که در بیشتر تعاریف ذکر شده است، در معنای عام، به کارهایی اطلاق می‌شود که برای سرپرستی و مواظبت از طفل و جلوگیری از آسیب رساندن طفل به دیگران لازم است (کاتوزیان، ۱۳۸۳). به عقیده نویسندگان این مقاله، تصریح ماده ۱۱۷۳ و ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی^۱ و نیز عنوان باب هشتم از کتاب دوم همین قانون، گویای این مطلب است که «تربیت» ذیل حضانت مدّ نظر قانون‌گذار بوده است. در نتیجه، حضانت اعم از تربیت است و رابطه این دو مفهوم عموم و خصوص مطلق است.

تربیت عبارت از پرورش انسان بر اساس معیارهای پذیرفته شده در جامعه و خانواده است (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴). تربیت کودک شامل مراحل متفاوتی است که طبق ادله متفاوت از جمله عقل، شرع و قانون، همچون مسئولیت و حقی مشترک بین والدین است و همراهی هر دوی آنان تربیت فرزند را کامل خواهد کرد. خانواده اولین و مهم ترین نهاد در پرورش انسان مؤمن و بااخلاق است (شکیبا و اسماعیل پور، ۱۴۰۱).

۵. لزوم مشارکت والدین در تربیت فرزندان

با دقت در آیات، روایات و آموزه‌های دینی مشخص می‌شود که تربیت تکلیفی والدینی است و هر جا سخن از تربیت است، تفاوتی بین پدر و مادر نیست و همواره این دو قرین هم مورد خطاب قرار گرفته‌اند. در ادامه، برخی از این مصادیق ابتدا در منابع فقهی-حقوقی و سپس از منظر روان‌شناسی بیان خواهد شد:

الف) از منظر فقه و حقوق.

۱) قرآن: قرآن کریم در آیه ۲۴ سوره مبارکه اسراء به تربیت توسط پدر و مادر اشاره کرده است: «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ اِزْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا: و همیشه پر و بال تواضع و تکریم را با کمال مهربانی نزدشان بگستران و بگو: پروردگارا، چنان‌که پدر و مادر، مرا از کودکی (به مهربانی) پروردند، تو در حق آن‌ا رحمت و مهربانی فرما». در تفسیر این آیه نورانی نکات لطیف بسیاری وجود دارد، از جمله اینکه پدر و مادر باید بر اساس محبت فرزندان را تربیت کنند (قرائتی، ۱۳۸۳). در «اِزْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی»، ضمیر «هما» به هر دوی آن‌ها اشاره دارد.

۲) روایات: حضرت رسول (ص) در روایت‌هایی تربیت همراه با مهربانی و عطوفت را به هر دوی والدین پدر و مادر- گوشزد فرموده‌اند. به طور مثال: در «اِکْرِمُوا اولادکم» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۹۵) یا

^۱ ماده ۱۱۷۳- هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقریبی طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضایی، هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند. موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی هریک از والدین است: ۱- اعتیاد زبانه‌آور به الکل، مواد مخدر و قمار؛ ۲- اشتها به فساد اخلاق و فحشا؛ ۳- ابتلا به بیماری‌های روانی یا تشخیص پزشکی قانونی؛ ۴- سوءاستفاده از طفل یا اجبار او به ورود به مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشا، تکدی‌گری و قاچاق؛ ۵- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف.

ماده ۱۱۷۸- ابوبن مکلفند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش برحسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند.



«غطوا حرمه عورته» (ابوعبدالله الحاکم، ۱۴۱۱ق، ص ۲۸۸) یا «اکرموا اولادکم و احسنوا آدابکم لیغفر لکم» (نوری، ۱۴۰۸ق، ص ۱۶۹)، ملزومات تربیت بر عهده هر دوی والدین گذاشته شده است.

۳) نظر فقها: در استفتانات مراجع معاصر نیز به نقش والدین تأکید شده است: منظور از تربیت، آموختن مسائل دینی و آداب ضروری معاشرت است و وظیفه پدر و مادر هر دو است^۱ (حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی^(مد ظله العالی)). تربیت فرزند وظیفه مشترک بین پدر و مادر است؛ به این معنا که بر هر یک از والدین واجب عینی است که بخشی از امر تربیت فرزند را که متناسب با جایگاهش در خانواده است — جایگاه پدری یا مادری — بر عهده بگیرد و انجام وظیفه توسط یکی، تکلیف دیگری را ساقط نمی کند^۲ (استفتاء از حضرت آیت الله هادوی تهرانی^(دامت برکاته)).

۴) تصریح قانون: ماده ۱۱۷۸: ابوبن مکلفند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش برحسب مقتضای اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند. بنابر این ماده، در قانون مدنی ایران نسبت به تکلیف والدین توجه شده است. از مفاد و روح حاکم بر قانون مدنی به ویژه در باب حضانت، چنین برمی آید که تربیت حق نیز هست. در خصوص «تربیت» باید گفت که تصریح ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی و نیز عنوان باب هشتم از کتاب دوم نشان دهنده این است که تربیت یکی از اجزای حضانت است و این تکلیف فقط شامل مراقبت در امور جسمی فرزند نیست، بلکه امور معنوی را هم در بر می گیرد (محقق داماد و صفوی سهی، ۱۴۰۰). نخستین وظیفه زن و مرد برای صاحب فرزند شدن، رعایت حق کودک در داشتن پدر و مادر شایسته است که با ازدواج شرعی و قانونی صورت می گیرد. از جمله حقوق نوزاد بعد از ولادت آن است که پدر نسبت به فرزندش او اقرار و اعتراف کند و او را از خود بداند و سرپرستی او را بپذیرد (انصاری، ۱۳۹۱).

قبل از آنکه عقل کودک به تکامل برسد و قادر به درک مطالب علمی باشد، ضمیر او پذیرای فطرت توحیدی و عواطف اخلاقی است و برای پذیرش تربیت آماده است. از این رو، لازم است پدر همراه با مادر به این فرصت مهم توجه کند و پیش از آنکه عقل کودک کامل شکوفا شود و در راه تحصیل علم و درک حقایق عقلانی قدم بردارد، در روان وی، ایمان به خدا و سجلیای اخلاقی را پرورش دهند.^۳ پدر به عنوان حلقه اتصال خانواده با جامعه، بیشترین نقش را در تربیت اجتماعی فرزندان و ایجاد مهارت های اجتماعی در آنان دارد. اهمیت نقش پدر از چند زاویه قابل توجه است: ۱. پدر مفاهیم و اصول اخلاق اجتماعی را به فرزند آموزش می دهد و مصادیق آن را مانند، احسان، ایثار، تعاون و... به کودک معرفی می کند. وی با روشی مناسب کودک را به سوی این ارزش ها سوق می دهد. ۲. پدر به عنوان مظهر اقتدار از نظر کودک، باید خود الگوی برتر و معرف رفتاری باشد که کودک را بدان راهنمایی می کند (انصاری، ۱۳۹۱). قانون مدنی نیز در مورد حضانت و ولایت پدر موادی را مطرح

^۱. <https://www.islamquest.net/fa/archive/fa#۸۹۲۱۳>

^۲. <http://hadavi.info/fa/archive/question/fa۶۶۵۱>

^۳. ر.ک: فلسفی، محمدتقی، کودک از نظر وراثت و تربیت، جلد ۲، ص ۱۸۴.

کرده‌است که از جمله آن ماده ۱۱۷۸ است: ابوبن مکلفند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش برحسب مقتضی اقدام کنند و نباید آن‌ها را مهمل بگذارند. مطابق با ماده ۱۱۰۴ قانون مذکور نیز زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت کنند.

بر مبنای اطلاق ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی، ولایت اطفال چه سالم و چه معلول، با پدر و جد پدری است. در گذشته ولایت طفل به مادر نیز محول می‌شد، اما پس از انقلاب بر مبنای ماده واحده لایحه قانونی مصوب ۱۳۵۸/۰۷/۱۵، ولایت مادر که در ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳ پیش‌بینی شده بود، ملغی گردید. بنابراین، در وضع کنونی و نظام فعلی حقوق ایران، منحصرأ پدر و جد پدری تا سن بلوغ کودک بر او ولایت دارند. اگر کودک بعد از بلوغ، مجنون یا سفیه شود و سفیه و جنون وی متصل به زمان صغر باشد، در این صورت نیز برابر با ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی، ولایت بر فرزند ادامه پیدا می‌کند و اگر پدر و جد پدری در قید حیات نباشند و برای نگهداری و تربیت فرزند تحت ولایت خود وصی نیز منصوب نکرده باشند، در این صورت، قیم منصوب از جانب دادگاه وظیفه ولایت را بر عهده خواهد داشت. در این صورت، ممکن است دادگاه مادر کودک را برای قیمومت وی تعیین کند (مهدوی کنی و همکاران، ۱۳۹۲). بر این اساس، می‌توان چنین گفت که پدر نسبت به مادر وظیفه سنگین‌تری در تربیت بر عهده دارد.

در فقه امامیه، ولایت پدر و جد پدری بر سه قسم است: نخست، ولایت بر مال که به معنای تدبیر شئون مالی و حفظ آن بدون سوءاستفاده و تصرف در آن است؛ دوم، ولایت بر نفس، یعنی اشراف بر شئونی که مربوط به شخص است، مانند حضانت؛ سوم، ولایت بر ازدواج (جمع من المحققین فی الجنه الفقهی، ۱۴۲۹ق).

ب) از منظر روان‌شناسان.

ضرب‌المثل يك دست صدا ندارد در خصوص تربیت فرزند هم صدق می‌کند. نه مادر و نه پدر به‌تنهایی نمی‌توانند نیازهای عاطفی و روانی فرزندشان را برآورده کنند. والدین هیچ‌یک نمی‌توانند به‌تنهایی و بدون همکاری دیگری کودک سالمی تربیت کنند. زیرا هرکدام از آنها وظایف و ویژگی‌هایی دارند که حذفشان باعث می‌شود امور به‌خوبی پیش نرود و اصطلاحاً یک جای کار بلنگد. رفتار والدین در تربیت فرزندان به حدی مهم است که متخصصان معتقدند نه‌تنها رفتار و توصیه‌های مستقیم و کلامی والدین، بلکه واکنش آنها به شرایط سخت زندگی و حتی نوع برخورد آنها در بحث‌های خانوادگی باعث شکل‌گیری الگوهایی رفتاری برای فرزندان خواهد شد. به‌طور مثال، بعضی از والدین در شرایط اضطراب و سختی به سیگار پناه می‌برند، بعضی اهل تأمل و مطالعه‌اند و بعضی نیز به دعا و مناجات با خدا روی می‌آورند. هرکدام از این موارد الگوهای رفتاری متفاوتی در ذهن فرزندان ایجاد می‌کند و همین الگوها تعیین‌کننده این است که فرزندان در سنین بزرگسالی و هنگام مواجهه با مشکلات روزمره زندگی چه قالب رفتاری را انتخاب کنند. کودکان همواره در حال یادگیری‌اند و



تک تک رفتارهای والدین که در مقابل چشم فرزندانشان صورت می‌گیرد، برای آنها دارای معنا است. این نکته بیانگر اهمیت و حساسیت نقش والدین در تربیت فرزندان است (غنوی، ۱۳۹۱).

۶. جایگاه پدر در قانون خانواده و جوانی جمعیت

حضور پدر در خانواده بر پیشرفت تحصیلی و رشد شناختی کودک، تحول نقش جنسی، تحول اخلاقی یا وجدانی و پیشگیری از آسیب‌های روانی وی تأثیر مثبت دارد و غیاب و عدم حضور او با اختلال در هریک از این ابعاد همراه است. نقش پدر در شکل‌گیری شخصیت کودک همچون پلی است که دنیای وسیع بیرون را به دنیای درونی کودک متصل می‌سازد. این اتصال در شکل‌گیری نقش‌های اجتماعی کودک در آینده بسیار تأثیرگذار است (قندی، ۱۳۹۸). انسان موجودی اجتماعی است و به تربیت اجتماعی مناسبی برای آشنایی با مسئولیت‌ها و وظایف اجتماعی خود نیاز دارد. تربیت اجتماعی کودک زیرمجموعه تربیت خانوادگی است. قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت با پرداختن به موارد مهمی از قبیل ارائه تسهیلات به جوانان در آستانه ازدواج و زوجین جوان، کمک به درمان زوجین نابارور، حمایت از زنان و مادران در دوران بارداری و شیردهی، ارائه تسهیلات در ازای تولد هر فرزند، حمایت از مادران شاغل و غیرشاغل، حمایت از مادران دانشجو و طلبه و... گام بزرگی در راستای افزایش جمعیت کشور برداشته است. اما با توجه به تمرکز این پژوهش بر خلأ جایگاه پدر در برخی مفاد این قانون، در ادامه به بررسی این موارد پرداخته می‌شود:

الف) شناسه ویژه مادران. در مفاد مذکور در قانون مدنی، نقش پدر در غالب عناوین «ابوین» و «زوجین» مورد اشاره قرار گرفته است. اما در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، در برخی مواد بدون توجیهی عقلایی، تنها از واژه مادر استفاده شده است و نقش پدر در این مواد دارای ابهام است؛ از جمله مطابق با ماده ۲۵: سازمان ثبت احوال کشور مکلف است نسبت به ایجاد سامانه برخط برای معرفی و صدور شناسه ویژه برای مادران دارای سه فرزند یا بیشتر اقدام کند. مدت اعتبار این شناسه ده سال است و در صورت تولد فرزندان بعدی، به مدت پنج سال تمدید خواهد شد. دستگاه‌های ذی‌ربط موظفند اقدامات ذیل را برای دارندگان کارت مزبور به همراه اعضای خانواده انجام دهند:

الف. نیم‌بها بودن ورودی کلیه اماکن و بناهای تاریخی-فرهنگی و موزه‌های تابعه وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری؛

ب. نیم‌بها بودن خدمات حمل‌ونقل عمومی شهری و تعرفه‌های فرهنگی، ورزشی و تفریحی شهرداری‌ها و دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری؛

پ. نیم‌بها بودن بلیط سینماها هر ماه یک‌بار؛

ت. تخفیف بیست درصدی دوره‌های آموزشی، تربیتی و هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برای استفاده فرزندان.

ماده مذکور دارای ابهام‌های فراوان است، از جمله اینکه مشخص نیست که سازوکار اعطای این شناسه به چه شکل است؛ آیا این شناسه به شناسنامه یا کارت ملی افراد اضافه می‌شود یا به‌عنوان کارت مستقلی است. همچنین روشن نیست که چرا متولی این موضوع سازمان ثبت احوال است. البته قابل پیش‌بینی است که برخی از این موارد در آیین‌نامه اجرایی این ماده رفع ابهام شود. اما نکته مهم‌تر که مورد توجه پژوهش حاضر است، این است که چرا کارت مذکور ویژه مادران است؟ یعنی اگر فرزندان همراه با پدر خود به مراکز مذکور مراجعه کنند، از این امکانات بهره‌مند نخواهند شد؟ یا اینکه پدران از فضای تربیتی و فرهنگی جدا شده‌اند؟ که در این صورت خلاف تحکیم خانواده و مشارکت زوجین در تربیت فرزندان است. علی‌رغم امتیاز قابل توجهی که در این ماده برای فرزندان مشخص شده، لازم است با تمرکز بیشتر به جزئیاتی از این قبیل، ایرادهای احتمالی نیز مرتفع شوند.

ب) ابهام در میزان مرخصی پدران. مورد بعدی عدم توجه و تعیین تکلیف میزان مرخصی پدران است. سابقاً در قانون اصلاح قوانین تنظیم جمعیت و خانواده در رابطه با مرخصی زایمان چنین بیان شده است: الف. مدت مرخصی زایمان زنان شاغل در بخش‌های دولتی و غیردولتی مصوب ۱۳۹۲/۴/۱۶ هیئت‌وزیران: هیئت‌وزیران در جلسه مورخ ۱۳۹۲/۴/۱۶ به استناد تبصره (۲) ماده واحده قانون اصلاح قوانین تنظیم جمعیت و خانواده - مصوب ۱۳۹۲ - تصویب کرد:

۱. مدت مرخصی زایمان (یک و دو قلو) زنان شاغل در بخش‌های دولتی و غیردولتی نه ماه تمام با پرداخت حقوق و فوق‌العاده‌های مربوط تعیین می‌شود. همسران افراد یادشده نیز از دو هفته مرخصی اجباری (تشویقی) برخوردار می‌شوند.

۲. مفاد این تصویب‌نامه به مادرانی که سن فرزند آنان به نه ماهگی نرسیده است، تسری می‌یابد و مدت مرخصی آنان نیز تا نه ماهگی نوزاد افزایش می‌یابد.

۳. تاریخ اجرای این تصویب‌نامه از زمان لازم‌الاجرا شدن قانون اصلاح قوانین تنظیم جمعیت و خانواده - مصوب ۱۳۹۲ - تعیین می‌شود.

بعد از تصویب قانون مذکور در سال ۱۳۹۲، دو سال بعد در رأی دیوان مرخصی مادران افزایش یافت: به موجب رأی ۶۴-۱۳۹۴/۱/۳۱ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری: به موجب تبصره ۲ ماده واحده قانون اصلاح قوانین تنظیم جمعیت و خانواده مصوب سال ۱۳۹۲ به دولت اجازه داده شده است که مرخصی زایمان مادران را به نه ماه افزایش دهد و هیئت‌وزیران نیز در راستای این اختیار به موجب بند یک تصویب‌نامه شماره ۹۱/۹۲۰۹۲-ت/۴۶۵۲۷-۱۳۹۲/۴/۱۹، مدت مرخصی زایمان (یک و دو قلو) زنان



شاغل در بخش‌های دولتی و غیردولتی رانۀ ماه تمام با پرداخت حقوق و فوق‌العاده‌های مربوط تعیین کرده‌است.

نظر به اینکه شعب ۴۵ و ۱۰ و ۴ دیوان عدالت اداری به شرح آرای مندرج در گردش کار که در شعب هشتم و دهم تجدیدنظر دیوان عدالت اداری عیناً تأیید و استوار شده‌است، در ارتباط با خواستۀ شکایت مبنی بر الزام دستگاه دولتی متبوع خویش به افزایش مدت مرخصی زایمان از ۶ ماه به ۹ ماه، حکم به وارد بودن شکایت صادر کرده‌اند، این آراء در راستای حکم پیش‌گفته مقنن و مصوبۀ یادشده هیئت‌وزیران صادر شده‌اند و به‌عنوان رأی صحیح تلقی می‌شوند و به همین جهت در راستای ماده ۹۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲، مفاد آرای مذکور به‌عنوان رأی ایجاد رویه برای شعب دیوان عدالت اداری، ادارات و اشخاص حقیقی و حقوقی مربوط لازم‌الاتباع است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، متن قانون از ابتدا به‌گونه‌ای است که گویا مرخصی تنها متوجه پدرانی است که همسران آن‌ها شاغل بوده‌اند. با مراجعه به نظریۀ اداره حقوقی قوه، این فرضیه اثبات می‌شود: نظر ۷/۲۹۶-۱۴/۲/۱۳۹۳.ح.ق:

(۱) اولاً، عبارت «مرخصی زایمان» مندرج در تبصره ۲ ماده واحده قانون اصلاح قوانین تنظیم جمعیت و خانواده مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۰ ناظر به بانوانی است که شاغل باشند، وگرنه اعطای مرخصی به بانوان غیرشاغل بی‌معنا است. ثانیاً، مرجع ضمیر «آنان» در عبارت «همسر آنان» در تبصره ۲ ماده واحده یادشده، بانوانی است که از مرخصی زایمان برخوردار می‌شوند. بنابراین، آن دسته از کارکنان مرد که همسر آنان شاغل نباشند، در شمول مزایای ماده واحده قرار نمی‌گیرند.

(۲) باتوجه به اطلاق عبارت «والدین شاغل» در ماده واحده فوق، شاغلین قانون مذکور به کلیۀ بانوان اعم از رسمی، پیمانی و قراردادی تسری دارد.

آشکار است که موضوع مرخصی پدران از ابتدای تصویب قانون اصلاح قوانین تنظیم جمعیت و خانواده، دارای نقص است. زیرا مرخصی پدران وابسته به شاغل بودن همسرانشان است که این موضوع چندان توجیه عقلانی و قانونی ندارد. زیرا دلیل عدم تخصیص مرخصی به پدرانی که همسرانشان شاغل نیستند، مشخص نیست.

قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت^۱ در ماده ۱۰ و ۱۷ بار دیگر در رابطه با مرخصی مادران امتیازهای ویژه‌ای را مطرح کرده است، اما مرخصی پدران که پیش‌تر نیز مورد ابهام بود و انتظار می‌رفت قانون جدید راه‌حلی برای آن پیشنهاد دهد، همچنان مسکوت مانده است.

لازم به ذکر است که مرخصی پدران نه تنها در شرایطی که شاغلند، دارای ابهام است، بلکه تکلیف مرخصی پدران دانشجوی و طلاب نیز نامشخص است. مواد ۲۶ و ۲۷ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت^۲ در رابطه با مرخصی مادران طلاب و دانشجویان امتیازهای ویژه‌ای مطرح کرده، اما در مورد مرخصی پدران همچنان سکوت کرده است.

بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت از نظر توجه به جایگاه پدران مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است. همان‌طور که بیان شد، قانون مذکور دارای امتیازهای ویژه و مناسبی جهت افزایش مولید و در نتیجه جوانی جمعیت است، اما آنچه اهمیت دارد، این است که تمرکز ویژه مفاد قانون بر نقش مادری نباید به گونه‌ای باشد که موجب تضعیف نقش و جایگاه پدر شود. زیرا در بسیاری از موارد، عدم توجه به جایگاه پدر موجب نقض غرض می‌شود و تنها گذاشتن مادران در رابطه با امور فرزندآوری، نه تنها مشوقی برای آن‌ها نیست، بلکه توان آن‌ها را نیز کاهش خواهد داد. همچنین،

۱. ماده ۱۷- احکام ذیل نسبت به همه مستخدمین و کارکنان در کلیه بخش‌های دولتی و غیردولتی لازم‌الاجرا است: الف) مدت مرخصی زایمان با پرداخت تمام حقوق و فوق‌العاده‌های مرتبط به نه ماه تمام افزایش یابد. در صورت درخواست مادر، تا دو ماه از این مرخصی در ماه‌های پایانی بارداری قابل استفاده است. مرخصی مزبور برای تولد دوقلو و بیشتر، دوازده ماه است. در مواردی که مرخصی زایمان موجب اختلال در کار بخش خصوصی گردد، پس از تأیید وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، هزینه تحمیل شده توسط دولت جبران خواهد شد. ب) نوبت کاری شب برای مادران شاغل باردار و همچنین مادران دارای فرزند شیرخوار تا دو سال و پدران تا یک‌ماهگی نوزاد، در مشاغل و فعالیت‌هایی که نیازمند نوبت کاری شب هستند، اختیاری است. شمول این بند شامل بخش خصوصی مشمول قانون کار نمی‌شود. پ) اعطای دورکاری به درخواست مادران باردار، حداقل به مدت چهارماه در دوران بارداری در مشاغلی که امکان دورکاری در آنها فراهم است، الزامی است. ت) مادران شاغلی که از زمان لازم‌الاجرا شدن این قانون فرزند یا فرزندان به دنیا خواهند آورد، به ازای هر فرزند، می‌توانند از یک سال کاهش در سن بازنشستگی برخوردار شوند و برای فرزند سوم و بیشتر، میزان کاهش یک‌و نیم سال به ازای هر فرزند خواهد بود. حداقل سن بازنشستگی مشمولین این بند، برای مادران دارای یک فرزند چهل و دو سال، دارای دو فرزند چهل و یک سال و دارای سه فرزند و بیشتر چهل سال و حداقل با بیست سال سابقه بیمه است. برقراری مستمری یا حقوق بازنشستگی متناسب با سنوات پرداخت حق بیمه در زمان اشتغال است. تبصره- بار مالی اجرای این ماده از محل منابع حاصل از اجرای ماده (۷۲) این قانون در ردیف خاصی در بودجه سنواتی پیش‌بینی و به سازمان تأمین اجتماعی و سایر صندوق‌های بازنشستگی تخصیص داده می‌شود.

۲. ماده ۲۶- کلیه مؤسسات آموزش عالی موضوع ماده (۱) قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور و مراکز حوزوی مکلفند: الف) با تقاضای کتبی طلاب و دانشجویان مادر باردار جهت مرخصی یک نیم‌سال تحصیلی قبل از زایمان بدون احتساب در سنوات تحصیلی موافقت نمایند. ب) با تقاضای مرخصی طلاب و دانشجویان مادر دارای فرزند زیر دو سال، حداکثر تا چهار نیم‌سال تحصیلی بدون احتساب در سنوات تحصیلی موافقت نمایند. پ) با تقاضای طلاب و دانشجویان مادر باردار یا دارای فرزند زیر دو سال جهت میهمانی به میزان حداکثر چهار نیم‌سال تحصیلی به حوزه یا مؤسسه آموزش عالی هم‌سطح یا پایین‌تر مورد تقاضا موافقت نمایند. ت) با تقاضای طلاب و دانشجویان مادر باردار یا دارای فرزند زیر سه سال جهت آموزش مجازی یا غیرحضوری برای گذراندن واحدهای دروس نظری دوره تحصیل موافقت نمایند. ث) با تقاضای دانشجویان مادر باردار یا دارای فرزند زیر دو سال جهت کاهش نوبت کاری شب بر اساس آیین‌نامه‌ای که حداکثر ظرف سه ماه پس از ابلاغ این قانون، از سوی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تصویب می‌شود، موافقت کنند. ج) شرایطی را فراهم نمایند که برای اساتید راهنما به‌ازای داشتن هر دانشجویی مادر باردار یا دارای فرزند شیرخوار، یک سهمیه به سقف استاد راهنمایی آنها اضافه شود. تبصره- شمول این حکم بر مراکز مدیریت حوزه‌های علمیه مشروط به عدم مغایرت با اساسنامه حوزه‌های علمیه و هماهنگی با مدیریت ذی‌ربط خواهد بود.



باتوجه به نقش های مهمی که پیش از این، قانون گذار برای پدران در موارد حضانت و ولایت قائل شده است، عدم توجه به جایگاه پدران در قانون جدید باعث ایجاد تعارض می شود. برخی از مواردی که با بررسی مفاد قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت به عنوان خلأ جایگاه پدر از آن یاد شد، عبارت است از:

۱. معرفی شناسه ویژه مادران جهت بهره مندی مادران و فرزندان از امکانات رفاهی فرهنگی موجود در کشور، بدون توجه به جایگاه پدر، در ماده ۲۵ قانون.

۲. افزایش میزان مرخصی مادران در مشاغل اداری و توجه ویژه به مرخصی های مادران دانشجو و طلاب اما بی توجهی کامل به امکان استفاده از مرخصی پدران که باتوجه به قوانین پیشین، این موضوع دارای ابهاماتی نیز بوده است.

همان طوره بیان شد، خلأ جایگاه پدر که خاستگاه اصلی آن قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت است، آثار گوناگونی در حوزه های مختلف روان شناسی، تربیتی، جمعیت شناسی، فقهی و حقوقی دارد که تا جایی که در ظرفیت مقاله حاضر بود، بررسی شد. در نهایت، با مطالعه برخی مفاد قانون جدید، پیشنهاد نگارندگان این است که قانون گذار در کنار امتیازهای به جا و مفیدی که برای مادران قائل شده است، به نقش پدران و جایگاه ویژه آنان نیز توجه کند و ابهامات موجود در خصوص آن را رفع کند؛ به خصوص در مورد میزان مرخصی آن ها روشنگری های لازم را اعمال کند.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مطالعه تحت موازین اخلاقی انجام شده است.
 حمایت مالی: مطالعه حاضر توسط سازمان یا فردی حمایت مالی نشده است.
 سهم نویسندگان: در این مقاله نویسنده مسئول مریم السادات محقق داماد و نویسنده دوم فاطمه اقدسی مسئولیت پژوهش، نگارش و ویرایش مقاله را به عهده داشتند.
 تضاد منافع: این پژوهش به طور مستقیم یا غیر مستقیم با منافع شخص یا سازمانی تعارض ندارد.
 تشکر و قدردانی: از همه عزیزانی که در نگارش مقاله حاضر یاری رساندند، قدردانی می شود.

منابع

- القرآن الکریم
 ابو عبدالله الحاکم، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). المستدرک علی الصحیحین للحاکم. تحقیق عبدالقادر عطاء المصطفی. دارالکتب العلمیه. {لینک}
- انصاری، قدرت الله. (۱۳۹۱). احکام و حقوق کودکان در اسلام. جلد اول. مرکز فقهی ائمه اطهار^(ع). {لینک}
- انصاری، مسعود و طاهری، محمد علی. (۱۳۸۴). دانشنامه حقوق خصوصی. جلد ۱. چاپ مهارت. {لینک}
- بهرامی، فاطمه، و رضوان، شیوا. (۱۳۸۶). رابطه افکار اضطرابی با باورهای فراشناختی در دانش آموزان دبیرستانی مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر. مجله روان پزشکی و روان شناسی بالینی ایران (اندیشه و رفتار)، ۱۳(۳)، ۲۴۹-۲۵۵. {لینک}
- جبعی عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. مؤسسة المعارف الإسلامية. {لینک}

جمع من المحققين في الجنبه الفقهيه. (۱۴۲۹ق). موسوعه أحكام الأطفال و أدلتها. جلد ۱. مركز فقهی ائمه اطهار^(ع). [لینک]

حرّ عاملي، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشيعه. مؤسسه آل البيت. [لینک]
صالحی امیری، سیدرضا و خدایی، زهرا. (۱۳۹۹). خانواده ایرانی؛ تغییر و تحولات چهار دهه گذشته. جلد اول. سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی. [لینک]

غنوی، امیر. (۱۳۹۱). نقش والدین در تربیت فرزند. آیین چاپ. [لینک]
فلسفی، محمدتقی. (۱۳۸۷). کودک از نظر وراثت و تربیت. جلد دوم. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. [لینک]
قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). تفسیر نور. جلد ۵. چاپ یازدهم. مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن. [لینک]
کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). حقوق خانواده. چاپ ششم. شرکت سهامی انتشار. [لینک]
نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل. مؤسسه آل البيت. [لینک]
ساعی ارسى، ایرج. (۱۳۸۸). جوانی جمعیت در ایران. فصلنامه علوم رفتاری. (۱)، ۱۳۰-۱۱۵. [لینک]
شکیبا، محمدرضا و اسماعیل پور، حیدر. (۱۴۰۱). خانواده از دیدگاه اسلام و قرآن و دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت فرزندان. مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی (مرکز توسعه آموزش‌های نوین ایران). ۸ (۱)، ۸۶۴-۸۵۴. [لینک]
صادقی جقه، سعید. (۱۴۰۰). تحلیل؛ حمایت از خانواده و جوانی جمعیت: بایسته‌ها و چالش‌ها. دیده‌بان امنیت ملی. (۱۱۶)، ۶۶-۵۹. [لینک]

فولادی، محمد. (۱۳۹۸). تحلیلی بر تغییر و تحولات جمعیتی در ایران؛ با تأکید بر فرصت طلایی پنجره جمعیتی. فصلنامه معرفت فرهنگی-اجتماعی. (۳۹)، ۶۰-۴۳. [لینک]

قندی، زهرا. (۱۳۹۸). نقش والدین در تربیت اجتماعی فرزندان از منظر اسلام. معارف قرآن و عترت. ۵ (۱۰)، ۱۵۲-۱۲۵. [لینک]

کاظمی پور، شهلا. (۱۴۰۱). ارزیابی و نقد سیاست‌های جمعیتی در ایران با تأکید بر قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت. همایش الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. ۱۱: ۵۷۶-۵۵۱. [لینک]

محقق داماد، مریم‌السادات و صفوی سهی، عطیه‌سادات. (۱۴۰۰). اعتبار رشد برای پایان حضانت و شناسایی شاخصه رشد در نظام حقوقی ایران. مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب. ۴ (۲)، ۱۶۲-۱۳۷. <https://doi.org/10.34785/j023.2021.006> [لینک]

مقدسی، محمدباقر و روستایی، مهرانگیز. (۱۴۰۰). افزایش جمعیت از رهگذر مداخلات کیفی؛ نگاهی به فرآیند تصویب و چالش‌های اجرای قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت. آموزه‌های حقوق کیفی. ۱۸ (۲۲)، ۳۱۲-۲۸۵. <https://doi.org/10.30513/cld.2022.3919.1625> [لینک]

مقدسی، محمدباقر؛ غلامی، یاسر و سلحشور، بابک. (۱۴۰۰). رویکرد قضایی به سقط‌درمانی: نگاهی به ضوابط سقط‌درمانی در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت. مجله پزشکی قانونی ایران. ۲۷ (۱۰۳)، ۲۱۵-۲۰۸. [لینک]

مهدوی کنی، صدیقه؛ احمدوند، بهناز و نوراحمدی، انسیه. (۱۳۹۲). بررسی احکام فقهی-حقوقی کودکان متولدشده از رحم جایگزین. پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی. (۳۱)، ۲۰۴-۱۸۱. [لینک]

قوانین

قانون اساسی؛ قابل دسترسی در سایت شورای نگهبان:

قانون اصلاح قوانین تنظیم جمعیت و خانواده، پایگاه اطلاع‌رسانی قوانین و مقررات کشور، معاونت ریاست جمهوری (معاونت تدوین و تنقیح و انتشار قوانین و مقررات)، بهمن ۱۳۹۹؛ قابل دسترسی در لینک:

<https://www.shora-gc.ir/fa/news/4707>

<https://www.ilo.org/dyn/natlex/docs/>



قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت؛ قابل دسترسی در سامانه قوانین و مقررات کشور:

<https://qavanin.ir/Law/TreeText/295651>

قانون سقط‌درمانی؛ قابل دسترسی در سامانه قوانین و مقررات کشور:

<https://qavanin.ir/Law/TreeText/87446>

قانون مدیریت خدمات کشوری؛ قابل دسترسی در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی:

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/130021>

قانون مدنی؛ قابل دسترسی در سامانه قوانین و مقررات کشور:

<https://qavanin.ir/Law/TreeText/178971>

سایت مراجع عظام

<https://www.islamquest.net/fa/archive/fa# 89213>

<http://hadavi.info/fa/archive/question/fa6651>

References

- Al- Quran. (text in Arabic)
- A group of scholars in Al-Jannah al-Fiqhiyyah. (2008). *Encyclopaedia of Children's Rules and Justice*. Volume 1. Jurisprudential Center of Athar Imams. (text in Arabic)
- Abu Abd-Allah al-Hakim, M. (1990). *Al- Mustardak Al-Sahih Lelhakem*. Investigated by Abdul Qader Atta Al-Mustafa. Darol Kotob Al-Elmiyeh. (text in Arabic)
- Al-Hurr al-'Āmilī, M.H. (1988). *Wasa'il al-Shia*. Al-Beyte Institute. (text in Arabic)
- Ansari, GH. (2011). *Rules and Rights of Children in Islam*. Volume 1. Jurisprudential Center of Athar Imams. (text in Persian)
- Ansari, M. & Taheri, M.A. (2005). *Encyclopaedia of private law*. Volume 1. Maharat Publication. (text in Persian)
- Falsafi, M.T (2008). *Child in Terms of Heredity and Upbringing*. Volume 2. Islamic Culture Publishing office. (text in Persian)
- Fuladi, M. (2018). An Analysis of Demographic Changes in Iran; Emphasizing the Golden Opportunity of the Demographic window. *Cultural-Social Knowledge Quarterly*. (39), 43-60. [link](text in Persian)
- Ghandi, Z.. (2018). The Role of Parents in the Social Upbringing of Children From the Perspective of Islam. *The teachings of the Qur'an and Etrat*. 5 (10),152-125. [link](text in Persian)
- Ghanvi, A. (2011). *The Role of Parents in Raising Children*. Aeen Chap Publication. (text in Persian)
- Jubaī al'Amilī, Z. (1992). *Issues of understanding to revise Islamic laws*. Islamic Encyclopaedia Institute. (text in Arabic)
- Katouzian, N. (2004). *Family Rights*. Sixth edition. Publishing Company. (text in Persian)
- Kazemipour, SH. (2022). Evaluation and Criticism of Population Policies in Iran with an Emphasis on the Family Protection and Youth Population Law. *Iranian Islamic model of Progress Conference*. 11, 576-551.[link] (text in Persian)

- Mahdavi, S; Ahmadvand, B. & Nourahmadi, E. (2013). The Investigation of Juridical and Legal of Burned Babies from Surrogacy Womb, *Fiqh and Islamic law studies*. (31), 204-181. [link](text in Persian)
- Moghaddasi, M. B. & Roustaei, M. (2021). Population Growth through Criminal Interventions; A Look to the Approval Process and the Challenges of the Implementation of the Youthful Population and Protection of the Family Law. *Criminal law doctrines*. 18 (22), 312-285[link]. (text in Persian)
- Moghaddasi, M. B.; Gholami, Y. & Salahshour B. (2022). Judicial Approach to Medical Abortion; An Overview of Medical Abortion Rules in the Support of Family and Youth Population Act. *Iran Journal Forensic Med*; 27 (4) :207-215.[link] (text in Persian)
- Mohaghegh Damad, M. & Safavi Sohi, A. (2021). Growth Validity for Ending Custody and Identifying of Growth Index in Iranian Legal System. *Comparative Studies of Jurisprudence and Principles*. 4 (2): 162-137. [HTTPS://DOI.ORG/10.34785/J023.2021.006](https://doi.org/10.34785/J023.2021.006) [link](text in Persian)
- Nouri, H. (1408AH). *Mustardak al-Wasail*. Al-Beyte Institute. (text in Arabic)
- Qara'ati, M. (2004). *Tafsir Noor*. Volume 5. 11th edition. The Cultural Center of Lessons from the Qur'an. (text in Persian)
- Sadeghi Jegheh, S. (2021). Analysis; Supporting the Family and the Youth of the Population: needs and challenges. *National Security Watch*. (116): 66-59.[link] (text in Persian)
- Sa'i Ersi, I. (2009). Youth Population in Iran. *Quarterly Journal of Behavioral Sciences*. (1),115-130. (text in Persian)
- Salehi Amiri, S.R. & Khodaei, Z. (2019). *Iranian family; The Changes and Development over Past Four Decades*. Volume 1. Academic Jihad Publishing Organization. (text in Persian)
- Shakiba, M/ & Ismailpour, H. (2022). Family From the Point of View of Islam and Quran and its Implications in the Education of children. *Psychological studies and Educational sciences (Iran's Modern Education Development Center)*. 8 (1),864-854. (text in Persian)

Laws

Abortion law

Civil Law

Civil Service Management Law

Constitution Law

Family and Youth Protection Law

The Law on Amendment of Population and Family Regulation Laws

Other Related Websites

<https://www.islamquest.net/fa/archive/fa# 89213>

<http://hadavi.info/fa/archive/question/fa6651>



اسامی داوران شماره پاییز ۱۴۰۲

شهره روشنی

عضویت علمی پژوهشکده زنان، دانشکده الزهراء

احمد برنجلی

عضویت علمی، گروه روان‌شناسی بالینی، دانشکده علامه طباطبائی

فاطمه ابراهیمی وکیلانی

عضویت علمی گروه مطالعات زنان، دانشکده الزهراء

اله مرندی

عضویت علمی گروه حقوق، دانشکده الزهراء

رقیه السادات مؤمن

عضویت علمی، گروه حقوق، دانشکده امام صادق

السام شریعتی نجف آبادی

عضویت علمی گروه حقوق، دانشکده الزهراء

مریم رحیمی سجاسی

دانش آموخته دکتری مطالعات زنان، دانشکده تربیت مدرس

زهره عبدالعزیزی

عضویت علمی پژوهشکده خانواده، دانشکده شهید بهشتی

زهره خسروی

عضویت علمی گروه روان‌شناسی، دانشکده الزهراء

کریم حبیب پورکتابانی

عضویت علمی گروه جامعه‌شناسی، دانشکده نواززی

فاطمه پورمحمدیان

عضویت علمی گروه حقوق، دانشکده الزهراء



P-ISSN: 2008-9384
E-ISSN: 2538-2004

Woman and Family Studies

Quarterly Journal of Woman and Family Studies
Alzahra University, Women Research Center
Volume 11, Issue 3, Serial 30, Autumn 2023

